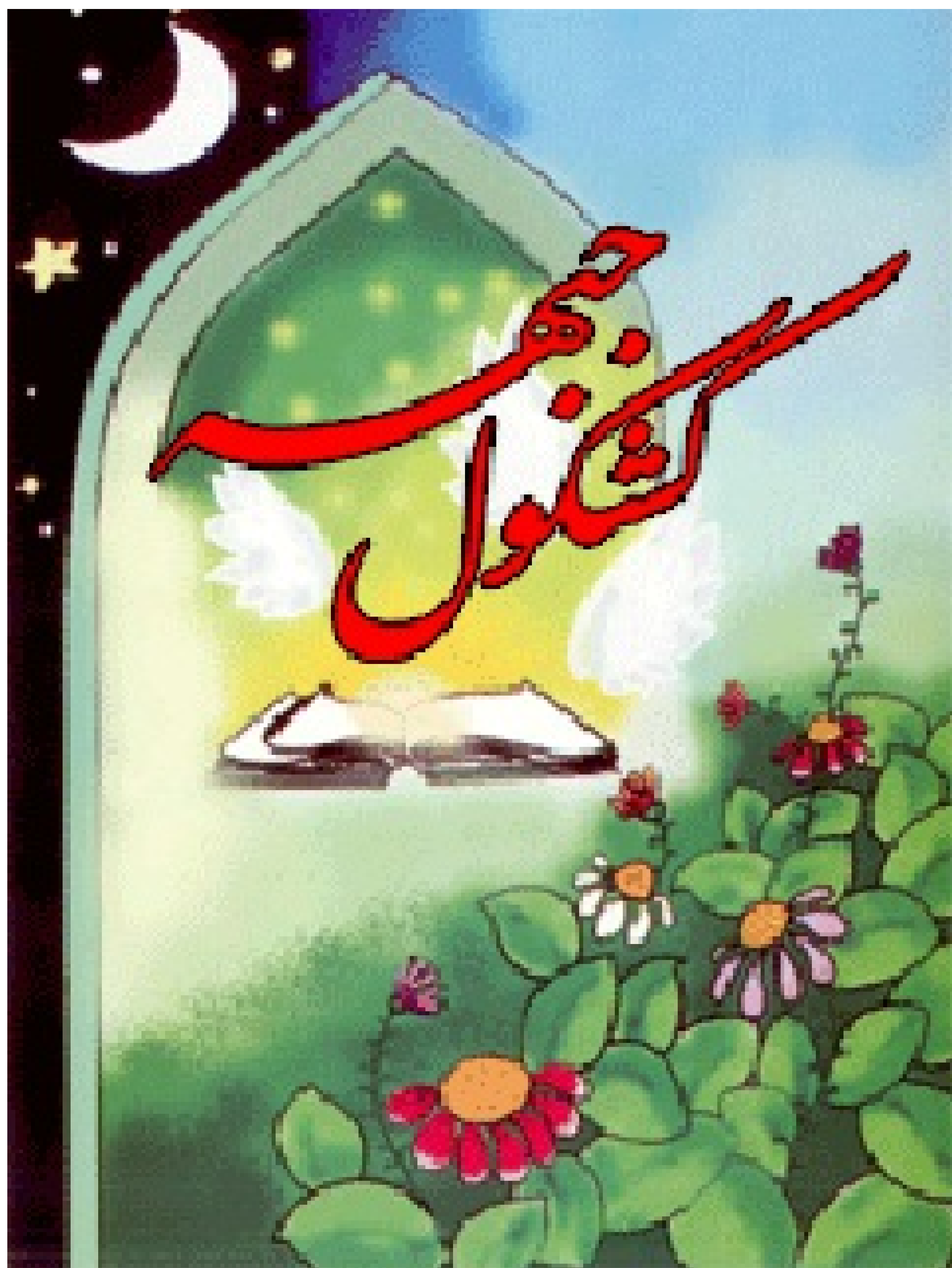

کشکول جعفری

بسم الله الرحمن الرحیم

کشکول جبهه

نویسنده:

موسسه فرهنگی نور

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کشکول جبهه

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸

عنوان و نام پدیدآور: کشکول جبهه/ مؤ سسه فرهنگی نور.

مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع : دفاع مقدس

تقدیم به

آنانکه به ندای حضرت امام خمینی قدس سره لبیک گفتند و به سوی جبهه های نور علیه ظلمت ، و حق علیه باطل شتافتند و بهترین ایام زندگی خود را در سنگرها بسر بردند .

آنانکه سالها است عاشقانه در مقابل دشمنان اسلام و انقلاب ، و توطئه های همه جانبه استکبار جهانی بسرکردگی آمریکا ایستاده اند .

آنانکه بار دیگر پیروزی خون بر شمشیر را در تاریخ تحقق بخشیدند .

آنانکه در زندانهای عراق قلبشان برای پیروزی حق و نابودی باطل می طپد .

آنانکه در دل شب بپا می خیزند و دست به دعا برداشته و از خدا نصرت حق و تداوم انقلاب اسلامی را تا ظهور مهدی موعود (روحی له الفداء) مسئلت می کنند .

آنانکه جز به اسلام ، به چیز دیگری نمی اندیشند .

آنانکه جان خود را خالصانه در راه خدا فدا نمودند .

آنانکه معلول شدند ، اما علت مبقیه انقلاب اسلامی هستند .

آنانکه با توحید کلمه در راه اعتلاء کلمه توحید در سراسر جهان بپا خاسته اند و ایثارگرانه در راه تحقق اهداف مقدس انقلاب جهانی اسلام گام بر می دارند .

آنانکه با تمام وجود در راه سازندگی کشور تلاش می کنند .

انگیزه تحریر

در چنـد نوبتی که توفیق یـافتم با حضور در جبهه ، از سنگرنشـینان و رزمنـدگان جان بر کف ، درس عشق و ایثار بیاموزم و بر اساس برنامه های تنظیم شـده قبلی ، این افتخار را پیدا کردم که در مناطق جنگی ، پادگانها و قرارگاههای نظامی ، و گاهی در خطوط مقدم ، به بهانه تبلیغ ، و در واقع

برای کسب نورانیت و معنویت در کنار این عزیزان باشم . در این اندیشه بودم که این زاهدان شب و شیران روز ، اوقات فراغتشان را چگونه می گذرانند . مخصوصاً در بعضی خطوط مقدم حتی خروج از سنگر بسیار سخت و دشوار است و این عزیزان تنها در مواقع ضروری از داخل سنگر بیرون می آیند و بیشترین ساعات خود را در سنگرها بسر می برند .

این مطلب را با بعضی از رزمندگان و مسئولین عقیدتی سیاسی در میان گذاشتم و نظر آنان را در این رابطه جویا شدم . در مجموع احساس شد کتب متناسب با شرائط حاکم در جبهه ها در جهت تقویت بنیه فرهنگی و معنوی آنان می تواند در این مهم نقش مؤ ثری داشته باشد .

بر این اساس تصمیم گرفتم این مجموعه را که مشتمل بر مطالب متنوع سودمند در ابعاد سیاسی فرهنگی ، اخلاقی عرفانی ، تاریخی اجتماعی است ، در قالب داستان و حکایت ، مواعظ کوتاه و کلمات قصار ائمه هدی ، سخنان حکیمان و عارفان ، و اشعار شعراء تدوین نمایم ، و برای جلوگیری از کسالت و خستگی خوانندگان ، دهها فکاهی و معما در ضمن مطالب مطرح سازم . و آن را در آستانه دهه فجر ، و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و نودمین ماه جنگ تحمیلی به حضورتان تقدیم دارم .

شایان ذکر است این کتاب در دوران دفاع مقدس تنظیم و تدوین یافت و مشتمل بر حدود چهارصد موضوع بود ، و با توجه به هدف تحریر و تنوع مطالب کشکول جبهه نامیده شد .

پس از

اینکه به لطف پروردگار ، و با درایت امام مسلمین ، و پایمردی امت اسلام ، جنگ تحمیلی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد خاتمه یافت ، بنظر رسید دیگر موضوع منتفی است و کتاب مذکور چندان مفید واقع نشود . به همین خاطر بیش از هفت سال به همان صورت باقی ماند و در جهت چاپ و نشر آن اقدام نشد .

اخیراً پس از تاءمل و مشورت با بعضی دوستان ، به این نتیجه رسیدیم که هنوز همان نیاز زمان تحریر در سطوح مختلف احساس می شود .

علاوه می توان با تغییرات متناسب ، آن را به صورتی تنظیم نمود که مورد استفاده تمام اقشار جامعه قرار گیرد .

سرانجام تصمیم گرفته شد با تغییرات لازم ، حذف بعضی موارد و افزودن مطالب متنوع دیگر ، این کتاب تحت عنوان هزار و یک لطیفه در دو جلد تدوین و تنظیم ، و به حضور علاقمندان تقدیم شود .

اللهم وفقنا لماتحب و ترضی

مؤ سسه فرهنگی نور

۱) عنایت حق

امام عسگری از آباء و اجداد طاهرینش ، از امیرمؤ منان امام علی علیه و علیهم الصلاه و السلام از پیامبر اکرم نقل می کند :

خدای تبارک و تعالی فرمود : من سوره فاتحه الکتاب را بین خود و بنده ام تقسیم کرده ام . پس نیمی از آن برای من ، و نیم دیگر برای بنده من می باشد . و برای بنده من است هر چه از من طلب کند ، یعنی آنچه از من بخواهد به او عطا می کنم .

هنگامی که عبد گوید : بسم اللّه الرحمن الرحیم

خداوند

جل جلاله فرماید : بنده من ، به نام من آغاز کرد . بر من لازم است کارهایش را به نفع او تمام کنم و نواقص امور او را تکمیل نمایم و احوال او را مبارک سازم .

وقتی عبد می گوید : الحمد لله رب العالمین

خداوند می فرماید : بنده ام مرا ستایش کرد و دانست که نعمتهای او از جانب من است ، و بلاهائی که از او دفع می گردد بواسطه فضل و لطف من است ، پس شما گواه باشید که من نعمتهای اخروی را به نعمتهای دنیوی او خواهم افزود ، و عذاب آخرت را از او دفع می کنم چنانچه بلای دنیا را از او برطرف ساختم .

آنگاه که عبد می گوید : الرحمن الرحیم

خداوند می فرماید : بنده ام گواهی داد که من رحمن ورحیم هستم . شما را گواه می گیرم که حظ وافر و بهره کامل از رحمت و عطای خویش به او عنایت کنم .

زمانی که می گوید : مالك یوم الدین

خداوند می فرماید : همانطور که بنده ام اعتراف کرد من مالك روز جزاء هستم ، من نیز حساب او را در قیامت آسان می کنم . حسنات او را می پذیرم و از سیئات او می گذرم .

وقتی عبد می گوید : ایاک نعبد

خداوند می فرماید : بنده من راست گفت . او فقط مرا می پرستد . شما را گواه می گیرم که ثوابی به عبادت او بدهم که همه مخالفان پرستش من بر او غبطه خورند (۱) .

هنگامی که بنده می گوید : ایاک نستعین

خدای عزوجل می

فرمایـد : بنـده ام از من یـاری طلبیـد و به من پناهنـده شـد . پس شـما را گواه می گیرم که او را در کارهـایش یاری کنم و در سختیها دستگیری نمایم .

عبد می گوید : اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم

خداوند فرماید : این بخش از سوره برای بنده من است و برای اوست هر چه بخواهد . دعا یش را اجابت کنم و آرزویش را بر آورم ، و از آنچه ترسید او را ایمن سازم .

۲) عابد ریا کار

عابـدی گفـت : سـی سـال نمـازم را در صـف اول جمـاعت بجـا آوردم ، ولی نـاگزیر همـه را اعـاده کردم . زیرا روزی دیر به جماعت رسـیدم و در صف اول جائی نیافتم . چون در صف دوم به نماز ایسـتادم ، احساس کردم از اینکه در صف اول نیسـتم ناراحت و شرمسارم . در نتیجه هر طوری بود خود را در صف اول جای دادم و نمازم را با آرامش خاطر خواندم .

آن روز دانسـتم همه نمازهـای سـی سـاله ام به ریـا آلوده بوده ، چون می خواسـتم خود رابه مردم بنمایـانم که پیوسـته از نمـاز گزاران صف اول جماعت بوده ام و در این امر از دیگران پیشی گرفته ام .

۳)خلاصه علوم

دانشمندی از شخصی پرسید : چرا به تحصیل علم نمی پردازی ؟

گفت : خلاصه همه علوم را بدست آورده ام . دانشمند : خلاصه علوم چیست ؟

پاسخ داد : پنج چیز است .

۱ - تا راستی هست ، دروغ نگویم .

۲ - تا حلال هست ، دست به سوی حرام دراز نکنم .

۳ - تا زمانی که از تفتیش عیوب خود فارغ نشوم به جستجوی عیوب مردم نپردازم .

۴ - تا خزانه رزق خداوند به پایان نرسد به هیچ کس التجاء نبرم .

۵ - تا قدم در بهشت ننهم ، از کید شیطان و غرور نفس اماره غافل نباشم .

۴) فوت وقت

عارفی گوید : فوت وقت نزد اصحاب حقیقت از فوت روح شدیدتر است . زیرا فوت روح ، انقطاع از خلق است ، و فوت وقت

، غفلت و انقطاع از خالق .

۵) مجلس شعر و ادب

روزی در مجلسـی ، حکیم خاقانی را زیر دست فرد بی فضل و کمالی نشاندنـد . وی ناراحت شد و این رباعی را خطاب به آن شخص سرود :

اگر فروتر نشست خاقانی

نه او را عیب و نه ترا ادب است

قل هو الله نیز در قرآن

زیر تبت یدا ابی لهب است

۶) فراریان قیامت

از امیرمؤ منان علی علیه السلام پرسیدند : مراد از آیه شریفه (۲) :

یَومَ یَفِرُّ المَرءُ مِن اَخیهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنیهِ چه کسانی هستند ؟

حضرت فرمود : کسی که در فردای قیامت از برادرش فرار می کندقابیل است که از هابیل می گریزد .

کسی که از مادرش می گریزد موسی است . (۳)

کسی که از پدرش (۴) می گریزد ابراهیم است .

کسی که از همسرش فرار می کند لوط است .

کسی که از پسرش می گریزد نوح (۵) است .

البته این به عنوان بیان یکی از مصادیق است و مفهوم آیه اختصاص به این مورد ندارد .

۷) وصیت سگ

گوینـد : سـگ گلـه ای بمرد . چـون صـاحبش خیلی آن را دوست داشت ، او را در یکی از مقـابر مسـلمین دفن کرد . خـبر به قاضـی شـهر رسـید . دسـتور داد او را احضار کنند و بسوزانند . زیرا او سگ خود را در قبرستان مسلمانان بخاک سپرده است . وقتی او را دستگیر کردند ، و نزد قاضی آوردند ، گفت : ای قاضی ، این سگ وصیتی کرده که می خواهم به شما عرض کنم تا بر ذمه من چیزی باقی نماند .

قاضی پرسید : وصیت چیست ؟

آن مرد گفت : هنگامی که سگ در حال موت بود به او اشاره کردم که همه این گوسفندان از آن تو است . پس وصیت کن که آنها را به چه کسی بدهم .

سگ به خانه شما که قاضی شهر هستید اشاره کرد . اینک گله گوسفندان حاضر و آماده ،

و در اختیار شما است .

قاضی با تاءثر و تاءسف گفت : علت فوت مرحوم سگ چه بود ؟ آیا به چیز دیگری وصیت نکرد ؟ خداوند به نعمات اخروی بر او منت نهد و تو نیز به سلامت برو . چنانچه آن مرحوم وصایای دیگری داشت ما را آگاه گردان تابه آن عمل کنیم .

به این ترتیب چوپان از مرگ نجات یافت (۶) .

۸) گریه محتضر

جوان عابدی هنگام مرگ ، خانواده خود را دید که گرد او حلقه زده اند و گریه می کنند .

پس رو به پدرش کرد و گفت : ای پدر ، چرا گریه می کنی ؟

گفت : پسرم فراق تو و تنهائی خود را بیاد می آورم اشک از دیدگانم جاری می شود .

خطاب به مادرش گفت : مادرم ، تو چرا گریه می کنی ؟

گفت : گریه من به خاطر غم فقدان تو است . عمری من و پدرت زحمت کشیدیم که عصای دوران پیری ما باشی ، اکنون از میان ما می روی و ما را تنها می گذاری .

پس به همسرش گفت : چه چیزی ترا به گریه وا داشته است ؟

گفت : اینکه نیکی ترا از دست می دهم و به غیر تو نیازمند می شوم .

آنگاه از فرزندانش پرسید : شما چرا می گریید ؟

گفتند : به خاطر یتیمی و خواری پس از تو .

پس جوان عابد به آنان نگریست و گریست .

خانواده اش پرسیدند : تو چرا گریه می کنی ؟

پاسخ داد : شما برای خودتان می گریید ، من هم

بر خود می گریم .

آیا چه کسی برای سفر طولانی که در پیش دارم می گرید ؟

چه کسی به خاطر کمی زاد و توشه من اشک می ریزد ؟

چه کسی برای من در آن خانه خاکی و تنگ و تاریک قبر گریان است ؟

چه کسی برای بدی اعمال و سوءحساب من می نالد . ؟

آیا در میان شما که عزیزترین افراد نسبت به من هستید ، و من نیز عزیزترین افراد نسبت به شما هستم ، کسی هست که برای وقوف من در مقابل پروردگار برای رسیدگی اعمال بگرید ؟

این بگفت ، و آهی جانکاه کشید و بمرد . (۷)

۹) خانه حق

خانه حق را بیا آباد کن

تا توانی قلب مؤ من شاد کن

قلب مؤ من خلوت خاص خداست

قلب مؤ من قبله اهل صفاست

قلب مؤ من مخزن اسرار حق

منظر و آئینه دیدار حق

با نبی فرمود خلاق جهان

من نگنجم در زمین و آسمان

قلب مؤ من منزل و جای من است

در دل بشکسته ماءوای من است

۱۰) معمای زن سه شوهره

سؤ ال : آن کدام زنی است که در یک روز از سه شوهر سه مهریه گرفته ، و در پایان روز بی شوهر است ؟

جواب : زنی باردار که از شوهرش طلاق گرفته و پس از ساعتی وضع حمل کند ، مهرش را به طور کامل دریافت نماید ، و عده اش با وضع حمل تمام است . پس به نکاح شوهر دوم در آید و قبل از عروسی طلاق بگیرد و نصف مهرش را اخذ کند ، و غیر مدخول بها عده ندارد . آنگاه شوهر سوم پس از عروسی بمیرد و زن مهرش را بگیرد(۸) .

۱۱) نام محمد و علی

پیامبر اکرم فرمود :

هر کس چهار فرزند پسر داشته باشد و نام مرا بر یکی از آنان نگذارد در حق من جفا کرده است (۹) .

همچنین حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام فرمود : اگر صد پسر می داشتم نام همه را علی می گذاشتم (۱۰) .

۱۲) حروف قرآن

قرآن مجید ۱۱۴ سوره ، ۶۲۳۴ آیه ، ۷۶۴۴۰ کلمه ، و ۳۳۲۳۲۲ حرف دارد .

شیخ بهائی تعداد حروف تهجی قرآن را به این ترتیب ذکر می کند(۱۱) .

الف - ۴۰۷۹۲ ____________ باء - ۱۱۴۰

تاء - ۱۲۹۹ ____________ ثاء - ۱۲۹۱

جیم - ۳۲۹۳ ____________ حاء - ۱۱۷۹

خاء - ۲۴۱۹ ____________ دال - ۴۳۹۸

ذال - ۴۸۴۰ ____________ راء - ۱۰۹۰۳

زاء - ۹۵۸۳ ____________ سین - ۴۵۹۱

شین - ۲۵۱۳۳ ____________ صاد - ۱۲۸۲

ضاد - ۱۲۰۰ ____________ طاء - ۸۴۰

ظاء - ۹۳۲۰ ____________ عین - ۱۰۲۰

غین - ۷۴۹۹ ____________ فاء - ۲۵۰۰

قاف – ۵۲۴۰ ___________ کاف – ۲۲۰۰۰

لام – ۱۴۵۹۱ ___________ میم – ۲۰۵۶۰

نون – ۲۰۳۶ ___________ واو – ۱۳۷۰۰

هاء – ۷۰۰ ___________ یاء – ۵۰۲

۱۳) موعظه عابد

عابد زاهدی در میان بنی اسرئیل ۱۸۰ سال به پرستش خداوند یکتا مشغول بود و لحظه ای او را معصیت نکرد . خبر عبادت آن عابد به ملائکه رسید .

یکی ازفرشتگان از خداوند سبحان اجازه خواست تا این عابد را زیارت کند .

خداوند اجازه داد . ملک از آسمان فرود آمد . شش روز در مقابل عابد ایستاد و عابد با او سخنی نگفت و توجه ننمود .

پس ملک به عابد گفت : مرا می شناسی ؟

عابد پاسخ داد : معرفت پروردگارم مرا از شناخت تو باز داشت .

ملک : آیا نمی خواهی بدانی من کیستم ؟ من فرشته ای هستم که مشتاق دیدار تو بودم .

پس به خدمت تو آمدم و تقاضا دارم مرا موعظه کنی .

عابد گفت : ترا به ده چیز توصیه می کنم . پس خوب توجه کن تا آنها را بفهمی .

هم عالم باش و هم جاهل ، هم مبغض و هم محب ، هم راغب و هم زاهد ، هم سخی و هم بخیل ، هم شجاع و هم عاجز .

ملك : چگونه ممکن است هم عالم باشم هم جاهل ، هم سخی باشم و هم بخیل ؟

عابد پاسخ داد : عالم به خدا باش و به غیر او جاهل .

دوستان خدا را دوست ، و دشمنان او را دشمن بدار

نسبت به دنیا زاهد باش ، و نسبت به آخرت راغب .

نسبت به دنیا و ما فیها سخی باش و نسبت به دین خود بخیل .

در طاعت خدا شجاع باش و از معصیت او عاجز(۱۲) .

۱۴) مجادله بهلول

روزی بهلول از در خانه ابوحنیفه می گذشت . شنید با شاگردان خود می گوید : امام صادق علیه السلام سه مطلب می گوید که من آنرا نمی پسندم .

اول آنکه شیطان به آتش دوزخ عذاب خواهد شد ، در حالی که خداوند شیطان را از آتش آفرید . چگونه ممکن است آتش بوسیله آتش بسوزد و عذاب شود .

دوم اینکه خدا را نمی توان دید . چگونه ممکن است چیزی موجود باشد و دیده نشود .

سوم : انسان فاعل فعل خویش است و حال آنکه نصوص بر خلاف آنست .

هنگامی که بهلول این سخنان را شنید ، کلوخی برداشت و به سوی او پرتاب کرد .

شاگردانش بهلول را گرفتند و نزد خلیفه بردند .

بهلول گفت : از من چه شکایتی داری ؟ من که کاری انجام نداده ام .

گفت : تو کلوخی بر پیشانی من زدی و سر مرا به درد آوردی .

بهلول : درد کجاست ؟ آن را به من نشان بده .

گفت : درد را نمی توان دید .

بهلول : اولاً تو خود گفتی آنچه را نتوان دید موجود نیست .

ثانیاً اینکه گفتی سرت بر اثر اصابت کلوخ درد آمده ، دروغ می گوئی . زیرا تو معتقدی شیطان به آتش نمی سوزد . زیرا او از جنس آتش است . پس تو نیز که از جنس خاکی و از خاک آفریده شده ای ، نباید از خاک و کلوخ معذب شوی .

ثالثا تو گفتی انسان فاعل فعل خود نیست ، پس تو چه شکایتی از من داری ؟ و چرا ادعاء قصاص می کنی ؟ (۱۳)

۱۵) چشمه بقاء

ای عین بقا در چه بقائی که نه ای

در جای نه ای ، کدام جائی که نه ای

ای ذات تو از جا و جهت مستغنی

آخر تو کجائی و کجائی که نه ای

۱۶) زبان عاقل

زبان عاقل در ورای دل او ، و دل احمق در ورای زبان اوست .

۱۷) پیروزی مظلوم

روز پیروزی مظلوم بر ظالم سختتر از روز غلبه بیدادگر بر ستمدیده است .

۱۸) ره عشق

دل جز ره عشق تو نپوید هرگز

جز محنت و درد تو نجوید هرگز !

صحرای دلم عشق تو شورستان کرد

تا مهر کسی دگر نروید هرگز !

۱۹) طبق رطب

عارفی را گفتند : فلانی از تو غیبت کرد .

وی طبقی رطب برایش فرستاد و گفت : شنیدم حسناتت را به من هدیه کرده ای ، خواستم تلافی کرده باشم .

در روایت است که غیبت باعث می شود کارهای نیک غیبت کننده از پرونده عمل او به پرونده غیبت شونده ، و کارهای زشت غیبت شونده به پرونده غیبت کننده منتقل شود .

۲۰) کید شیطان و مکر زنان

رندی گوید : من بیش از آنچه از شیطان می ترسم ، از زنان بیم دارم .

زیرا خداوند می فرماید : اَنَّ کَیدَ الشَّیطانِ کانَ ضَعیفا . (۱۴)

و درباره زنان می فرماید : اَنَّ کَیدَکُنَّ عَظیمٌ . (۱۵)

۲۱) یکصد فرق بین احکام مردان و زنان

جابربن یزید جعفی می گوید : از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود : (۱۶) .

۱ و ۲ - بلند اذان و اقامه گفتن بر زنان در حضور اجنبی جایز نیست .

۳ و ۴ - رفتن زنان به نماز جمعه و جماعت مکروه است .

۵ و ۶ - عیادت مریض و تشییع جنازه بر زنان استحباب ندارد ، ولی بر مردان مستحب مؤ کداست .

۷ و ۸ - بلند گفتن تلبیه در حین محرم شدن ، و هروله و دویدن در سعی بین صفا و مروه بر زنان لازم نیست .

۹ و ۱۰ - بوسیدن حجرالاسود یا دست کشیدن بر آن ، و داخل خانه کعبه شدن برای زنان استحباب ندارد .

۱۱ - حلق و سر تراشیدن برای محل شدن زنان لازم نیست ، بلکه باید مقداری از موی سر را بچینند . (۱۷)

۱۲ - زن نباید عهده دار منصب قضا باشد .

۱۳ – زن نمی تواند متصدی امری از امور حکومتی شود که نیاز به اعمال قدرت دارد .

۱۴ – زن در امور نظامی نباید طرف مشورت قرار بگیرد .

۱۵ – مباشرت در قربانی حج بر زن لازم نیست مگر در حال اضطرار .

۱۶ – زن در وضوء از باطن ذراع آغاز به شستن می کند و مرد از ظاهر ذراع .

۱۷ –

مسح سر از زیر چادر ، مقنعه یا روسری جایز است .

۱۸ – زن مستحب است در حال قیام نماز ، دو پا را به هم بچسباند ، در حالی که برای مرد استحباب دارد پاها را از سه انگشت تا یک وجب فاصله دهد .

۱۹ – مستحب است مرد در حال قیام نماز دستهایش را پایئن بیاورد ، و زن بازوانش را به سینه بچسباند .

۲۰ – مستحب است زن در حال رکوع دستش را روی ران خود قرار دهد ، و مرد باید دستش را روی زانویش قرار دهد .

۲۱ – مستحب است زن هنگام سجده رفتن ابتداء بنشیند و بعد سجده کند .

۲۲ – همچنین هنگام سر بر داشتن از سجده ابتدا بنشیند ، و سپس برخیزد .

۲۳ – مستحب است در حال سجده زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند . ولی در مردها مستحب است آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند .

۲۴ – هنگام تشهد مستحب است زنان دو پای خود را بلند کنند و رانهای خود را بهم بچسبانند .

۲۵ – هنگام گفتن تسبیحات اربعه مستحب است انگشتان را بهم بچسبانند .

۲۶ – هر گاه زن بخواهد با خدای خویش راز و نیاز کند ، بهتر است دو رکعت نماز بجای آورد . سپس با سر برهنه دعا کند . البته در صورتی که مشرف نباشد . خداوند دعای او را اجابت ، و حاجت او را بر طرف فرماید ، و او

را ماءیوس و نا امید نگرداند .

۲۷ – غسل جمعه برای زن در سفر مکروه ، و برای مرد مستحب است .

۲۸ – گواهی زنان در مورد اجراء حدود پذیرفته نمی شود .

۲۹ – گواهی زنان در طلاق مسموع نیست .

۳۰ – گواهی زنان در آنچه نگاه کردن مرد به آن جایز نیست پذیرفته می شود .

۳۱ – شهادت زن در رؤ یت هلال و اثبات اول ماه قابل قبول نمی باشد .

۳۲ – زنان نباید از وسط معابر عمومی و اماکن شلوغ و پررفت وآمد حرکت کنند ، بلکه باید آهسته از مسیرهائی که نه خیلی خلوت باشد و نه خیلی شلوغ عبور نمایند .

۳۳ – شایسته نیست زنان در اطاقهای فوقانی و مکانهائی که در منظر اجنبی باشد بنشینند و سکونت کنند .

۳۴ – آموختن علوم و فنون که مستلزم اختلاط با مردان اجنبی بدون رعایت حدود شرعی باشد جایز نیست .

۳۵ – فراگرفتن ریسندگی و بافندگی برای زنان مستحب است .

۳۶ – آموختن سوره نور برای زنان ثواب فراوان دارد .

۳۷ – آموختن سوره یوسف برای زنان کراهت ، و برای مردان استحباب دارد .

۳۸ – اگر زنی مرتد شود و از اسلام برگردد ، حاکم او را توبه می دهد . اگر توبه کرد ، او را رها می کنند . و اگر توبه نکرد ، محکوم به حبس ابد با اعمال شاقه می شود و او را در زندان به کارهای سخت وامی دارند و از خوردن و آشامیدن منع می کنند جز مقداری که جان او حفظ

شود . و بایـد خوراك نـا مطبوع و بـد مزه به او بخورانـند و لبـاس زبر و خشن به او بپوشانـند . وقت صـلوه او را بزنـند تـا نمـاز بخواند ، و هنگام روزه او را بزنند تا روزه بگیرد . ولی حکم مرد مرتد قتل است .

۳۹ – از زنان کافر جزیه گرفته نمی شود ، ولی از مردانشان جزیه می گیرند .

۴۰ – هر گـاه زمـان زاییـدن فرا رسـد ، لازم است هر کس در اطاق زایمان باشـد بیرون رود تا کسـی ناظر عورت زن و کیفیت زاییدن نباشد .

۴۱ – حضور حائض و زن جنب هنگام تلقین میت شایسته نیست .

۴۲ – بر حائض یا جنب جایز نیست میت را داخل قبر قرار دهد .

۴۳ – هر گـاه زنی از جائی برخاست ، برای مرد جایز نیست بلافاصـله در آنجا بنشـیند ، و نشسـتن مرد درآنجا مادامی که سـرد نشده کراهت دارد .

۴۴ – جهاد بر زنان واجب نیست و جهاد زنان خوب شوهرداری است .

۴۵ – حق شوهر بر زن از بزرگترین حقوق است .

۴۶ – هر گاه زنی بمیرد سزاوارتر از همه برای خواندن نماز میت ، شوهر اوست .

۴۷ – زن مسـلمان نباید در حضور زنان یهودی و نصرانی برهنه شود ، زیرا آنان زیبائیهای او را برای شوهران خود توصیف می کنند و موجب مفسده می شود .

۴۸ – استعمال بوی خوش برای زن هنگام خروج از منزل جایز نیست .

۴۹ – جایز نیست زنان خود را از حیث آرایش سر و صورت و پوشاك و غیره

، شبیه مردان بسازند . زیرا رسول خدا مردانی را که خود را به زنان ، و زنانی را که خود را به مردان شبیه سازند ، لعن فرموده است .

۵۰ – مکروه است زن خود را معطل کند و بدون شوهر باقی بماند .

۵۱ – شایسته نیست ناخنهای زن سفید دیده شود ، هرچند با کمی حنا آن را رنگین سازد .

۵۲ – روا نیست دستانش را در حال حیض خضاب کند ، زیرا بیم تسلط شیطان بر او می رود به طوری که او را به سوی ارتکاب گناه سوق دهد .

۵۳ – هر گاه زن در حال نماز نیازی داشته باشد باید دستهای خود را بهم زند ، ولی مرد باید با سر و دست اشاره کند و بلند تسبیح بگوید .

۵۴ – برای زن جایز نیست بدون چادر و پوشش کامل نماز بخواند ، مگر کنیز باشد . یعنی زن باید تمام بدن جزگردی صورت ، و دست و پا ، تا مچ را بپوشاند ، ولی در مرد ستر عورتین کافی است .

۵۵ – پوشیدن لباس ابریشمی و حریر و زربافت برای زن در نماز و غیر نماز و احرام جایز ، ولی بر مردان حرام است .

۵۶ – بدست کردن انگشتری طلا و آویختن زیورآلات حتی در نماز برای زن جایز است ، ولی بر مردان حرام و موجب بطلان نماز می باشد .

۵۷ – زن بدون جلب رضایت شوهر نمی تواند مالش را به مصرف برساند .

۵۸ – زن بدون اجازه شوهر حق ندارد روزه مستحبی بگیرد .

- دست دادن زن با مرد اجنبی حرام است ، مگر از پشت پارچه و جامه .

۶۰ - بیعت زنان از پشت لباس آنان است .

۶۱ - زن بدون اذن شوهر جایز نیست به حج مستحبی برود .

۶۲ - استحمام زنان در بیرون منزل کراهت دارد .

۶۳ - سوار شدن زنان بر زین اسب ، دوچرخه و موتور سیکلت کراهت دارد .

۶۴ - ارث زن نصف ارث مرد است .

۶۵ - دیه نفس زن نصف دیه مرد است .

۶۶ - دیه زن در جراحات بادیه مرد مساوی است تا اینکه به یک سوم دیه کامل برسد و بیش از آن دیه جراحت در مرد بالامی رود و در زن پائین می آید .

۶۷ - هر گاه زنی بخواهد به تنهائی به امام جماعت اقتدا کند باید پشت سر امام بایستد ، ولی اگر ماءموم مرد باشد باید قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد .

۶۸ - اگر زنی فوت کند کسی که بر او نماز میت می خواند باید در مقابل سینه او بایستد و اگر متوفی مرد باشد مصلی باید مقابل وسط بدن او بایستد .

۶۹ - در هنگام به خاك سپردن میت ، زن را از پهنا ، و مرد را از طرف سر باید درقبر گذاشت .

۷۰ - هیچ شفاعتی برای زن نزد پروردگار بهتر از رضایت شوهر نیست .

تذکر : غیر از آنچه در خصال صدوق آمده ، وجوه افتراق دیگری را نیز می توان ذکر نمود .

۷۱ - در نماز جماعت ، اقتداء زن به مرد

جایز ، ولی اقتداء مرد به زن جایز نیست .

۷۲ – شرط صحت جماعت در مرد عدم حائل بین او و ماءمومین یا امام است ، در حالی که وجود حائل بین ماءمومین زن یا بین زن با امام مانع صحت نیست .

۷۳ – هر گاه پس از عقد و عروسی ، شوهر دیوانه شود ، همسر حق فسخ نکاح دارد ، ولی اگر زن دیوانه شد ، شوهر حق فسخ ندارد .

۷۴ – تکمیل تعداد لازم برای نماز جمعه باید مرد باشد و نمازگزار زن در تحقق شرائط کافی نیست .

۷۵ – مرد نمی تواند خمس و زکات خود را به همسر خود بدهد ، ولی زن می تواند خمس و زکات خود را به شوهرش بدهد .

۷۶ – قضاءنماز و روزه واجب فوت شده پدر بر ولی میت و پسر ارشد خانواده واجب است بخلاف مادر .

۷۷ – زنان باید همیشه از منتهی الیه طرف راست ، و مردان از وسط معابر عبور نمایند .

۷۸ – پوشیدن لباس دوخته در حال احرام برای زن جایز ، و برای مرد حرام است .

۷۹ – پوشاندن سر در حال احرام بر مرد حرام ، و بر زن لازم است .

۸۰ – پوشاندن صورت در حال احرام بر مرد جایز ، و بر زن حرام است .

۸۱ – کوچ زن از مشعر به منی پیش از طلوع آفتاب جایز است ، ولی برای مرد جایز نیست .

۸۲ – انعقاد نذر زن متوقف بر اذن شوهر است .

۸۳ – ربا میان پدر و فرزند جایز

است ، ولی بین مادر و فرزند جایز نیست .

۸۴ – بلوغ پسر اِتمام پانزده سال قمری ، و بلوغ دختر اکمال نه سال قمری است .

۸۵ – در ازدواج دختر ، اذن ولی (پدر یا جد پدری) شرط است به خلاف پسر ، و اذن مادر کافی نیست .

۸۶ – ازدواج مرد مسلمان با اهل کتاب به صورت موقت جایز است ، ولی ازدواج زن مسلمان با آنها جایز نمی باشد .

۸۷ – حق حضانت در پسر تا دو سالگی ، و در دختر تا هفت سالگی ، با مادر است .

۸۸ – اختیار طلاق بالا صاله بامرد است و زن حقی در امر طلاق ندارد مگر تحت شرائط خاص که ضمن عقد لازم ذکر شود .

۸۹ – اگر مرد زنش را طلاق دهد بلافاصله می تواند همسر دیگر اختیار کند . به خلاف زن که باید عده نگاه دارد .

۹۰ – هرگاه مردی در مرض موت با زنی ازدواج کند و قبل از عروسی بمیرد ، عقد نکاح باطل می شود ، بر خلاف زن که اگر در مرض موت ، شوهر اختیار کرد و از دنیا رفت ، نکاح به قوت خود باقی است .

۹۱ – اگر مرد در حال مرض ، همسرش را طلاق دهد و با همان بیماری پیش از گذشت یکسال بمیرد ، زن از او ارث می برد ، ولی اگر زن پس از عده بمیرد ، مرد از او ارث نمی برد .

۹۲ – شوهر از تمام اموال زوجه ارث می برد ، ولی زن از زمین

ارث ندارد .

۹۳ – سه خصلت : کبر ، بخل و ترس در مرد مذموم ، و در زن ممدوح است .

۹۴ – صحت طلاق متوقف است بر استماع دو مرد عادل ، و استماع زن در صحت آن اعتبار ندارد .

۹۵ – پدر می تواند فرزند صغیر خود را در صورت مصلحت به نکاح دیگری در آورد ، ولی مادر بر نکاح فرزند ولایت ندارد .

۹۶ – نفقه زوجه و اولاد بر عهده شوهر است . و زن در تاءمین هزینه زندگی از نظر شرع مسئولیتی ندارد .

۹۷ – برای اثبات دعاوی مالی شهادت دو زن به جای یک مرد بشمار می آید .

۹۸ – کندن مو و خراشیدن صورت در مصیبت برای مرد کفاره ندارد ، ولی در زن کفاره دارد .

۹۹ – مرد می تواند بیش از یک زن داشته باشد ، ولی زن بیش از یک شوهر نمی تواند اختیار کند .

۱۰۰ – اگر زن بمیرد شوهر در صورت وجود اولاد ، ربع مال ، و در صورت عدم اولاد ، نصف مال زن را ارث می برد . ولی اگر مرد بمیرد همسرش در صورت وجود اولاد یک هشتم ، و در صورت عدم اولاد یک چهارم مال شوهر را ارث می برد .

۲۲) پر ادعا

شخصی پرادعا پرسید : آن دو دختر که نامشان سکینه و رقیه بود و پشت دروازه کوفه ، شیر آنها را خورد ، دختران کدام امام بودند ؟

پاسخ شنید :

اولا یک نفر بود ، نه دو نفر .

ثانیا پسر بود ، نه دختر .

ثالثا در بیابان کنعان بود ، نه پشت دروازه کوفه .

رابعا پسر پیغمبر بود ، نه دختر امام .

خامسا نامش یوسف بود ، نه سکینه و رقیه .

سادسا گرگ او را خورد ، نه شیر .

سابعاً آن هم دورغ بود .

۲۳) سبب خلود در بهشت و دوزخ

امام صادق علیه السلام فرمود :

اهل جهنم در آن مخلدند زیرا نیت آنها این بود که اگر در دنیا حیات جاوید داشته باشند تا ابد خدا را نافرمانی کنند . و اهل بهشت در آن مخلدند زیرا نیت آنان این بود که اگر در دنیا باقی بمانند پیوسته خدا را اطاعت کنند . پس بسبب نیتهایشان آنان تا ابد دوزخی شدند واینان در بهشت جاوید خواهد ماند .

سپس این آیه را تلاوت فرمود : قُل کُلٌّ یَعمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ(۱۸)

شاکله را به نیت تفسیر نمود(۱۹) . یعنی هر کس بر اساس نیت خود عمل می کند . البته نیت تابع آن حالت نفسانی است .

پس اگر برای انسان بواسطه انتخاب عقاید صحیحه و انجام اعمال صالحه و اکتساب اخلاق حسنه یک حالت و هیئت نفسانی ایجاد شود که اگر تا ابد در دنیا باشد به اقتضای شاکله و حالت نفس همواره مرتکب اعمال صالحه شود مستحق خلود در بهشت می باشد . و اگر بر خلاف این باشد استحقاق خلود در جهنم را دارد .

۲۴) انتظار بیجا

گرگی پاره استخوانی بلعید و در گلویش خزید . مرغی سر در حلق وی برد تا استخوان را بیرون آورد . سپس از گرگ مطالبه حق الزحمه نمود .

گرگ گفت : چقدر بی حیا هستی ، سرت را در دهان من فرو بردی ، و سالم بیرون آوردی ، اجرت هم می خواهی ! ؟

۲۵) انسان مسافر

انسان ، مسافری است که در سفر خود شش منزل دارد : سه منزل را پیموده ، و سه منزل دیگر باید بپیماید .

اما آن سه منزلی که پیموده است :

۱ صلب پدر : چنانکه خداوند می فرماید :

فَلیَنظُرِ الْاِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ * یَخْرُجُ مِنْ بَیْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرائِبِ(۲۰)

انسان باید بنگرد از چه چیزی خلق شده ، او از آبی جهنده آفریده شد که از میان کمر مرد و استخوان سینه زن خارج گردیده است .

۲ رحم مادر : هُوَ الَّذی یُصَوِّرُکُم فِی الْاَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ(۲۱) .

اوست خدائی که شما را در رحمهای مادران به هر کیفیتی که بخواهد صورت می بخشد .

۳ دنیا : وَ نُقِرُّ فِی الارحامِ ما نَشاءُ اِلی اَجَلٍ مُسَمیً ثُمَّ نُخرِجُکُم طِفلاً(۲۲) .

ما آنچه را بخواهیم تا مدتی معین در رحمها قرار می دهیم . سپس شما را به صورت نوزادی از رحم خارج می کنیم و وارد مرحله نوینی از حیات می شوید .

و اما منازلی که باید طی شود :

۱ قبر : ثُمَّ اِنَّکُم بَعدَ ذلِکَ لَمَیِّتُونَ(۲۳) .

پس از مدتی همه شما خواهید مرد وقبر اولین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا است

.

۲ محشر : وَ حَشَرناهُم فَلَم نُغادِرُ مِنهُم اَحَدا وَ عَرَضُوا عَلی رَبِّکَ صَفّا لَقَدجِئ تُمُونا کَما خَلَقناکُم اَوَّلَ مَرَّهٍ . (۲۴)

ما همه مردم را در محشر گرد می آوریم ، و احدی از ایشان را بجای نگذاریم و مردم بر پروردگار به صورت صفی عرضه می شوند و به آنان گفته می شود : همانا شما نزد ما آمدید چنانکه نخستین بار شما را آفریدیم .

۳ بهشت یا جهنم :

فَریقٌ فِی الجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ . (۲۵)

باید توجه داشت اکنون ما در حال پیمودن مسیری هستیم که به منزل چهارم منتهی می شود ، و زمان طی این مسافت ، عمر ما است . روزها به منزله فرسخها ، و ساعتها به منزله کیلومترها ، و نفسهای ما به منزله قدمها است .

پس بعضی از مردم با منزل مرگ چند فرسخ فاصله دارند . و برای بعضی دیگر از این مسیر تنها چند کیلومتر بیشتر باقی نمانده ، و بعضی در چند قدمی مرگ هستند .

لذا باید هوشیار بود و خود را برای این سفر پر خطر آماده ساخت .

یک امروز است ما را نقد ایام

بر آنهم اعتمادی نیست تا شام

۲۶) دنیای بی ارزش

همی بشنو که گوید هاتفی دنیا به یک ارزن نمی ارزد

به یکدم عمر این چندین ، به بر چیدن نمی ارزد

به گل چینان این گلشن همی گوید چنین هاتف

که این گلزار و این گلشن ، به گل چیدن نمی ارزد

بگو ای باغبان بلبل ننالد زین سپس دیگر

که کوتاه است عمر گل ، به نالیدن نمی ارزد

مخند ای ترا

تا هست فرصت ، فکر خود می کن

اجل در پی عمر است ، به خندیدن نمی ارزد

مگردان دیده را در سیر این دنیای بی حاصل

بحال خود دمی بنگر که این دنیا بیک دیدن نمی ارزد .

لباس دنیوی بیرون کن و پشمینه می پوش

لباسی را که باید کَند ، به پوشیدن نمی ارزد

همه شب تابکی ای دیده در خوابی و در غفلت

دمی بیدار شو کاین شب ، به خوابیدن نمی ارزد

نیک و بد هر چه کنی بهر تو خوانی سازند

جز تو بر خوان بد ونیک تو مهمانی نیست

گنه از نفس تو می آید وشیطان بد نام

جز تو برنفس بد اندیش تو شیطانی نیست

۲۷) اجابت دعای مورچه

امام کاظم علیه السلام : در عصر سلیمان بن داود قحطی سختی شد . مردم از وضع بد خود به سلیمان شکایت کردند ، و از او تقاضا کردند برای آنان از درگاه الهی باران بخواهد .

سلیمان گفت : فردا چون نماز صبح بجای آورم ، بیرون می روم و دعا می کنم . فردا صبح سلیمان پس از اداء نماز از شهر بیرون رفت ، و مردم نیز او را برای دعا همراهی کردند .

سلیمان در میان راه مورچه ای را دید که دستها را بسوی آسمان بلند کرده و پاها را بر زمین قرار داده و می گوید : بارخدایا ، ما مخلوقی ضعیف از مخلوقات تو هستیم ، و از روزی و رزق تو بی نیاز نیستیم . ای خداوند بزرگ ، ما را بواسطه گناهان بنی آدم هلاک مفرما .

چون حضرت سلیمان این

دعا را بشنید ، فرمان داد مردم به شهر بر گردند . زیرا بوسیله دعای مورچه ای باران رحمت حق بر شما نازل خواهد شد . پس بر گشتند و در آن سال بقدری باران آمد که مانند آن را هر گز ندیده بودند . (۲۶)

۲۸) معنای حروف الفباء

شیخ صدوق نقل می کند : (۲۷) شخصی خدمت پیامبر آمد در حالی که امیرالمؤ منین در محضر پیامبر بود . از پیامبر پرسید : حروف تهجی را چه فایده ای است ؟

پیامبر به امیرالمؤ منین فرمودند جواب او را بدهد .

امام علی علیه السلام پاسخ داد : هیچ حرفی نیست مگر اینکه نشانه ای از اسماء الهی است . آنگاه به بیان هر یک از حروف الفباء پرداخت که بر کدامیک از اسماء الهی دلالت دارد .

ا - اللّه الذی لااله الا هو الحی القیوم .

ب - باق بعد فناء خلقه .

ت - تواب یقبل التوبه عن عباده .

ث - الثابت الکائن یثبت اللّه الذین آمنوا بالقول الثابت .

ج - جل ثناؤ ه و تقدست اسماؤ ه .

ح - حق حی حلیم .

خ - خبیر بمایفعله العباد .

د - دیان یوم الدین .

ذ - ذوالجلال والاکرام .

ر - رؤ ف بالعباد .

ز - زین المعبودین .

س - سمیع بصیر .

ش - شاکر لعباده المؤ منین .

ص – صادق فی وعده و وعیده .

ض – ضار نافع .

ط – طاهر مطهر .

ظ – ظاهر مظهر لا یاته .

ع – عالم بعباده .

غ – غیاث المستغیثین .

ف – فالق الحب

و النوی .

ق - قادر علی جمیع خلقه .

ك - الكافی الذی لم یكن له كفوا احد ، لم یلد و لم یولد .

ل - لطیف لعباده .

م - مالك الملك .

ن - نور السموات و الارض من نور عرشه .

و - واحد صمد ، لم یلد و لم یولد .

ه - هاد لخلقه .

ی - یداللّه باسطه علی خلقه .

امیرالمومنین حروف تهجی را به گونه ای دیگر نیز تفسیر نموده است . (۲۸)

۲۹) تفسیر حروف ابجد

عثمان بن عفان از پیامبر اكرم پرسید : تفسیر حروف ابجد چیست ؟

پیامبر فرمود : (۲۹) تفسیر ابجد را بیاموزید ، زیرا در آن نكات عجیبی است . وای بر عالمی كه پیوسته با این حروف سر و كار دارد ، و تفسیر آنها را نداند . سپس آنها را به این ترتیب تفسیر نمود :

الف - آلاء اللّه ، حرف من اسمائه الف نشانه نعمتهای الهی و حرفی از نامهای الهی است .

ب - بهجه اللّه باء اشاره به بهجت خداوند دارد .

ج - جنه اللّه و جمال اللّه و جلال اللّه جیم نشانه جنان و جمال و جلال است .

د - دین اللّه ، دال اشاره به دین خدا یا جزاء الهی است .

ه - هاویه فویل لمن هوی فی النار هاء نشانه جهنم است ، وای بر كسی كه در آتش دوزخ بیفتد .

و - ویل لاهل النار ، وای بر حال اهل دوزخ .

ز - زاویه اللّه فی النار یعنی زوایای جهنم .

ح - حطوط الخطایا عن المستغفرین فی

لیله القدر و مانزل به جبرئیل مع الملئکه الی مطلع الفجر

حـاء نشانه ریزش گناهان توبه کننـدکان در شب قـدر است ، همان شبی که جبرئیل با فرشـتگان تا سپیـده دم بر زمین فرود می آیند .

ط – طوبی لهم و حسن مآب

درخت طوبی از آن اسـتغفار کننـدگان است و سـر انجـام خوشـی دارنـد . طوبی درختی است در بهشت که شـاخه های آن از پشت دیوار باغ بهشت پیدا است و میوه فراوان دارد .

ی – یداللّه فوق خلقه سبحانه و تعالی عما یشرکون یا اشاره به قدرت برتر خداوند است .

ك – کلام اللّه لا تبدیل لکلمات اللّه و لن تجد من دونه ملتحدا

کاف اشاره به کلام خدا است . که در کلمات او تبدیل و تغییری نیست ، و پناهی ، جز او نمی یابی .

ل – المام اهل الجنه بینهم فی الزیاره و التحیه و السلام و تلاوم اهل النار فیما بینهم

لام اشاره است به دید و بازدیدهای اهل بهشت از یکدیگر و سرزنش دوزخیان بر همدیگر .

م – ملك اللّه الذی لا یزول و دوام اللّه الذی لایفنی

میم نشانه بقاء و دوام سلطنت الهی است .

ن – والنون و القلم و ما یسطرون ، فالقلم قلم من نور و کتاب من نور فی لوح محفوظ یشهده المقربون و کفی بالله شهیدا

نون اشاره است به نون و قلم و آنچه می نگارند ، قلم قلمی از نور است و کتاب نیز کتاب نور است که در لوحی محفوظ است و فرشتگان مقرب درگاه الهی نزد آن شاهد و حاضرند ، و گواهی و

شهادت خداوند به تنهائی کافی است .

سعفص وقرشت مانند ابجد ، هوز ، حطی ، کلمن تمام حروف آن بیان نشده است .

حضرت طبق روایت فرمود :

اماسعفص فالصاد صاع بصاع یعنی الجزاء بالجزاء کماتدین تدان ، ان اللّه لا یرید ظلما للعباد .

صاد - اشاره به اینستکه پاداش در مقابل پاداش است . هر طور تو با دیگران معامله کنی و پاداش آنان را بدهی ، خداوند هم همانطور با تو معامله می کند و پاداش می دهد . خداوند به بندگان ستم نخواهد کرد .

و اما قرشت یعنی قرشهم فحشرهم و نشرهم الی یوم القیامه فقضی بینهم بالحق و هم لایظلمون .

قرشت اشاره به آنست که خداوند مردم را پس از مرگ زنده ، و همه را جمع می کند و به حساب آنان رسیدگی ، و به حق و عدالت بین آنها قضاوت می شود ، و آنان مورد ظلم و ستم واقع نخواهند شد .

۳۰) فضیلت قم

امام صادق علیه السلام :

بدان مکه حرم خدا ، و مدینه حرم رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ، و کوفه حرم امیرالمؤ منین علی مرتضی علیه السلام است .

بدان که حرم من و حرم امام زمان قم است .

آگاه باش که بهشت هشت در دارد که سه در آن به قم باز می شود .

در آنجا زنی از فرزندان من مدفون خواهد شد . نام اوفاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر است و شیعیان من بواسطه شفاعت او داخل بهشت می شوند . (۳۰)

قم همواره دارالمؤ منین ، و جایگاه بسیاری از

اعلام و اکابر محدثین و علماء نامدار شیعه بوده است . اهل قم از دیر باز از شیعیان واقعی اهل بیت عصمت و طهارت بشمار می آمده اند .

گوینـد : زمانی حاکمی سنی مذهب به ولایت قم منصوب شد . روزی بزرگان شهر را احضار کرد و خطاب به آنان گفت : شنیده ام شما خلفاء ثلاثه را دشمن می دارید ، و نام ایشان را بر اولاد خود نمی گذارید . بخدا سوگند ، اگر کسی را نزد من نیاورید که نامش یکی از آنان باشد شما را عقوبت می کنم .

مردم قم سه روز مهلت خواستند ، وسعی وافر بریافتن چنین شخصی نمودند . لکن کسی را نیافتند . ناچار مردی غریب و قبیح و مبتلا به همه امراض را نزد حاکم آوردند . حاکم چون او را بدید ، دشنام داد ، و با ناراحتی گفت : پس از چند روز چنین شخص زشت و بیمار و معیوبی را آورده اید ! ؟

زیرکی گفت : ای امیر ، هر چه می خواهی بکن . ولی بدان که در آب و هوای قم ، ابوبکر نامی بهتر از این پرورش نمی یابد .

این حکایت در باره شیعیان سبزوار نیز مشهور است (۳۱) .

۳۱) عصمت امام

بدان منشاء همه گناهان چهار چیز است که پنجمی ندارد .

و این چهار چیز از امام منتفی است . پس امام معصوم می باشد .

و آن ها عبارتند از :

۱ - حرص : امام حریص بر دنیا و ما فیها نیست ، زیرا دنیا زیر نگین انگشتر اوست . او خزانه دار

و صاحب اختیار مسلمین می باشد . پس بر چه چیزی حرص ورزد .

۲ - حسد : امام حسود نیز نباشد ، زیرا انسان نسبت به برتر از خود حسد می ورزد . در حالی که امام افضل همه مردم می باشد . و مافوق نسبت به مادون چگونه حسد برد .

۳ - غضب : امام نسبت به هیچیک از امور دنیوی غضبناک نگردد ، مگر اینکه غضب او برای خداوند باشد . زیرا خداوند اقامه حدود و اجراء احکام را بر او واجب کرده ، بطوری که ملامت و محبت کسی او را از این کار باز ندارد .

۴ - شهوت : امام از هوای نفس پیروی نکند و لذات دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد ، زیرا خداوند آخرت را محبوب امام ساخته ، همانگونه که دنیا را برای ما محبوب نموده ، یعنی اگر حب دنیا در دل ما جای گرفته ، در دل امام حب آخرت قرار دارد .

پس امام به آخرت می نگرد و اشتیاق دارد ، و ما به دنیا می نگریم و سرگرم هستیم . آیا تو هرگز کسی را دیده ای که به خاطر صورت زشتی از سیمائی زیبا بگذرد ؟ و طعام لذیدی را به خاطر خوراک تلخی ترک کند ؟ و جامه نرمی را به واسطه لباس خشنی دور اندازد ؟ و نعمت جاوید پایدار را برای لذت موقت زود گذر از دست بدهد ؟ بنابراین امام انگیزه گناه ندارد(۳۲) .

۳۲) اصناف مردم در قیامت

شیخ طبرسی (۳۳) در ذیل آیه : یَومَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ فَتَاءتُونَ اَفواجا(۳۴) این حدیث را ذکر می کند

. معاذ بن جبل در منزل ابو ایوب انصاری نزدیک رسول خدا نشسته بود و گفت : یا رسول اللّه تفسیر این آیه چیست ؟

پیامبر فرمود : معاذ از امر بزرگی پرسیدی ؟ سپس فرمود : خداوند ده صنف از امت مرا به طور جداگانه محشور می کند و ایشان را از مسلمانان جدا می کند ، و صورتهایشان را تبدیل می نماید . ماهیت اصلی آنان را آشکار می سازد .

بعضی از آنها به صورت میمون ، بعضی به صورت خوک و بعضی به صورت وارونه محشور می شوند . در حالی که پاهایشان از بالاـ و صورتهایشان از پائین است و بر روی صورت کشیده می شوند . بعضی از ایشان کور ، وبرخی کر و لال و لایعقل هستند . جمعی زبانهایشان را می جوند و از دهانشان خونابه و چرکی جاری است که اهل محشر از ایشان معذب و متنفرند .

بعضی از ایشان دستها و پاهایشان بریده شده است . گروهی بر شاخه هائی از آتش آویزانند . و عده ای بوئی متعفن تر از مردار می دهند . و بعضی لباسهای آتشین پوشانیده شده اند .

اما دسته اول که صورت میمون دارند ، سخن چینان هستند .

دسته دوم که به شکل خوک در آمده اند ، حرام خواران هستند .

دسته سوم که با صورت بر روی زمین بطور وارونه کشیده می شوند ، ربا خواران می باشند .

دسته چهارم که کورند ، سلاطین جور و بیداد گران هستند .

دسته پنجم که کرو لالند کسانی هستند که به اعمال خود مغرور گشته اند

.

دسته ششم که زبانشان را می جوند(۳۵) علمائی هستند که کردارشان با گفتارشان مخالف است .

دسته هفتم که دست و پا بریده اند ، آزاردهندگان همسایه اند .

دسه هشتم که به شاخه آتش آویخته شده اند ، جاسوسان سلاطین جور هستند .

دسته نهم که بوی تعفن می دهند کسانی هستند که از راه غیر مشروع شهوترانی کرده اند و خمس و زکات نپرداخته اند .

دسته دهم که لباسهائی از آتش بر تن دارند ، اهل فخر و کبر هستند .

۳۳) نسب پیامبر خاتم تا حضرت آدم

محمد بن عبداللّه بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالك بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن اود بن یسع بن سلامان بن نبت بن حمل بن قیدار بن اسمعیل بن ابراهیم بن تارخ بن تاحور بن شاروح بن اورغو (هود نبی) بن فالغ بن عامر بن شالح بن ارفحشد بن سام بن نوح بن مالك بن متوشلح بن اخنوخ (ادریس نبی) بن بارض بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم صلوات اللّه علیهم اجمعین . (۳۶)

ابن عباس روایت می کند رسول خدا فرمود : هر گاه نسب من به عدنان رسید توقف کنید و بالاتر نروید . شاید این فرمایش بدان جهت باشد که تا جد بیستم قطعی و مورد اتفاق مورخین است ، ولی از آن به بعد مورد اختلاف می باشد . روی عن النبی صلی الله علیه و آله : قال اذا

بلغ نسبی الی عدنان فاءمسکوا(۳۷)

۳۴) عاقبت اندیشی

زین دار فنا پای کشیدن خوشتر

پیوند ز این و آن بریدن خوشتر

دل کردن از اندیشه دنیا خالی

در عاقبت کار رسیدن خوشتر

از صحبت خلق سخت دلتنگ شدم

وز دم چون آینه در زنگ شدم

بس نام نکوی بی مسمی دیدم

از نام نکوی خویش در ننگ شدم

هشدار که هر ذره حساب است در اینجا

دیوان حساب است و کتاب است در اینجا

حشر است و نشور است و صراط است و قیامت

میزان ثواب است و عقاب است در اینجا

۳۵) اظهار نیاز

مرا هر چند رانی ، دیگر آیم

اگر از پا درآیم ، از سر آیم

گرم از در برانی ، آیم از بام

ورم از بام رانی ، از در آیم

به بهانه گدائی ، به در سرایت آیم

به در سرایت آیم ، به بهانه گدائی

به جز از در گدائی ، بر تو رهی ندارم

بر تو رهی ندارم ، به جز از درگدائی

۳۶) اهدنا الصراط

ای رهنمای گم شدگان ، اهدنا الصراط

وی نور چشم راهروان ، اهدنا الصراط

در دوزخ هوا و هوس مانده ایم زار

گم کرده ایم راه جنان ، اهدنا الصراط

بگذشت عمر در لعب و لهو و بی خودی

شاید تدارکی بتوان ، اهدنا الصراط

ره دور و وقت دیر و شب تار و صد خطر

مرکب ضعیف و جاده نهان ، اهدنا الصراط

غولی زهر طرف ره وا مانده ای زند

آه از صفیر راهزنان ، اهدنا الصراط

نی ره به سوی سود و ، نه سوی زیان بریم

ای از تو سود و از تو زیان ، اهدنا الصراط

از شارع هوا و هوس ، در نمی رویم

گاهی در این و گاه در آن ، اهدنا الصراط

رفتند اهل دل همه باکاروان جان

مامانده ایم بی دل و جان ، اهدنا الصراط

۳۷) انعطاف پذیری

نه آنقدر نرم باش که بفشارندت ، و نه آنقدر سخت باش که بشکنندت .

۳۸)معمای ریاضی

س : مخرج مشترک کسرهای نه گـانه چیست ؟ یعنی کوچکترین عـددی که بر اعـداد یـک تـاده قابـل قسـمت باشـد و خارج قسمت عدد صحیح باشد کدام است ؟

ج : حاصل ضرب تعداد ماههای سال در روزهای ماه ، در روزهای هفته .

۷*۳۰*۱۲ =۲۵۲۰

نصف ۱۲۶۰ ، ثلث ۸۴۰ ، ربع = ۶۳۰ ، خمس = ۵۰۴ ، سدس = ۴۲۰

سبع ۳۶۰ ، ثمن = ۳۱۵ ، تسع = ۲۸۰ و عشر = ۲۵۲ می شود .

۳۹) تقسیم هفده شتر

سه نفر در تقسیم هفده شتر با هم مخاصمه نمودند . سهم یکی نصف ، سهم دیگری ثلث ، و سهم سومی یک نهم شترها بود و هیچیک راضی به کشتن شتر ، یا فروش سهم خود به دیگری نبود . برای حل مشکل خدمت امیرالمؤ منین آمدند .

حضرت فرمود : آیا راضی می شوید یک شتر از خودم به آنها اضافه نمایم تا سهام هر کدام متعادل شود ؟

گفتند : آری .

حضرت هیجده شتر را بین آنها تقسیم کرد . به یکی ۹ شتر ، و به دیگری ۶ شتر ، و به سومی ۲ شتر داد . و شتر خود را هم بر گردانید .

۴۰) مرد عابد و مکر شیطان

در میان بنی اسرائیل عابد زاهدی دل از دنیا کنده و پیوسته مشغول عبادت بود . (۳۸)

شیطان بزرگ لشکرش را فرا خواند و گفت : کدامیک از شما می تواند این مرد عابد را از عبادت خدا باز دارد و او را گمراه سازد ؟

یکی گفت : او را به من واگذار .

شیطان گفت : از چه راهی می خواهی وارد شوی ؟ .

گفت : از ناحیه زنان . گفت ممکن نیست زیرا او لذت آنان را نچشیده است .

دیگری گفت : او را به من بسپار .

شیطان پرسید : تو از چه راهی می خواهی او را گمراه سازی ؟

گفت : از ناحیه شراب .

گفت : او به این امور توجه و اعتنائی ندارد .

سومی گفت : او را به من واگذار که من چاره کار دانم .

شیطان پرسید ؟ چاره کار چیست ؟

گفت : من از طریق انجام کار نیک و اعمال خیر وارد می شوم .

شیطان بزرگ گفت : برو که تو مرد این کاری .

پس شیطان به مکانی رفت که عابد آنجا مشغول عبادت بود . سجاده را گسترد و شروع به عبادت کرد . گاهی عابد استراحت می کرد ، ولی شیطان پیوسته به عبادت مشغول بود تا توجه عابد کاملاً به او جلب شد .

سر انجام عابد خود را در برابر او کم ارزش دید و عمل خود را کوچک شمرد . به شیطان گفت : ای بنده خدا ، چه چیز باعث شد اینچنین بر عبادت خدا قوت یابی ؟

شیطان پاسخ نداد .

عابد سؤ ال خود را تکرار کرد ، باز جواب نداد .

دفعه سوم شیطان پاسخ داد : من یکبار مرتکب گناهی شدم و از آن توبه کردم . پس هر گاه بیاد آن گناه می افتم و آن گناه به ذهنم خطور می کند ، از خوف خدا بر عبادت او نیرو می گیرم .

عابد : مرا از گناه خویش آگاه ساز تا من نیز چنان کنم که تو کردی و بر عبادت خدا راغب تر و قویتر شوم .

شیطان : به خانه فلان معروفه در شهر برو ، دو درهم به او بده ، و از او کام بگیر .

عابد گفت : از کجا دو درهم بیاورم ؟ من که پولی ندارم .

شیطان دو درهم به عابد داد . و او باهمان لباس عبادت به شهر آمد و از منزل آن فاحشه پرسید . مردم او را راهنمائی کردند

به خیال اینکه برای موعظه و ارشاد آن زن آمده است .

عابد نزد او رفت و دو درهم به او داد و گفت : مهیا باش .

زن با تعجب پرسید : تا کنون هرگز کسی با این وضع و حال نزد من نیامده ، بگو بدانم قضیه چیست ؟ .

عابد داستان را برای زن نقل کرد .

آن زن گفت : بدون شک ترک گناه از توبه آسانتر است . چنین نیست که هر کس گناهی کند بسادگی بتواند توبه کند . بدون تردید راهنمای تو شیطان بوده است ، به معبد خویش باز گرد که او را نخواهی یافت .

عابد لحظه ای به فکر فرو رفت . حالش دگر گون شد و به معبد خود بازگشت . آن زن همان شب توبه کرد و از دنیا رفت . هنگام صبح بر در خانه آن زن نوشته شده بود : بر جنازه او حاضر شوید که او اهل بهشت است .

مردم دچار تردید شدند و تا سه روز او را به خاک نسپردند .

خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد : بر آن زن نماز بخواند و مردم را امر کند بر او نماز بخوانند . زیرا من آن زن را آمرزیدم و بهشت را بر او واجب کردم ، چون بنده مرا از گناه بازداشت .

اینجا معنی : التائب من الذنب کمن لاذنب له ظاهر می گردد .

۴۱) معمای قیاسی

س : چند کلمه دو حرفی از ترکیب حروف الفباء عربی (۲۸ حرف) بدون تکرار حرف در کلمه بدست می آید ؟ .

ج : ۲۷ =۷۵۶

۲۸ *

س : چند کلمه سه حرفی بدست می آید ؟

ج : ۶۵۶۱۹= ۲۶ * ۷۵۶ = ۲۶ * (۲۷ * ۲۸)

س : چند کلمه چهار حرفی ؟ .

ج : ۴۰۰۴۹۱= ۲۵ * (۲۶ * ۲۷ * ۲۸)

س : چند کلمه پنج حرفی ؟

ج : ۶۰۰۷۹۳۱۱= ۲۴ * (۲۵ * ۲۶ * ۲۷ * ۲۸)

به همین قیاس می توان کلمات شش حرفی و بیشتر را نیز محابسه نمود .

۴۲) قاتل محیی

علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می کند(۳۹) : جوانی به اتهام قتل خدمت امیرالمؤ منین علیه السلام آورده شد . او را در حالتی دستگیر کرده بودند که کاردی خون آلود در دست داشت و شخص مقتول در خرابه ای در خون خود غوطه می خورد و آن جوان بالای سر وی ایستاده بود .

امیر المؤ منین به جوان فرمود : آیا دفاعی از خود داری ؟

جوان کمی به فکر فرو رفت و گفت : خیر .

حضرت دستور داد : او را ببرند و قصاص کنند .

هنگامی که ماءموران آن جوان را برای اعدام می بردند . مردی با شتاب آمد و گفت : عجله نکنید ، او را به خدمت حضرت امیر برگردانید . ماءموران او را برگرداندند و آن مرد در حضور امیرالمؤ منین اقرار کرد که من قاتل هستم .

حضرت از متهم اول پرسید : چه چیز تو را واداشت که بر ضرر خود اعتراف به قتل کنی و حال آنکه تو قاتل نیستی .

جوان گفت : یا امیرالمؤ منین ، چگونه می توانستم انکار کنم که من قاتل

نیستم در حالی که این مردان علیه من گواهی دادند ، وایشان مرا دستگیر کردند در حالی که کاردی آغشته به خون در دست داشتم و مقتول در خون خود می غلطید و من بالای سر او ایستاده بودم . پس ناچار شدم که اقرار کنم .

ولی حقیقت این است که من در جنب این خرابه مشغول ذبح گوسفندی بودم که مرا بول گرفت . پس برای ادرار داخل خرابه شدم . مردی را دیدم که در خون خویش غوطه می خورد ، مات و مبهوت گشتم ، ندانستم چه کار کنم ، همانجا ایستاده بودم که این جماعت مرا گرفتند و به حضور شما آوردند .

امیرالمؤ منین فرمان داد تا هر دو متهم را خدمت امام مجتبی (ع)ببرند تا حکم نهائی را صادر نماید . آن دو را نزد امام آوردند و داستان را برای حضرت نقل کردند . امام حسن مجتبی علیه السلام پس از بررسی و تحقیق فرمود : این شخص دوم اگر چه قاتل است ، ولی او زنده کننده شخص اول است .

خداوند می فرماید : وَ مَن اَحیاها فَکَاَنَّما اَحیَا الناسَ جَمیعاً

پس هر دو آزاد گشتند و دیه مقتول از بیت المال به ولی دم پرداخته شد .

۴۳) ازدواج مادر و فرزند

عاصم بن حمزه گوید : صدای جوانی را شنیدم که می نالید ومی گفت : یا احکم الحاکمین ، بین من و مادرم حکم کن .

عمر گفت : چرا به مادر خود نفرین می کنی ؟

گفت : مادرم نه ماه مرا در شکم خود حمل کرده و دو سال به من شیر داده است

. اکنون که رشد کرده ، و خوب و بد را از یکدیگر تمیز داده ، دست راست را از چپ باز می شناسم ، مرا طرد و از خود نفی می کند ، و می گوید مرا نمی شناسد .

عمر دستور داد مادرش را احضار کنند .

ماءموران آن زن را به همراه چهار برادرش ، و چهل نفر دیگر آوردند . همگی گواهی دادند این زن فرزندی ندارد و شوهر نکرده است ، و این جوان پسر دروغگوئی است که می خواهد این زن را در میان عشیره خود رسوا کند .

عمر گفت : ای جوان در مقابل شهادت ایشان چه می گوئی ؟

جوان : بخدا سوگند ، آن زن مادر من است . و ادعای خود را تکرار کرد .

عمر : ای زن این جوان چه می گوید ؟

زن سوگند یاد کرد که آن پسر را نمی شناسد .

عمر : آیا بر گفته خود شاهد داری ؟

زن : آری این چهل نفر شهود من هستند .

آنان نزد عمر گواهی دادند که او هرگز ازدواج نکرده است .

عمر دستور داد : پسر جوان را زندانی کنند و از شهود تحقیق بعمل آید . اگر عدالت آنان احراز شد بر این پسر جوان حد مفتری بزنید .

هنگامی که جوان را به سوی زندان می بردند ، امیرالمؤ منین علیه السلام ایشان را ملاقات کرد .

جوان فریاد زد : ای پسر عم رسول خدا ، من جوان مظلومی هستم و ماجرا را برای حضرت نقل کرد .

حضرت امیر فرمان داد : او را

نزد عمر برگردانند تا در حضور وی ، حضرت میان این جوان و آن زن حکم فرماید . پس سخن زن و شاهدان او را شنید . همه سخن اول خود را تکرار کردند .

حضرت فرمود : امروز میان شما چنان قضاوت کنم که مرضی خداوند باشد .

خطاب به زن فرمود : آیا ولی داری ؟

گفت : آری ، اینان برادران من هستند .

پس به آنان فرمود : آیا شما به هر چه حکم کنم راضی می شوید ؟

گفتند : آری .

آنگاه حضرت فرمود : من خدا و همه شما را شاهد می گیرم که این جوان را به این زن به چهار صد درهم تزویج کردم . سپس به قنبر فرمود : برو دراهم را بیاور ، به این جوان بده . به جوان نیز امر کرد آن دراهم را در دامن این زن بریز ، دست او را بگیر و برو ، و نزد ما باز نگردی مگر غسل جنابت کرده باشی .

چون زن این سخنان را شنید ، فریاد کشید : النار النار و خطاب به امیرمؤ منان کرد : آیا می خواهی مرا به پسرم تزویج کنی ؟ بخدا سوگند ، او پسر من است . آنگاه حقیقت را گفت . برادرانم مرا با مرد پستی تزویج کردند و من از آن مرد این پسر را آوردم . شوهرم از دنیا رفت . و زمانی که پسرم به سن بلوغ رسید ، برادرانم گفتند : باید او را از خود طرد کنم . و من از ترس آنان چنین کردم . بخدا سوگند ،

او پسر من و دلم برایش کباب است .

سپس آن زن دست فرزند خود را گرفت و براه افتاد .

در اینجا عمر با صدای بلند گفت : لولا علی لهلک عمر(۴۰)

این مطلب با کمی اختلاف نیز در کتاب الغدیر ، نقل شده است . (۴۱)

۴۴) انقلاب اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث

یـا اَیُّهَـا الَّذیـنَ امَنُـوا مَـن یَرتَـدَّ مِنکُم عَن دینِهِ فَسَـوفَ یَـاءتِی اللهُ بِقَـوم یُحِبُّهُم وَیُحِبُّونَهُ اَذِلَّهٍ عَلَی ال مُـؤ مِنینَ اَعِزَّهٍ عَلَی الکـافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَلایَخافُونَ لَومَهَ لائِمٍ ذلِکَ فَضلُ اللهِ یُؤ تیهِ مَن یَشاءُ وَاللهُ واسِعٌ عَلیمٌ . (۴۲)

ای مؤ منان هر کس از شـما مرتـد شود و پس از اظهار ایمان کافر گردد ، بداند به خداوند زیانی نمی رسد و او خود از دینش به وسیله ملتی که شش صفت ممتاز دارد ، حمایت خواهد کرد :

۱ - خدا ایشان را دوست دارد .

۲ - ایشان نیز خدا را دوست دارند .

۳ - نسبت به مؤ منان فروتن و مطیع هستند .

۴ - نسبت به کافران سخت گیر و سر کش هستند .

۵ - در راه خدا و برای اعتلاء کلمه توحید جهاد می کنند .

۶ - از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند .

هنگامی که این آیه نازل شـد . از رسول خدا (ص) پرسـیدند : آنان چه کسانی هسـتند ؟ پیامبر اکرم دست مبارک خود را به شانه سلمان فارسی زد و فرمود : این مرد و قومش . اگر دین در دورترین نقاط جهان باشد ، ایرانیان آنرا حفظ خواهند نمود .

سپس افزود : لوکان الدین معلقا بالثریا لتناوله

رجال من ابناء فارس (۴۳) .

و اما چند حديث :

الف امام باقر عليه السلام طبق روايت فرمود :

كأ ن ی بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلايعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه ، فاذا رأ وا ذلك و ضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سئلوا فلا ـ يقبلونه حتى يقوموا و لا يدفعونها الا ـ الى صاحبكم ، قتلاهم شهداء ، اما انی لو ادركت ذلك لاستبقيت نفسی لصاحب هذا الامر . (۴۴)

ملتی در مشرق زمين قيام می كنند و حق می طلبند . پس حق به آنان داده نمی شود و آنان مجدداً برای گرفتن حقشان قيام می كننـد ، لكن بـاز هم صاحبان زر و زور و تزوير از دادن حق آنان امتناع می ورزنـد . هنگامی كه ملاحظه می كننـد باين ترتيب حقشان را نمی توانند از دشمن بگيرند ، سلاحهايشان را به دوش انداخته ، با تكيه بر قدرت سلاح حقشان را مطالبه می كنند . اين بار آنچه را می خواهنـد به آنان داده می شود . ولی ديگر نمی پذيرنـد و به قيام خود ادامه می دهند و سلاحهايشان را جز به صاحب و ولی تحويل نمی دهند . يعنی تا ظهور مهدی موعود سلاحها را بر زمين نمی گذارند ، و همواره در راه احيای حق با دشمنان می ستيزند .

كشته شدگان آنان شهيد هستند . آگاه باشيد ، اگر من (امام باقر) آن زمان را درك كنم ، جانم را برای صاحب اين حكومت باقی خواهم گذاشت تا در راه او فدا سازم .

ب : رسول خدا فرمود : يخرج ناس من المشرق فيوطئون للمهدی .

مردمی از مشرق زمین علیه ظلم و جور قیام می کننـد و برای فراهم ساختن زمینه فرج و ظهور حضرت مهـدی عـج جانبازی و فداکاری می نمایند .

ج : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : انـا اهـل بیت اختار الله لنا الاخره علی الـدنیا ، و ان اهل بیتی سـیلقون بعـدی بلاء و تشریداً و تطریـداً ، حتی یأ تی قوم من قبل المشـرق ، معهم رایات سود ، فیسئلون الخیر فلایعطونه فیقاتلون فینصـرون ، فیعطون ماسئلوا ، فلایقلبونه حتی یدفعوها الی رجل من اهل بیتی فیملؤ وها قسطا کما ملئوها جوراً فمن ادرک ذلک منکم فلیاءتهم و لو حبوا علی الثلج (۴۶) .

خداوند برای ما اهل بیت ، آخرت را بر دنیا اختیار نموده است و اهل بیت من بزودی بعد از من بلاء و سختی می بینند و طرد و منزوی می شوند ، تا اینکه ملتی از ناحیه مشرق می آید . ایشان تحت پرچمهای سیاه ، مجد و عظمت ، حق و عدالت می طلبند و دشمن حق ایشان را نمی دهد .

پس برای احقاق حق و بسط عـدالت می جنگند و پیروز می شوند ، خواسته های بحق خود را با قدرت از دشـمن می گیرند و پرچم نهضت رابه صاحب اصلی آن حضرت مهدی (عج) می سپارند . پس زمین را پر از عدل و داد می کنند چنانکه دشمنان حق و حقیقت آن را پر از ظلم و ستم کردند .

هر کس از شما مردم آن زمان را درک کند ، باید به آن نهضت و ملت بپیوندد ، هر

چند برای پیوستن به آنان به صورت سینه خیز و با دست و شکم بر روی برف و یخ حرکت کنید ، و در این راه سختیهای فراوان متحمل شوید .

امروز ما شاهد هستیم مردم مسلمان جهان با همه فشارهائی که از سوی استکبار جهانی بر آنان وارد می شود ، چگونه از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران حمایت می کنند ، و به این نهضت عظیم می پیوندند و می کوشند تا خود را از بندهای اسارت آزاد سازند . انشاء اللّه .

د امام کاظم علیه السلام طبق روایت فرمود :

رجل من اهل قم یدعو الناس الی الحق ، یجتمع معه قوم کزبرالحدید لا تزلهم الریاح العواصف و لا یملون من الحرب و لایجبنون و علی اللّه یتوکلون و العاقبه للمتقین . (۴۷)

مردی از اهل قم مردم را به حق دعوت می کند و گروهی و ملتی دور او جمع می شوند که از نظر مقاومت مانند قطعه های آهن هستند ، طوفانهای شدید آنان را سست و متزلزل نمی کند ، از نبرد و پیکار با دشمنان خسته و ملول نمی شوند و نمی هراسند ، بر خدا توکل می کنند ، و سر انجام کار به سود انسانهای متقی و پرهیزکار است .

ه راوی می گوید : (۴۸) خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم . حضرت این آیه را تلاوت فرمود : فَاِذا جاءَ وَعدُ اُولیهُما بَعَث نا عَلَیکُم عِبادا لَنا اُولی بَاءسٍ شَدیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعداً مَفعُولاً . (۴۹)

هنگامی که زمان عقوبت و کیفر فساد و تبهکاری شما بنی اسرائیل فرا رسد ، ماگروهی از بندگان

خود را که دارای قاطعیت و شدت عمل و مقاومت بسیار هستند برای مجازات بر شما مسلط می کنیم ، و ایشان در میان شهرها شما را جستجو می کنند تا در صورتی که یکی از شما به کیفر عمل خود نرسیده باشید او را کیفر دهند ، و این وعده خدا حتمی است .

راوی می گوید : پرسیدم جعلت فداک من هؤ لاء ؟ این گروه چه کسانی هستند .

فقال ثلاث مرات : هم والله اهل قم

سه مرتبه فرمود : به خدا سوگند ، آنان اهل قم هستند .

۴۵) حق بزرگ

امام عسگری علیه السلام : شخصی مردی را خدمت امام سجاد علیه السلام آورد ، و ادعا نمود او قاتل پدرش می باشد . آن مرد هم اعتراف کرد ، و قصاص بر او واجب گشت .

قاتل از ولی دم (پسر مقتول) تقاضای عفو کرد ، ولی او نمی پذیرفت .

امام به ولی دم فرمود : اگر این مرد حقی بر تو دارد ، از جنایت او در گذر و او را ببخش .

فرزند مقتول گفت : یابن رسول الله ، برای او بر من حقی است ، لیکن به اندازه ای نیست که از خون پدرم بگذرم .

امام پرسید : پس می خواهی چه کنی ؟

پاسخ داد : تصمیم گرفته ام او را قصاص و به قتل برسانم . البته اگر او بخواهد به سبب حقی که بر من دارد ، حاضرم با دریافت دیه ، از قصاص او صرف نظر کنم .

امام پرسید : این مرد چه حقی بر تو دارد ؟

گفت

: او مرا به توحید و نبوت ، وامامت ائمه رهنمون ساخته ، و حق را بر من آشکار گردانیده است .

حضرت فرمود : آیا این عمل او ، از ارزش خون پدر تو کمتر است ؟ به خدا سوگند ، عمل او به اندازه خون همه اهل زمین ، از اولین و آخرین باستثناء انبیاء و اوصیاء ارزش دارد که اگر کشته شوند هیچ چیزی به اندازه ارزش خون آنان نمی شود . (۵۰)

۴۶) توبه جوان فاسق

گروهی در دریا گرفتار طوفان شدند ، کشتی ایشان شکست و همه غرق شدند ، جز زنی که بر روی تخته شکسته ای قرار گرفت و نجات یافت ، و خود را به جزیره ای رساند . در آن جزیره جوان راهزن فاسقی بود . چون آن زن را بدید ، گفت : تو انسانی یا پری ؟

گفت : انسان هستم .

هنگامی که آن فاسق به قصد کامجوئی به آن زن نزدیک شد و دست تجاوز به سوی او دراز کرد ، زن مضطرب گشت و بر خود لرزید .

جوان پرسید : چرا مضطرب شدی ، و وحشت کردی ؟

زن با ایمان گفت : از خدای خویش بر این عمل می ترسم .

جوان فاسق پرسید : آیا تا کنون چنین گناهی مرتکب گشته ای ؟

گفت : هرگز .

جوان فاسق یک لحظه به خود آمد ، و خطاب به آن زن پاکدامن گفت : تو هرگز در تمام مدت عمر ، چنین گناهی نکرده ای ، و چنین از خدای خویش می ترسی ، و حال آنکه ارتکاب این عمل به اختیار تونیست

و من تو را مجبور ساخته ام . پس من به ترس از خدا سزاوارترم که تاکنون بارها مرتکب چنین عمل زشتی شده ام .

پس از قصد خود منصرف شد و از نزد آن زن برخاست ، و از اعمال زشت گذشته خویش پشیمان گشت و توبه نمود ، و به سوی خانه خود بر گشت .

در میان راه به راهبی بر خورد . با او همراه شد . آفتاب سوزان بر آنها می تابید .

راهب : آفتاب خیلی گرم است . دعا کن خدا ابری بفرستد تا بر ما سایه افکند .

جوان : من بواسطه اعمال زشتی که انجام داده ام و هیچ کار نیکی نکرده ام ، نزد خدا آبروئی ندارم که دعایم مستجاب شود .

راهب : پس من دعامی کنم ، تو آمین بگوی . چنین کردند .

پس از مدت کوتاهی ابری ظاهر شد و بر سر آنها سایه افکند و آن دو در سایه ابر مسافتی طولانی راه پیمودند ، تا اینکه به دو راهی رسیدند . جوان از راهی ، و راهب به راهی دیگر رفت . و آن ابر در مسیر حرکت جوان قرار گرفت و راهب در آفتاب سوزان ماند .

راهب : ای جوان ، تو از من بهتر بودی ، زیرا دعای تو مستجاب شد . بگوچه کرده ای که مستحق این کرامت شده ای ؟

جوان قصه خود را برای راهب نقل کرد .

راهب گفت : ای جوان ، چون تو از خوف خدا ترک معصیت نمودی و توبه کردی ، خداوند گناهان گذشته ترا آمرزیده است ، و

باید سعی کنی در آینده خوب باشی و هرگز مرتکب گناه نشوی . (۵۱)

۴۷) معمای یک زن و مرد (۵۲)

امام جواد علیه السلام از یحیی بن اکثم ، قاضی القضات ماءمون که ماءمور مناظره با امام بود ، پرسید : کدام زن در طول یک شبانه روز بر مرد و احد ، پنج مرتبه حرام ، و پنج مرتبه حلال می شود ؟ سبب حرمت و حلیت او چیست ؟

یحیی بن اکثم از جواب سؤ ال عاجز ماند ، تقاضا کرد : امام پاسخ را بفرمایند .

حضرت فرمود : آن زنی است که :

۱ - اول صبح کنیز شخصی است و نظر مرد اجنبی به کنیز دیگری حرام است .

۲ - وسط روز این مرد ، زن کنیز را از صاحبش می خرد . در نتیجه زن بر این مرد که مولای اوست به ملک یمین حلال می شود .

۳ - هنگام ظهر مرد ، کنیز خود را آزاد می کند . بنا براین زن بر او حرام می شود .

۴ - عصر : مرد با آن زن آزاد شده ازدواج می کند و زن بر مرد حلال می شود .

۵ - هنگام مغرب با همسر خود ظهار(۵۳) می کند ، وبار دیگر زن بر او حرام می گردد .

۶ - هنگام عشاء کفاره ظهار را می دهد ، و در نتیجه مجدداً بر او حلال می شود .

۷ - نیمه شب مرد زن خود را طلاق رجعی می دهد ، و زن بر مرد حرام می شود .

۸ - هنگام طلوع فجر رجوع می کند و زن بر مرد

حلال می گردد .

۹ - سپس زن مرتد می شود و بر شوهر خود حرام می گردد .

۱۰ - در طلوع شمس توبه می کند و بر شوهر خود حلال می شود .

۴۸) بشر حافی

امام کاظم علیه السلام از در خانه بشر حافی می گذشت . آواز طرب انگیز و صدای ادوات لهو و لعب شنید . از کنیز وی که جلو منزل ایستاده بود ، پرسید : صاحب تو آزاد است یا بنده ؟

کنیز گفت : آزاد است .

فرمود : راست گفتی ، اگر او بنده بود ، با خدای خویش مخالفت نمی کرد .

کنیزک ، مطلب را به مولای خود اطلاع داد .

بشر ناگهان رنگ از رخسارش پرید ، از جای برخاست ، و با پای برهنه دنبال امام دوید . از وی پوزش طلبید و توبه نمود . از آن پس به بشر حافی شهرت یافت .

۴۹) فضولی موقوف

پیرزنی بیمار شد . پسرش او را نزد پزشک برد . دکتر مشاهده کرد پیرزن خود را آرایش کرده و لباس نیکو پوشیده است . پس حال او بدانست و گفت : این زن چقدر به شوهر احتیاج دارد .

پسر با تعجب گفت : آقای دکتر ، چه می گوئید ، او خیلی پیر است .

زن نگاه تندی به پسرکرد و گفت : فضولی موقوف ، آقای دکتر بهتر از تو تشخیص می دهد .

۵۰) زنی با هفت شوهر

مردی با زنی ازدواج کرد که پنج شوهر قبلی او همگی مرده بودند .

پس از چندی شوهر ششم نیز بیمار ، و مشرف به موت شد .

زن با اشک و آه گفت : عزیزم مرا پس از خود به که می سپاری ؟

شوهر با خونسردی جواب داد : به هفتمی !

۵۱) تقسیم عادلانه روباه

شیر و گرگ و روباهی با هم بشکار رفتند ، و گاو و آهو و خرگوشی شکار کردند .

شیر به گرگ گفت : اینها را بین ما تقسیم کن .

گرگ گفت : گاو برای شما جناب شیر ، آهو برای خودم ، و خرگوش هم برای روباه .

شیر به خشم آمد . گلوی گرگ را گرفت و سرش را از بدن جدا کرد .

سپس شیر به روباه گفت : تو آنها را تقسیم کن .

روباه زیرک گفت : گاو برای صبحانه ، آهو برای ناهار ، خرگوش هم برای شام شما باشد

شیر خوشحال شد و پرسید : چه کسی این قسمت عادلانه را به تو آموخت ؟

روباه پاسخ داد : سر گرگ ، عالی جناب

۵۲) مکر روباه و هشیاری خروس

سگی با خروسی به صحرا رفتند . شب فرا رسید . بنا چار خروس بر شاخه های بلند درختی رفت و خوابید ، و سگ زیر درخت در میان علفها آرمید .

هنگام سحر خروس طبق عادت همیشگی خود شروع به خواندن کرد .

روباهی آواز خروس را شنید ، به طرف صدا آمد ، دید خروس بالای درخت است . روباه حیله گر به خروس گفت : ای مؤ ذن ، خدا ترا رحمت کند ، از بالای مناره پائین بیا ، تا نماز را به جماعت بخوانیم .

خروس که متوجه مکر روباه شده بود ، گفت : بسیار خوب ، ولی تا من پائین می آیم ، تو هم رفیقم را که زیر درخت خوابیده ، بیدار کن . مبادا نمازش قضا شود .

روباه خیال کرد مرغی در پای درخت

خوابیده ، به طرف درخت رفت .

سگ بوی روباه را حس کرد ، بیدار شد و او را کشت . (۵۴)

۵۳) پیشنهاد ابلیس

روزی ابلیس بر حضرت عیسی مسیح ظاهر شد ، و به او گفت : مگر تو نمی گوئی هیچ چیزی به انسان نمی رسد مگر اینکه خداوند آن را برایش مقدر کرده باشد .

عیسی پاسخ داد : آری ، چنین است .

ابلیس : پس بیا خودت را از بالای این قله کوه به پائین پرت کن . اگر برای تو سلامتی مقدر شده باشد سالم خواهی ماند ، و اگر سلامتی مقدر نشده بود که . . .

عیسی : ای ملعون ، خداوند بندگانش را امتحان می کند ، نه بنده ، خدایش را .

۵۴) صورت شیطان

جاحظ زشت ترین مردم عصر خود بود . روزی به شاگردانش گفت : هیچکس مرا شرمنده نساخته ، مگر زنی که مرا نزد زرگری برد و گفت : مثل این ، و من در سخن او حیران ماندم . هنگامی که آن زن رفت ، از زرگر پرسیدم : قضیه چیست ؟

گفت : آن زن از من خواسته بود برایش طلسمی بسازم که رویش صورت شیطان حک شده باشد . به او گفتم : من تا کنون شیطان را ندیده ام ، و نمی دانم صورتش چگونه است تا برای تو بسازم .

گفت : من او را به تو نشان خواهم داد . و امروز شما را نزد من آورد .

۵۵) مستشار ظالم

زن و شوهری با هم نزاع کردند . مرد عصائی بر زوجه زد که بر اثر آن ضربت از دنیا رفت ، بدون اینکه شوهر قصد کشتن او را داشته باشد . مرد از اقوام و خویشان همسر ترسید و برای یافتن چاره کار مدتی اندیشید و چون فکرش بجایی نرسید با یکی از دوستانش مشورت کرد .

مستشار گفت : چاره کار آنست که جوان زیبائی را پیدا کنی و او را بکشی . آنگاه او را کنار جسد زنت قرار دهی ، تا وقتی اقوام همسرت یا اقارب آن جوان از ماجرای قتل مطلع شدند ، به ایشان بگوئی : این جوان با زوجه من زنا می کرد و لذا من هر دو را به قتل رساندم .

مرد ساده ، کلام مستشار را پذیرفت و تصمیم بر اجرای آن گرفت . جلو منزل خود نشست . اتفاقا جوان

زیبائی از آنجا می گذشت ، او را به بهانه ای به داخل منزل آورد و به قتل رساند و جسدش را کنار جسد همسرش قرار داد .

هنگامی که خویشان زن اطلاع یافتند ، برای انتقام نزد شوهر آمدند .

شوهر آن زن گفت : من دیـدم این جوان بـا عیـال من عمـل منافی عفت انجام می دهـد ، نتوانسـتم تحمل کنم ، هر دو را بقتل رساندم .

خویشان زن با مشاهده صحنه و اینکه هر دو در کنار یکدیگر قرار گرفته بودند ، آرام شدند ، و اعتراض و اقدامی نکردند . از سوی دیگر مسـتشار ظالم با خیالی آسوده در منزل خود نشسـته بود ، تا اینکه شب فرا رسید و هوا تاریک شد . چون پسرش به خانه نیامد ، نگران شد . در جستجوی پسر از منزل خارج شد و به هر کوی و برزن سر زد تا شاید او را پیدا کند .

سرانجام از همه جا نومید گشت و به منزل دوست خود رفت و گفت : آیا به پیشنهاد من عمل نمودی .

گفت : آری .

مستشار : ببینم آن جوانی را که به قتل رسانده ای کیست ؟

وقتی داخل اطاق شد ، دید جوان مقتول ، پسر خود او است ! !

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود : مَن حَفَرَ لِاَخیِه بِئراً وَقَعَ فیها(۵۵)

هر کس برای برادر ایمانی خود چاهی حفر کند ، خداوند خود او را به چاه افکند .

بد مکن که بد می بینی

چَه مکَن که خود افتی

و نیز گفته اند : هر که آن کند که نباید

، آن بیند که نشاید .

۵۶) رفیق خائن

شخصی قصد سفر نمود از دوستش که به دیانت و امانت معروف و مشهور بود ، تقاضا کرد روزی یک مرتبه به منزل او برود و چنانچه زوجه اش به چیزی نیاز داشت آن را بر طرف نماید .

دوست با کمال میل پذیرفت و آن شخص با خیالی آسوده به سفر رفت .

رفیق هر روز برای خبر گیری و رفع نیازمندیهای همسر دوست خود به او سرکشی می کرد . روزی بر اثر وزش باد چشمش به زوجه صالحه آن مرد نیکو کار افتاد . به قصد خیانت دست به سوی او دراز کرد .

آن زن پاکدامن گفت : آیا حیا نمی کنی ؟

مرد خجالت کشید و بیمناک شد که اگر رفیقش از سفر بیاید و بر این امر آگاه شود ، چه جواب بگوید . بناچار آن شهر را ترک کرد و به شهر دیگری رفت . هنگامی که به شهر دیگر وارد شد . پرسید : زاهدترین و با تقواترین این شهر کیست ؟

شخصی را به او معرفی کردند .

از گروهی دیگر در باره شخص معرفی شده پرسید .

گفتند : او فاسق ترین فرد این شهر است .

مرد تازه وارد تعجب کرد . پرسید : فسق این مرد چیست ؟

گفتند : سه فسق آشکار دارد :

اول اینکه او لواط می کند و همیشه پسر بچه زیبائی همراه دارد .

دوم اینکه منزل او در محله یهودیان است در حالی که همه مسلمانانی که در آن محله منزل داشتند منازل خود را فروختند و از آن محله

بیرون آمدند . ولی او منزلش را نفروخته ، گویا میل و علاقه ای به آنان دارد .

سوم اینکه شارب الخمر است و بیشتر شرابهای یهودیان را او می خرد .

مرد تازه وارد بیشتر تعجب کرد ، و در صدد تحقیق بر آمد . نشانی او را پرسید . به محله یهودیها رفت . در منزل او را کوبید . شخص مورد نظر در را باز کرد . پسر بچه زیبائی همراه او دید . داخل منزل شد . بوی شراب به مشامش رسید . دانست هر سه علامت صحیح است .

شخص تازه وارد با تعجب به صاحبخانه گفت : من تازه وارد این شهر شده ام و از متقی ترین مردم شهر سؤ ال کردم ، ترا معرفی کردند . اما گروهی دیگر تو را فاسقترین مردم شهر می دانند . قضیه چیست ؟ .

مرد زاهد متقی گفت : چه فسقی به من نسبت داده اند ؟

شخص تازه وارد آن سه فسق را اظهار داشت .

شخص پرهیز کار گفت : دو جواب دارم یکی تفصیلی و دیگری اجمالی .

جواب تفصیلی آنست که این پسر بچه ، فرزند من است . و چون بعضی جوانان جاهل شهر عصر پنجشنبه که مزد هفته خود را می گیرند ، می آیند از یهودیان این محل شراب می خرند و این ننگ بزرگی برای ما مسلمانان است ، من با در آمد هر هفته خود شراب می خرم و به این چاه وسط حیاط می ریزم تا به این ترتیب توانسته باشم از میگساری جوانان مسلمان جلوگیری کنم .

و اما

منزل ، یهودیان خواستند آن را به قیمت زیادی از من بخرند ، ولی چون در این خانه سالها عبادت پروردگار کرده ام ، راضی نشدم کافران در این منزل سکونت گزینند .

واما جواب اجمالی اینست که مردم به شهرت من در دینداری و امانتداری اطمینان نکنند که عیالشان را به من بسپارند و من در امانت دوست خود نظر خیانت کنم و ناچار شوم وطن خود را ترک نمایم .

۵۷) امتحان شفاهی

روزی امام صادق علیه السلام خطاب به شاگردانش فرمود : تاکنون چه چیزی از من آموخته اید ؟

یکی از شاگردان : هشت مسئله آموخته ام . (۵۶)

امام صادق علیه السلام : آنها را برایم بیان کن تا بدانم . شاگرد گفت :

۱ - دیدم هر محبوبی حبیب خود را هنگام مرگ رها می کند و از او جدا می شود ، پس همت وسعی خود را مصروف داشتم به چیزی که از من جدا نگردد و مرا تنها نگذارد ، بلکه در تنهائی انیس و مونس من باشد . و آن عمل خیر است که پس از مرگ نیز با من است .

خداوند متعال فرمود : مَن یَعمَل خَیراً یُجزَ بِهِ

امام علیه السلام : احسنت ، آفرین .

۲ - گروهی را دیدم که به حسب و نسب خود فخر می کنند ، و گروهی دیگر به مال و فرزند خود ، و حال آنکه اینها فخر ندارد . من فخر عظیم را در کلام خدا دیدم که فرمود : اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَاللهِ اَتقیکُم پس تلاش کردم نزد خدا کریم باشم .

امام علیه السلام : احسنت ، آفرین

.

۳ - دیدم مردم به لهو و لعب ، و طرب و شادی سرگرم هستند و شنیدم که خداوند فرمود : وَاَما مَن خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفسَ عَنِ الهَوی فَإِنَّ الجَنَّهَ هِیَ المَاءوی (۵۷)

هر کس از خدای خویش بر انجام گناه بترسد و نفس خویش را از هوی و هوس باز دارد جایگاه او بهشت است .

بنا بر این سعی کردم هوی و هوس را از خودم دور کنم ، و بر طاعت و عبادت الهی مداومت ورزم .

امام علیه السلام : احسنت ، آفرین .

۴ - دیدم هر کس چیزی بدست می آورد ، در حفظ او می کوشد در حالی که خداوند می فرماید : مَن ذَاالَّذی یُقرِضُ اللهَ قَرضاً حَسَناً فَیُضاعِفهُ لَهُ وَ لَهُ اَجرٌ کَریمٌ(۵۸)

هر کس به خداوند و در راه او قرض الحسنه بدهد ، پس خدا آن را چند برابر به او بر گرداند و ثواب بسیاری به او خواهد داد .

پس من مضاعفه را دوست دارم و چیزی را محفوظتر از آنچه نزد خدا باشد نمی بینم . به همین جهت هرگاه چیزی عزیز و بزرگ به دست می آورم به وسیله آن به خدا رو می آورم و در راه خدا به مصرف می رسانم تا ذخیره ای برای آخرت باشد که به آن نیاز پیدا خواهم کرد .

امام علیه السلام : احسنت ، آفرین .

۵ - دیدم بعضی از مردم به بعضی دیگر حسد ورزند خداوند می فرماید :

نَحنُ قَسَّمنا بَینَهُم مَعیشَتَهُم فِی الحَیوهِ الدُّنیا وَ رَفَعنا بَعضَهُم فَوقَ بَعضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعضُهُم بَعضا سُخرِیا وَ

رَحمَهُ رَبِّکَ خَیرٌ مَمایَجمَعُونَ(۵۹)

ما روزی مردم را در زندگانی دنیا میان ایشان قسمت نمودیم و بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیدیم تا برای رفع نیازمندیهای خود دیگران را بکار گیرند . وبا تعاون و همکاری نیازهای یکدیگر را بر طرف سازند ، و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه مردم در دنیا انباشته می کنند .

پس وقتی دانستم رحمت واسعه الهیه از آنچه مردم جمع می کنند بهتر است ، به هیچکس حسد نورزیدم و بر آنچه از دنیا از دست دادم تاءسف نخوردم .

امام علیه السلام : احسنت ، آفرین .

۶ - دیدم بعضی از مردم با بعضی دیگر در مسائل دنیوی و لذات نفسانی با هم کینه و دشمنی می ورزند ، وشنیدم کلام خدا را که فرمود :

اِنَّ الشَّیطانَ لَکُم عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوا(۶۰)

پس به دشمنی با شیطان روی آوردم و از دشمنی با غیر او اعراض کردم .

امام علیه السلام : احسنت ، آفرین .

۷ - دیدم مردم در طلب رزق و جمع مال بسیار تلاش می کنند و خود را بزحمت می اندازند در حالی که شنیدم خداوند فرمود :

وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلا لِیَعْبُدُونَ * مااُریدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما اُریدُ اَنْ یُطعِمُونَ * اِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزاقُ ذُوالقُوَّهِ المَتینُ(۶۱)

هدف خلقت جن و انس معرفت و پرستش خداوند است . من از مردم روزی و اطعام نمی خواهم ، همانا خدا روزی رسان توانا و نیرومند است .

پس دانستم وعده خدا حق ، و سخن او راست است . آنگاه به وعده او آرام گرفتم و به سخن

او راضی شدم و به حق او بر من توجه نمودم و از آنچه برای من نزد غیر اوست روی گرداندم .

امام علیه السلام : احسنت ، آفرین .

۸ - دیدم گروهی از مردم به سلامتی و نیروی بدنی خود ، بعضی دیگر به کثرت اموال ، و جمعی به کثرت اولاد اعتماد نموده ، و به آینده خویش دل خوش کرده اند ، در حالی که شنیدم خداوند فرمود :

وَ مَن یَتَّقِ اللّه یَجعَل لَهُ مَخرَجا * وَ یَرزُقهُ مِن حَیثُ لایَحتَسِبُ وَ مَن یَتَوَکَّلُ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسبُهُ اِنَّ اللّه بالِغُ اَمرِهِ قَد جَعَلَ اللّهُ لِکُلِّ شَیی ءٍ قَدرا . (۶۲)

کسی که تقوای الهی پیشه سازد ، خداوند او را از شبهات و مشکلات و فتنه های دنیا ، و شدائد و خطرات آخرت به سلامت بیرون خواهد آورد ، و از راهی که تصور نمی کند و به حساب نمی آید روزی او را خواهد داد . هر کس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت نماید و به هدف و مرادش می رساند ، و خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است .

بنابراین من بر خدا توکل کردم و اعتمادم از غیر او زائل گشت .

امام صادق علیه السلام پس از شنیدن این هشت مطلب فرمود : به خدا سوگند ، تورات ، انجیل ، زبور ، فرقان و سایر کتب آسمانی به این مطالب هشتگانه بر می گردد .

۵۸) دوست و دشمن

امیر المؤ منین در نهج البلاغه می فرماید :

دوستان تو سه دسته اند : ۱ - دوست تو ۲ - دوست

دوست تو ۳ - دشمن دشمن تو .

دشمنان تو نیز سه دسته اند : ۱ - دشمن تو ۲ - دشمن دوست تو ۳ - دوست دشمن تو .

۵۹) بی نیازترین مردم

عیسی بن مریم : خادم من دستان من ، مرکب من پاهای من ، بستر من زمین ، بالش من سنگ و لباس گرم من در زمستان آفتاب ، و چراغ من در شب ، ماه آسمان ، خوراك من گرسنگی ، شعار من ترس ، و لباس من پشم است . میوه و سبزی من آن چیزی است که از زمین برای حیوانات و چهار پایان می روید . شب می کنم در حالی که چیزی از دنیا ندارم ، و صبح می کنم در حالی که چیزی ندارم ، و هیچکس بر روی زمین از من غنی تر و بی نیازتر نیست . (۶۳) .

۶۰) اندرزهای لقمان حکیم

ای فرزند ، اگر بهشت را دوست داری ، بدان که خداوند طاعت را دوست دارد . پس دوست بدار آنچه را خدا دوست دارد ، تا آنچه را دوست داری به تو عطا نماید . و اگر دوزخ را دوست نداری ، بدان که پروردگار تو معصیت را دوست ندارد . پس دوست مدار آنچه را خداوند دوست ندارد ، تا خداوند ترا از آنچه دوست نداری نجات بخشد .

ای فرزند : توبه را به تاءخیر مینداز که مرگ ناگهان می رسد .

غنایت را در قلب نگهدار ، و فقرت را برای دیگران بازگو مکن .

آتش آتش را خاموش نکند و شرشر را ، پس آتش بدی را با نیکی خاموش ساز .

با سه کس مدارا کن : مریض ، سلطان ، همسر .

قانع باش تا غنی باشی ، و متقی باش تا عزیز باشی .

از زنان بد ، به

خدا پناه ببر ، و از خوبان ایشان نیز بر حذر باش .

آنچه را نمی دانی بیاموز ، و آنچه را می دانی بیاموزان .

بی نیازترین مردم کسی است که به آنچه دارد قناعت کند ، و نیازمندترین مردم کسی که چشمش به دست مردم باشد .

بکوش امروزت از دیروزت بهتر ، و فردایت از امروزت نیکوتر باشد . زیرا هرکس که دو روزش مساوی باشد زیان دیده ، وکسی که امروزش از دیروزش بدتر باشد ملعون است .

از مردم پند گیر پیش از آنکه از تو پند گیرند . (۶۴)

۶۱) شب تاریک

در شبی تاریک دو نفر یکی بالای تخت ، و دیگری پائین تخت خوابیده بود . او که بالای تخت بود ، روی دوستش افتاد .

دوستش پرسید : این چی بود ، افتاد ؟

گفت : چیزی نبود لباسهایم بود .

پرسید : پس چرا اینقدر سنگین بود ؟

گفت : چون من هم داخل لباسها بودم .

۶۲) عمر و مدفن پیامبران

از میان ۱۲۴۰۰۰ پیامبر ، اسامی ۲۵ نفر در قرآن کریم ذکر شده است .

نام ولادت مدت عمر مدفن

۱- حضرت آدم بعدازهبوط آدم ۹۳۰ سال نجف یا مسجد خیف در منی

۲- حضرت ادریس ۸۳۰ ۳۶۵ سال عروج به آسمان

۳- حضرت نوح ۱۶۴۲ ۱۴۰۰ سال نجف

۴- حضرت هود ۲۶۴۸ ۴۶۰ سال وادی السلام در نجف

۵- حضرت صالح ۲۹۷۳ ۱۳۶ سال وادی السلام در نجف

۶- حضرت ابراهیم ۳۳۲۳ ۱۸۰ سال الخلیل در نزدیکی بیت المقدس

۷- حضرت اسماعیل ۳۴۱۸ ۱۳۵ سال حجراسماعیل در مسجدالحرام

۸- حضرت اسحق ۳۴۲۳ ۱۸۰ سال الخلیل در فلسطین

۹- حضرت لوط ۳۴۲۲ ۸۰ سال الخلیل در فلسطین

۱۰- حضرت یعقوب ۳۴۸۳ ۱۴۷ سال الخلیل

۱۱- حضرت یوسف ۳۵۵۶ ۱۲۰ سال الخلیل

۱۲- حضرت ایوب ۳۶۴۲ ۲۲۶ سال حله

۱۳- حضرت شعیب ۳۶۱۶ ۲۲۰ سال بیت المقدس

۱۴- حضرت موسی ۳۷۴۸ ۱۲۰ سال وادی تیه ۶ فرسخی بیت المقدس

۱۵- حضرت هارون ۳۷۴۵ ۱۲۳ سال وادی تیه ۶ فرسخی بیت المقدس

۱۶- حضرت داود ۴۳۳۳ ۱۰۰ سال بیت المقدس

۱۷- حضرت سلیمان ۴۳۹۱ ۷۱۲۵۳ سال بیت المقدس

۱۸- حضرت الیاس ۴۵۰۶ عروج

۱۹- حضرت الیسع ۴۵۲۹ ۷۵ سال دمشق

۲۰- حضرت یونس ۴۷۲۸ شرق دجله در

مقابل شهر موصل

۲۱- حضرت ذوالکفل ۴۸۳۰ ۷۵ سال نزدیک کوفه ، روم ، شام درنزدیکی کوفه کنارشط فرات

۲۲- حضرت زکریا ۵۵۰۰ ۱۶۰ سال بیت المقدس شهر حلب

۲۳- حضرت یحیی ۵۵۸۵ ۳۰ سال مسجد جامع دمشق بیروت

۲۴- حضرت عیسی ۵۵۸۵ ۳۳ سال عروج به آسمان

۲۵- حضرت محمد ۶۱۶۳ ۶۳ سال مدینه منوره

نام هفده نفر از انبیاء در آیات ۸۴ ، ۸۵ و ۸۶ سوره انعام ذکر شده است :

وَ وَهَبنا لَهُ إِسحقَ وَ یَعقُوبَ کُلا هَدَینا وَ نُوحا هَدَینا مِن قَبلُ وَ مِن ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَیمنَ وَ اءَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسی وَ هرُونَ وَ کَذلِکَ نَجزی المُحسِنینَ * وَزَکَرِیا وَ یَحیی وَ عیسی وَ إِلیاسَ کُلٌّ مِنَ الصالِحینَ * وَ إِسمعیلَ وَ الیَسَعَ وَ یُونُسَ وَ لُوطا وَ کُلا فَضَّلنا عَلَی العالَمینَ .

۶۳) نواب خاص در غیبت صغری

۱ - ابو عمر عثمان بن سعید عمروی از سال ۲۶۰ هجری تا ۳۰۰ .

۲ - ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی از سال ۳۰۰ هجری تا ۳۰۵ .

۳ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی از سال ۳۰۵ هجری تا ۳۲۶ .

۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمری از سال ۳۲۶ هجری تا ۳۲۹ هق .

بنابراین طول مدت غیبت صغری هفتاد سال است و آغاز غیبت کبری از نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری می باشد .

۶۴) پند مختصر

هارون الرشید از امام کاظم علیه السلام پندی کوتاه خواست .

امام فرمود : هیچ چیز نیست که چشمت آنرا ببیند و در آن پندی نباشد(۶۵) .

۶۵) پنج روز

۱ روز مفقود : دیروز است که از دست رفته و دیگر باز نخواهد گشت .

۲ روز مشهود : امروز است که باید آنرا غنیمت شمرد تا به رایگان از دست نرود .

۳ روز مورود : فردا است که معلوم نیست عمر باقی باشد و آنرا درک کند .

۴ روز موعود : آخرین روز زندگی دنیا است که همیشه باید جلو چشم ظاهر باشد .

۵ روز ممدود : آن روز بی پایان آخرت است که باید همواره برای آن روز کوشید ، زیرا آن روز برای انسان یا بهشتی جاودان است و یا دوزخی همیشگی . (۶۶)

۶۶) شرمساری محتضر

پادشاهی به محتضر دانائی گفت : مرا درباره بازماندگانت سفارشی کن .

محتضر دانا : شرمسارم اگر سفارش بنده خدا را به غیر خدا کنم .

۶۷) افسانه زندگی

افسانه حیات دو روزی نبود بیش

آنهم کلیم ، با تو بگویم چسان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن

روز دگر به کندن دل ، زین و آن گذشت

۶۸) شناسنامه چهارده معصوم علیهم السلام

نام لقب کنیه پدر مادر تاریخ تولد محل تولد دوران امامت سن وفات شهادت مدفن قاتل

محمد مصطفی ابوالقاسم عبدالله آمنه ۱۷ ربیع الاول سال عام الفیل مکه ۲۳ ۶۳ ۲۸ صفر سال ۱۱ ه ق مدینه

فاطمه زهرا ام ابیها محمد خدیجه ۲۰ جمادی الثانی پنجم بعثت مکه ۱۸ ۱۳ جمادی الاول سال ۱۱ مدینه

علی مرتضی ابوالحسن ابوطالب فاطمه بنت اسد ۱۳ رجب سال ۱۰ قبل از بعثت مکه ۳۰ ۶۳ ۲۱ رمضان سال ۴۰ ه ق نجف ابن ملجم

حسن مجتبی ابو محمد علی فاطمه ۱۵ رمضان سال ۳ هق مدینه ۱۰ ۴۷ ۲۸ صفر سال ۵۰ ه ق بقیع جعده معاویه

حسین سیدالشهداء ابا عبدالله علی فاطمه ۳ شعبان سال ۴ ه ق مدینه ۱۱ ۵۷ ۱۰ محرم سال ۶۱ ه ق کربلا شمر یزید

علی سجاد ابوالحسن حسین شهربانو ۵ شعبان سال ۳۸ ه ق . مدینه ۳۵ ۵۷ ۱۲ یا ۲۵ محرم سال ۹۵ ه ق بقیع ولید بن عبدالملک

محمـد بـاقر ابو جعفر علی فاطمه بنت الحسن اول رجب سال ۵۷ ه ق مدینه ۱۹ ۵۷ ۷ ذی الحجه سال ۱۱۴ ه ق بقیع ابراهیم بن ولید

جعفر صادق ابو عبدالله محمد ام فروه ۱۷ ربیع الاول ۸۳ ه ق مدینه ۳۴ ۶۵ ۲۵ شوال سال ۱۴۸ ه ق بقیع منصور عباسی

موسی کاظم ابوالحسن جعفر حمیده ۷ صفر سال ۱۲۸ ه ق

اءبواء ۳۵ ۵۵ ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ه ق کاظمین هارون

علی رضا ابوالحسن موسی نجمه ۱۱ ذی العقده ۱۴۸ ه ق مدینه ۲۰ ۵۵ آخر صفر سال ۲۰۳ ه ق مشهد ماءمون

محمد جواد ابو جعفر علی خیزران ۱۰ رجب سال ۱۹۵ ه ق مدینه ۱۷ ۲۵ آخر ذیقعده سال ۲۲۰ ه ق کاظمین ام الفضل معتصم

علی هادی ابوالحسن محمد سمانه ۱۵ ذی حجه سال ۲۱ ه ق مدینه ۳۳ ۴۲ ۳ رجب سال ۲۵۴ ه ق سامراء معتز

حسن عسکری ابو محمد علی سوسن حدیث ۸ ربیع الثانی سال ۲۳۲ ه ق مدینه ۶ ۲۸ ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ ه ق سامراء معتمد

محمد مهدی ابو القاسم حسن نرجس ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ ه ق سامراء الله یعلم

۶۹) دو روز دنیا

امیرمؤ منان : اَلدَّهرُ یَومانِ ، یَومٌ لَکَ وَ یَومٌ عَلَیکَ .

روزگار دو روز است : روزی به سود تو ، و روزی به زیان تو است .

آن روز که به سود تو است تاخت و تاز مکن . و آن روز که به زیان تو است صبور و شکیبا باش .

عمرت چه دو صد بود ، چه سیصد ، چه هزار

زین کهنه سرا ، برون برندت ناچار

گر پادشهی ، و گر گدای بازار

این هر دو به یک نرخ بود آخر کار

۷۰) خصال سعید

هر کس ده خصلت شعار خود سازد ، در دنیا و آخرت کار خود سازد .

۱ - با حق به صدق

۲ - با نفس به قهر

۳ - با خلق به انصاف

۴ با بزرگان به خدمت

۵ – با خردان به شفقت

۶ با درویشان به سخاوت

۷ – با دوستان به نصیحت

۸ با دشمنان به حلم

۹ – با جاهلان به خاموشی

۱۰ با عالمان به تواضع

۷۱) مناظره زاهد با هشام

روزی هشام بن عبدالملک خلیفه اموی ، سالم بن عبدالله زاهد را در مسجد الحرام دید . به او گفت : حاجتی از من بخواه .

سالم : حیا می کنم در خانه خدا ، از غیر خدا چیزی بخواهم .

هنگامی که سالم از مسجد بیرون رفت . هشام به دنبال او از مسجد خارج شد و گفت : اینجا که خانه خدا نیست پس از من چیزی بخواه .

سالم : از حاجات دنیوی بخواهم یا حاجات اخروی ؟ .

هشام : حاجات دنیوی .

سالم : من حوائج دنیوی خویش را از کسی که مالک همه چیز است نخواستم ، چگونه از آنکس که مالک چیزی نیست طلب کنم .

۷۲) شعار نویسی

بهلول : بر دیوار کاخ هارون این عبارات را نوشت :

ای هارون ، گل و گچ را بر افراشتی و مرتبه رفیع دادی ، ولی دین و قرآن را فرو گذاشتی و اعتنا نکردی .

اگر این کاخ را از مال خود ساخته ای اسراف کرده ای ، و خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد . و اگر از مال مردم ساخته ای ، ظلم کرده ای ، و خداوند ستمکاران را دوست ندارد .

۷۳) گفتگوی بهلول و هارون

روزی بهلول هارون را موعظه کرد . هارون ابتداء گریست . سپس او راتحسین کرد و دستور داد به او جایزه بدهند .

بهلول گفت : مرا احتیاجی نیست . آنرا بر گردان به کسانی که این اموال را از آنان گرفته ای .

هارون گفت : پس برای تو مستمری قرار می دهم که زندگی تو تاءمین شود .

بهلول سر خود را به طرف آسمان بلند کرد و گفت : من و تو هر دو روزی خواران سفره گسترده خدا هستیم . محال است خداوند بیاد تو باشد و مرا فراموش نماید .

۷۴) زهد هارون

روزی هارون زاهدی را دید ، گفت : فلان زاهد مشهور توئی ؟

گفت : فلانی من هستم ، ولی زاهد نیستم بلکه تو زاهدی !

هارون : چگونه ؟

زاهد گفت : زهد من از جیفه گندیده دنیا است ، در حالی که به نعمات فراوان آخرت دل بسته ام . ولی تو به این دنیای بی مقدار قناعت نموده ای ، و بهشت و آنهمه نعمات و لذات آخرت را ترک کرده ای .

۷۵) چهل سخن کوتاه از امیرالمؤ منین علیه السلام

۱ - شما برای آخرت آفریده شده اید ، نه برای دنیا .

۲ - همواره در طلب علم باش ، زیرا اگر ثروتمند باشی علم تو را زینت بخشد ، و اگر فقیر باشی تو را حفظ کند .

۳ - آفت علم ، ترک عمل ، و آفت عمل ، عدم اخلاص است .

۴ - آرزوهای دور و دراز عمل انسان را تباه می کند .

۵ - عالم در میان مردگان ، زنده ، و جاهل در میان زندگان ، مرده است .

۶ - آرامش و آسایش در سه چیز است : زن سازگار ، فرزند خوب ، دوست موافق .

۷ - تا سخن نگفته ای سخن در بند تواست ، چون سخن گفتی تو در بند آنی .

۸ - بیاموز و بیاموزان .

۹ - به دیگران اکرام و احترام کن تا تو را اکرام و احترام کنند .

۱۰ – دوستی دنیا سر چشمه همه گناهان ، و ریشه همه فتنه ها و اساس همه گرفتاریها است .

۱۱ – شیرینی پیروزی ، تلخی صبر و استقامت را از

بین می برد .

۱۲ – سختی عقوبت ، لذت گناه را از بین می برد .

۱۳ – عاقل کسی است که هر چیزی را بجای خود قرار دهد .

۱۴ – تلخی دنیا ، شیرینی آخرت ، و شیرینی دنیا ، تلخی آخرت است .

۱۵ – از معصیت خدا در خلوت و تنهائی بپرهیز ، زیرا شاهد حاکم است .

۱۶ – فقیری گرسنه نیست مگر اینکه غنی او را از حق خود منع کرده است .

۱۷ – بی نیازی در نومیدی از مردم است .

۱۸ – بزرگترین گناهان آن است که انسان آن را کوچک و نا چیز بشمارد .

۱۹ – هیچ عزتی بهتر از تقوی ، و هیچ گنجی بهتر از قناعت نیست .

۲۰ – آنچه را نمی دانی مگوی ، بلکه هر چه می دانی اظهار مکن .

۲۱ – آنچه از دنیا به تو روآورد بگیر ، و از آنچه از تو روی گرداند روی گردان .

۲۲ – هر کس با حق در افتد ، حق او را بر زمین خواهد کوبید .

۲۳ – کار نیک کنید به هر مقدار که می توانید ، زیرا کوچک آن بزرگ ، و کم آن زیاد است . و نباید یکی از شما بگوید فلانی از من به انجام کار نیک شایسته تر است ، زیرا به خدا سوگند چنین خواهد شد .

۲۴ – هر کس باطن و نهانش را اصلاح کند ، خداوند ظاهر و آشکارش را اصلاح خواهد کرد .

۲۵ – هر کس برای دینش عمل کند خداوند امر دنیای او

را کفایت خواهد نمود .

۲۶ – هر کس رابطه بین خود و خداوند را نیکو سازد ، خداوند رابطه او و مردم را نیکو گرداند .

۲۷ – هر روزی که انسان در آن روز نافرمانی خدا نکند ، عید است .

۲۸ – بزرگترین حسرتها در روز قیامت حسرت کسی است که مالی را از راه نامشروع کسب کند و آنرا برای دیگران به ارث گذارد و وارث آنرا در راه خدا به مصرف رساند و داخل بهشت شود ، در حالی که مورث داخل دوزخ می گردد .

۲۹ – هر کس مصیبتهای کوچک را بزرگ پندارد ، خداوند او را به مصیبتهای بزرگ مبتلا خواهد ساخت .

۳۰ – نشانه ایمان آنست که راستی را بر دروغ ترجیح دهی ، در جائی که راستی به تو زیان ، و دروغ به تو سود می رساند .

۳۱ – از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا ، زیرا هر فرزندی در قیامت به مادرش ملحق می شود .

۳۲ – همچنانکه خورشید و شب با هم اجتماع نکنند . حب خدا و حب دنیا در یک دل جمع نشود .

۳۳ – هیچ گنجی سودمندتر از علم و عمل صالح نیست .

۳۴ – هیچ ثروتی مانند علم ، و هیچ فقری مانند جهل نیست .

۳۵ – دنیا سرای گذشتن است نه سرای ماندن .

۳۶ – در حوادث روزگار و دگرگونی اوضاع و احوال ، چهره های واقعی انسانها شناخته می شود .

۳۷ – آنچه را نمی دانید بر زبان جاری نکنید . زیرا در بیشتر موارد ،

مطالب صحیح و برحق ، ناآگاهانه و ندانسته ، مورد انکار قرار می گیرد .

۳۸ - در شگفتم از کسی که سخنی می گوید که در دنیا و آخرت برایش سودی ندارد .

۳۹ - سکوتی که مایه وقار و عزت باشد بهتر است از سخنی که سبب عار و ذلت گردد .

۴۰ - زبان حیوان وحشی گزنده ای است که اگر به حال خود رها شود می گزد .

۷۶) مردانگی

بدی را بدی سهل باشد جزا

اگر مردی ، احسن الی من اساء

۷۷) خصال دوست واقعی

دوست واقعی پنج خصلت دارد(۷۰) .

۱ - ظاهر و باطنش نسبت به تو یکسان باشد .

۲ - خوبی تو را خوبی خود ، و بدی تو را بدی خود بداند .

۳ - مال و مقام باعث تغییر روش او با تو نگردد .

۴ - آنچه در توان دارد از تو دریغ نکند .

۵ - ترا در هنگام گرفتاری تنها نگذارد .

۷۸) دوستان بد

امام سجاد علیه السلام فرمود : از دوستی با پنج کس بپرهیز(۷۱) .

۱ - دروغگو : زیرا او به منزله سراب است ، دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد .

۲ - فاسق : زیرا او تو را به یک لقمه یا کمتر از آن می فروشد .

۳ - بخیل : زیرا او در هنگام حاجت به مال ، تو را خوار و ذلیل می گرداند .

۴ - احمق : زیرا او به جای نفع ، به تو ضرر می رساند .

چنانچه سعدی می گوید :

دوستی با مردم دانا نکوست

دشمن دانا به از نادان دوست

دشمن دانا بلندت می کند

بر زمینت می زند نادان دوست

۵ - کسی که با خویشان و دوستان قطع رابطه کرده باشد . زیرا در سه آیه مورد لعن واقع شده است .

فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئك الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم (۷۲) .

والـذین ینقضون عهـد الله من بعـد میثـاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسـدون فی الارض او لئك لهم اللعن و لهم سوء الدار(۷۳) .

الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون (۷۴) .

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد ، بدتر بود از مار بد

مار بد تنها ترا برجان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

پسر نوح بابدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

۷۹) مادر و همسر و خواهر شهید

عمرو بن جموح یکی از یاران فداکار پیامبر و مشتاقان شهادت در راه خدا بود . وی چهار پسر داشت که در جنگ احد حضور یافتند . چون عمرو از ناحیه پا ناراحت بود ، فرزندانش مانع حضور او در نبرد با دشمن شدند .

عمرو خدمت پیامبر آمد و عرض کرد : فرزندانم مرا از حضور در صحنه جنگ باز می دارند ، در حالی که من دوست دارم با همین پاها در بهشت قدم بگذارم .

پیامبر فرمود : خداوند تکلیف را از امثال تو بر داشته است . لَیسَ عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ تو معذور هستی .

ولی وقتی پیامبر علاقه شدید او را برای شرکت در جنگ ملاحظه نمود ، خطاب به فرزندان عمرو فرمود : چرا پدرتان را از شرکت در جهاد باز می دارید . به این ترتیب عمرو بن جموح نیز در جهاد مقدس شرکت نمود ، و به همراه فرزند و برادر همسرش در جنگ احد به درجه رفیعه شهادت نائل گشت .

خبر شهادت عمرو بن جموح به همسرش رسید . او برای آوردن پیکرهای سه شهید خانوداه خود (شوهر : عمرو بن جموح ،

برادر : عبدالله بن عمرو ، فرزند : خلاد بن عمرو) با شتر از مدینه به سوی میدان احد حرکت کرد .

هنگام مراجعت از احد با بعضی از زنان مدینه که برای کسب اطلاع از وضعیت رزمندگان خود روانه احد شده بودند ، بر خورد کرد . یکی از ایشان ازاین زن مقاوم و صبور (مادر ، همسر و خواهر شهید) درباره اوضاع احد و رزمندگان پرسید ؟

او گفت : حال رسول خدا خوب است و هر مصیبتی در مقابل سلامتی پیامبر ناچیز است .

دیگری پرسید : این اجسادی که بر شتر حمل کرده ای ، چه کسانی هستند ؟ گفت : شوهر ، برادر و پسرم هستند که سرفرازانه در راه خدا و حمایت از رسول خدا شهید شده اند . می خواهم آنها را برای دفن به مدینه منتقل کنم . ولی نمی دانم چرا هرگاه مهار شتر را به سوی مدینه می کشم به سختی حرکت می کند .

سرانجام پس از مدتی تلاش از به حرکت در آوردن شتر به سوی مدینه ماءیوس شد . به همین خاطر مجدداً به احد برگشت و جریان را برای پیامبر نقل کرد .

حضرت پرسیدند : شوهرت هنگام خروج از خانه چه چیزی گفت ؟

عرض کرد : شوهرم گفت : اَللهُمَّ لاتَرُدَّنی اِلی اَهلی وَ ارزُقنی الشَّهادَهَ .

خداوندا مرا به سوی خانواده ام باز نگردان و شهادت را نصیبم فرما .

فرمود : دعای شوهرت مستجاب شد . آنگاه دستور داد هر سه جنازه را در احد به خاک بسپارند .

سپس آن شیر زن محضر پیامبر اکرم عرضه

داشت :

فادع لی عسی ان یجعلنی معهم .

برای من هم دعا کنید ، شاید خداوند مرا با ایشان محشور فرماید(۷۵) .

او نمونه ای از تربیت یافتگـان مکتب حیات بخش اسـلام است که درود خـدا و رسول و فرشـتگان بر او باد و امروز هر یک از مادران ، همسران و خواهران شهیدان ، نمونه ای بارز و عینی برای بیان این حقیقت تاریخی هستند .

۸۰) معما

۱ - آن چیست که هم زیاد می شود و هم کم ؟ (۷۶)

۲ - آن چیست که زیاد می شود ولی کم نمی شود ؟ (۷۷)

۳ - آن چیست که کم میشود ولی زیاد نمیشود ؟ (۷۸)

۴ - آن کدام پرنده ای است که یکبار بیشتر نپرید ؟ (۷۹)

۵ - آن چیست که تنفس می کند ولی جان ندارد ؟ (۸۰)

۸۱) خصال سگ

سگ ده خصلت دارد که اگر در انسان باشد از نیکان و سعدا خواهد بود .

۱ - سگ خانه مخصوص ندارد ، و این از صفات مجردان است .

۲ - سگ غالبا در شب ظاهر می شود و این از صفات عابدان است .

۳ - سگ زاد و توشه خود را در سفر حمل نمی کند و این علامت توکل است .

۴ - سگ هنگامی که سفره می گسترانند و طعام حاضر می شود در گوشه ای می نشیند و این نشانه طبع بلند اوست .

۵ - اگر سگ را صاحبش بزند و از خود براند با کوچکترین بهانه ای برمی گردد و این از نشانه های مریدان است .

۶ - سگ از صاحبش در سختی جدا نمی شود و این از نشانه های صابران است .

۷ - سگ هنگام مرگ چیزی به ارث نمی گذارد و این از علائم زاهدان است .

۸ – سگ همیشه گرسنه است و این علامت مجاهدان است .

۹ – سگ همواره بیمناک است و این علامت صالحان است .

۱۰ – سگ به کم دنیا راضی است و این علامت عاشقان است (۸۱) .

براستی اگر انسان از

همه علائق و وابستگیهای دنیا بریده باشد و از همه چیز دل بکند ، خداوند یکتا را بپرستد و بر او اعتماد و توکل نماید ، و به غیر او امیدی نداشته باشد . مرادش خدا باشد ، در مقابل سختیها استقامت نماید ، ناملایمات را بر خود هموار سازد ، نسبت به دنیا بی اعتنا باشد ، در راه خدا تلاش و پیکار کند و عمل صالح انجام بدهد ، و مشتاق لقاء حق باشد ، بدون شک چنین شخصی از نیکان روزگار و مصداق انسان کامل است و از زمره سعدا بشمار می آید .

انسان کامل کسی است که واجد این ده خصلت باشد : تجرد ، تعبد ، توکل ، نزخ ، ارادت ، استقامت ، زهد ، جهد ، صلاح و عشق .

۸۲) ماءموریت در خواب

سیدابراهیم دمشقی که نسبش به سید مرتضی علم الهدی می رسد و تنها سه دختر داشت و سن او متجاوز از نود سال ، و شخصی محترم و معتمد بود ، در سال ۱۲۸۰ ه ق واقعه ای عجیب برایش رخ داد .

شبی حضرت رقیه سلام الله علیها در عالم رؤ یا به دختر بزرگ سید می فرماید : به پدرت بگو به والی بگوید : آب میان قبر و لحد من افتاده ، و بدن من در اذیت است . بگو بیاید و قبر مرا تعمیر کند .

دخترخواب خویش را برای پدرش باز گفت ، ولی او ترتیب اثر نداد .

شب دوم دختر وسطی همان خواب را دید . به پدر گفت و او توجهی ننمود .

شب سوم دختر کوچک سید

همان خواب را دید و برای پدر نقل کرد . ولی این بار نیز سید اعتنائی نکرد .

شب چهارم خود سید ابراهیم در خواب می بیند حضرت رقیه باعتاب به او فرمود : چرا والی را خبر نکردی ؟

فردا صبح سید نزد والی شام رفت و جریان خوابها و دستور حضرت رقیه را برای والی نقل کرد(۸۲) .

والی دستور داد علماء اجتماع کنند . پس از مذاکره تصمیم به نبش قبر گرفته شد . همه غسل کردند و لباس تمیز پوشیدند . قرار شد هر کس قفل درب حرم را بگشاید ، او قبر را نبش کند و جسد حضرت را بیرون آورد تا قبر تعمیر و مهیا شود .

اتفاقا قفل به دست سید ابراهیم باز شد . حرم را خلوت ، و نبش قبر کردند . سنگ لحد را برداشته و بدن نازنین رقیه صحیح و سالم آشکار شد . دیدند آب زیادی لحد واطراف آنرا فرا گرفته است . سید بدن را از داخل قبر بیرون آورد و روی زانوی خود نهاد ، و چون باران اشک ریخت . سرانجام پس از سه روز قبر را به طور کامل و اساسی تعمیر کردند و سید بلافاصله بدن را دفن نمود .

هنگام خروج از قبر از خداوند تقاضا کرد پسری به او عطا نماید . دعای او مستجاب شد و خدا به وی پسری داد که نامش را سید مصطفی گذاشت .

۸۳) یک گناه و سه گناه

گویند : شبی خلیفه از خانه ای صدای ساز و آواز زن و مردی را شنید . تصمیم گرفت صاحب خانه را نهی از منکر کند

. چون در خانه بسته بود ، از دیوار بالا رفت . دید مشغول میگساری هستند . فریاد زد : ای صاحب خانه ، ای دشمن خدا ، پنداشتی اگر در خانه خلوت مرتکب گناه شوی ، خدا تو را رسوا نمی سازد .

صاحب خانه : اگر من مرتکب یک گناه شدم ، تو سه گناه مرتکب گشتی .

خلیفه : چطور ؟ پاسخ شنید :

گناه اول آنکه خداوند فرمود : وَ لاتَجَسَّسُوا در حالی که تو درباره ما تجسس کردی .

گناه دوم آنکه خداوند فرمود : وَ آتُو البُیُوتَ مِن اَبوابِها(۸۳) .

از در وارد خانه شوید ، و تو از بام و دیوار وارد شدی .

گناه سوم آنکه خداوند فرمود :

لاتَدخُلُوا بُیُوتا غَیرَ بُیُوتِکُم حَتی تَستَاءنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلی اَهلِها(۸۴) .

هر گاه به خانه ای وارد شدید به اهل خانه سلام کنید و تو بر ما سلام نکردی .

خلیفه : حق با تو است ، راست گفتی . پس بیا با هم توبه کنیم .

۸۴) مجهولات

ابن جوزی بر فراز منبر نشسته بود و مردم را موعظه می کرد .

یکی از شنوندگان از او سؤ الی کرد .

گفت : نمی دانم .

پرسید : پس چرا بالای منبر رفته ای و در آن بالا نشسته ای .

پاسخ داد : من به مقدار علم و دانش خود بالا رفته ام . اگر بنا بود به اندازه جهل و نادانی خود بالا بروم ، به آسمان می رسیدم .

و نیز گویند : شخصی از بوذر جمهور حکیم مطلبی پرسید :

گفت : نمی دانم .

سؤ ال کرد : پس چرا اینهمه حقوق می گیری ؟

پاسخ شنید : حقوق مرا در مقابل معلومات من می دهند . اگر بنا بود در مقابل مجهولات به من حقوق بدهند خزانه دولت کافی نبود .

۸۵) مدعیان پیغمبری

در عصر خلافت ماءمون عباسی چندین نفر ادعای پیغمبری کردند .

الف یکی گفت : من ابراهیم خلیل هستم . او را نزد خلیفه آوردند .

خلیفه گفت : حضرت ابراهیم معجزاتی داشت . اگر تو یکی از آن معجزات را داشته باشی ادعایت را باور می کنیم .

مدعی : بسیار خوب ، یکی از آن معجزات چه بوده است ؟ .

خلیفه : ابراهیم را در آتش انداختند و نسوخت . ما هم ترا در آتش می اندازیم ، اگر نسوختی ، به تو ایمان می آوریم ، و ادعایت را می پذیریم .

مدعی : این خیلی سخت است ، یک معجزه آسانتری بخواهید .

خلیفه : معجزه موسی را بیاور ، عصایت را بینداز تا اژدها شود .

مدعی : اینکه از اولی سخت تر است .

خلیفه : معجزه عیسی را بیاور و این مرده را زنده کن .

مدعی : قبول دارم . الان قاضی القضات را می کشم ، سپس زنده اش می کنم .

قاضی القضات : من بدون این معجزه به تو ایمان آوردم . دیگر حاجت به این کار نیست .

ب شخص دیگری را که دعوی پیغمبری داشت نزد خلیفه آوردند .

خلیفه : اگر واقعا تو پیغمبری ، الان (غیر موسم خربزه) برایم خربزه حاضر کن .

مدعی : سه روز به من

مهلت دهید .

خلیفه : امکان ندارد ، همین الان باید بیاوری تا به صورت معجزه باشد .

مدعی : خیلی عجیب است . خدا با همه عظمتی که دارد خربزه را سه ماهه خلق می کند ، و من که می خواهم سه روزه برایتان خربزه بیاورم دریغ می کنید ؟ ! ! ! .

ج دیگری را نزد خلیفه آوردند .

خلیفه : به چه دلیلی ادعای پیغمبری می کنی و معجزه ات چیست ؟

مدعی : این سنگ را در آب می اندازم ، فورا آب می شود !

خلیفه : بسیار خوب ، انجام بده تا ببینیم .

مدعی سنگ را به خلیفه نشان داد و در آب انداخت ، بلافاصله آب شد .

خلیفه : این قبول نیست ، من به تو سنگی می دهم ، اگر آب شد ادعایت را می پذیرم .

مدعی : خیلی عجیب است . من که از موسی مهمتر و بزرگتر نیستم ، و تو هم که از فرعون بدتر نیستی . مگر فرعون به موسی عصائی داد تا بیندازد و اژدها شود ، که تو می خواهی از خودت به من سنگی بدهی که در آب اندازم و آب شود !

د خلیفه : اگر تو پیغمبری ، این قفل را بدون کلید باز کن .

مدعی : من پیغمبرم ، نه کلید و قفل ساز .

ه خلیفه : اگر تو پیغمبری ، این چند جوان بی ریش را اکنون ریش دار کن .

مدعی : حیف است این صورتهای زیبا را با ریش بپوشانم ، ولی ریش دارها را حاضرم بی

ریش کنم !

و شخص ادعای خدائی کرد . ماءمورین او را گرفتند و نزد خلیفه بردند .

خلیفه پرسید : چه می گویی ؟

گفت : می گویم من خدا هستم .

خلیفه : اتفاقاً ، یکی دو نفر پیش از تو آمده بودند و می گفتند ما پیغمبر هستیم .

مدعی : به خدا سوگند ، دروغ گفته اند ، من تاکنون کسی را به پیغمبری نفرستاده ام .

۸۶)نزول جبرئیل بر امیرالمؤ منین

صاحب روضه الشهداء ، مولی حسین کاشفی سبزواری ، واعظ مشهور عصر خود به خاطر بعضی مصالح به هرات رفت و به دربار میر علی شیر پادشاه هرات نزدیک شد ، و باخواهر ملا عبدالرحمن جامی ازدواج کرد .

مردم سبزوار که در تشیع تعصب شدیدی داشتند ، به او سوء ظن پیدا کردند که شاید از مذهب تشیع متزلزل شده و برگشته باشد . لذا هنگام مراجعت شیخ حسین واعظ به سبزوار در صدد امتحان وی بر آمدند .

روزی شیخ حسین در مسجد جامع سبزوار منبر رفته بود . جمعیت زیادی برای استماع و امتحان او به مسجد آمده بودند . سخن به اینجا رسید که جبرئیل دوازده هزار مرتبه بر پیامبر نازل شد .

پیرمردی فرصت را مغتنم شمرد و با صدای بلند سؤ ال کرد : بگو بدانم ، جبرئیل چند مرتبه بر حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام نازل شده است ؟

واعظ که از سوء ظن مردم آگاه شده بود ، متحیر ماند که چه پاسخ دهد . اگر بگوید : جبرئیل بر حضرت امیر نازل شده ، دروغ گفته ، و اگر بگوید نازل نشده ، چگونه

از دست اهالی سبزوار جان سالم بدر برد .

پس از کمی تامل گفت : بیست و چهار هزار مرتبه جبرئیل بر حضرت امیر نازل شده است . مردم با خوشحالی پرسیدند : به چه دلیل ؟

گفت : چون پیامبر فرمود : انا مدینه العلم و علی بابها .

پس هر کس بخواهد به شهر داخل و از آن خارج شود باید دو بار از در بگذرد ، یکی هنگام ورود و دیگری هنگام خروج . (۸۵)

۸۷) معمای ریاضی

چگونه می توان اعداد ۶رقمی یا ۹ رقمی قابل قسمت بر عدد ۳۷ را شناخت ؟ بتعبیر دیگر چگونه می توان یک عدد ۶ رقمی یا ۹ رقمی ساخت که بر عدد ۳۷ قابل قسمت باشد ؟

اگر رمز این معما را به خوبی بیاموزید قادر خواهید بود ، همه اعداد ۶ رقمی یا ۹ رقمی قابل قسمت بر عدد ۳۷ را بدست آورید . و ادعا کنید هر عدد سه رقمی یا شش رقمی به شما بدهند ، شما با افزودن یک عدد سه رقمی به سمت راست یا چپ آن می توانید عددی بسازید که بر ۳۷ قابل قسمت باشد .

حل معما : ابتداء باید عدد مفروض را به گروههای سه تائی قسمت کرد . سپس در صدد یافتن یک عدد سه رقمی بود ، به طوری که مجموع گروههای سه تائی بر عدد ۳۷ قابل تقسیم باشد .

مثال ۱ اگر شخصی عدد ۲۴۸ را بشما بدهد ، شما باید یکی از اعداد سه رقمی قابل تقسیم بر ۳۷ را که بزرگتر از عدد مفروض باشد در نظر بگیرید ، مانند عدد ۳۷۰

، و با مقایسه دو عدد مفروض یک عدد سه رقمی بدست آورید که مجموع این عدد با عدد مفروض اول مساوی ۳۷۰ شود .

X ۳۷۰ = X + ۲۴۸ =۳۷۰ ۲۴۸ ۱۲۲

حالا باید عدد ۱۲۲ را در طرف راست یا چپ عدد ۲۴۸ قرار بدهید . هر دو عدد بدست آمده ۲۴۸۱۲۲ و ۱۲۲۲۴۸ بر عدد ۳۷ قابل تقسیم خواهد بود . <

۲۴۸۱۲۲ : ۳۷=۶۷۰۶ ۱۲۲۲۴۸ : ۳۷ ۳۳۰۴

مثال ۲ اگر عدد مفروض ، یک عدد ۶ رقمی مثل ۲۳۴۵۶۷ باشد .

شما می توانید با افزودن عدد سه رقمی ۱۲۴ به طرف راست یا چپ این عدد ۶ رقمی یکعدد ۹ رقمی بسازید که بر عدد ۳۷ قابل تقسیم باشد . مثلاً عددی مانند ۹۲۵ را در نظرمی گیریم که بر ۳۷ قابل قسمت است . ۲۵ ۳۷ : ۹۲۵

X ۹۲۵= X +۵۶۷+۲۳۴ =۹۲۵ ۸۰۱ ۱۲۴

بنا بر این عدد ۹ رقمی ۱۲۴۲۳۴۵۶۷ و ۲۳۴۵۶۷۱۲۴ بر عدد ۳۷ قابل تقسیم خواهد بود . زیرا مجموع سه گروه اعداد سه رقمی (۱۲۴+۲۳۴+۵۶۷) مساوی عدد سه رقمی ۹۲۵ می باشد که خود بر ۳۷ قابل تقسیم است .

نکته مهم : آسانترین راه حل آنست که بدانیم هر عدد سه رقمی که همه ارقامش یکسان باشد بر عدد ۳۷ قابل قسمت است . و آن اعداد عبارتند از : ۱۱۱ ، ۲۲۲ ، ۳۳۳ ، ۴۴۴ ، ۵۵۵ ، ۶۶۶ ، ۷۷۷ ، ۸۸۸ ، ۹۹۹ .

بنابر این در حل معما کافی است عدد سه رقمی یا شش رقمی مفروض را بعنوان گروه سه رقمی ، با یکی از اعداد فوق مقایسه کنیم تا

عدد سه رقمی مورد نظر بدست آید .

آنگاه عـدد سه رقمی بدست آمده را به طرف چپ یا راست عدد مفروض بیفزائیم عددی خواهیم داشت که بر ۳۷ قابل قسمت می باشد .

مثال ۱۳ اگر عدد مفروض ۳۵۶ باشد ، آن را مثلاً باعدد ۵۵۵ می سنجیم . عدد سه رقمی مورد نیاز بدست می آید .

X ۵۵۵ = X +۳۵۶ = ۵۵۵ ۳۵۶ ۱۹۹

پس دو عدد ۱۹۹۳۵۶ و ۳۵۶۱۹۹ بر ۳۷ قابل قسمت است .

۱۹۹۳۵۶ : ۳۷=۵۳۸۸ ۳۵۶۱۹۹ : ۳۷ ۹۶۲۷

در اعداد ۶ رقمی نیز به همین ترتیب عمل می کنیم . اگر عـدد مفروض ۱۲۳۴۵۶ باشـد . دو گروه سه تائی را مثلا با ۶۶۶ می سنجیم تا عدد مورد نیاز بدست آید . ۸۷ ۵۷۹۶۶۶ = ۱۲۳ + ۴۵۶ + X = ۶۶۶ X

با افزودن این عدد به طرف راست عدد مفروض ، عدد نه رقمی قابل تقسیم بر ۳۷ بدست می آید .

۱۲۳۴۵۶۰۸۷ : ۳۷ ۳۳۳۶۶۵۱

ولی با افزودن این عدد به طرف چپ ، عدد قابل تقسیم بر ۳۷ هشت رقمی می شود . ۲۳۵۴۶۸۸ ۳۷ : ۴۵۶/۱۲۳/۸۷

۸۸) حقوق مسلمانان بر یکدیگر

رسول خدا علیه آلاف التحیه و الثناء فرمود : هر مسلمانی بر برادر مسلمانش سی حق دارد ، که ذمه اش از این حقوق بری نمی شود ، مگر به اداء آنها ، یا عفو صاحب حق . و آن حقوق عبارتند از :

۱ - خطاها و لغزشهای او را ببخشد .

۲ - در ناراحتیها و گرفتاریها به او مهربانی کند .

۳ - اسرار شخصی او را مخفی دارد .

۴ - عیوب و نقائص

وی را جبران نماید .

۵ - پوزش و عذرش را بپذیرد .

۶ - بدی او را انکار ، و در مقام دفاع از وی در برابر غیبت کنندگان برآید .

۷ - همواره او را نصیحت کند و خیر خواه او باشد .

۸ - دوستی او را حفظ کند .

۹ - پیمانش را نشکند و به عهد خویش وفا دار بماند .

۱۰ - در حال بیماری به عیادت او برود .

۱۱ - در تشییع جنازه او حاضر شود .

۱۲ - دعوتش را بپذیرد .

۱۳ - هدیه اش را قبول کند .

۱۴ - عطای او را جزا دهد .

۱۵ - در مقابل احسان از او تشکر و سپاسگزاری کند .

۱۶ - یار و مددکار خوبی برای او باشد .

۱۷ - ناموس او را چون ناموس خود حفظ کند .

۱۸ - نیاز مندیهای او را بر طرف سازد .

۱۹ - برای حل مشکلات و انجام خواسته هایش شفاعت و میانجیگری کند .

۲۰ - عطسه اش را تحیت گوید ، و برایش سلامتی بخواهد .

۲۱ - گمشده اش را بیابد .

۲۲ - سلامش را جواب دهد .

۲۳ - سخنش را نیکو شمرد .

۲۴ – انعام و پاداش او را بخوبی بدهد .

۲۵ – سوگندهایش را تصدیق و تاءیید نماید .

۲۶ – او را دوست بدارد و با وی دشمنی نورزد .

۲۷ – او را یاری کند چه ظالم باشد و چه مظلوم . یاری ظالم آنست که او را از ظلمش باز دارد ، و یاری

مظلوم آنکه او را بر گرفتن حقش مساعدت نماید .

۲۸ – او را در سختیها و گرفتاریها تنها نگذارد و او را خوار نگرداند .

۲۹ – از نیکیها آنچه برای خود دوست دارد ، برای او هم دوست بدارد .

۳۰ – آنچه از بدیها برای خود نمی خواهد ، برای او هم نخواهد .

سپس فرمود : اگر مؤ من یکی از این حقوق را ادا نکند در قیامت صاحب حق ، حق خود را از او مطالبه خواهد نمود . (۸۶)

۸۹) ستاره شعری

الف) درجه حرارت این ستاره تا ۰۰۰/۱۲۰ درجه سانتیگراد تخمین زده شده ، در حالی که حرارت سطح خورشید را فقط ۵۰۰/۶ درجه دانسته اند .

ب) جرم محضوص این ستاره ۰۰۰/۵۰ مرتبه سنگینتر از آب است . یعنی وزن یک لیتر آب در آنجا معادل پنجاه تن در کره زمین می باشد .

ج) حجم این ستاره بیست برابر کره خورشید است .

د) فاصله این ستاره را تا زمین یک میلیون برابر فاصله خورشید تا زمین تخمین زده اند . سرعت نور در هر ثانیه ۰۰۰/۳۰۰ کیلومتر است و نور خورشید ظرف ۸ دقیقه و ۱۳ ثانیه به ما می رسد . در حالی که فاصله آن از زمین ۰۰۰/۰۰۰/۱۵ کیلومتر است . بنابر این شما محاسبه کنید فاصله این ستاره تا زمین چقدر است که نخستین شعاع این ستاره پس از حدود ده سال به ما می رسد .

ه) در سال ۱۸۶۲ میلادی ستاره ای مشاهده شد که دور ستاره شعری در گردش است و در مدت پنجاه سال یکبار به دور

آن می چرخد .

این ستاره از درخشنده ترین ستارگان آسمان است و در سمت جنوب و در فصل زمستان در عصرما ظاهر می شود .

گروهی از اعراب مانند قبیله خزاعه این ستاره را تقدیس و پرستش می کردند . و اعتقاد داشتند : مبداء پیدایش موجودات روی زمین است .

خداوند برای بیدار ساختن این گروه ستاره پرست و همه کسانی که مخلوق را با خالق اشتباه می گیرند ، در قرآن کریم می فرماید :

و انه هو رب الشِعری (۸۷)

خداوند بزرگ آفریننده ستاره شعری است .

۹۰) موجودات ریز و درشت

در این جهان شگفت انگیز ما با دو دسته موجودات روبرو هستیم که محاسبه واندازه گیری آنها کار بسیار دشواری است .

دسته اول : موجودات بسیار ریزی که با چشم غیر مسلح دیده نمی شوند و با مقیاسهای معمولی قابل اندازه گیری نیستند ، بلکه یک مقیاس خاصی بنام میکرون برای محاسبه حجم آنها در نظر گرفته شده است . میکرون معادل یک هزارم میلیمتر است . پس باید چند هزار از این جانداران ریز را مانند سربازان به خط کنیم تا یک صف دور و دراز به طول یک میلیمتر تشکیل شود ! لازم بتذکر است ابعاد با کتریها از یک دهم میکرون تا چند میکرون متفاوت است ، ولی در همین جثه های بسیار کوچک همه نیروها و ابزار لازم برای اعمال و آثارحیاتی وجود دارد .

دسته دوم : ستارگان بسیار بزرگی هستند که فاصله آنها از ما به قدری دوراست که با مقیاسهای معمولی امکان محاسبه فواصل آنها نسبت به یکدیگر یا نسبت به زمین وجود ندارد . و

بناچار یک مقیاس خاصی بنام سال نوری در نظر گرفته شده است .

سال نوری عبارتست از مسافتی که نور در مدت یکسال طی می کند ، و سرعت نور ۰۰۰/۳۰۰ کیلومتر در ثانیه است .

پس سیر نور در هر ساعت یک میلیارد و هشتاد میلیون (۱۰۸*۱۰۷) کیلومتر ، و در هر روز ۲۵ میلیارد و ۹۲۰ میلیون کیلومتر ، و در هر سال عدد گیج کننده (۹/۴۶۰/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰) کیلومتر خواهد شد .

۹۱) نبرد خونین در کشور تن

معمولاً یک سیزدهم وزن بدن انسان را خون تشکیل می دهد . شخصی که شصت و پنج کیلو گرم وزن دارد ، باید حدود پنج لیتر خون داشته باشد . در خون دو دسته موجودات زنده بنام گلبولهای قرمز و گلبولهای سفید وجود دارد که در یک مایع زرد رنگ شفافی بنام پلاسما شناور هستند . چون تعداد گلبولهای قرمز از گلبولهای سفید بیشتر است رنگ خون همیشه قرمز می باشد .

در هر میلیمتر مکعب خون تقریبا پنج میلیون گلبول قرمز ، و حدود یک هشت صدم آن یعنی تقریبا شش هزار گلبول سفید وجود دارد .

بنابراین انسان بالغ بربیست و پنج میلیون یعنی هشت هزار برابر جمعیت روی زمین گلبول قرمز ، و متجاوز از سی میلیارد یعنی ده برابر جمعیت جهان گلبول سفید دارد .

وظیفه اساسی گلبولهای سفید دفاع از حریم بدن در مقابل تجاوزات و حملات بیگانگان و دشمنان است . گلبولهای سفید به منزله نیروهای مسلح ، سر بازان وپاسداران ، مدافعان و مرز داران کشور بدن هستند . و یک ارتش نیرومند سی میلیاردی را تشکیل می دهند ، وبه تمام تجهیزات جنگی

اعم از رادار و انواع سلاحهای تدافعی و تهاجمی مجهز می باشند ، و درس ایثار ، فداکاری و جانبازی را به خوبی آموخته اند .

نبرد خونین از زمانی آغاز می شود که گلبولهای سفید از طریق رادارهای مختلف و متعدد مطلع می شوند میکروبها و ویروسها از چه طریقی و از کدام جبهه ای حمله کرده ، و به کشور بدن تجاوز نموده اند ، تا چه اندازه پیشروی کرده ، و چه منطقه ای را به اشغال خود در آورده اند .

ارتش سی میلیاری بدن که در سرتاسر مرزها و نقاط مختلف پراکنده اند و همواره در حال آماده باش بسر می برند ، بلافاصله به جنگ با دشمن برمی خیزند و از حریم بدن دفاع می کنند .

در این رابطه چند نکته قابل توجه می باشد .

الف ارتش سی میلیاردی بدن همه دشمنان خود و انواع توطئه های آنها را می شناسد ، و برای دفع تجاوز و شکست دشمن از همه سلاحها و تاکتیکهای مناسب جنگی بر خوردار است .

ب – شعارشان احدی الحسنیین و جنگ جنگ تا رفع کل فتنه است . یعنی هر گلبول آنقدر در مقابل دشمن ایستادگی می کند تا بر آن غلبه یابد و دشمن را از کشور بدن بیرون براند ، و یا در راه دفاع از حریم بدن جان ببازد .

ج معمولاً ـ دشمنان و میکروبها در تجاوز خود به بدن ، گلبولهای سفید و سربازان و پاسداران مدافع بدن را مورد بمباران شیمیائی قرار می دهند . باین معنی که از خود یک ماده سمی ترشح می

کننـد که گلبولهـای سـفید به محض تماس با آن از بین می رونـد . گلبولهای سـفید نیز متناسب با آن ماده سـمی ترشـح شـده توسط دشـمن ، از خود ماده ای در منطقه جنگی و خطوط نبرد تولید می کنند که اثر بمباران شـیمیائی دشمن خنثی شود . و به اصطلاح عمل شی م ر یا پدافند شیمیائی می کنند .

البته گاهی گلبولها اگر احتمال بدهند دشـمن می خواهد آنها را بمباران شـیمیائی کند ، برای پیشـگیری ، این مواد سمی را که برای نیروهای خودی هیچ خطری ندارد ، در منطقه جنگی پخش می کنند تا در صورت بمباران شـیمیائی دشـمن بلافاصـله اثر آن خنثی شود و تلفاتی دربر نداشته باشد .

و گاهی گلبولهای سـفید ناچارا مقابله به مثل می کنند ، و دشـمن را به وسـیله بمباران شیمیائی و انتشار مواد سمی در منطقه به هلاکت می رسانند ، و باعث عقب نشینی آنها می شوند .

د هر گاه دشمن فوق العاده قوی باشد و گلبولهای سفید تلفات فراوانی متحمل شده باشند ، ناچار از خط مقدم عقب نشینی می کنند ، ولی تسـلیم دشـمن نمی شوند ، در کمین گاهها و پایگاههای مخصوصی (غده ها و طحال) سنگر می گیرند و راه را بر دشمن می بندند . در اینجا نیروهای تازه نفس به میدان می آیند تا با توان بیشتر دشمن را غافلگیر و سرکوب کنند .

ه نیروهـای پشتیبـانی انصـار المجاهـدین همان گلبولهای قرمز هسـتند که کارشان تـدارکات و پشتیبانی ، و حمایت و تاءمین ما یحتاج گلبولهای سفید و همه سلولهائی است که به شکلی

با سربازان و پاسداران بدن ارتباط دارند . و با تلاش پیگیر در اسرع وقت ، بدون کم و کاست ، خدمات لازم را ارائه می دهند .

۹۲) ده اندرز از امام صادق

۱ - اگر خداوند عهده دار روزی تو است ، پس چرا غم روزی خود می خوری ؟

۲ - اگر روزی هر کس معین است ، پس چرا اینقدر حرص می زنی ؟

۳ - اگر حساب حق است ، برای چه این همه مال می اندوزی ؟

۴ - اگر پاداش خدا حق است ، چرا تااین اندازه بخل می ورزی ؟

۵ - اگر کیفر از آتش دوزخ است ، چرا این همه مرتکب گناه می شوی ؟

۶ - اگر مرگ حق است ، چرا اینقدر شاد مان هستی ؟

۷ - اگر همه چیز در محضر خدا است ، برای چه مکر و حیله می کنی ؟

۸ - اگر گذشتن بر پل صراط حق است ، پس به چه چیز می بالی و چرا به خود مغرورگشته ای ؟

۹ - اگر همه چیز به قضا و قدر الهی است ، پس چرا اینقدر اندوهگین می باشی ؟

۱۰ - اگر دنیا فانی است ، پس دلبستگی به آن برای چیست ؟ (۸۸)

ما نصیحت به جای خود کردیم

روزگاری در این بسر بردیم

گر نیاید به گوش رغبت کس

بر رسولان پیام باشد و بس

۹۳) گزینش الهی

پیامبر اکرم فرمود : خداوند از هر چیزی چهار مورد را برگزید :

فرشتگان : جبرائیل میکائیل اسرافیل و عزرائیل .

پیامبران : ابراهیم ، داود ، موسی و من (محمد ص) که اینان برگزیدکان از حیث مبارزه با طاغوت عصر خود بوده اند .

شهرها : مکه ، مدینه ، کوفه و بیت المقدس .

مساجد مسجدالحرام ، مسجد النبی ،

مسجد کوفه و مسجد الاقصی . متاءسفانه همه در اشغال صهیونیستها و وها بیها و بعثیها است .

زنان : مریم ، آسیه ، خدیجه ، فاطمه .

مناسک حج : قربانی ، لبیک ، احرام و طواف .

ماهها : رجب ، شوال ، ذی العقده ، ذی الحجه .

روزها : جمعه ، عرفه ، ترویه و عید قربان .

۹۴) حیای حقیقی

پیامبراکرم : از خداوند حقیقتا حیا کنید . (۸۹)

اصحاب : حیاء واقعی چگونه است ؟ و چه باید کرد ؟

پیامبر : پنج خصلت دارد .

۱ نباید بخوابد مگر آنکه آن خواب را پایان زندگی خود بداند .

۲ باید سر و همه قوای موجود درآن (چشم و گوش و زبان) را از گناه حفظ کند .

۳ شکم را از حرام خالی نگاه دارد .

۴ همواره به یاد قبر و پوسیدن در زیر خاک باشد .

۵ هر کس آخرت را بخواهد باید از زرق و برق دنیا دل برکند .

۹۵) حقوق استاد و آداب تحصیل علم

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود : عالم حقوق زیادی بر عهده شما مردم دارد . بعضی از آنها عبارتند از :

۱ - بیش از اندازه از او سؤ ال نکنی .

۲ - در پاسخ گفتن به سؤ ال دیگران بر او سبقت نگیری .

۳ - اگر نخواست پاسخ سؤ ال را بدهد ، اصرار بر پاسخگوئی نکنی .

۴ - هنگامی که از سؤ ال و جواب خسته شد ، گوشه لباس او را نگیری که به سؤ ال من پاسخ دهید .

۵ – برای نشان دادن او با دست به وی اشاره نکنی .

۶ – با اشاره چشمت با او سخن نگوئی .

۷ – بطور محرمانه و خصوصی در حضور جمع با او سخن نگوئی .

۸ – در مقام شناخت عیوب وی بر نیایی .

۹ – نگوئی نظر فلان شخصیت و دانشمند مخالف نظر شما است .

۱۰ – راز او را افشاء نکنی .

۱۱ – از هیچکس نزد

او غیبت ننمائی .

۱۲ - در حضور و غیاب او آبروی او را حفظ کنی .

۱۳ - هنگام ورود به مجلس به جمع سلام کن و بطور خاص بر او تحیت بگو .

۱۴ - در مجالس در مقابل او بنشین .

۱۵ - اگر حاجتی داشتی از سایر مردم در خدمت به او سبقت بگیر .

۱۶ - از طولانی شدن سخنان او افسرده و ملول نشوی . زیرا عالم مانند درخت خرما ثمره اش شیرین و دلنشین است . پس منتظر باش تا زمانی که از آن درخت بر تو منفعتی فرو ریزد .

در پایان فرمود : العالم بمنزله الصائم القائم المجاهد فی سبیل الله ، و اذا مات العالم انثلم فی الاسلام ثلمه لاتسد الی یوم القیامه ، و ان طالب العلم لیشیعه سبعون الف ملک من مقربی السماء(۹۰)

عالم به منزله انسان روزه دار و شب زنده دار و قیام کننده به انجام تکالیف شرعیه و جهاد کننده در راه خدا است . (از همه این ثوابها بر خوردار است .) هر گاه عالمی از این جهان فانی رخت بر بندد ، خلاء و رخنه ای در اسلام وارد می شود که تا روز قیامت پر نشود و جبران نگردد . و طالب علم را هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب آسمان تشییع کنند .

۹۶) مراحل علم

پیامبراکرم : علم پنج مرحله دارد : (۹۱)

۱ - سکوت محض برای فرا گرفتن .

۲ - استماع و گوش فرادادن برای درک و فهم .

۳ - حفظ و بخاطر سپردن و تکرار .

۴ - عمل به آموخته ها

.

۵ - نشر علم و آموزش آن به دیگران .

۹۷) دوست عزیز

امام صادق علیه السلام : اَحَبُّ اِخوانی اِلَیَّ مَن اَهدی اِلَیَّ عُیُوبی

محبوب ترین دوستان کسی است که عیوبم را به من بازگوید .

به دوران دو کس را اگر دیدمی

به دور سر هر دو گردیدمی

یکی آنکه گوید بد من به من

دگر آنکه پرسد بد خویشتن

۹۸) حماقت هم عالمی دارد

دو نفر احمق با یکدیگر همسفر شدند .

اولی : اگر بدانی هر چه از خدا بخواهی بتو می بخشد ، از او چه تقاضا می کنی ؟

دومی : یک گله گوسفند که از دیدن آنها لذت ببرم .

دومی : اگر تو بدانی خدا خواسته ات را اجابت می کند ، چه چیزی از او می خواهی ؟

اولی : یک گرگ که گوسفندان ترا پاره پاره کند .

دومی : گرگ تو ، گوسفندان مرا ! ؟

اولی : بله گرگ من ، گوسفندان ترا خفه کند و شکمشان را بدرد .

نزاع و درگیری آغاز می شود . سواری از راه می رسد؛ سبب نزاع را می پرسد . فورا یک ظرف بزرگ عسل می آورد و روی زمین می ریزد و به آن دو می گوید : خون من مثل این عسل بریزد ، اگر شما دو نفر احمق نباشید !

۹۹) احمقتر از هر دو

چند نفر با هم نماز می خواندند . یکی از آ نان در بین نماز ، سخنی گفت .

اولی : چرا حرف زدی ؟ نمازت باطل شد .

دومی : تو خودت هم که حرف زدی ، پس نماز تو هم باطل است .

سومی : راست می گوید ، خوشا به حال خودم که نمازم باطل نشد ! !

۱۰۰) راهنمائی احمق

شخصی در خانه اش چاهی حفر کرد ، و خاکها را داخل خانه روی هم ریخت .

پس از حفر چاه هر چه فکر کرد با اینهمه خاک چه کند ، عقلش به جائی نرسید . بادوستش مشورت کرد .

دوستش گفت : اینکه کاری ندارد ، چاه دیگری حفر کن و این خاکها را داخل آن بریز .

این بیچاره طبق راهنمائی دوستش عمل کرد . چاه دیگری حفر کرد و همه خاکهای چاه اول را در چاه دوم ریخت . ولی اینبار خاک چاه دوم در خانه باقی ماند .

بار دیگر برای راهنمائی نزد همان دوستش رفت ، و مشکل جدید را شرح داد .

دوستش به او گفت : راه حلش خیلی ساده است . خاکهای چاه دوم را هم در چاه اول بریز و قضیه را تمام ، و خودت را راحت کن .

۱۰۱) درمان اطباء

الف مردی نزد پزشک رفت و گفت : دلم درد می کند .

پزشک پرسید : چه خورده ای ؟

گفت : یک من گوشت گاو ، چهل تا تخم مرغ ، دو تا ماهی ، یک قالب یخ .

پزشک : اگر از این مرض هلاک نشدی ، خودت را از پشت بام پرت کن ، قطعا راحت می شوی .

ب شخص دیگری به طبیب مراجعه کرد که ضعف معده دارم .

طبیب پرسید : چه خورده ای ؟

گفت : چند روز اشتهائی به غذا نداشتم . امروز صبح پنج من خربزه ، یک من نان ، بیست عدد انار ، یکمن حلوا و . . . خوردم

، ولی دیگر نتوانستم

چیزی بخورم .

طبیب برایش نسخه نوشت : یکمن شیرخشت ، دومن ترنجبین ، سه من آلوبخارا ، چهار من گلاب .

مریض اعتراض کرد : این چه نسخه ای است ؟ چه کسی می تواند این همه دارو را بخورد ؟

طبیب : آن مرض جز این درمان ندارد .

ج رباخواری مقدس نما بیمار شد . برای درمان نزد طبیب رفت

پزشك پس از معاینه گفت : دوای درد شما شراب است .

بیمار : هرگز شراب نمی خورم .

پزشك : چرا ؟

بیمار : چون حرام است و به جهنم می روم .

پزشك : اگر نخورید ، زودتر خواهید رفت .

۱۰۲) نوجوان رزمنده

ابوقدامه می گوید : برای بسیج مردم و ترغیب آنان برای شرکت در یکی از غزوات به شهری رفتم و در باره فضیلت جهاد و مجاهد ، شهادت و شهید برای مردم سخن گفتم . (۹۲)

هنگام مراجعت به قرارگاه خود زنی بسته ای کوچک با یک نامه به من داد و با چشم گریان برگشت . در نامه چنین نوشته شده بود :

ای ابی قدامه ، من قدرت بر جهاد ندارم لکن دو گیسوی خود را قطع نمودم و به تو دادم تا آنها را به اسب خود بیاویزی و در راه خدا بجنگی . شاید خداوند مرا نیز در ثواب جهاد شریك گرداند .

ابو قدامه گوید : این ماجرا گذشت . صبح روز جنگ نوجوانی را دیدم که بدون تجهیزات (زره و کلاه خود و سپر) در میدان رزم حاضر شده است . به او گفتم : برگرد ، زیرا تو با این جثه کوچك و

کمی سن و سال ، در صورت تاخت و تاز اسبها پایمال خواهی شد .

گفت : تو می گوئی برگرد ، ولی خداوند می فرماید : یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِذا لَقیتُمُ الَّذینَ کَفَرُوا زَحفا فَلاتُوَلُّوهُمُ الْاَدْبارَ (۹۳) ای مؤ منان هرگاه با کافران در میدان نبرد ملاقات کردید پشت به آنها نکنید ومیدان را ترک نکنید .

سپس گفت : ای ابو قدامه سه تیر به من قرض بده .

گفتم : حالا وقت قرض دادن نیست . اینجا میدان جنگ است .

نوجوان خیلی اصرار و التماس کرد .

گفتم به تو قرض می دهم به شرطی که اگر شهید شدی ، مرا شفاعت نمائی . پذیرفت و من سه تیر به وی دادم . او با دو تیر دو نفر از دشمنان را به هلاکت رساند ، ولی هنگامی که تیر سوم را در کمان می گذاشت ، ناگاه تیری به پیشانی او اصابت کرد و بر زمین افتاد .

در آخرین لحظات به او گفتم : مرا از شفاعت فراموش نکنی .

گفت : بسیار خوب ، لکن مرا به تو نیز حاجتی است . هنگامی که به شهر وارد شدی ، خورجین مرا به مادرم برسان . مادر من همانست که گیسوانش را به تو داد تا در ثواب جهاد فی سبیل الله سهیم گردد .

خوشبختانه امروزه ما چنین نمونه هائی فراوان داریم و همه روزه شاهد ایثار جوانان و نوجوانان رزمنده در میدانهای نبرد حق علیه باطل هستیم . و در پشت جبهه تلاش پیگیر شیر زنان و تربیت یافتگان مکتب زهرا و زینب سلام الله علیهما

را در راه دفاع مقدس و پشتیبانی رزمندگان مشاهده می کنیم .

۱۰۳) نمونه ایثار

بسیاری از رزمندگان در جنگ تبوک بر اثر تشنگی به شهادت رسیدند .

حذیفه بن یمانی می گوید : من ظرف آبی بدست آوردم ، به پسر عمویم دادم تا آب بنوشد . گفت : آن را به هشام بده . نزد هشام رفتم تا به او آب بدهم . گفت : به نفر سومی بده .

وقتی به او رسیدم ، دیدم از شدت تشنگی شهید شده ، برگشتم تا به نفر دوم آب بدهم . او هم جان سپرده بود . سراغ اولی رفتم . دیدم او هم جان به جان آفرین تسلیم نموده و شربت گوارای شهادت نوشیده است . (۹۴)

این ماجرا در باره هفت نفر از رزمندگان احد نیز ذکر شده است .

راوی می گوید : آبی که برای رفع عطش یک نفر کافی بود به یکی از این رزمندگان دادم .

گفت : به فلانی بدهید . و او به سومی حواله داد . همین طور هریک دیگری را بر خود ترجیح داد تا به نفر هفتم رسیدم ، دیدم او بر اثر شدت عطش جان سپرده است . برگشتم تا به ششمی آب برسانم ، دیدم او هم شهید شده ، و بهمین ترتیب هر هفت نفر به درجه رفیعه شهادت نائل گشته بودند . اینجا این آیه نازل شد : وَيُؤ ثِرُونَ عَلى اَنفُسِهِم وَ لَو كانَ بِهِم خَصاصَةٌ(۹۵)

۱۰۴) مشکلات رزمندگان

رزمندگان اسلام در جنگ تبوک با مشکلات فراوان مواجه بودند . به طوری که هر ده نفر یک شتر داشتند ، و هر ساعتی یک نفر سوار می شد و نه نفر دیگر پیاده بودند . غذای آنها

جو سبوس نگرفته و خرمای مانده ترش شده بود .

هر گاه خیلی گرسنه می شدند و تاب و توان خود را از دست می دادند ، یکی یک دانه خرما در دهان می گذاشت و می مکید به اندازه ای که طعم خرما را بچشد . سپس به رفیقش می داد تا او بمکد ، و به همین ترتیب . (۹۶)

خلاصه رزمندگان در جنگ تبوک از نظر آب و غذا و سایر امکانات در سختی بسیار بودند و متحمل مشکلات فراوان شدند .

۱۰۵) خواب غفلت

بلوهر حکیم گوید : شنیدم مردی از فیل مستی می گریخت و فیل به دنبال او می دوید و خود را به وی نزدیک می ساخت . آن مرد بناچار خود را در چاهی آویخت و به درختی که در کنار چاه روئیده بود چنگ زد .

ناگهان مشاهده نمود دو موش بزرگ یکی سیاه و دیگری سفید ، مشغول جویدن و قطع ریشه آن درخت هستند . زیر پای خود را نگریست ، چهار مار افعی سر از سوراخ بیرون آورده بودند ، و هر لحظه ممکن بود او را نیش بزنند . به قعر چاه نگاهی انداخت ، دید اژدهائی دهان گشوده و منتظر افتادن او است تا او را فرو بلعد . سرش را بلند کرد ، دید مقداری عسل به شاخه درخت آلوده شده است . پس از همه چیز غافل شد و مشغول لیسیدن عسل شد .

در بیان حقیقت این داستان گفته اند :

آن چاه عمیق ، دنیای پر از آفات و مصیبات است .

آن شاخه درخت ، عمر آدمی است .

آن دو موش سیاه و سفید ، شب و روز است که ریشه عمر را قطع می کند .

آن چهار افعی ، اخلاط چهارگانه مزاج (سوداء ، صفراء ، بلغم و خون) هستند که به منزله زهرهای کشنده ای است که انسان را هلاک می کنند .

آن اژدها مرگ است که پیوسته انتظار می کشد .

آن عسل که فریفته آن شد و او را از همه خطرات و مهلکات غافل ساخت ، لذتهای دنیوی و خواهشهای نفسانی است . (۹۷)

هر دم از عمر می رود نفسی

چون نگه می کنم نمانده کسی

ای که پنجاه رفته در خوابی

مگر این پنج روزه دریابی

خجل آنکس که رفت و کار نساخت

کوس رحلت زدند و بار نساخت

۱۰۶) نجات اهل ذکر (۹۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : ملائکه بر مجالس اهل ذکر می گذرند . پس بر بالای سر ایشان توقف می کنند و با گریه اهل ذکر می گریند و دعای آنان را آمین می گویند .

هنگامی که فرشتگان به آسمان بالا می روند ، خداوند می فرماید : فرشتگان من کجا بودید در حالی که خدا به ایشان دانا تراست .

فرشتگان : پروردگارا تو دانا تری . ما در یکی از مجالس اهل ذکر شرکت کرده بودیم . آنان را مشاهده کردیم که تسبیح و تقدیس تو می گویند و بر گناهانشان از تو طلب مغفرت می کنند ، از آتش دوزخ می ترسند ، و به ثواب تو امید دارند .

خداوند : شما را گواه می گیرم که گناهان ایشان را بخشیدم ، و آنان را

از دو زخ ایمن ساختم و بهشت را برای آنان واجب گرداندم .

فرشتگان : خداوندا ، در مجلس کسی بود که بیاد تو نبود و ترا تقدیس و تسبیح نمی کرد .

خداوند عزوجل : من او را هم بواسطه مجالست با اهل ذکر و شرکت در مجالس دینی و مذهبی بخشیدم . زیرا همنشین اهل ذکر ، شقی و بدبخت نمی گردد .

۱۰۷) فضیلت ذکر (۹۹)

پیامبر : کسی که زبان ذاکر داشته باشد ، خیر دنیا و آخرت به او عطا شود .

کسی که همواره به یاد خدا باشد خدا او را دوست دارد ، و از نفاق و دوزخ او را حفظ کند .

ای موسی : در هر حال مرا فراموش مکن ، زیرا فراموش کردن من قلب را می میراند .

ای عیسی : مرا یاد کن تا به یاد تو باشم .

امام صادق علیه السلام : خداوند متعال فرمود :

هر کس در خلوت ونهان مرا یاد کند ، او را در جلوت و عیان یاد خواهم کرد .

یا اَیُّهَا الَّذینَ اٰمَنُوا اذکُرُوا اللّٰهَ ذِکرا کَثیرا * وَ سَبِّحُوهُ بُکرَةً وَ اَصیلا(۱۰۰)

۱۰۸) خلیفه دست و دل باز

ابو دلامه بر مهدی عباسی وارد شد . خلیفه به او گفت : چه حاجتی داری ؟

ابو دلامه : استدعا دارم یک سگ شکاری به من مرحمت کنید .

خلیفه دستور داد سگی به او بدهند .

ابو دلامه : ای خلیفه ، پیاده که نمی توان شکار کرد .

خلیفه : یک مرکب سواری هم به او بدهید .

ابو دلامه : یک سگ و اسب محتاج به نگهبان است .

خلیفه : غلامی برای خدمتگزاری به او بدهید .

ابودلامه : اگر شکاری کردم چه کسی آنرا طبخ نماید .

خلیفه : کنیزی برای آشپزی و طبخ شکار به او بدهید .

ابو دلامه : خیلی متشکرم ، ولی این غلام و کنیز در کجا زندگی کنند .

خلیفه : بسیار خوب ، منزلی هم در اختیار او بگذارید .

ابودلامه : مخارج این غلام و کنیز ،

و اسب و سگ را چگونه تاءمین کنم ؟

خلیفه : هزار جریب زمین آباد آماده زراعت در اختیار او قرار دهید .

ابودلامه : از لطف شما سپاسگزارم .

خلیفه : دیگر چیزی نمی خواهید ؟

ابو دلامه : فعلا کافی است .

۱۰۹) کسب علم در حال احتضار

ابو ریحان بیرونی در حال احتضار بود . یکی از دانشمندان به دیدنش آمد .

ابوریحان از او در باره یک مطلب علمی سوال کرد .

گفت : اکنون وقت سؤ ال و جواب و مباحثه نیست . ابوریحان اصرار کرد و گفت : عقل حکم می کند دانستن بهتر از ندانستن است . پس اگر بدانم و از این دنیا بروم بهتر است از اینکه این نکته علمی را ندانم و از این دنیا رخت بر بندم .

پس مرد دانشمند پاسخ سؤ ال ابوریحان را داد و از جای برخاست تا به خانه اش برود . ولی هنوز از منزل خارج نشده بود که ابوریحان بدرود حیات گفت و صدای شیون از اهل خانه بلند شد .

۱۱۰) دزدان حرفه ای

مردی روستائی در حالی که زنگوله و ریسمانی به گردن بزش آویخته و سر آن را به دست گرفته بود ، سوار بر الاغش به شهر می رفت .

سه دزد او را دیدند ، یکی از آنها گفت : من بزش را می دزدم .

دیگری گفت : من الاغش را می برم .

و سومی گفت : من لباسهایش را می ربایم .

دزد اول آهسته آمد ، ریسمان و زنگوله را از گردن بز در آورد ، و به دم الاغ بست و بز را برداشت و پا به فرار گذاشت .

دزد دوم نزد مرد روستائی آمد و با تمسخر گفت : همه ریسمان و زنگوله را به گردن الاغ می بندند ، تو به دم الاغ بسته ای ؟

مرد ساده پشت سرش را نگاه کرد . دید بزش نیست

. گفت : ای وای ، بزم چه شد .

دزد گفت : بزت چه جوری بود ؟

مرد ساده نشانه های بز را به دزد گفت .

دزد اظهار کرد : چند لحظه پیش کسی را دیدم که بزی با این نشانه ها همراه داشت و از این راه می رفت .

مرد روستائی گفت : این الاغ را چند لحظه نگهدار تا من بر گردم .

دزد دوم هم به راحتی الاغ را برداشت و فرار کرد .

هنگامی که از یافتن بز ماءیوس شد ، بر گشت ، دید الاغش را هم برده اند . بناچار به طرف روستایش بر گشت .

دزد سوم سر چاهی نشسته بود و گریه می کرد .

مرد ساده لوح او را دید و سبب گریه وی را پرسید .

دزد گفت : من یک جعبه پر از جواهرات داشتم . می خواستم آن را برای سلطان ببرم . اینجا از دستم داخل چاه افتاد . هر کس آنرا بیرون آورد به او ده اشرفی دهم .

مرد بیچاره لخت شد و به ته چاه رفت . ولی هر چه نگاه کرد جعبه ای ندید . وقتی از چاه بیرون آمد ، دید لباسهایش را نیز دزدیده اند .

از آن پس از همه مردم می ترسید و از آنان می گریخت و گاهی به افراد مشکوک با فحش و دشنام حمله می کرد . اهل روستا از او سؤ ال کردند : چه شده است ؟ چرا چنین می کنی ؟ مگر دیوانه شده ای ؟ ماجرا را برای آنها نقل کرد . (۱۰۱) مردم دلشان

به حال او سوخت ، پولی جمع کردند و یک الاغ و یک دست لباس برایش خریدند . مرد ساده لوح این دفعه افسار الاغ را به دست گرفته بود و خودش از جلو و الاغ به دنبال او می رفت .

دو نفر دزد او را با این حالت دیدند . یکی از آنها افسار را از گردن الاغ باز کرد و به گردن خودش انداخت . دزد دیگر الاغ را برداشت و گریخت .

مقداری راه را طی کردند دزد ، سرفه کرد . مرد روستائی پشت سرش را نگاه کرد ، دید افسار الاغ به گردن مردی است و اثری از الاغش نیست . تعجب کرد ، گفت : الاغم چه شد .

دزد گفت : الاغ تو من بودم . هر گاه مادرم را اذیت می کنم ، او مرا نفرین می کند و من برای مدتی کوتاه به صورت الاغ مسخ می شوم . بعد که می بیند مردم چگونه از من بار می کشند ، دلش به حالم می سوزد ، و برایم دعا می کند ، و من به صورت اولیه بر می گردم . چند دقیقه پیش مادرم دعا کرد و من به صورت انسان در آمدم .

مرد ساده لوح از او عذر خواهی کرد و گفت : اگر به شما جسارتی کردم ، مرا ببخشید . سپس افسار را از گردنش برداشت و او را رها کرد .

چند روز بعد مشاهده نمود الاغش را در بازار می فروشند . نزدیک الاغ رفت و در گوشش گفت : ای بی حیا ، باز مادرت را

اذیت کردی . من هرگز ترا نخواهم خرید ! !

۱۱۱)دزد یا حسین

شبی دزدی وارد خانه روضه خوانی شد ، وسائل قیمتی منزل را جمع کرد ، و در یک چادر شب بزرگ پیچید . هنگامی که خواست آنرا بلند کند تا بر پشتش بیندازد و فرار کند ، بر حسب عادت گفت : یا علی

روضه خوان از صدای یاعلی دزد از خواب پرید ، و از جا بر خاست و مچ دزد را گرفت و گفت : کجا ؟ من یک عمر یا حسین گفته ام تا این وسائل را تهیه نموده ام . حالا تو می خواهی همه اینها را با گفتن یک یا علی ببری ؟ !

۱۱۲)گوش شنوا

توانگری نه به مال است پیش اهل کمال

که مال تالب گور است و بعد از آن اعمال

من آن چه شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال

محل قابل و آنگه نصیحت قائل

چو گوش هوش نباشد چه سود حسن مقال

به چشم و گوش و دهان آدمی نباشد شخص

که هست صورت دیوار را همین تمثال

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است

به گوش مردم نادان چو آب در غربال

کنون هوای عمل می زند کبوتر نفس

که دست جور زمانش ، نه پر گذاشت نه بال

به قبرستان گذر کردم کم و بیش

بدیدم قبر دولتمند و درویش

نه درویش بی کفن در خاک رفته

نه دولتمند برده ، یک کفن بیش

۱۱۳)رهائی

از نفس خودم جدائیم ده یا رب

و زقید خودم رهائیم ده یا رب

بیگانه ز آشنای خویشم گردان

یعنی به خود آشنائیم ده یا رب

نی از تو حیات جاودان می خواهم

نی عیش و تنعم جهان می خواهم

نی کام دل و راحت جان می خواهم

چیزی که رضای توست آن می خواهم

۱۱۴) پیام جانان

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

از کجا آمده ام ؟ آمدنم بهر چه بود ؟

به کجا میروم آخر ننمائی و طنم

من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم

آنکه آورد مرا ، باز برد تا و طنم

مرغ باغ ملکوتم ، نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته اند ازبدنم

خرم آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به هوای سر کویش ، پر و بالی بزنم

خرم آن روز کز این منزل ویران بروم

راحت جان طلبم وز پی جانان بروم

۱۱۵)پیام شهیدان

حجاب چهره جان می شود غبار تنم

خوش آن دمی که از این چهره پرده بر فکنم

چنین قفس نه سزای من خوش الحانی است

روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من ز او جانی ستانم جاودان

او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

با لاله ، شهید عشق را یک سخن است

کای لاله ، ترا جلالت از خون من است

سردادن و جان به دیگران بخشیدن

این شیوه عاشقان خونین کفن است

۱۱۶) پیام رزمندگان

در سنگر اگر به خون شناور گردم

ور مثله و قطعه قطعه پیکر گردم

بهتر ز هزار سال عمر است که من

تسلیم به دشمن ستمگر گردم

گر عرصه زندگی به ما گردد تنگ

ور غوطه به خون خوریم در جبهه جنگ

یک نام به خون نوشته بر سینه سنگ

بهتر ز هزار نام آلوده به ننگ

آنی تو که حال دل نالان دانی

احوال دل شکسته بالان دانی

گر خوانمت از سینه سوزان شنوی

وردم نزنم زبان لالان دانی

۱۱۷) سیر منازلکمال

۱ – یقظه : بیداری از خواب غفلت و شناخت مقام آدمیت .

۲ – توبه : باز گشت به خدا و پناه آوردن به حضرت حق جل جلاله .

۳ – ورع : پرهیز از محرمات و شبهات .

۴ محاسبه : ارزیابی خوبیها و بدیهای نفس با خود و دیگران .

۵ – ارادت : میل به رسیدن به مراد با جد و جهد بسیار .

۶ – زهد : ترک علائق دنیا و دل از غیر خدا بریدن .

۷ – فقر : خالی ساختن دل از محبت آنچه ندارد .

۸ – صدق : یکرنگی و یکسان بودن باطن و ظاهر .

۹ – صبر : استقامت در مقابل هواهای نفسانی و در جهت رفع موانع .

۱۰ - رضا : خشنودی از سختیها و گرفتاریها .

۱۱ - اخلاص : عمل خود را برای خدا خالص نمودن و از ریا پرهیز کردن .

۱۲ - توکل : اعتماد بر خدا در همه کارها ، و باور این حقیقت که هر چه او بخواهد خیر است .

۱۱۸) نامه رسان

پیامبر : هر کس نامه رزمنده ای را به مقصد برساند ، مانند کسی است که بنده ای آزاد کند و در ثواب جهاد رزمندگان شریک است . (۱۰۲)

۱۱۹) شمشیر سمبل قدرت

پیامبر : همه خوبیها در شمشیر و زیر سایه شمشیر است ، و مردم جز به شمشیر به راه نیایند . شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ است (شمشیر در راه حق کلید بهشت ، و در راه باطل کلید دوزخ می باشد .)

اَلخَیرُ کُلُّهُ فِی السَّیفِ وَ تَحتَ ظِلِّ السَّیفِ ، وَ لایُقیمُ النّاسَ الاّ السَّیفُ ، وَ السُّیُوفُ مَقالیدُ الجَنَّهِ وَ النارِ(۱۰۳) .

۱۲۰)عیب کاخ

یکی از پادشاهان کاخی ساخت که از حیث وسعت و معماری ، استحکام ، زیبائی و دکوراسیون بی نظیر بود . روزی فرمان داد بزرگان قوم را دعوت کنند تا از آنان نظر خواهی شود . آیا این کاخ عیبی دارد یا نه ؟

هیچکس عیبی بنظرش نرسید تا اینکه عارف زاهدی گفت : این کاخ دو عیب بزرگ دارد : یکی اینکه سرانجام خراب می شود ، دیگر اینکه صاحبش خواهد مرد .

پادشاه : مگر خانه ای یافت می شود که این دو عیب را نداشته باشد ؟

زاهد : آری ، خانه آخرت . (۱۰۴)

۱۲۱) تعظیم حق الهی

بدان که هرگاه تو گناه را عظیم شماری حق خداوند را عظیم شمرده ای ، و هر گاه گناه را کوچک شماری حق خداوند را کوچک شمرده ای . و گناهی که تو آنرا عظیم پنداری ، خداوند کوچکش خواهد شمرد ، و گناهی که تو آنرا کوچک پنداری ، خداوند آن را بزرگ خواهد شمرد .

۱۲۲)ده حکایت آموزنده

الف نکته بین : هنگامی که در قیامت بخواهنـد اعمال کم فروشان را برای اندازه گیری در کفه ترازو گذارند ، خواهند گفت : اعمال ما را در کفه دیگر گذارید ، زیرا این ترازو نامیزان است

ب گروهی نزد قاضی گواهی دادند این باغ مرکبات از آن فلانی است .

قاضی پرسید : تعداد درختها چقدر است ؟

گفتند : نمی دانیم . لذا قاضی گواهی آنان را نپذیرفت .

یکی از شهود گفت : حضرت قاضی شما چند سال است در این مسجد قضاوت می کنید ؟

گفت : سی سال .

پرسید : این مسجد چند ستون دارد ؟

قاضی با شرمساری گفت : نمی دانم و گواهی شهود را پذیرفت .

ج از ذاکری پرسیدند : آیا ایمان داری ؟

گفت : اگر مقصود آیه آمَنابِاللهِ وَ مااُنزِلَ عَلَینا باشد ، بلی .

ولی اگر مراد آیه اِنَّما المُؤ مِنُونَ الَّذینَ اِذا ذُکِرَ اللهُ وَجِلَت قُلُوبُهُم باشد ، خیر .

د گدائی با فرزنـدش زنی را دیدند که به دنبال جنازه ای می دود و می گوید : ای مرد ، ترا به جائی برند که نه در آن عطائی هست نه فراشی ، نه چاشتی و نه شامی .

فرزند گفت : پدرجان

، گویا این جنازه را به خانه ما می برند !

ه شخصی به بخیلی گفت : مرا صد تومان وام و یکماه مهلت بده .

گفت : صد تومان ندارم ، ولی به جای یک ماه یکسال مهلت می دهم .

و ریا کاری گفت : من از دست مردم چه کنم که خیال می کننـد من ریا کارم ، در حالی که دیروز روزه بوده ام ، و امروز هم روزه دارم ، فردا هم می خواهم روزه بگیرم و هنوز به کسی نگفته ام .

ز دیگری نمازی طولانی با رعایت همه آداب و مستحبات بجای آورد .

مردم او را بسیار تحسین کردند .

پس ازنماز گفت : روزه دارم وگرنه بهتر از این نماز می خواندم .

کلید در دوزخ است آن نماز

که بر روی مردم گزاری دراز

اگر جز به حق میرود جاده ات

بر آتش فشانند سجاده ات

ح عابـدی چهل سال روزه می داشت . هیچکس بـدان آگاهی نمی یافت . زیرا غذایش را از خانه با خود به سـر کار می برد و در راه خدا صدقه می داد .

اهل خانه تصور می کردند او در محل کار غذا می خورد ، و همکارانش می پنداشتند برای صرف غذا به خانه خود می رود .

ط مؤ منی را گفتند : فلانی بر تو می خندد و تو را مسخره می کند .

گفت : اِنَّ الَّذینَ اَجرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذینَ آمَنُوا یَضحَکُونَ(۱۰۵) .

ی دو نفر بزغاله ای بریان کرده و می خوردند .

یکی از آندو باشدت گوشتها را از استخوان جدا

می کرد و در دهان می گذاشت .

دیگری گفت : چقدر تو بر این بزغاله خشمگین هستی . گویا مادرش ترا شاخ زده است .

اولی گفت : تو چقدر نسبت به این بزغاله دلسوزی می کنی ، گویا مادرش ترا شیر داده است .

۱۲۳)علت عدم استجابت دعا

عالمی را پرسیدند : چرا خداوند دعای ما را مستجاب نمی کند ؟

گفت : چون شما دعوت خدا را اجابت نکردید . و این دو آیه را به عنوان شاهد بر زبان جاری نمود . وَاللهُ یَدعُوا اِلی دارِالسلامِ(۱۰۶) ، وَ یَستَجیبُ الَّذینَ امَنُوا وَعَمِلُوا الصالِحاتِ(۱۰۷) .

از ابراهیم بن ادهم پرسیدند : (۱۰۸) چرا دعای ما به اجابت نمی رسد ؟

در حالی که خداوند می فرماید : اُدعُونی اءَستَجِب لَکُم (۱۰۹) .

پاسخ داد : چون قلبهایتان مرده است .

سؤ ال شد : چه چیزی قلبها را می میراند ؟

گفت : هشت خصلت .

۱ - حق خدا را می شناسید ، اما برای اداء حق او قیام نمی کنید .

۲ - قرآن می خوانید ولی حدود الهی و احکام قرآنی را ترک کرده اید .

۳ - می گوئید ما رسول خدا را دوست داریم ، ولی به سنت و شیوه زندگی او پایبند نیستید .

۴ - می گوئید از مرگ می ترسیم ، اما خود را برای مرگ آماده نساخته اید .

۵ - خداوند فرمود : شیطان دشمن شماست . پس او را دشمن خود بدانید ، ولی از او در انجام معاصی پیروی می کنید .

۶ - می گوئید از آتش دوزخ بیم داریم ، ولی

بدنهایتان را به دست خود و با عمل خویش به آتش می اندازید .

۷ - می گوئید بهشت را دوست داریم ، ولی برای آن تلاش نمی ورزید . ؟

۸ - از صبح تا شب ، عیوب خودتان را پشت سر می اندازیـد ، و عیوب مردم را در جلو چشـمتان قرار می دهیـد . شـما با این اعمال ، خداوند را به خشم می آورید . پس چگونه دعایتان را مستجاب نماید ؟

۱۲۴)موعظه لقمان

فرزندم ، تو را به شش خصلت توصیه می کنم که علم اولین و آخرین در آن است .

۱ - قلب را به امور دنیوی مشغول مدار مگر به اندازه ای که در دنیا خواهی ماند .

۲ - برای آخرت خود بقدری تلاش کن که در آنجا باقی هستی .

۳ - پروردگارت را اطاعت کن به اندازه ای که به او احتیاج داری .

۴ - تلاش تو باید در مسیری باشد که موجب آزادی تو از آتش دوزخ گردد .

۵ - جرئت تو بر ارتکاب گناه باید به اندازه ای باشد که می توانی عذاب خدا را تحمل کنی .

۶ - هر گاه خواستی خدایت را نافرمانی کنی در مکانی باش که خدا ترا نبیند .

۱۲۵)هفت خبر داغ

هر کس از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او می ترساند ، و هر کس از غیر خدا بترسد خداوند او را از همه چیز می ترساند .

کسی که صادقانه از خداوند طلب شهادت کند ، خداوند او را به مرتبت و منزلت شهیدان خواهد رساند .

امیرمؤ منان : بلاء برای ظالم ، ادب و تنبه ، برای مؤ من ، امتحان ، و برای انبیاء علو درجه ، و برای اولیاء ، کرامت و لطف است .

مؤ من نسبت به دیگران غبطه می خورد ولی حسد نمی ورزد ، اما منافق حسد می ورزد و غبطه نمی خورد .

وقتی انسان بمیرد ، مردم گویند : چه چیزی بجای گذاشت ؟ و فرشتگان پرسند : چه چیزی پیش فرستاد ؟

کسی که دارای چهار خصلت باشد

، خیر دنیا و آخرت دارد :

۱ قلب شاکر . ۲ زبان ذاکر . ۳ بدن صابر . ۴ همسر نیکوکار .

انسان مؤ من نیست مگر اینکه بیمناک از عقوبت خدا و امیدوار به رحمت خدا باشد . و بیمناک و امیدوار نیست مگر اینکه به مقتضای بیم و امید عمل کند .

۱۲۶)وقت ملاقات

شخصی از دوستش که به مقام وزارت رسیده بود ، طی نامه ای محترمانه وقت ملاقات خواست که کاری فوری و ضروری دارم .

وزیر در پاسخ نوشت : دوست من ، از زمان صدارت هیچ وقت فراغت ندارم و اشتغال من به اندازه ای زیاد است که حتی فرصت سر خاراندن ندارم . هرگاه فراغت یابم ، هر لحظه ای اراده کنی ، در خدمت خواهم بود .

متقاضی در ذیل یاد داشت وزیر نوشت : دوست عزیز ، آنگاه که تو فراغت پیدا کنی ، دیگر مرا به تو کاری نیست و حاجتی به تو نخواهم داشت .

۱۲۷)غرض چهار چیز

چهار چیز برای چهار غرض آفریده شده است :

الف مال برای انفاق نه امساک . ب علم برای عمل ، نه جدل .

ج عبد برای تعبد ، نه تنعم . د دنیا برای عبرت ، نه عمارت .

۱۲۸)سخت ترین کار

امیرمؤ منان علیه السلام : سخت ترین کارها سه چیز است :

الف در همه حال به یاد خدا بودن .

ب دوستان را با مال یاری کردن .

ج حق به جانب دیگران دادن .

۱۲۹) پاسخ حکیمانه

وزیری حکیمی را دید علف می خورد .

گفت : اگر به خدمت شاهان در آمده بودی نیازمند به خوردن علف نمی شدی .

حکیم پاسخ داد : تو نیز اگر علف می خوردی ، نیازمند خدمت شاهان نبودی .

۱۳۰)مدح و ذم در حال رضا و غضب

افلاطون : آنکس که هنگام خشنودی تو را به آنچه در تو نیست مدح و ثنا گوید ،

هنگام خشم تورا به آنچه در تو نیست ذم و نکوهش خواهد کرد .

۱۳۱) بدترین ها

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود :

۱ - بدترین کارها آنست که نیکی را از بین ببرد و گناهان را جلب نماید .

۲ - بدترین عقاید آن است که مخالف با شریعت باشد .

۳ - بدترین گرفتاریها و مصیبتها ، جهل و نادانی است .

۴ - بدترین زنان او است که به شوهر خود تمکین ننماید .

۵ - بدترین فرزندان آنست که فرمان پدر و مادر خود را اطاعت نکند .

۶ - بدترین خصلتها ، دروغگوئی و دو روئی است .

۷ - بدترین حاکمان کسی است که بیگناه از او بترسد .

۸ - بدترین فرماندهان کسی است که هوای نفس بر او امیر باشد و فرمان دهد .

۹ - بدترین قاضی او است که در قضاوت خود ستم کند .

۱۰ - بدترین رئیس او است که به زیر دستان جور و ستم روا دارد .

۱۱ - بدترین عمل آنست که آخرت انسان را تباه سازد .

۱۲ - بدترین وزیر کسی است که وزیر اشرار و بد کاران باشد .

۱۳ - بدترین مدح و ستایش آنست که بر زبان اشرار و بدان جاری گردد .

۱۴ - بدترین سخن آنست که بعضی از آن بعض دیگر را نقض کند .

۱۵ - بدترین دانشها آنست که به آن عمل نشود .

۱۶ - بدترین اموال آنست که حق الله از آن

خارج نگردد .

۱۷ - بدترین دوستان کسی است که هنگام آسایش به تو بپیوندد و هنگام گرفتاری با تو قطع رابطه کند .

۱۸ - بدترین شهرها شهری است که در آن امنیت نباشد .

۱۹ - بدترین مردم کسی است که خود را بهترین مردم بداند .

۲۰ - بدترین بخششها آنست که با تاءخیر و با منت باشد .

۱۳۲)بهترین ها

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود :

۱ - بهترین سلاطین او است که ریشه ظلم را بخشکاند و عدالت را زنده نماید .

۲ - بهترین دانشها آن است که سودمند و همراه با عمل باشد .

۳ - بهترین ستایشها آنست که بر زبان نیکان جاری گردد .

۴ - بهترین خنده ، تبسم است .

۵ - بهترین کارها آنست که انسان را از سختیهای آخرت خلاصی بخشد .

۶ - بهترین بخششها آنست که در موقع حاجت و بدون منت باشد .

۷ - بهترین مستشار ، خردمندترین و با تجربه ترین مردم است .

۸ - بهترین سخن ، راستی است .

۹ - بهترین امیران کسی است که بر نفس اماره اش امیر باشد .

۱۰ - بهترین مردم کسی است که به مردم بیشتر سود برساند .

۱۱ - بهترین اموال آنست که ترا کفایت کند و نیازمندیهای ترا بر طرف سازد .

۱۲ - بهترین بندگان او است که اگر نیکی نماید ، شاد گردد و اگر بدی کند ، از خداوند آمرزش طلبد .

۱۳ - بهترین صدقات ، صدقه پنهانی و بدون سؤ ال است .

۱۴ - بهترین ارث پدران به فرزندان

، ادب و تربیت است .

۱۵ – بهترین شکرها و سپاسگزاریها آنست که ضامن زیادتی نعمت باشد .

۱۶ – بهترین مواهب الهی ، عقل است .

۱۷ – بهترین پندها آنست که انسان را از زشتی باز دارد .

۱۸ – بهترین نیکیها آنست که به احرار و آزادگان برسد .

۱۹ – بهترین دوستان کسی است که در راه امتثال فرامین الهی و انجام تکالیف دینی بر تو سخت گیرد و با تو درشتی کند .

۲۰ – بهترین حلال مشکلات ، یاد خدا است .

۱۳۳)جواب میرداماد در قبر

گویند : وقتی میرداماد فیلسوف معروف را به خاک سپردند ، نکیر و منکر در شب اول قبر از او پرسیدند : من ربک ؟ خدایت کیست ؟

میرداماد پاسخ داد : اسطقس فوق اسطقسات

فرشتگان چیزی نفهمیدند . به خداوند عرض کردند : بار خدایا ، این مرد به چه زبانی تکلم می کند که ما نمی فهمیم ؟

خطاب رسید : ای فرشتگان ، او را به حال خود رها کنید ، چون وی در حیات نیز مانند ممات سخنانی می گفت که هیچکس نمی فهمید .

۱۳۴)ارزش سلطنت

واعظی به سلطانی گفت : اگر تو در حالی که عطش داری ، از نوشیدن آب منع شوی ، جرعه ای آب را به چند می خری ؟

گفت : به نیمی از سلطنت .

پرسید : اگر نتوانستی بول کنی ، چقدر می دهی تا بتوانی ؟

پاسخ داد : نیم دیگر سلطنت .

گفت : پس سلطنتی که به یک جرعه آب ، و یک بول کردن می ارزد ، ترا نفریبد .

۱۳۵)سوگند شیطان

عارفی گوید : شیطان برای پدر و مادر تو سوگند یاد کرد که ناصح ایشان باشد . دیدی که چگونه آن دو را فریفت .

َو قاسَمَهُما اِنی لَکُما لَمِنَ الناصِحینَ * فَدَلیهُما بِغُرُورٍ(۱۱۰) .

اما شیطان که به گمراهی تو سوگند خورد .

قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَاُغوِیَنَّهُم اَجمَعینَ(۱۱۱) با تو چه خواهد کرد ؟

پس از مکر او همواره بر حذر باش .

به دنیا آمدم عمری بسر بردم نفهمیدم

سفر کردم زیان را بیشتر کردم نفهمیدم

گنه را سیم و زر دادم ، خریدم از گنهکاران

ثواب مفت را از کف به در کردم نفهمیدم

پدر بفروخت جنت را به گندم ، من به جو دادم

تجارت بین که تقلید از پدر کردم نفهمیدم

۱۳۶)کیفر ناسپاسی

کسی غلامی خرید که برای خودش غذای خوب از آرد خالص تهیه می کرد و به غلام نان سبوس دار می داد . غلام خیلی ناراحت بود تا اینکه از مالک خود تقاضا نمود او را به شخص دیگری بفروشد .

شخصی او را خرید که خودش نان سبوس دار می خورد وبه غلام نخاله آن را می داد . غلام اینجا هم مدتی ناراحت بود تا اینکه از مالک دوم هم تقاضا کرد او را بفروشد ، شاید از این وضع نجات یابد .

دفعه سوم شخصی غلام را خرید که خودش نخاله می خورد وبه غلام هیچ نمی داد . غلام باز هم درخواست فروش کرد . تا این بار او را شخصی خرید که خودش اصلاً غذا نمی خورد ، و سر غلام را تراشید و در شب ، چراغ را روی سر غلام عوض مناره

می گذاشت . غلام بیچاره نزد مالک چهارم ماند و هرگز از او تقاضای فروش نکرد !

دلال از او پرسید : اگر اینجا هم ناراحتی به شخص پنجمی تو را بفروشم .

غلام گفت : نه ، همین جا خوبست .

دلال پرسید : چگونه بر این حال راضی شدی نزد این مالک بمانی ؟

گفت : می ترسم این دفعه کسی مرا بخرد که عوض چراغ فتیله چراغ را در چشمم قرار دهد !

۱۳۷)تسبیح جهان

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمواتُ السَّبعُ وَ الاَْرْضُ وَ مَنْ فیهِنَّ وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبیحَهُمْ اِنَّهُ کانَ حَلیما غَفُورا(۱۱۲)

قرآن کریم می فرماید : آسمانهای هفتگانه و زمین و هر چه در آنها است خداوند عالم را تسبیح می گویند و هیچ چیزی در جهان نیست مگر اینکه او را تسبیح می کند ، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید .

شیخ بهائی گوید : گاهی انسان سخن دیگری را می شنود و می فهمد ، مثل اینکه دو نفر به زبان واحدی با یکدیگر تکلم کنند . گاهی انسان سخنی را می شنود و نمی فهمد . مثل اینکه شخصی به زبان بیگانه با تو سخن گوید .

ولی گاهی سخن دیگران نه شنیده می شود و نه فهمیده می شود . و این معنی در باره محجوبان و غافلان است .

اولیاء الهی سخن هر چیزی را به گوش دل می شنوند و می فهمند که همه اشیاء هماهنگ و همیشه خالق جهان را تسبیح می گویند . چنانکه خداوند در آیه دیگری می فرماید :

اَلَم تَرَ اءَنَّ اللّهَ یُسَبِّحُ

لَهُ مَن فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ الطَّیْرُ صافاتٍ

کُلٌّ قَد عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسبی حَهُ وَ اللهُ عَلیمٌ بِما یَفعَلُونَ(۱۱۳) آیا ندیدی هر چه در آسـمانها و زمین است و پرندگان در حال بال زدن همه مشغول تسبیح خداوند هستند و هر کدام نماز و تسبیح خود را می داند و خداوند به اعمال آنها دانا است .

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

۱۳۸)حقوق مسلمان

شیخ صدوق به سند معتبر نقل می کند : معلی بن خنیس از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید : حق مؤ من بر مؤ من چیست ؟

فرمود : هفت حق دارد که اداء هر یـک بر مؤ من لازم است و اگر مؤ منی یکی از آنهـا را رعـایت نکنـد ، از ولایت و دوستی خدا خارج شده و طاعت او را ترک کرده است .

معلی : آن حقوق واجب چیست ؟

فرمـود : وای بر تو ای معلی ، من تو را دوست دارم . می ترسم نتوانی آن حقوق را رعـایت کنی . آنهـا را بـدانی و به آن عمل ننمائی .

معلی : لا قوه الا بالله ، هیچ توان و نیروئی جز از ناحیه خداوند متعال نیست .

امـام : نخسـتین و سـاده ترین آن حقـوق عبـارتست از اینکه آنچه را برای خـود دوست داری ، برای برادر ایمـانی خود دوسـت داشته باشی ، و آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای او

نیز نپسندی .

ایسر منها ان تحب له ماتحب لنفسک و تکره له ما تکره لنفسک

دوم : در رفع نیاز او گام برداری ، و رضایت خاطر او را بدست آوری و با سخن او مخالفت نکنی .

سوم : با جان و مال و دست و پا و زبانت (باهمه وجود) با او اظهار همبستگی کنی و او را یاری دهی .

چهارم : اینکه تو چشم و راهنما و آئینه و پیراهن او باشی . یعنی همچون آئینه عیوبش را برایش ظاهر سازی تا در مقام اصلاح خود بر آید و همچون پیراهن عیوبش را از دیگران بپوشانی .

پنجم : اینکه تو سیر نباشی و او گرسنه ، تو پوشیده نباشی و او برهنه ، تو سیراب نباشی و او تشنه باشد .

ششم : اگر برای تو کلفت و نوکری است و او کلفت و نوکری ندارد باید خدمتگزارت را بفرستی تا لباس او را بشوید ، غذایش را آماده سازد ، رختخوابش را پهن کند و باید همه این کارها به صورت مشترک بین تو و او انجام گیرد .

هفتم : به سوگند او وفادار باشی و دعوت او را بپذیری ، جنازه اش را تشیيع کنی ، در بیماری او را عیادت نمائی . و اگر بدانی او به چیزی نیاز دارد در رفع نیاز او مبادرت ورزی پیش از آنکه او از تو درخواستی کند .

در پایان فرمود : فَإذا فَعَلتَ بِهِ وَصَلَت وِلايَتُکَ بِوِلايَتِهِ وَ وِلايَتُهُ بِوِلايَتِکَ

هر گاه تو با او اینگونه رفتار کردی و حقوق او را اینطور بجای آوری ، ولایت خود

را به ولایت او ، و ولایت او را به ولایت خود پیوند داده ای .

امام صادق : ما عُبِدَ اللهُ بِشَیی ءٍ اَفضَلَ مِن اَداءِ حَقِّ المُؤ مِنِ

هیچ عبادتی بهتر از اداء حق مؤ من نیست .

۱۳۹)خصال عاقل

امیر المؤ منین علیه السلام فرمود : عقل دوست مؤ من ، حلم وزیر او ، مدارا پدر او ، و ملایمت و نرم خوئی برادر او است .

عاقل سه خصلت دارد : ارزش خود را می شناسد ، زبانش را حفظ می کند و به زمان خویش آگاه است .

آگاه باش فقر و تنگدستی بلا است و سخت تر از آن بیماری جسم ، و بدتر از آن بیماری روح است .

آگاه باش وسعت مال ، نعمت است و بهتر از آن سلامتی بدن ، و بهتر از آن تقوای دل است .

۱۴۰)فقیه کامل

الا اخبر کم بالفقیه ؟ من لم یرخص الناس فی معاصی الله

و لم یقنطهم من رحمه الله ، و لم یؤ منهم من مکر الله .

فقیه کامل کسی است که به مردم اجازه معصیت خدا را ندهد . آنان را از رحمت خدا نا‌امید نکند و از مکر خدا ایمن نسازد .

۱۴۱)اظهار تعجب

امیرالمؤ منین علیه السلام : تعجب می کنم ازمردمی که از طعام به خاطر ترس از ضررش پرهیز می کنند ، ولی از گناهان از بیم دوزخ احتراز نمی نمایند .

در شگفتم از کسانی که بنده ها را به مال خود خریداری می کنند ، ولی آزادگان را با عمل نیک و احسان خود نمی خرند و دلشان را بدست نمی آورند .

سپس فرمود : همانا خیر و شر جز به مردم شناخته نمی شود .

پس هر گاه خواستی خیر را بشناسی ، خوبی کن تا اهل خیر را بشناسی .

و هرگاه خواستی شر را بشناسی ، بدی کن تا اهل شر را بشناسی .

۱۴۲)حرکت آگاهانه

۱ – امیرالمؤ منین علیه السلام در ضمن توصیه های خود به کمیل بن زیاد می فرماید :

یا کُمَیلُ ما مِن حَرَکَهٍ اِلا ـ وَ اَنتَ مُحتاجٌ فیها اِلی مَعرِفَهٍ . (۱۱۴)هیچ حرکتی نیست مگر اینکه تو در آن حرکت احتیاج به شناخت داری

۲ – امام باقر : لایُقبَلُ عَمَلٌ اِلابِمَعرِفَهٍ وَ لامَعرِفَهٌ اِلا بِعَمَلٍ و مَن عَرَفَ دَلَّتهُ المَعرِفَهُ عَلیَ العَمَلِ وَ مَن لَم یَعرِف فَلاعَمَلَ لَهُ(۱۱۵)

عمل بدون شناخت و شناخت بدون عمل در پیشگاه الهی پذیرفته نمی شود . و کسی که نسبت به چیزی شناخت پیدا کند ، این شناخت او را بر عمل رهنمون می سازد . و هر کس شناخت نداشته باشد ، عمل برایش سودمند نخواهد بود .

۳ – امام علی علیه السلام : اَلعِلمُ مَقرونٌ بِالعَمَلِ فَمَن عَلِمَ عَمِلَ وَ مَن عَمِلَ عَلِمَ .

علم و عمل توام با یکدیگر هستند . پس هر کس بداند عمل

کند و هر کس عمل نماید دانا است .

۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : مَن عَمِلَ بِما عَلِمَ وَرَّثَهُ اللهُ عِلمَ ما لَم یَعلَم .

کسی که به آنچه بداند عمل کند ، خداوند او را نسبت به آنچه نداند دانا سازد .

۵ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : مَن عَمِلَ عَلی غَیرِ عِلمٍ کانَ ما یُفسِدُ اَکثَرَ مِما یُصلِحُ .

کسی که بدون آگاهی کاری انجام دهد فسادش از صلاحش بیشتر است . (۱۱۶)

۶ - امام صادق علیه السلام اَلعامِلُ عَلی غَیرِ بَصیرَهٍ کَالسائِرَ عَلی غَیرِ الطَّریقِ لایَزیدُهُ سُرعَهُ السَّیرِ اِلابُعداً . (۱۱۷)

کسی که بدون شناخت به کاری اقدام کند ، مانند کسی است که در بیراهه میرود که هر چه سریعتر برود ، دوری او از مسیر و مقصد بیشتر می شود .

۱۴۳)بهترین ذکر

مریدی از مرادش پرسید : بهترین ذکر چیست ؟

گفت : لااله الا الله .

مرید : پس چرا شما به لفظ الله اکتفاء می کنید ؟

مراد : انفاس به دست قدرت او است . می ترسم چون لا اله بگویم ، قبض روح شوم و فرصت گفتن الا الله را نیابم .

۱۴۴)قراء سبعه

۱ - عبدالله بن عامر شامی متوفی ۱۱۸ هجری قمری

۲ - ابو سعید عبدالله بن کثیر مکی متوفی ۱۲۰ ه ق

۳ - ابوبکر عاصم بن ابی النجود کوفی متوفی ۱۲۷ ه ق

۴ - ابو عمرو بن العلاء بن عمار بصری متوفی ۱۵۴ ه ق

۵ - ابو عماره حمزه بن حبیب کوفی متوفی ۱۵۶ ه ق

۶ - ابونعیم نافع بن عبدالرحمن مدنی متوفی ۱۶۹ ه ق

۷ - ابوالحسن علی بن حمزه کوفی (کسائی)متوفی ۱۸۹ ه ق

۱۴۵)دنیا از دیدگاه حضرت امیر

۱ - الدنیا سم ، اکله من لایعرفه .

دنیا مانند زهر است که شخص ناآگاه آنرا می خورد . پس عاقل و عالم به دنیای زهر آگین نزدیک نمی شود مگر به اندازه ای که او را مسموم نکند و بهلاکت نرساند .

۲ - الدنیا سوق الخسران .

دنیا بازار ضرر و زیان است

۳ - ان الدنیا کالحیه ، لین مسها و قاتل سمها

دنیا مانند مار سمی است لمس آن نرم و لذت بخش و زهر آن کشنده است .

۴ - ان الدنیا ظل الغمام و حلم المنام ، و الفرح الموصول بالغم ، والعسل المشوب بالسم .

دنیا مانند سایه ابر و خواب خفته است . شادی آن غم و اندوه به دنبال دارد و عسل آن با زهر در آمیخته است .

۵ - ان الدهر لخصم غیرمخصوم ومحتکم غیرمظلوم و محارب غیر محروب .

دنیا با کسی که با آن خصومت نورزید دشمنی می کند ، و به کسی که بر او ستم نکرد ، ستم می کند ، و با کسی که با او نستیزد می ستیزد .

۶ - ان الدنیا

و الاخره کرجل له امراتان ، اذا ارضی احدهما اسخط الاخری .

دنیا و آخرت مانند دو زن برای یک مرد است . هرگاه یکی را از خود راضی کند ، دیگری را به خشم آورد .

۷ - الدنیا منتقله فانیه و ان بقیت لک لم تبق لها .

دنیا زود گذر و ناپایدار است . اگر دنیا برای تو باقی بماند ، تو برای دنیا باقی نخواهی ماند .

۸ - الدنیا دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه ، لاتدوم احوالها و لایسلم نزالها .

دنیا با بلاء و گرفتاری در آمیخته ، و به مکر و فریب شهرت یافته ، احوال دنیا ناپایدار و متغیر است ، و اهل دنیا در تغیر و تحول و از مکر و بلا ، سلامت و در امان نیستند .

۹ - الدنیا دار هانت علی ربها فخلط حلالها بحرامها و خیرها بشرها و حلوها بمرها .

دنیا خانه ای است که سازنده اش آنرا پست و ناچیز شمرده است . پس حلال آن را به حرام ، نیکی آن را با بدی ، و شیرینی آن را با تلخی در آمیخته است .

۱۰ - من عصی الدنیا اطاعته و من اعرض عن الدنیا اتته .

کسی که دنیا را نافرمانی کند ، دنیا از او فرمان برد ، و هر کس از دنیا روی گرداند دنیا به او رو آورد .

به همین خاطر وقتی دنیا خود را به صورتی زیبا بر امیرمؤ منان عرضه داشت ، فرمود :

یا دنیا غری غیری ، لاحاجه لی فیک ، قد طلقتک ثلاثاً لارجعه لی فیها

.

ای دنیا غیر مرا فریب بده ، من نیازی به تو ندارم ، تو را سه طلاق دادم و حق رجوع خود را اسقاط نمودم .

۱۴۶)وظیفه همسر

زنی که با سخنان زشت خود موجب آزار شوهر گردد ، خداوند هیچ عمل نیکی را از او نمی پذیرد تا اینکه همسرش را از خود راضی کند و خشنودی او را بدست آورد . چنین زنی اگر روزها روزه بگیرد و شبها نماز بجای آورد ، بنده ها آزاد کند ، بهترین اسبها را برای جهاد در راه خدا برای مجاهدان هدیه کند ، در میان نخستین کسانی خواهد بود که وارد دوزخ می شوند (۱۱۸) .

شوهر نیز هرگاه نسبت به همسر خود ستم کند و در اداء حقوق او کوتاهی ورزد ، مورد خشم خداوند قرار می گیرد . پس باید زن و شوهر با توجه به کرامتها و ارزشهای متعالی انسانی و با رعایت حقوق یکدیگر و با تفاهم و تعاون در حل مشکلات زندگی خود بکوشند .

۱۴۷)درس آزادی

نازم آن آموزگاری را که در یک نیم روز

دانش آموزان عالم را چنین دانا کند

ابتدا قانون آزادی نویسد در جهان

بعد از آن با خون هفتاد و دو تن امضا کند

هر که باشد چون حسین آزاد و دیندار و شجاع

حرف باطل را نباید از کسی اصغا کند

نقد هستی داد وهستی جهان یکجا خرید

عاشق آن باشد که چون سودا کند یکجا کند

عقل مات آمد ز دانشگاه سیار حسین

کاین چنین غوغا بپادر صحنه دنیا کند

درس آزادی از آنرو ساخت تواءم با عمل

تا جنایت پیشگان را در جهان رسوا کند

نام دانشگاه خود ایمان و آزادی گذاشت

گیتی آن را این زمان تسلیم دست ما کند

آن کسی را شیعه بتوان گفت کو از جان و

دل

در حیات خویش این برنامه را اجرا کند

سر سلسله مردم آزاد حسین است

آنکس که در این ره سر و جان داد حسین است

مردی که چو کوهی به بر تیشه بیداد

دامن به کمر بر زد و اِستاد ، حسین است

درسی به بشر داد به دستور الهی

درسش عملی بود ، نه کتبی ، نه شفاهی

آئین یزیدی که بری بود ز انصاف

ننمود به تطمیع و به تهدید گواهی

۱۴۸)پیام سالار شهیدان

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست

دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست

گردیم دور یار چو پروانه دور شمع

چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست

از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم

در راه وصل ، این تن خاکی عدوی ماست

خاموش گشته ایم و فراموش کی شویم

بس اینقدر که در همه جا گفتگوی ماست

ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست

کز هر طرف رویم خدا رو به روی ماست

هر جا که هست روی زمین ارغوان سرخ

آبش زخون ما ، گلش از خاک کوی ماست

آنانکه ره دوست گزیدند همه

در کوی سعادت آرمیدند همه

در معرکه دو کون فتح از عشق است

هر چند سپاه او شهیدند همه

۱۴۹)مشتاقان شهادت

سالار شهیدان امام حسین علیه السلام هنگام حرکت از مکه به کوفه ضمن ایراد خطبه ای کوتاه به اصحاب خود فرمود :

الا و من کان فینا باذلاً مهجته ، موطناً علی لقاء اللّه نفسه فلیرحل معنا .

آگاه باشید آنانکه مشتاق شهادت و آماده ایثار خون در راه اسلام هستند وخودشان را برای لقاء اللّه آماده ساخته اند ، با ما به سوی شهادتگاه حرکت کنند .

۱۵۰)جامع حروف الفباء

در دو آیه از قرآن تمام حروف الفباء بکار رفته است .

۱ - سوره آل عمران ، آیه ۱۵۳ : ثم انزل علیکم من بعد الغم امنه . . .

۲ - سوره فتح ، آیه ۲۹ : محمد رسول اللّه و . . .

۱۵۱)دعاء جهاد

امام صادق علیه السلام طبق روایت فرمود : امیرالمؤ منین علی علیه السلام هنگامی که می خواست با دشمن بجنگد این دعا را می خواند :

اللهم انک اعلمت سبیلا من سبلک جعلت فیه رضاک و ندبت الیه اولیائک وجعلته اشرف سبلک عندک ثوابا و اکرمها لدیک مآبا و احبها الیک مسلکا

ثم اشتریت فیه من المؤ منین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه یقاتلون فی سبیل اللّه فیقتلون و یقتلون وعداً علیک حقاً فاجعلنی ممن اشتری فیه منک نفسه ثم وفی لک ببیعه الذی بایعک علیه غیر ناکث و لاناقض عهدا و لامبدل تبدیلا بل استیجاباً لمحبتک و تقربا به الیک فاجعله خاتمه عملی و صیر فیه فناء عمری وارزقنی فیه لک و به مشهدا توجب لی به منک الرضا و تحبط به عنی الخطایا وتجعلنی فی الاحیاء المرزوقین بایدی العداه و العصاه تحت لواء الحق و رایه الهدی ماضیا علی نصرتهم قد ما غیر مول دبرا و لا محدث شکا

اللهم و اعوذ بک عند ذلک من الجبن عند موارد الاهوال و من الضعف عند مساوره الابطال و من الذنب المحبط للاعمال فاحجم من شک او امضی بغیر یقین فیکون سعیی فی تباب و عملی غیر مقبول (۱۱۹)

بار الّها تو راهی از راههایت را نشان دادی و رضای خویش را در آن راه قرار دادی ، و اولیاء

خود را به آن راه دعوت کردی و آن را بهترین راهها از حیث ثواب ، و بلند مرتبه ترین راهها از حیث مقام ، و دوست داشتنی ترین راهها از حیث مسلك قرار دادی .

سپس جانها و مالهای مؤ منان را در این راه در مقابل بهشت خریدی به اینکه در راه خدا قتال کنند و بکشند و کشته شوند ، و این وعده حق و راستی بر عهده تواست ، پس مرا از کسانی قرار بده که در این راه جانشان را به تو می فروشند و به معامله ای که با تو کرده اند وفا می کنند بدون اینکه در معامله خیانت ورزند ، یا عهد خود را با تو بشکنند و یا تبدیلی در آن ایجاد نمایند ، بلکه به گونه ای باتو معامله کنم که مستوجب محبت و لطف تو شوم و به وسیله این معامله به تو نزدیك گردم و در قرب تو جای گیرم .

پس این راه را پایان کار من و پایان عمرم را در این راه قرار بده و در این راه و برای تو و به وسیله معامله با تو شهادتی نصیبم فرما که موجب رضای تو باشد و گناهانم به وسیله این معامله پاك شود .

ای خداوند بزرگ مرا در میان کسانی قرار ده که زنده هستند و روزی می خورند . (۱۲۰) و شهادت مرا به دست دشمنان و سرکشان ، تحت لواء حق و پرچم پر افتخار اسلام قرار بده . در حالی که بر نصرت ایشان قادر هستم و یك گام از مقابل دشمن به عقب بر نگردم

و هیچ شک و تردیدی در این راه برایم پدید نیاید .

پروردگارا ، در این راه جهاد به تو پناه می برم از ترس و سستی هنگام وحشتها ومواقع خطر ، و از ضعف و ناتوانی هنگام تهاجم دشمنان ، و از گناهی که اعمال نیک مرا از بین ببرد ، تا اینکه به واسطه ترس و ضعف از روی شک و تردید بر دشمن حمله کنم و بدون یقین به حقانیت راه بر او پیروز گردم و در نتیجه تلاشم در هلاکت و عمل من غیر قابل قبول باشد .

۱۵۲) خطبه بی الف و نقطه

امیرالمومنین علی علیه السلام که در ابعاد وجودی بی بدیل و در خصائل فردی بی نظیر ، و او را مجمع اضداد لقب داده اند ، دارای دو خطبه است که حاکی از قدرت نطق و بیان او می باشد .

یکی خطبه ای که بیش از پانصد کلمه در آن استعمال شده بدون اینکه حرف الف در آن بکار رفته باشد . دیگر خطبه ای که حدود دویست کلمه بدون نقطه دارد . شایان ذکر است که حروف در شمارش کلمات به حساب نیامده است .

۱۵۳)فائده مگس

گویند در مجلسی که منصور دوانقی خلیفه متکبر و جبار عباسی در خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بود ، مگسی باعث آزار منصور می شد و منصور پیوسته با حرکت دست آن را از صورتش می راند ، ولی مگس از نقطه ای برمی خاست و در نقطه دیگر صورت منصور می نشست و لحظه ای او را آرام نمی گذاشت . سر انجام منصور با ناراحتی شدیدی از امام پرسید : این مگس چیست که خدا آن را آفرید ؟

امام پاسخ داد : یکی از فوائد خلقت مگس آنست که متکبران را خوار و ذلیل گرداند تا بدانند با همه قدرت ظاهری خود نمی توانند مگسی را از خود دفع کنند .

همچنین گویند : بهلول که به خاطر مصون ماندن از شر خلفاء ستمگر عباسی تظاهر به دیوانگی می کرد . روزی برای شکایت نزد هارون الرشید رفت . دید دو نفر بالاسر هارون ایستاده اند و با حرکت باد بزن مگسها را از خلیفه دور می کنند و اجازه نمی دهند که

به او آزاری برسانند . بهلول خندید .

هارون سبب حضور و خنده او را پرسید ؟

بهلول گفت : بچه های کوچه و خیابان مرا اذیت می کردند ، نزد تو آمدم تا مرا از شر آنان حفظ کنی ، ولی اکنون مشاهده می کنم که تو عاجز تر از منی . زیرا تو برای دفع آزار مگس ضعیفی به دو نفر دیگر پناهنده شده ای .

۱۵۴)ناسپاسی فرزند

جوانی سر از راءی مادر بتافت

دل دردمندش به آذر بتافت

چو بیچاره شد پیشش آورد مهد

که ای سست مهر فراموش عهد

نه درمانده بودی و نالان و خرد

که شبها ز دست تو خوابم نبرد ؟

نه در مهد ، نیروی حالت نبود

مگس راندن از خود مجالت نبود ؟

تو آن کودک از مگس رنجه ای

که امروز سالار و سرپنجه ای

۱۵۵) مثل مؤ من

پیامبر اکرم فرمود :

مَثَلُ المُؤ مِن مَثَلُ النَّحلَهِ لا تَاءكُلُ اِلا طَیِّبا وَ لا تَضَعُ اِلّا طَیِّبا

مثل مؤ من مثل زنبور عسل است که جز اشیاء طیب و پاکیزه نمی خورد و جز طیب به جای نمی گذارد .

۱۵۶)خبر داغ

در ژاپن بیش از ۱۳۰ روزنامه وجود دارد که مجموعا در تیراژی حدود ۳۵ میلیون نسخه منتشر می شود . تیراژ یکی از روزنامه ها که به دو زبان ژاپنی و انگلیسی انتشار می یابد به پنج میلیون نسخه می رسد . تنها در توکیو ۶۴۴ کتابخانه عمومی هست که جمعا دارای ۱۷ میلیون جلد کتاب می باشد و در مدت یک سال حدود ۲۷ میلیون نفر از کتابهای آن استفاده کرده اند .

شایان ذکر است این آمار مربوط به حدود بیست سال پیش می باشد که جمعیت ژاپن در آن زمان تقریبا یک صد میلیون نفر بوده است .

۱۵۷)آئین سرپرستی

امام صادق علیه السلام طبق روایت فرمود : (۱۲۱)

سه چیز برای مردم بر حاکم واجب است .

۱ - پاداش نیک به نیکوکار تا بر انجام نیکیها تشویق و ترغیب شود .

۲ - نادیده گرفتن و پوشاندن خطا برای اینکه توبه کند واز خطای خود برگردد .

۳ - نزدیک کردن دلها به یکدیگر از طریق احسان و اجراء عدل و انصاف .

۱۵۸)ارزش فاعل

ثلاثه اشیاء تدل علی عقل فاعلها : الرسول علی قدر من ارسله ، و الهدیه علی قدر مهدیها و الکتاب علی قدر کاتبها

سه چیز بر عقل و خرد ، و مقام و منزلت صاحبش دلالت دارد :

الف) فرستاده بر ارزش فرستنده .

ب) هدیه بر ارزش اهداء کننده .

ج) کتاب بر ارزش نویسنده .

۱۵۹)بدون حساب

امام صادق علیه السلام فرمود : خداوند سه دسته را بدون حساب داخل بهشت ، و سه دسته را بدون حساب داخل دوزخ می کند .

آنان که بدون حساب داخل بهشت می شوند ، عبارتند از :

الف حاکم عادل . ب تاجر راستگو .

ج پیرمردی که عمرش را در طاعت و عبادت خدا گذرانده باشد .

و اما آنان که بدون حساب وارد دوزخ می شوند :

الف سلطان جائر . ب تاجر دروغگو .

ج پیرمرد زانی .

۱۶۰)همت تسخیر

حکیمی گفت : همت مرد تسخیر جهان است ، و همت زن تسخیر مرد .

۱۶۱)سبب انقراض

از حکیمی پرسیدند : چرا دولت ساسانی منقرض شد ؟

گفت : به خاطر آن که افراد نادان و ناتوان و فرو مایه را بر انجام کارهای بزرگ و کلیدی می گماشتند . وآنان از عهده انجام آن بر نمی آمدند . و افراد کاردان و توانا و بزرگان را برای کارهای جزئی و کوچک به خدمت می گرفتند و آنان به آن کارهای کوچک اعتنائی نداشتند . به همین خاطر اتحاد و همبستگی به تشتت و تفرق مبدل گشت ، نظام اجتماعی از هم گسیخت ، و هیئت حاکمه و دولت ساسانی منقرض شد . پس باید کار را به کاردان سپرد .

البته باید در گزینش کار گزاران یک نظام سالم اجتماعی ، علاوه بر آگاهی ها و توانائیهای لازم ، به میزان تعهد و تقوی و امانتداری شخص نیز توجه شود .

خلاصه باید در کنار تخصص بر تعهد نیز تکیه کرد . چنانکه حضرت یوسف به پادشاه مصر می گوید :

اِجعَلنی عَلی خَزائِنِ الاَرضِ اِنی حَفیظٌ عَلیمٌ(۱۲۲)

مسئولیت وزارت اقتصاد و دارائی را به من واگذار ، زیرا من در حفظ اموال امین و در شیوه مصرف آن دانا هستم .

۱۶۲)ترس از جهل

کوری بهتر از جهل است . زیرا نهایت ترس از کوری به چاه افتادن است و حد اقل ترس از جهل ، غرق شدن در دریای گناهان است .

تاءمین راحتی با راحتی میسر نیست .

عارفی در حال احتضار می گفت : خدایا تو می دانی هر گاه دو امر برای من پیش می آمد و در یکی رضای تو بود و در

دیگری هوای من ، رضای

ترا بر هوایم ترجیح می دادم . پس مرا ببخش .

۱۶۳)شفاعت قرآن

امام صادق علیه السلام فرمود : اِنَّ الدَّواوینَ یَومَ القیامَهِ ثَلاثَهٌ : دیوانٌ فیهِ النِّعَمُ وَ دیوانٌ فیهِ الحَسَناتُ وَ دیوانٌ فیهِ السَّیِّئاتُ . . . .

هر انسانی روز قیامت سه پرونـده دارد . در یکی از پرونـده ها نعمات و مواهب الهی که به انسان در طول زنـدگی داده شـده ، ثبت و ضبط است و در پرونده دوم اعمال نیک وی ، و در پرونده سوم اعمال بدی که از او صادر شده است .

پرونـده نعمتهـا را بـا پرونـده نیکیهـا مقایسه می کننـد و اعمال نیک انسان در مقابل اینهمه نعمتهای بی پایان الهی ناچیز است . پس نعمتها همه خوبیهای انسان را فرا می گیرد ، و پرونده اعمال زشت انسان باقی می ماند .

هنگـامی که او را برای حسابرسـی فرا می خواننـد در حـالی که پرونـده ای سـنگین از گناه و معصـیت به دست دارد ، قرآن به بهترین صورت پیشـاپیش او ظـاهر می شود و می گویـد : پروردگـارا من قرآن هسـتم و این بنـده مؤ من تو است که خودش را برای تلاوت من به زحمت انداخت و شبش را به خواندن قرآن سپری کرد ، در حالی که از شدت خستگی و خواب چشمانش بسته می شد .

پس از او راضـی باش و او را راضـی کن ، چنانکه مرا راضـی نمود . آنگاه خـدای عزیز جبار او را مورد عنایت قرار می دهد و رحمت و رضوان خود را شامل حال او می گرداند . سپس به او گفته می شود

:

هذِه الجَنَّهُ مُباحَهٌ لَکَ فَاءقرَاء وَاصعَد فَاءِذا قَرَاءَ آیَهً صَعَدَ دَرَجَهً

این بهشت برای تو مباح شد . پس بخوان و بالا برو . آنگاه عبد عاصی به شفاعت قرآن مورد لطف قرار گیرد و هر آیه ای که تلاوت می کند یک درجه بالا می رود . همچنین روایت شده است :

ما مِن شَفیعٍ اَفضَلُ مَنزِلَهً عِندَ اللهِ یَومَ القِیامَهِ مِنَ القُرآنِ

هیچ شفاعت کننده ای از حیث قرب و منزلت نزد خدا در روز قیامت از قرآن برتر نیست .

۱۶۴)جهاد مالی

قال النبی صلی الله علیه و آله : مَن جَبُنَ عَنِ الجَهادِ فَلیُجَهِّز بِالمالِ رَجُلاً یُجاهِدُ فی سَبی لِاللهِ

هر کس از حضور در میدان جهاد ناتوان است ، باید با مال خویش یک رزمنده مجاهد فی سبیل الله را تجهیز و تدارک نماید .

۱۶۵)ثواب رزم

وَ عَنهُ اِیضا مُقامُ اَحَدِکُم یَوماً فی سَبیلِ اللهِ اَفضَلُ مِن صَلوهِ بَیتِهِ سَبعینَ عاما

پیامبر اکرم فرمود : یک روز در راه خدا ایستادن و حضور یافتن در جبهه نبرد حق علیه باطل ، از هفتاد سال نماز گزاردن در خانه خدا برتر است .

۱۶۶)سرود توحید

سکینه دل و جان لااله الا الله

نتیجه دو جهان لا اله الا الله

زبان حال و مقام همه جهان گوید

به آشکار و نهان ، لا اله الا الله

به گوش جان رسدم این سخن به هرلحظه

ز جزء جزء جهان ، لا اله الا الله

ز شوق دوست به بانگ بلند می گوید

همه زمین و زمان ، لا اله الا اللَّه

تو گوش باش که تا بشنوی ز هر ذره

چو آفتاب عیان ، لا اله الا الله

همین نه مؤ من توحید می کند بشنو

ز سومنات مغان ، لا اله الا الله

به گلستان گذری کن ، به برگ گل بنگر

ز رنگ و بوی بخوان لا اله الا الله

به باغ بنگر و آثار را تماشا کن

شنو ز سرو روان ، لا اله الا الله

گذر به کوه بکن ، یا برو به دریا باز

شنو ز گوهر و کان ، لا اله الا الله

به بر و بحر گذر کن ، به خشک و تر بنگر

شنو ز این و ز آن ، لا اله الاالله

۱۶۷)اجابت حق

آفریننده جهان لبیک

هر چه گوئی کنم به جان لبیک

سر فرمان نهاده ام پیشت

امر فرما مرا بخوان لبیک

گر به یا عبدیم خطاب کنی

تا ابد گویمت به جان لبیک

گر ندائی کنی مرا پنهان

من هویدا کنم عیان لبیک

گر بمیرانیم دمی صد بار

گویم ارخوانیم بیان لبیک

چون شود خاک ذره ذره تنم

شنوی از گلم همان لبیک

در قیامت چو خوانیم گوید

مو به مویم یکان یکان لبیک

هر که خواند ز روی صدق تو

را

آیدش فاش ز آسمان لبیک

هر که ده بار گویدت یارب

گوئی اندر دلش نهان لبیک

گر بود عارف او ، برد ذوقی

ورنه گردد ذخیره ، آن لبیک

۱۶۸) چیزی نیافتم

احنف بن قیس گفت : شب تا صبح بیدار ماندم تا شاید کلمه ای بیابم که به آن پادشاه را از خود خشنود کنم ، بدون اینک...خداوند را به خشم آورم ، ولی نیافتم .

۱۶۹)اگر بنی آدم

حکیمی گفت : من می خورم برای اینکه زنده بمانم ، ولی دیگران زنده می مانند تابخورند . اگر بنی آدم به اندازه ای که از فقر می هراسند ، از آتش می ترسیدند ، از هر دو نجات می یافتند . اگر به اندازه ای که به دنیا رغبت دارند ، مشتاق آخرت بودند ، هر دو را به دست می آوردند . اگر به اندازه ای که ازمردم بیمناک هستند ، خوف خدا در دل داشتند ، در دنیا و آخرت راحت می زیستند .

۱۷۰) پس انداز آخرت

شخصی تمام مال خویش را در راه خدا صدقه داد .

گفتند : آیا چیزی برای فرزندت ذخیره نمی کنی ؟

گفت : این مال را نزد خدا برای فرزندم ذخیره ساختم . زیرا کسی که دندان دهد ، روزی او نیز رساند .

۱۷۱)درد بی درمان

حکیم گفت : سه چیز را چاره ای نیست :

۱ فقر تنبل . ۲ کینه حسود . ۳ مرض پیر .

سه چیز بدون سه چیز دیگر تباه گردد :

۱ دین بدون دانش . ۲ قدرت بدون خدمت . ۳ مال بدون انفاق .

۱۷۲)مصاحبت بیفائده

امیر مؤ منان : مصاحبت با کسی که شش خصلت دارد بی فائده است .

۱ - اگر سخن گوید ، دروغ باشد .

۲ - اگر سخن بگوئی ، دروغ پندارد .

۳ - اگر او را امین بدانی ، خیانت کند .

۴ - اگر تو را امین قرار دهد ، به تو تهمت زند .

۵ - اگر به او چیزی ببخشی ، کفران ورزد .

۶ - اگر به تو چیزی ببخشد ، بر تو منت نهد .

اگر بینی که نا بینا و چاه است

اگر خاموش بنشینی گناه است

۱۷۳) آتش سوزی

امام سجاد علیه السلام مشغول نماز بود که خانه آتش گرفت .

مردم فریاد زدند : ای پسر رسول خدا ، آتش ، آتش .

ولی امام سر از سجده بر نداشت تا آتش خاموش شد .

از او پرسیدند : چه چیز شما را از این آتش غافل ساخت ؟

فرمود : آتش آخرت .

۱۷۴)بهره گیری از آیات قرآن

گویند در مجلس یکی از سلاطین طبقی خرما نهاده بودند .

مجنون شیرین کلام وارد شد و گفت : ای امیر این چیست ؟

امیر دانه ای به سویش افکند ، گوارا بود .

گفت : إذا اَرسَلنا اِلَیهِم اِثنَینِ .

امیر دانه دیگر به او داد .

مجنون گفت : فَعَززنا بِثالِثٍ

امیر دانه سومی را به او داد .

گفت : فَخُذ اَربَعَهً مِنَ الطَّیرِ

امیر چهارمی را هم به او داد .

گفت : وَ یَقُولُونَ خَمسَهٌ وَ سادِسُهُم کَلبُهُم

امیر پنجمی را به او عطا نمود .

گفت : خَلَقنا السَّمواتِ وَ الاَرضَ وَ مابَینَهُما فی سِتَّهِ اَیامٍ

امیر ششمین دانه خرما را به وی مرحمت کرد .

گفت : الَّذی خَلَقَ سَبعَ سَمواتٍ طِباقًا و دانه هفتم را گرفت .

گفت : وَ اَنزَلَ لَکُم مِنَ الاَنعامِ ثَمانِیَهَ اَزواجٍ و دانه هشتمی را اخذ نمود .

گفت : وَ کانَ فی المَدینَهِ تِسعَهُ رَهطٍ و دانه نهمی را دریافت کرد .

گفت : تِلکَ عَشَرَهٌ کامِلَهٌ و دهمین دانه را از آن خود ساخت .

گفت : اِنی رَاَیتُ اَحَدَ عَشَرَ کَوکَباً و یازدهمین دانه را تصاحب کرد .

گفت : اِنَّ عِدَّهَ الشُّهُورِ عِندَ اللهِ اِثنی عَشَرَ شَهرا و دوازدهمین را هم گرفت .

گفت :

اِن یَکُن مِنکُم عِشرُونَ صابِرُونَ سلطان عدد را به بیست رساند .

گفت : یَغلِبُوا مِاءَتَینِ امیر فرمان داد ، همه طبق را در اختیار او بگذارند .

گفت : اگر چنین نمی کردی ، برایت می خواندم : فَاَرسَلنا اِلی مِاءَهِ اَلفٍ اَو یَزیدُونَ

۱۷۵)نیرنگ شیر فروش

شخصی هر روز گاوش را می دوشید ، مقداری آب به شیر اضافه می کرد و آن را برای فروش به شهر می آورد ، و برای مشتریان سوگند یاد می کرد که شیرش یکدست است .

روزی همکارانش گفتند : چرا دروغ می گوئی ؟ ما که می دانیم چه مقدار آب به شیرت اضافه می کنی .

شیر فروش : من هرگز دروغ نگفته و نمی گویم ، زیرا همیشه شیر را با یک دست دوشیده ام . سرانجام روزی سیلی عظیم آمد و گاو و گوسفندان او را برد . فغان و ناله اش به آسمان رفت

ظریفی گفت : آن آبها که به شیرها افزودی ، به صورت سیل جاری شد .

۱۷۶)چند دو بیتی

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

ترا ز کنگره عرش می زنند صفیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

گر علم لدنی همه از بر داری

سودت نکند چونفس کافر داری

سر را به زمین چه می نهی بهر نماز

آن را به زمین بنه که در سر داری

پندی دهمت اگر به من داری گوش

از بهر خدا جامه تزویر مپوش

دنیا همه ساعتی و عمر تو دمی

از بهر دمی عمر ابد را مفروش

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

فردا که زوال شش جهت خواهد بود

قدر تو به قدر معرفت خواهد بود

در حسن صفت کوش که در روز جزا

حشر تو به

صورت صفت خواهد بود

۱۷۷)پنج غنیمتی

پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار :

۱ - جوانی را قبل از پیری .

۲ - سلامتی را پیش از مریضی .

۳ - بی نیازی را قبل از نیازمندی .

۴ - راحتی را پیش از گرفتاری .

۵ - زندگانی را قبل از مرگ .

۱۷۸)از آنان مباش

امیر المؤ منین به مردی که از وی موعظه خواسته بود ، فرمود :

از آنان مباش که بدون عمل صالح ، امید آخرت دارند و با آرزوهای دور و دراز امید توبه در دل می پرورانند .

از آنان مباش که در باره دنیا سخن زاهدانه می گویند و در آن مشتاقانه می کوشند . هر چه از دنیا به آنان عطا شود ، سیر نگردند و اگر منع شوند ، قانع نباشند .

از آنان مباش که نهی کنند ، ولی نهی نپذیرند ، فرمان دهند ، اما فرمان نبرند .

از آنان مباش که نیکوکاران را دوست دارند ، اما عمل نیک ایشان را انجام نمی دهند . و از بدکاران ناراحتند ، ولی خود یکی از آنان هستند .

از آنان مباش که به خاطر کثرت گناهان از مرگ کراهت دارند .

از آنان مباش که هنگام بیماری و گرفتاری از اعمال بد خود پشیمان می شوند ، ولی هنگام بهبودی و راحتی بی پروا به لهو و گناه روی می آورند .

از آنان مباش که در راحتی مغرور و در گرفتاری ماءیوس هستند .

از آنان مباش که هنگام درد و مصیبت دست به دعا برمی دارند و هنگام آسایش و فراغت از خداوند رو می گردانند

.

از آنان مباش که اگر ثروتمند شوند گرد نکشی و فتنه بپا کنند ، و اگر فقیر گردند ماءیوس و خوار شوند .

از آنان مباش که اگر کاری کنند ، در آن کوتاهی ورزند ، و اگر چیزی خواهند ، در آن اصرار نمایند .

از آنان مباش که حوادث گذشته را برای عبرت دیگران باز گو می کنند و خود عبرت نمی گیرند .

از آنان مباش که غنیمت را غرامت و غرامت را غنیمت دانند .

از آنان مباش که از مرگ می ترسند ، ولی به چاره جوئی بر نمی خیزند .

از آنان مباش که سهم خود تمام گیرند ، ولی سهم دیگران ندهند .

از آنان مباش که همواره به سود خود و زیان دیگران حکم کنند و هیچگاه به سود دیگران و زیان خویش حکمی ندهند . (۱۲۳)

۱۷۹)هفت معما

۱ - ترازو

عجایب لعبتی دیدم که شش پا و دو سر داشت

عجایب تر از آن دیدم که دم بالای سر داشت

۲ - خربزه :

آن چیست که پا و سر ندارد

گرد است و دراز و در ندارد

اندر شکمش ستارگانند

جز نام دو جانور ندارد

۳ - فیل :

شخصی ز سفر آمد و بس غوغا داشت

یک جانور بوالعجبی همرا داشت

آن جانور عجیب از صنع خدا

هفتاد سرو ده شکم و سی پا داشت

۴ – ملخ :

یک معما از تو پرسم ای حکیم پر هنر

کاندر این صحرا بدیدم یک عجائب جانور

مور چشم و مار دم ، کرکس پرو عقرب شکم

پای او مانند اره ، شیر سینه ، اسب سر

۵ - برف :

آن چیست که در سه وقت کمیاب شود

گر آب تنی کند تنش آب شود

گر گرم شود گریه کند تا میرد

ور سرد شود زندگی از سر گیرد

۶ - شیر :

آن چیست که در بادیه ماءوی دارد

بالای سر جانوران جا دارد

اسمش نبرم لیک نشانش گویم

سیصد سر و ده شکم ، دو صد پا دارد

۷ - کلنگ :

دو مرغ از مرغزاری کرد پرواز

به قصد هر دوشان آهنگ کردم

یکی را پا بریدم ، گشت بی سر

یکی را سر بریدم ، لنگ کردم

۱۸۰)بدترین مردم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : یا علی ، بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد . بدتر از او کسی است که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد .

یا علی ، در روز رستاخیز همه گویند : ای کاش ، در دنیا جز روزی خویش فراهم نمی کردیم .

۱۸۱)فرق بین قرآن و حدیث قدسی

در حدیث قدسی ، پیامبر از طریق الهامات و القائات غیبی ، معانی و مفاهیم را دریافت می کند و خود پیامبر قالب و الفاظ متناسب برای افاده آن معانی را اختیار می نماید .

پس در حدیث قدسی معنی از خدا ، و لفظ از پیامبر است ، ولی در قرآن مجید هر دو ، هم الفاظ و هم معانی ، از طریق وحی بر پیامبر نازل می شود ، وپیامبر حتی در الفاظ هیچ تصرفی نکند .

۱۸۲)کلاه شرعی

شخصی شترش را گم کرد . سوگند خورد اگر آن را بیابد به یک درهم بفروشد .

هنگامی که شترش را یافت هر چه کرد نتوانست خود را راضی کند که شتر را به یک درهم بفروشد . پس حیله ای بکار برد .

گربه ای را گرفت ، و به گردن شتر آویخت و به بازار برد .

گفت : شتر یک درهم ، گربه پانصد درهم ، هر دو را با هم می فروشم .

شخصی شنید . جلو آمد و گفت : اگر گردنبند نداشت ، شتر چه ارزان بود ؟

۱۸۳)ترس بیجا

مردی به دوستش گفت : اگر شب هنگام شبحی پیش رو دیدی ، نترس . زیرا همچنانکه تو از او بیمناک هستی ، او نیز از تو می هراسد .

مرد گفت : ترس من از آنست که او نیز این سخن شنیده باشد .

۱۸۴)یهودی و مسلمان

گویند : شخصی یهودی ، مسلمانی را دید که در روز ماه مبارک رمضان بره ای بریان کرده و می خورد . او نیز کنار وی نشست و از آن بخورد .

مسلمان گفت : ای فلان ، حیوانی که مسلمان ذبح کند ، برای یهودی حلال نبود .

یهودی پاسخ داد : من بین یهودیان همچون توبین مسلمانان هستم .

۱۸۵) حامل کثافات

امیرمؤ منان فرمود : چگونه انسان به خود مغرور می شود و فخر می فروشد در حالی که آغازش نطفه ای است متعفن ، و پایانش مرداری است گندیده ، و او در این میان حامل کثافات است .

۱۸۶) حلم واقعی

امام صادق علیه السلام فرمود : حلم سه خصلت است :

الف اگر کسی به تو گفت : اگر یکی بگوئی ده تا می شنوی ، به او بگو : اگر ده تا بگوئی یکی جواب نشنوی .

ب اگر کسی تو را دشنام دهد ، بگو اگر این سخن راست است از خداوند می خواهم مرا بیامرزد . و اگر دروغ است از او می خواهم ترا بیامرزد .

ج اگر کسی تو را تهدید به بدی کرد ، تو او را به خیر خواهی و دعاگوئی نوید ده .

۱۸۷) لام مستجاب الدعوه

یکی از بزرگان نقل می کند : سالی در مکه معظمه قحطی شد . اهل مکه به جهت استسقاء به عرفات رفتند و ماءیوسانه برگشتند . پس از چند روز بار دیگر ، برای دعا و طلب باران به عرفات رفتیم . غلام سیاه لاغر ضعیفی را دیدم که در گوشه خلوتی دو رکعت نماز خواند و به سجده رفت . در حال سجده می گفت : پروردگارا ، به عزتت سوگند ، سر از سجده بر ندارم تا اینکه باران رحمت را بر بندگانت نازل فرمائی . ناگهان ابری ظاهر گشت و باران شدیدی آمد . (۱۲۴)

پس آن غلام حمد بسیار گفت و به مکه برگشت . من او را تعقیب نمودم تا از منزل وی اطلاع یابم . دیدم به خانه برده فروشی رفت .

فردا مقداری پول تهیه کردم ، به خانه برده فروش رفتم و به او گفتم : می خواهم از تو غلامی بخرم . شصت غلام را به من نشان داد ، ولی در میان آنها غلام

مورد نظر را نیافتم .

پرسیدم : آیا غیر ازاینها غلام دیگری نداری ؟

گفت : چرا ، یک غلام سیاه مردنی هم دارم .

گفتم : ممکن است او را ببینم . غلام را آورد . دیدم همان غلام دیروزی است .

پرسیدم : قیمتش چقدر است ؟

گفت : من او را روزی که قوی و چالاک بود ، هفت دینار خریده ام ، ولی اکنون یک دینار هم نمی ارزد .

سرانجام غلام را به هفت دینار خریدم و به سوی خانه خود رفتیم .

غلام پرسید : چرا مرا خریدی و حال آنکه هیچکس مرا نمی خرید ؟ چون من قدرت لازم رابرای ارائه خدمات ندارم .

گفتم : من ترا نخریدم که به من خدمت کنی ، بلکه خریدم که به تو خدمت کنم . زیرا دیروز من قرب و مقام ترا در پیشگاه خداوند سبحان مشاهده کردم که چگونه دعای تو مستجاب شد .

هنگامی که غلام سخن مرا شنید ، از من خواست او را آزاد کنم .

گفتم : تو در راه خدا آزاد هستی .

گفت : سپاس خدای بزرگ را ، این آزادی از مولای کوچکم بود ، تا آزادی از مولای بزرگ (خداوند جهان) در قیامت چگونه باشد .

آنگاه وضو گرفت و دو رکعت نماز گزارد . سپس دستهایش را به آسمان بلندکرد و گفت : خداوندا ، تو می دانی از وقتی ترا شناخته ام ، معصیت نکرده ام و همیشه از تو می خواستم رازی که بین من و تو وجود دارد افشاء نشود . اما اکنون که راز من

فاش شد ، دیگر زندگی را نمی خواهم . پس جانم را بگیر . فاصله ای نشد ، دیدم به زمین افتاد و جان سپرد .

۱۸۸)سگ دوی

سگی دنبال آهوئی می دوید .

آهو به سگ گفت : تو هیچگاه به من نخواهی رسید .

سگ پرسید : چرا ؟

گفت : زیرا من برای خودم می دوم ، وتو برای دیگری می دوی .

۱۸۹) برصیصای عابد

شیخ طبرسی در ذیل آیه شریفه (۱۲۵) : کَمَثَلِ الشِّیطانِ اِذ قالَ لِلْاِنْسانِ اُکْفُرْ فَلَما کَفَرَ قالَ اِنی بَری ءٌ مِنکَ اِنی اَخافُ اللهَ رَبَّ العالَمینَ از ابن عباس روایت می کند :

در بنی اسرائیل عابدی به نام برصیصا بود . چهل سال عبادت خدا کرد تا به مقامی رسید که مستجاب الدعوه شد . دعایش به اندازه ای مؤ ثر بود که بیماران و دیوانگان را می آوردند تا به برکت دعای او مداوا شوند .

روزی زن مجنونی را برادرانش برای معالجه نزد برصیصا آوردند . دید خیلی زیبا است . شیطان او را وسوسه کرد . دست تجاوز به سوی او دراز نمود . برصیصا از بیم رسوائی و ریختن آبروی چندین ساله اش او را کشت و در مکانی به خاک سپرد .

شیطان سراغ برادران آن زن مجنون رفت و آنان را از ماجرا مطلع نمود .

برادران به قاضی شهر شکایت کردند . قاضی برصیصا را احضار نمود و از او در این باره پرسید .

برصیصا اقرار کرد . قاضی حکم به اعدام او داد .

هنگامی که برصیصا بالای دار بود ، شیطان برایش تمثل یافت و به او گفت : من راز ترا فاش کردم و تو را به این مهلکه انداختم . اگر از من اطاعت کنی ، ترا نجات می بخشم .

برصیصا گفت

: چه کنم ؟

گفت : برایم یک سجده کن .

گفت : چگونه ترا سجده کنم در حالی که من بر این حالت بالای دار هستم .

شیطان گفت : از توبه اشاره هم اکتفا می کنم .

پس بر صیصائی که سالها خداوند یکتا را عبادت می کرد ، در آخرین لحظات عمرش برای شیطان لعین رجیم سجده کرد و به خدای خویش کافر شد(۱۲۶) .

خداوند عاقبت کار همه ما را ختم به خیر بگرداند و یک لحظه ما را به خود وا نگذارد . اِلهی لا تَکِلنی اِلی نَفسی طَرفَةَ عَینٍ اَبَدا

۱۹۰)مناجات خواجه عبدالله انصاری

الهی آنچه تو کشتی ، آب ده ، و آنچه عبدالله کشت ، بر آب ده .

الهی ما معصیت می کردیم و دوست تو محمد مصطفی (ص) اندوهگین می شد ودشمنت ابلیس شاد . فردای قیامت اگر مرا عقوبت کنی باز دوست اندوهگین ودشمنت شاد شود . الهی دو شادی به دشمن مده و دو اندوه بر دل دوست منه .

الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است ، و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است .

الهی چون توانستم ، ندانستم ، و چون دانستم ، نتوانستم .

الهی اگر چه طاعت بسیار ندارم ، اما جز تو کسی را ندارم ، ای دیر خشم زود آشتی .

الهی همچون بید به خود می لرزم که مباد آخر به جوی نیرزم .

الهی اگر دوستی نکردم دشمنی هم نکردم ، اگر چه بر گناه مصرم اما بر یگانگی تو مقرم .

الهی دست گیر که دستاویز نداریم ، و بپذیر که پای گریز نداریم

.

الهی هر که را عقل دادی چه ندادی ، و هر که عقل ندادی چه دادی ؟

الهی مگو چه آورده ای که رسوا شوم ، و مپرس چه کرده ای که رو سیاه شوم .

الهی اگر مجرمم مسلمانم ، و اگر گناهکارم پشیمانم .

الهی چون حاضری تو را چه جویم و چون ناظری تو را چه گویم .

الهی آنرا که خواهی آب در جوی او روان است و آن را که نخواهی چه درمان است ؟

الهی گل بهشت در چشم عارفان خار است ، و جوینده تو را با بهشت چه کار است ؟

الهی اگر تن مجرم است ، دل مطیع است ، و اگر بنده بد کار است ، کرم تو شفیع است .

الهی روزگاری تو را می جستم و خود را می یافتم ، اکنون خود را می جویم و تو را می یابم .

الهی چون در تو نگرم از جمله تاجدارانم و تاج بر سر ، و چون در خود نگرم ازجمله خاکسارانم و خاک بر سر .

الهی از هر دو جهان مهر تو گزیدم و جامه پلاس پوشیدم و پرده عافیت دریدم .

الهی عمر خود برباد کردم و بر تن خود بیداد کردم و شیطان لعین را شاد کردم .

الهی اگر چه بهشت چشم و چراغ است ، ولی بی دیدار تو درد و داغ است .

الهی اگر نفسی به تو پردازم ، به حور و قصور کی نازم .

الهی جمال ترا است ، باقی همه زشتند ، و زاهدان مزدور بهشتند .

الهی همه از تو

ترسند و عبدالله از خود ، زیرا که از تو همه نیک آید و از وی همه بد .

الهی خواندی ، تاءخیر کردم ، فرمودی ، تقصیر کردم ، هیهات ، هیهات ، آنچه کردم بی تدبیر کردم .

الهی تو همه و ما هیچ ، تو هوشیاری و ماگیج ، سخن همین است ، بر ما مپیچ .

الهی آنچه در دست من است ندانم روزی کیست ، و آنچه روزی من است ندانم در دست کیست .

الهی پاکان را استغفار باید کرد ، ناپاکان را چه کار باید کرد ؟

الهی اگر تو مرا به جرم من بگیری ، من ترا به کرم تو بگیرم ، زیرا کرم تو از جرم من بیش است .

الهی همه ترسند که فردا چه خواهد شد ، ولی عبدالله می ترسد که دی چه رفته است .

الهی اگر کار به گفتار است بر سر همه تاجم ، و اگر به کردار است بر پشه و مور محتاجم .

الهی هرکه ترا شناخت ، هر چه غیر تو بود بینداخت .

آنکس که ترا شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

گر درد دهد به ما گر راحت دوست

از دوست هر آن چیز که آید نیکوست

ما را نبود نظر به نیکی و بدی

مقصود رضای اوی و خشنودی اوست

۱۹۱)تمنای وصال یار

تا کی به تمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

خواهد بسر آید غم هجران تو یا نه

جمعی به تو مشغول و تو غایب زمیانه

رفتم به در صومعه عابد و زاهد

دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد

در میکده رهبانم و در صومعه عابد

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که ترا می طلبم خانه به خانه

آنروز که رفتند حریفان پی هر کار

زاهد بسوی مسجد و من جانب خمار

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار

من یار طلب کردم و او جلوه گه یار

او خانه همی جوید و من صاحب خانه

هر در که زدم صاحب آن خانه توئی تو

هر جا که شدم پر تو کاشانه توئی تو

در میکده و دیر که جانانه توئی تو

مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو

مقصود توئی ، کعبه و بتخانه بهانه

بلبل به چمن ز آن گل رخسار نشان دید

پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید

عارف صفت ذات تو در پیر و جوان دید

یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید

دیوانه منم من که روم خانه به خانه

۱۹۲)چند سخن حکیمانه

ترک خیر کثیر برای شر قلیل ، شر کثیر است . و شر قلیل برای خیر کثیر نیز خیر کثیر است . چنانکه گاهی انگشت مار گزیده را باید برید تا باقی اعضاء سالم ماند .

چنانچه ظرف نشکسته را از بشکسته ، به صدایش باز شناسند ، حال آدمی را نیز از گفتارش می توان شناخت .

دو چیز مانع ظلم است : یکی ترس از معاد ، دیگری ترس از شمشیر مظلومان .

آسانترین کار آغاز دشمنی است ، و سختترین کار

پایان آن .

رندی دید زنی آتش حمل می کند ، گفت : حامل سوزنده تر از محمول است .

۱۹۳)استغفار حقیقی

امیرمؤ منان امام علی علیه السلام به کسی که در محضرش استغفار کرد ، فرمود : آیا می دانی معنی استغفار چیست ؟ استغفار را مرتبه ای بس بلند است و بر شش معنی واقع می گردد .

۱ - پشیمانی از اعمال زشت گذشته .

۲ - تصمیم جدی بر ترک گناه .

۳ - اگر گناه مربوط به حق الناس است حق را به صاحب حق برگردانی و او را از خود راضی سازی .

۴ - اگر گناه مربوط به حق الله است و واجب از تو فوت شده ، و قضا نمائی .

۵ - گوشتی که از حرام بربدن روئیده ، با اندوه فراوان و مداومت بر عبادت وریاضت چنان آب کنی که پوست به استخوان بچسبد .

۶ - جسمت که شیرینی و لذت گناه را چشیده ، تلخی و سختی طاعت را به او بچشانی . در این صورت می توان گفت : استغفرالله ربی و اتوب الیه .

۱۹۴)حسن معاشرت

حضرت امیر : با مردم چنان معاشرت کنید که اگر از میان ایشان رفتید ، مشتاق دیدارتان باشند ، و اگر مردید ، بر شما بگریند .

۱۹۵)کج فهمی

ابن عباس : گروهی نزد پیامبر آمدند و گفتند : فلانی فرد بسیار خوبی است ، زیرا روزها روزه دارد و شبها به نماز ایستد و ذکر بسیار گوید .

حضرت پرسیدند : کدامیک از شما عهده دار تاءمین نیازمندیهای او هستید ؟

گفتند : ما همگی برای او آب و غذا می بریم .

حضرت فرمود : پس همه شما از او بهترید .

۱۹۶)کلاه شرعی و ترویج فساد

ابن هرثمه بر منصور دوانقی وارد شد و زبان به توصیف و مدح او گشود .

منصور پرسید : چه حاجتی داری ؟

گفت : حاجت من اینست که به حاکم مدینه بنویسی ، هر وقت مرا در حال

مستی ببیند ، حد بر من جاری نکند .

منصور گفت : این ممکن نیست . چون احکام خدا نباید تعطیل شود ، ولی راه دیگری به نظر می رسد . آنگاه به منشی خود دستور داد به حاکم مدینه بنویسد : هر گاه ابن هرثمه را مست نزد تو آوردند ، هشتاد تازیانه به او ، و صد تازیانه به آورنده او بزن ! از آن پس مردم از بیم تازیانه ، ابن هرثمه را در حال مستی به عمال حکومت معرفی نمی کردند و تحویل نمی دادند .

۱۹۷)دفاع متهم

شخصی را به اتهام مستی و شرب خمر نزد حاکم آوردند تا بر او حد جاری کند .

حاکم : چرا شراب خوردی ؟ مگر نمی دانی شرب خمر حرام است ؟

متهم : مگر قرآن نخوانده ای که می فرماید : سُبحانَکَ هذا بُهتانٌ عَظیمٌ اشاره به اینکه من شراب نخورده ام و به من تهمت می زنند .

حاکم : بسیار خوب ، من تحقیق و تفحص می کنم ، ببینم تهمت است یا واقعیت دارد .

متهم : مگر آیه لاتَجَسَّسُوا را نخوانده ای که می فرماید در باره امور شخصی مردم تجسس نکنید .

حاکم : تو برای محاکمه آمده ای یا برای مجادله ؟ سوره قل یا ایها الکافرون را بخوان تا بدانم مستی یا هوشیار ؟

متهم : اگر در

هوشیاری من شک دارید ، در هوشیاری شما هیچ تردیدی نیست . پس اول شما سوره حمد را بخوانید ، تا من هم سوره کافرون را برایتان بخوانم .

حاکم : بسیار خوب ، اول من می خوانم : الحمدلله رب العالمین .

متهم : کافی است . شما در همین آغاز سوره با وجود هوشیاری دو اشتباه کردید ! یکی آنکه اعوذبالله نگفتی و حال آنکه خداوند می فرماید : فَإذا قَرَاءتَ القُرآنَ فَاستَعِذ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ و دیگر آنکه بسم الله را که جزء سوره است انداختی .

حاکم خطاب به افرادی که متهم را دستگیر کرده و نزد او آورده بودند ، گفت : من گمان کردم شما مستی را نزد من آورده اید . نمی دانستم بزرگترین قراء بلخ را آورده اید . او را به حال خود رها کنید تا هر کجا می خواهد برود .

متهم : رفتن از حضور حاکم بدون دریافت جایزه عیب بزرگی است .

حاکم : گویا یک چیزی هم بدهکار شدیم . پس دستور داد خلعتی به او بدهند .

۱۹۸)چهار سخن از چهار کتاب

امیرالمؤ منین : من توریه ، انجیل ، زبور و قرآن را خواندم و از هر یک جمله ای را انتخاب نمودم . (۱۲۷)

توریه : هر کس سکوت اختیار نماید ، نجات می یابد : مَن صَمَتَ نَجی

انجیل : کسی که قانع باشد ، زود سیر می گردد . مَن قَنَعَ شَبَعَ

زبور : کسی که لذات و خواسته های نفسانی را ترک گوید ، از آفات و بلایا در امان می ماند . مَن تَرَکَ الشَّهَواتِ سَلِمَ مِنَ الآفاتِ .

قرآن :

کسی که بر خدا توکل کند ، خداوند او را کفایت نماید .

وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسبُهُ .

۱۹۹)آداب همسرداری

الف خداوند عذاب قبر را از سه دسته از زنان برداشته است و آنان را با فاطمه زهرا محشور خواهد نمود .

۱ - زنی که به شوهرش وفادار باشد و به او خیانت نکند .

۲ - زنی که بد اخلاقی شوهرش را تحمل کند .

۳ - زنی که مهرش را برای اظهار صداقت خود به شوهر ببخشد .

خداوند به هر یک از این زنان ثواب هزار شهید عطاء فرماید .

ب پیامبر : یک زن خوب از هزار مرد ناصالح بهتر است . هر زنی که به شوهرش هفت روز خدمت کند ، خداوند هفت در جهنم را به روی او ببندد و هشت در بهشت را برایش بگشاید تا از هر دری که بخواهد داخل شود .

ج مردی که همسرش را بناحق بزند ، خدا و رسول خدا را نافرمانی کرده است .

د هر کس بازنی به خاطر جمالش ازدواج کند ، خداوند زیبائی او را وبال مرد گرداند .

ه جهاد زن خوب شوهرداری و صبر در زندگی است .

و خدمت به شوهر ، هر چند به دادن یک لیوان آب باشد ، بهتر است از اینکه یک سال تمام روزها روزه بگیرد و شبها را احیاء بدارد . خداوند درازاء هر قطره آبی که شوهر از دست همسرش می نوشد ، باغی در بهشت برایش بنا می کند و شصت گناه او را می بخشد . (۱۲۸)

۲۰۰)ازدواج

هر زنی به ازدواج باشخص فاسقی راضی شود منافق است و در دوزخ محبوس می گردد . و هر گاه بمیرد هفتاد در از عذاب به قبرش گشوده

شود . اگر چنین زنی بگوید لااله الاالله همه فرشتگان او را لعن کنند و در دنیا و آخرت مورد غضب الهی باشد . و خداوند در هر شبانه روز هفتاد گناه برایش می نویسد .

۲۰۱)قیمت باد

گویند مروان حکم با جمعی در مسجد به نماز جماعت مشغول بود . ناگهان صدائی از او شنیده شد . ابن اشعث که یکی از ماءمومین بود ، بیدرنگ نمازش را قطع کرد و از مسجد بیرون رفت و چنان وانمود کرد که این صدا از وی بود نه از مروان .

پس از اتمام نماز و افتراق صفوف ، ابن اشعث نزد مروان آمد و گفت : قیمت باد را بده و گرنه حقیقت را به مردم می گویم .

مروان هم برای حفظ آبروی نداشته اش مبلغ هنگفتی به او داد .

۲۰۲)رندی فقیر

فقیری به ثروتمندی گفت : بیا به نام هر یک از ۱۲۴ هزار پیغمبر یک درهم به من مستمند عطا کن .

ثروتمند : حاضرم به اندازه ای که نام پیامبران را ذکر کنی به تو بدهم .

فقیر قبول کرد و گفت : آدم ، نوح ، ابراهیم ، اسماعیل ، موسی ، عیسی ، نام دیگری به خاطر نیاورد . کمی به فکر فرو رفت و سپس ادامه داد : فرعون ، نمرود ، شداد .

ثروتمند : اینها که پیغمبر نیستند .

فقیر : عجب ، اینها ادعای خدائی کردند و خیلی از مردم هم پذیرفتند . آنوقت تو آنها را به پیغمبری قبول نداری ؟

۲۰۳)الاغ ما از اول دم نداشت

شخصی برای گرفتن وام نزد تاجری رفت .

تاجر : من بدون گرو به کسی وام نمی دهم .

گفت : من جز خودم و لباسم هیچ چیز ندارم .

تاجر : صد مثقال از گوشت بدنت را گرو می گیرم .

متقاضی پذیرفت ، وام را گرفت و برای تجارت از شهر خارج شد . در بین راه مورد حمله دزدان قرار گرفت . نا چار بر گشت . مدت وام سر آمد و تاجر پولش را مطالبه کرد .

بدهکار : ندارم و حادثه را برایش توضیح داد .

تاجر : پس باید صد مثقال از گوشتت را بکنم .

بدهکار که این عمل را هلاکت خود می دانست ، راضی نشد و نزاع بالا گرفت .

سرانجام برای حل اختلاف و پایان مخاصمه تصمیم گرفتند نزد قاضی بروند .

بدهکار به قصد فرار به تاجر گفت : من با اجازه شما برای قضاء

حاجت می روم ، زود برمی گردم . پس بر بالای بام رفت و از طرف دیگر به پائین پرید . اتفاقاً پیرمردی کنار دیوار دراز کشیده بود . روی شکم او افتاد و شکمش پاره شد و مرد .

پسر مقتول که شاهد صحنه بود ، فریاد زد : آهای مردم ، این مرد را بگیرید ، پدرم را کشت .

بر اثر سر و صدا و هیاهوی مردم تاجر طلبکار متوجه قضیه شد . در اینجا بدهکار بیچاره دو شاکی پیدا کرد . تاجر و پسر مقتول او را نزد قاضی بردند . در میان راه مردی را دیدند که الاغش در گودالی افتاده است . این سه نفر برای کمک صاحب الاغ رفتند و هر کدام یکجای الاغ را گرفته و می کشید . مرد بدهکار هم دم الاغ را گرفته بود . اتفاقاً دم الاغ کنده شد و الاغ از گودال بیرون آمد . در اینجا صاحب الاغ هم از او شاکی شد که باید پول الاغ را بدهی .

سر انجام بدهکار بخت برگشته با سه شاکی نزد قاضی رفتند . قاضی کمی تاءخیر کرد . بدهکار که خیلی مضطرب بود ، گفت : خوبست به اندرون بروم و ماجرا را برایش توضیح دهم . شاید راه حلی به نظرش برسد . ولی تا به اندرون رفت ، مشاهده کرد قاضی سر سفره کنار منقل نشسته و هنوز بساط را جمع نکرده است .

وقتی قاضی او را دید ، خشمگین شد و گفت : برو بیرون ، چرا به اندرون آمدی ؟

گفت : الان می روم و به

مردم می گویم آنچه را دیدم .

قاضی با آرامی گفت : حالا بگو ببینم چه کار داشتی . ؟

او مطلب را توضیح داد و گفت : اگر مرا از شر این سه نفر خلاص کنی ، آنچه را دیدم برای احدی باز گو نخواهم کرد .

قاضی قول مساعد داد و به محل قضاوت آمد . پس از شنیدن شکایت تاجر طلبکار گفت : بسیار خوب ، تو می توانی صد مثقال گوشت بدن این مرد را جدا کنی ، به شرطی که مثقالی کم و زیاد نشود وگرنه حکم قتلت را صادر می کنم .

تاجر از قضاوت وی ناراحت شد . خواست از محکمه بیرون رود که قاضی از او مطالبه حق الوقت نمود .

تاجر حق الوقت قاضی را پرداخت و از شکایت خود صرفنظر کرد .

آنگاه شکایت پسر مقتول را استماع کرد . سپس گفت : تو حق قصاص داری . باید بالای همان بام بروی و این مرد کنار دیوار در آنجابخسبد وتو خودت را روی شکمش پرتاب کن تابمیرد .

پسرمقتول گفت : ممکن است خودم عوض اوبمیرم یادست وپایم بشکند . قاضی گفت : حکم همین است .

در نتیجه او هم پس از پرداخت حق القضاء از شکایت خود صرفنظر کرد و رفت .

صاحب الاغ هم به دنبال پسر مقتول براه افتاد تا از محکمه خارج شود .

قاضی پرسید : چرا می روی ؟ مگر تو شاکی نیستی ؟

گفت : نه جناب قاضی ، خر ما از اول دم نداشت .

۲۰۴)روش کار

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود : اِعمَل لِدُنیاکَ کَاءَنَّکَ

تَعیشُ اَبَداً وَ اِعمَلِ لِآخِرَتِکَ کَاءَنَّکَ تَمُوتُ غَدا برای دنیایت چنان تلاش کن که تا ابد زنده هستی . و برای آخرتت چنان که فردا می میری .

۲۰۵)وحشتناکترین مواطن

امام رضا علیه السلام : وحشتناکترین مواطن برای انسان سه موطن است :

۱ - روزی که انسان از شکم مادرش خارج و متولد می شود ودنیا را می بیند .

۲ - روزی که از دنیا می رود و آخرت و اهل آخرت را می بیند .

۳ - روزی که مجدداً زنده می شود و می بیند آنچه را در دنیا ندیده است .

خداوند متعال یحیی بن زکریا را در این سه موطن سلامت داشت .

وَ سَلامٌ عَلَیهِ یَومَ وُلِدَ وَ یَومَ یَمُوتُ وَ یَومَ یُبعَثُ حَیا . (۱۲۹)

عیسی بن مریم برای خودش در این سه موطن آرزوی سلامتی کرد و فرمود :

وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَومَ وُلِدتُ وَ یَومَ اَمُوتُ وَ یَومَ اُبعَثُ حَیا . (۱۳۰)

۲۰۶)معمای ریاضی

چگونه می توان با نوشتن یک عدد چهار رقمی حاصل جمع پنج عدد چهار رقمی را بدست آورد ؟

اگر شما رمز این معما را فرا بگیرید ، می توانید ادعا کنید ، هرگاه شخصی یک عدد چهار رقمی بنویسد . شما قادرید حاصل جمع این عدد با چهار عدد بعدی را که هنوز نوشته نشده ، بلافاصله بدست آورید . البته باید دو عدد از آن اعداد به اختیار شما نوشته شود .

راه حل : هر عدد چهار رقمی نوشته شود ، شما از رقم اول سمت راست آن دو واحد کم کنید ، باقیمانده را رقم اول سمت راست حاصل جمع قرار دهید و بقیه ارقام را به همان ترتیب بدون کم و زیاد به حاصل جمع انتقال بدهید . سپس عدد دو را که از رقم اول سمت راست عدد

چهار رقمی مفروض کم کرده اید ، در سمت چپ حاصل جمع به عنوان رقم پنجم بنویسید . عدد پنج رقمی بدست آمده مجموع پنج عدد چهار رقمی شما خواهد بود .

مثال : اگر عدد مفروض ۱۷۳۵ باشد ، حاصل جمع ۲۱۷۳۳ می شود . اگر عدد ۴۵۶۷ باشد ، حاصل ۲۴۵۶۵ خواهد شد .

اما کیفیت نوشتن چهار عدد بعدی این است که باید دو عدد را شخص مقابل به اختیار خود بنویسد و دو عدد را شما به اختیار خودتان بنویسید . باین ترتیب که هر عددی که طرف نوشت ، شما پس از آن عددی بنویسید که مجموع آن دو عدد ۹۹۹۹ باشد . به عبارت دیگر هر یک از اعداد نوشته شده را از عدد ۹ کم کنید و بنویسید . البته گاهی به ناچار عدد سه رقمی خواهد شد و آن در صورتی است که رقم چهارم عدد ۹ باشد .

مثال ۱ اگر عدد مفروض (عدد اول) ۳۳۳۳ باشد ، حاصل جمع عدد ۲۳۳۳۱ خواهد شد . اگر عدد دوم ۴۴۴۴ نوشته شود ، شما باید عدد سوم را ۵۵۵۵ بنویسید که مجموع دو عدد ۹۹۹۹ شود ، واگر عدد چهارم ۷۷۷۷ نوشته شود ، شما باید عدد پنجم را ۲۲۲۲ بنویسید که مجموع این دو نیز ۹۹۹۹ شود . به این ترتیب طی پنج مرحله انجام می گیرد .

۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳

۰۰۰۰۴۴۴۴۴۴۴۴

}۹۹۹۹

۰۰۰۰۰۰۰۰۵۵۵۵

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

۲۳۳۳۱۲۳۳۳۱۲۳۳۳۱

۳۳۳۳۳۳۳۳

۴۴۴۴۴۴۴۴

۵۵۵۵۵۵۵۵

۷۷۷۷۷۷۷۷

}۹۹۹۹

۰۰۰۰۲۲۲۲

۲۳۳۳۱۲۳۳۳۱

مثال ۲ اگر عـدد مفروض ۱۲۱۲ باشـد ، حاصل جمع ۲۱۲۱۰ می شـود . پس اگر عـدد دوم ۴۵۶۷ نوشـته شود ، عدد سوم باید ۵۴۳۲ باشد . و اگر عدد چهارم ۷۰۵۵ نوشته شود ، عدد

پنجم باید ۲۹۴۴ باشد .

۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲

۰۰۰۰۴۵۶۷۴۵۶۷

}۹۹۹۹

۰۰۰۰۵۴۳۲۵۴۳۲

۰۰۰۰۰۰۰۰۷۰۵۵

}۹۹۹۹

۰۰۰۰۰۰۰۰۲۹۴۴

۲۱۲۱۰۲۱۲۱۰۲۱۲۱۰

۲۰۷)دو حکمت

حکیمی گفت : ترس از خدا امن ، و امن از عذاب او کفر است ، ایمنی از خلق خدا ، آزادی و ترس از آنان بردگی است .

دیگری گوید : اگر دل غنی شد و کیسه خالی ، ضرر ندارد ، چنانکه اگر قلب نیازمند بود و کیسه پر ، سودی نبخشد .

۲۰۸)انوار عالم قدس

بدان که خداوند ده چیز را در قرآن نور نامیده است .

۱ - ذات مقدس الهی : الله نور السموات و الارض (نور/۳۵)

۲ - پیغمبر اکرم : لقد جائکم من الله نور و کتاب مبین (مائده /۱۵)

۳ - قرآن کریم : و اتبعوا النور الذی انزل معه (اعراف /۱۵۷)

۴ - ایمان : یریدون لیطفؤ ا نور الله بافواههم (صف /۸)

۵ - عدل : و اءشرقت الارض بنور ربها (زمر /۶۹)

۶ - ماه : هوالذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا (یونس / ۵)

۷ – روز : الحمدلله الذی خلق السموات و الارض و جعل الظلمات و النور (انعام / ۱)

۸ – بینات : انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور (مائده /۴۴)

۹ – انبیاء : نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء (نور /۳۵)

۱۰ – معرفت : مثل نوره کمشکوه فیها مصباح (نور /۳۵)

۲۰۹)محاصره سیاسی اجتماعی

پیامبراکرم برای جنگ تبوک اعلام بسیج عمومی کرد و مردم همه مهیا برای حضور در جبهه جنگ بر ضد رومیان شدند . ولی سه نفر به نامهای کعب بن مالک مراره بن ربیع و هلال بن امیه با پیامبر و رزمندگان برای جنگ خارج نشدند و در شهر ماندند . وقتی پیامبر از سر پیچی آن سه نفر آگاهی یافتند ، به اصحاب دستور دادند : هیچکس با آنها حرف نزند .

هنگامی که آن سه نفر پس از خاتمه جنگ و مراجعت رزمندگان به استقبال آنان رفتند تا پیروزی را به آنان تبریک بگویند . بر پیامبر سلام کردند . حضرت پاسخ ندادند . به دوستان و سایر رزمندگان سلام کردند . احدی به آنان پاسخ نگفت .

تا اینکه متوجه شدند ، پیامبر از آنان ناراحت و ناراضی است .

وقتی در مسجد و مجالس حاضر می شدند ، هیچ کسی به آنها سلام نمی کرد و جواب سلام آنها را نمی داد تا اینکه این خبر به گوش زنانشان رسید . برای کسب تکلیف خدمت پیامبر آمدند و عرض کردند : آیا ما باید از آنها جدا شویم .

حضرت فرمودند : نه لکن آن روابط صمیمانه گذشته را نداشته باشید و با شوهرانتان سخن نگوئید . به این ترتیب یک محاصره سیاسی اجتماعی همه جانبه بر متخلفین جنگی اعمال شد .

تحمل این وضعیت برای آنان بسیار مشکل و سخت ناگوار بود . روزی باهم مذاکره کردند و به این نتیجه رسیدند : اکنون که هیچکس با ما سخن نمی گوید ، از شهر خارج شویم ، به کوهی برویم و در آنجا زندگی کنیم و بیش از این تحقیر نشویم . تا مرگمان فرا رسد ، یا خداوند توبه ما را بپذیرد .

پس پشت کوهی خارج از مدینه رفتند . روزها روزه می گرفتند و شبها عبادت خدا می کردند و همسرانشان برایشان غذا می بردند . چهل روز در آنجا بودند و شب و روز گریه و زاری و راز و نیاز می کردند واز خداوند می خواستند آنان را ببخشد .

روزی کعب به دوستانش گفت : حالا که احدی با ما سخن نمی گوید و همه بر ما غضبناک هستند ، پس چرا خودمان بر یکدیگر غضب نکنیم . پیشنهاد داد از تاریکی شب استفاده کنند و هر یک به نقطه ای بروند که یکدیگر

را نبینند و با هم سخن نگویند . هلال و مراره پذیرفتند و چنین کردند .

پس سه روز هر کدام در ناحیه ای از کوه بسر برد که در معرض دید بقیه نبود و کسی با او سخن نمی گفت .

شب سوم هنگامی که پیامبر در خانه ام سلمه بود ، این آیه نازل شد و خداوند توبه آنان را پذیرفت .

وَ عَلَی الثَّلاثَهِ الَّذینَ خُلِّفُوا حَتی اِذا ضاقَت عَلَیهِمُ الاَرضُ بِما رَحُبَت وَ ضاقَت عَلَیهِم اَنفُسَهُم وَ ظَنُّوا اَن لامَلجَاء مِنَ الله اِلا اِلَیهِ ثُمَّ تابَ عَلَیهِم لِیَتُوبُوا اِنَّ الله هُوَ التَّوابُ الرَّحیمُ(۱۳۱)

خداوند توبه آن سه نفر متخلف از جنگ را پذیرفت تا آنکه زمین با همه وسعت بر ایشان تنگ شد و بر اثر شدت سختی جانشان به لب آمد و یقین کردند هیچ پناهی جز خدا برایشان نیست . پس خداوند آنان را موفق به توبه نمود . توبه آنان را پذیرفت . زیرا خداوند توبه پذیر و مهربان است .

پس از نزول این آیه ، پیامبر دستور دادند مردم رابطه عادی خود را با آنان بر قرار سازند .

۲۱۰)غسیل الملائکه

حنظله بن ابی عامر با دختر عبدالله بن ابی سلول ازدواج کرد . شب عروسی باجنگ احد مصادف شد . پیامبر اعلام آماده باش عمومی فرمود و همه رزمندگان در اردوگاهی جمع شدند تا فردا صبح زود به جبهه (کوههای اطراف مدینه) اعزام شوند .

در این میان گروهی از مسلمانان بدون اطلاع و بدون اجازه فرمانده کل قوا (پیامبر خدا) و فرماندهان سطوح پائینتر برای انجام بعضی از کارها قرارگاه را ترک کردند .

حنظله

حضور پیامبر آمد و از حضرت اجازه خواست آن شب را به او اجازه دهد تا نزد همسر خود مراسم عروسی را انجام دهد و صبح زود خود را به لشکر برساند . در اینجا این آیه (۱۳۲) نازل شد :

اِنَّما المُؤ مِنُونَ الَّذینَ امَنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ اِذا کانُوا مَعَهُ عَلی اَمرٍ جامِعٍ لَم یَذهَبُوا حَتی یَستَاءذَنُوهُ اِنَّ الَّذینَ یَستَاءذِنُونَکَ اُولئِکَ الَّذینَ یُؤ مِنُونَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ فَاِذا استَاءذَنُوکَ لِبَعضِ شَاءنِهِم فَاءذَن لِمَن شِئتَ مِنهُم وَ استَغفِرلَهُمُ اللهَ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ

مؤ منان راستین کسانی هستند که به خدا و رسول از صمیم قلب ایمان دارند و هنگامی که برای انجام یک کار عمومی مثل جنگ با پیامبر باشند ، بدون اجازه او محل تجمع را ترک نمی کنند . همانا کسانی که از تو (پیامبر و فرمانده) اجازه می گیرند مؤ منان کامل و صادقی هستند .

پس هر گاه کسانی برای انجام بعضی از کارهای مهم از تو اجازه خواستند که قرارگاه را ترک کنند ، پس به هر کس خواستی و صلاح دانستی ، اجازه بده و برای اینکه آنان امر دنیا را بر آخرت هر چند با اجازه تو ترجیح دادند ، برایشان طلب مغفرت کن که خداوند بخشنده و مهربان است .

بخش اول آیه در ذم و نکوهش کسانی است که در حال آماده باش عمومی برای جنگ بدون اجازه ، قرارگاه و محل تجمع نیروها را ترک می کنند .

بخش دوم آیه در رابطه با حنظله است که با اجازه فرماندهی جنگ یک شب خارج از مقر و در کنار همسرش بود .

نکته مهم و اساسی که تذکرش لازم به نظر می رسد آنست که فرماندهی ملزم نیست هرگاه رزمندگان در شرائط آماده باش برای عملیات نظامی باشند ، برای هر کس کار مهمی پیش آید ، حتماً به او اجازه بدهد قرارگاه را ترک کند . بلکه اگر فرمانده تشخیص داد مصلحت در عدم ترخیص رزمنده ای است هیچکس حق اعتراض ندارد و باید تابع دستورات و مقررات باشد . زیرا این مسئله از اختیارات فرماندهان است . چنانکه قرآن در این رابطه می فرماید : فَاْذَن لِمَن شِئتَ مِنهُم .

در هر حال حنظله آن شب را با اجازه پیامبر در کنار همسرش بسر برد و مراسم عروسی انجام شد . صبح زود پیش از غسل به میدان نبرد شتافت و به درجه رفیعه شهادت نائل گشت .

پس رسول خدا فرمود : می بینم فرشتگان را که با آب بهشتی در ظروف نقره ای حنظله را بین زمین و آسمان غسل می دهند .

به این ترتیب حنظله غسیل الملائکه لقب گرفت .

۲۱۱)ثواب رزمندگان

پیامبر اکرم فرمود : هر کس برای جهاد در راه خدا شهر خود را به سوی جبهه ترک کند ، هر گامی که بردارد ، خداوند ۷۰۰ هزار حسنه به او می دهد و ۷۰۰ هزار سیئه را از نامه عمل او محو می کند و ۷۰۰ هزار درجه او را بالا می برد .

خداوند ضمانت فرمود هر گاه رزمنده ای به هر نحوی جان سپارد ، ثواب و اجر شهید به او مرحمت نماید و اگر به سلامتی از جبهه برگشت ، همه گناهانش بخشیده شود و دعایش

مستجاب گردد .

۲۱۲)جهاد در راه خدا

جوانی خدمت پیامبر عرض کرد : خیلی مشتاق هستم در جهاد شرکت کنم .

رسول خدا فرمود : پس در راه خدا جهاد کن زیرا حال تو از سه صورت خارج نیست و در هر سه صورت تو سود برده ای . (۱۳۳)

۱ - اگر در میدان جنگ به شهادت برسی ، نزد خدا زنده ای و روزی می خوری . وَ لاتَحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللهِ اَمواتا بَل اَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقُونَ فَرِحینَ بِما اتیهُمُ اللهُ مِن فَض لِهِ . . (۱۳۴)

۲ - اگر در راه رفت و برگشت اجلت فرا رسد ، پس اجر تو به اندازه ای زیاد می باشد که خدا آن را بر عهده گرفته است .

وَ مَن یَخرُج مِن بَیتِهِ مُهاجِرا اِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدرِکهُ المَوتُ فَقَد وَقَعَ اَجرُهُ عَلَی اللهِ . (۱۳۵)

۳ - اگر به سلامت از جبهه باز گشتی ، از همه گناهان پاک می شوی مانند روزی که متولد شدی .

وَ مَن یُقاتِل فی سَبیلِ الله فَیُقتَل اَو یَغلِب فَسَوفَ نُؤ تِیهِ اَجرا عَظِیما . (۱۳۶)

۲۱۳)خصال شهید

رسول خدا که بر او و اهل بیت او درود و سلام باد ، فرمود : برای شهید هفت خصلت است .

۱ - اولین قطره خونی که از شهید بر زمین ریزد ، همه گناهان او بخشیده شود .

۲ - وقتی شهید به زمین بیفتد ، دو حوری بهشتی سر او را به دامن گیرند و گرد و غبار از صورتش پاک کنند و گویند : آفرین بر تو .

۳ - لباسهای بهشتی بر اندام او پوشانده شود .

۴ -

خدمه بهشت بر یکدیگر سبقت گیرند تا او را به عطرهای بهشتی معطر سازند .

۵ - مقام و منزلت وجایگاه خود را در بهشت می بیند .

۶ - به شهید گفته می شود : در هر کجای بهشت که خواهی سیر کن و از هر چیزی بهره مند باش .

۷ - به وجه الله می نگرد و در کنار انبیاء و اولیاء و در قرب حق آرام می گیرد .

۲۱۴)شعار رزمندگان

شعار از طرفی تجلی شعور و ابراز عقیده و ظهور آرمان و باور قلبی انسان است . از طرف دیگر در حفظ اتحاد و انسجام ، دمیدن نور امید در قلوب رزمندگان ، تقویت روحیه رزمی و سلحشوری نیروهای خودی ، و ایجاد خوف و هراس در دل دشمنان نقش فوق العاده ای دارد .

چنانکه ملت ما باشعار الله اکبر با دست خالی و مشتهای گره کرده بر نظام پوسیده دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی غلبه یافت و چندین سال است با همین شعار در مقابل دشمنان اسلام و انقلاب ایستاده اند . سایر ملل مسلمان جهان نیز با همین شعار در مقابل طواغیت و حکام جور در فلسطین و لبنان و افغانستان و . . . . قیام کرده اند .

مسلمانان صدر اسلام در همه جنگها شعار داشته اند . چنانکه معاویه بن عمار روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود : شعار ما یا محمد ، یا محمد است . سپس به بعضی از شعارهای مسلمانان در جنگهای مختلف اشاره فرمود :

شعار جنگ بدر : یا نصرالله اقترب اقترب .

شعار احد : یا

نصرالله اقترب .

شعار بنی نضیر : یاروح الله ارح .

شعار بنی قینقاع : یا ربنا لایغلبنک .

شعار طائف : یا رضوان ، یا رضوان .

شعار حنین : یا بنی عبدالله .

شعار احزاب : حم لایبصرون .

شعار بنی قریظه : یاسلام اسلمهم .

شعار بنی المصطلق : الا الی الله الا مر .

شعار حدیبیه : الا لعنه الله علی الظالمین .

شعار روز فتح مکه : نحن عبادالله حقا حقا .

شعار تبوک : یااحد ، یا صمد .

شعار صفین : یا نصرالله .

شعارامام حسین در روز عاشورا : یامحمد ، یا محمد . (۱۳۷)

و شعار امروز رزمندگان : یا فتح یاشهادت .

قُل هَل تَرَبَّصُونَ بِنا اِلا اِحدیَ الحُسنَیَینِ وَ نَحنُ نَتَرَبَّصُ بِکُم اَن یُصیبَکُمُ اللهُ بِعَذابٍ مِن عِندِهِ اَو بِاَیدینا . (۱۳۸)

شایان ذکر است در روز عید قربان و عید فطر و مناسبتهای مختلف ، شعارهای مخصوصی داریم و در واقع اینها سرودهای مذهبی است که به صورت دسته جمعی اجراء می گردد .

۲۱۵)عیسی یا موسی ؟

از فردی مسیحی پرسیدند : آیا عیسی افضل است یا موسی ؟

گفت : عیسی مرده را زنده می کرد ، اما موسی قبطی را کشت .

علاوه عیسی پس از تولد سخن گفت :

قالَ اِنی عَبدُاللهِ اتینِیَ الکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبیا . (۱۳۹)

ولی موسی پس از هشتاد سال هنوز می گفت :

وَاحلُل عُقدَةً مِن لِسانی یَفقَهُوا قَولی . (۱۴۰)

خدایا گره از زبانم باز کن ، تا مردم سخن مرا بفهمند .

حالا خودت انصاف بده کدامیک افضل هستند ؟ !

۲۱۶)ترس از سکته

مردی همیشه از زنش بدگوئی می کرد .

از او پرسیدند : آیا آرزو داری زنت بمیرد ؟ گفت : نه .

پرسیدند : چرا ؟ گفت : می ترسم از خوشحالی سکته کنم .

۲۱۷)عیادت مریض

روزی ناشنوائی خواست به عیادت دوستش برود ، با خود گفت او مریض و ضعیف است ، نمی تواند بلند سخن بگوید تا من بشنوم . پس بهتر است کلماتی را که او به احتمال قوی در جوابم بر زبان جاری می کند با خود تمرین کنم .

ابتدا از او می پرسم : حالت چطور است ؟

او خواهد گفت ، الحمدللّه

بعد سؤ ال می کنم ، چه غذائی می خوری ؟

جواب خواهد داد ، سوپ و غذاهای سبک .

من هم می گویم نوش جان ، گوارای وجودتان باشد .

سپس می پرسم : پزشک معالج شما کیست ؟

خواهد گفت : فلان شخص .

من هم می گویم ، خداوند قدمش را مبارک گرداند .

چند بار این سؤ الها و جوابها را با خود تمرین کرد .

سرانجام به عیادت بیمار رفت . کنار بسترش نشست و با دلسوزی تمام پرسید : حالتان چطور است ؟

بیمار : دارم می میرم .

عیادت کننده : الحمد لله ، شکر خدای را .

محترمانه پرسید : چه غذائی میل می کنید .

گفت : زهر مار .

عیادت کننده : نوش جان ، گوارای وجود .

سپس سؤ ال کرد : راستی پزشک شما کیست ؟

بیمار : عزرائیل .

عیادت کننده : خداوند قدمش را مبارک کند !

۲۱۸)تدبیر قاضی

مردی مالش را نزد شخصی که مورد اعتماد قاضی شهر بود امانت سپرد و به مکه رفت . پس از مراجعت ، مالش را مطالبه کرد . لکن او انکار کرد و گفت : چیزی از تو پیش من نیست .

صاحب مال از او به قاضی شکایت کرد و حقیقت را برای او بیان نمود .

قاضی پرسید : آیا این دعوی را نزد دیگری مطرح کرده ای ؟

صاحب مال : نه

قاضی : خیالت آسوده باشد ، ولی از این جریان با احدی سخن مگو . دو روز دیگر بیا تا مالت را بگیری . قاضی شخص مورد اعتمادش را احضار کرد و گفت : اموال زیادی از مردم نزد من جمع شده ، می خواهم نزد تو به امانت بسپارم . ولی باید محل مطمئن و مناسبی در خانه ات آماده کنی . هر گاه آماده شد به من خبر ده تا اموال را به آنجا حمل کنیم .

آن شخص خیلی خوشحال شد و گفت : بسیار خوب ، الساعه می روم و محل مناسبی را آماده می کنم .

دو روز بعد صاحب مال طبق قرار قبلی نزد قاضی آمد .

قاضی به او گفت : اکنون به سراغ او برو و مالت را از او بگیر . اگر نداد ، بگو : می روم از تو نزد قاضی شکایت می کنم .

صاحب مال طبق دستور قاضی عمل کرد . آن شخص هم به طمع رسیدن به اموال بیشتر ، امانت را به صاحبش رد کرد .

۲۱۹)نیکبخت و بدبخت

از عاقلی پرسیدند : نیکبخت و بدبخت کیست ؟

گفت : نیک بخت آنکه خورد و کشت ، و بدبخت آنکه مرد و هشت .

حضرت موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد :

اَحسِن کَما اَحسَنَ اللهُ اِلَیکَ همانگونه که خداوند بر تو احسان فرمود ، تو بر دیگران احسان کن

. ولی نصیحت موسی را نشنید و به کار نبست . سرانجام به امر خدا زمین شکافته شد و قارون و اطرافیان را با همه اموالش فرو برد .

فَخَسَفنابِهِ وَ بِدارِهِ الاَرضَ فَما کانَ لَهُ مِن فِئَهٍ یَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللهِ وَ ماکانَ مِنَ المُنتَصِرینَ(۱۴۱)

ما قارون و اهلش را در زمین فرو بردیم و هیچکس غیر از خدا نبود که بتواند او را یاری کند و او از یاری شدگان نبود .

آنکس که به دینار و درم خیر نیندوخت

سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد

خواهی متمتع شوی از دنیی و عقبی

با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد

۲۲۰)حسرت

دو کس با حسرت بمیرد : یکی آنکه داشت و نخورد ، دیگر آنکه دانست و نکرد .

۲۲۱)جعلیات ابو هریره

ملك الموت برای قبض روح خدمت موسی آمد و گفت : پروردگارت را اجابت کن . موسی سیلی محکمی به چشم ملك الموت زد که موجب کوری او شد .

ملك به سوی پروردگار برگشت و گفت : خداوندا ، تو مرا به سوی بنده ای فرستادی که مرگ را نمی خواهد و چشمم را کور کرد .

خداوند بینائی چشمش را به او باز گرداند و فرمود : به سوی موسی برگرد و بگو : اگر زندگانی دنیا را می خواهی دستت را روی شکم گاوی بگذار ، هر اندازه مو به دست آمد ، به تعداد هر یك از آن موها یکسال زندگی خواهی نمود . (۱۴۲)

۲۲۲)صفای دل

هر که با پاکدلان ، صبح و مسائی دارد

دلش از پرتو اسرار ، صفائی دارد

زهد با نیت پاک است نه با جامه پاک

ای بس آلوده ، که پاکیزه ردائی دارد

۲۲۳)طعن سیر به پیاز

سیر ، یک روز طعنه زد به پیاز

که تو مسکین ، چقدر بد بوئی

گفت : از عیب خویش بی خبری

زان ره از خلق ، عیب می جوئی

گفتن از زشت روئی دگران

نشود باعث نکو روئی

۲۲۴)ظالم و مظلوم

شنیدم که گرگی به چنگال کین

بدرید بر روبهی پوستین

در آویخت با گرگ ، شیری به جنگ

فرو کند گرگینه نیزش به چنگ

کمانداری آن شیر را از کمین

هم افکند از ناوکی زهر گین

چو آن تیر زن کرد آهنگ آن

به چاهی در افتاد و بسپرد جان

اگر هوشمندی یکی پند گیر

ز روباه و گرگ و زصیاد و شیر

به گیتی همه تخم نیکی فشان

که بر جز نکوئی نبینی از آن

۲۲۵)نخستین دوزخی

پیامبر اکرم فرمود : سه گروه پیش از همه داخل بهشت می شوند و سه گروه پیش از همه به دوزخ افتند .

اما اولین شخصی که داخل بهشت می شود ، شهید است . پس از او بنده ای که خدایش را به خوبی پرستش کرده است . سپس انسان وارسته و پاکدامن .

اما نخستین کسی که داخل جهنم می شود سلطان جائر و فرمانده ظالم است . وپس از او ثروتمندی که حق الله و حق الناس را رعایت نکند . سپس فقیر و نیازمند متکبر و خودخواه . (۱۴۳)

۲۲۶)نامه محرمانه

روزی برای شخص بیسوادی که به ثقل سامعه مبتلا بود ، نامه ای از پسرش رسید . پشت پاکت نوشته شده بود : محرمانه

مرد بیسواد نامه را نزد معلمی برد و گفت : این نامه را برایم بلند بخوان تا بشنوم .

معلم : آخر این نامه محرمانه است .

بیسواد : مانعی ندارد درموقع خواندن گوشت را محکم بگیرتا نشنوی .

۲۲۷)حماقت

مردی در حالی که چشمانش را بسته بود ، زنا می کرد .

زن پرسید : چرا چشمت را باز نمی کنی ؟

مرد پاسخ داد : چون نگاه به نامحرم شرعاً حرام است .

۲۲۸)زواید دنیا

حکیمی گفت : در دنیا جز پنج چیز همه زاید بود : نانی که خوری ، آبی که نوشی ، جامه ای که پوشی ، خانه ای که در آن سکونت کنی ، علمی که بکار بندی .

۲۲۹)تازه مسلمان

تازه مسلمانی را به جرم بی نمازی نزد قاضی شرع آوردند .

قاضی پرسید : چرا نماز نمی خوانی ؟

تازه مسلمان : مگر دو سال پیش که مسلمان شدم خود شما به من نگفتید : تو در واقع الان از مادر متولد شده ای ؟

قاضی : بله ، من این مطلب را گفتم .

تازه مسلمان : نماز که بر طفل دو ساله واجب نیست !

حکایت بر مزاج مستمع گوی

اگر دانی که دارد با تو میلی

۲۳۰)جواب دندان شکن

یکی از ثروتمندان برای توسعه منزل خود تصمیم گرفت خانه پیرزنی را که در همسایگی او بود و ادعا می کرد بیست دینار بیشتر ارزش ندارد ، به مبلغ دویست دینار خریداری نماید . ولی پیرزن راضی نمی شد .

مردم به پیرزن گفتند : چرانمی فروشی ؟ این سفاهت است . اگر قاضی بر این امر آگاه شود ، به واسطه سفاهت تو حکم به حَجر تو می کند و تو را از تصرف در اموالت ممنوع خواهد ساخت .

پیرزن پاسخ داد : چگونه قاضی حکم به حَجر کسی نمی دهد که مالی را که بیش از بیست دینار نمی ارزد ، به دویست دینار می خرد .

۲۳۱)دعا یا نفرین

کسی به دوستش نامه ای نوشت و از او مالی خواست .

دوستش در پاسخ نوشت : اکنون ندارم و نمی توانم چیزی به تو بدهم .

آن شخص در پشت همان نامه برایش نوشت :

اگر راست گفته ای خداوند به تو مال فراوان دهد تا دروغگویت سازد .

اگر دروغ گفته ای خداوند اموالت را بگیرد تا راستگویت گرداند .

۲۳۲)نیازک

شخصی به دوستش گفت : برای نیاز کوچکی پیش تو آمدم .

پاسخ داد : برای نیاز کوچك ، مرد کوچکی را پیدا کن تا نیازت را بر آورد .

دیگری گفت : نیاز کوچکی به تو دارم . گفت : بگذار تا بزرگ شود .

۲۳۳)طلب دنیا

عارفی به ثروتمندی گفت : دنیا را چگونه طلب می کنی ؟

گفت : خیلی سخت .

پرسید : آیا آنچه از دنیا خواستی به دست آوردی ؟ گفت : نه .

عارف : چیزی را که در طلب آن سخت کوشیده ای ، تمام بدست نیاورده ای .

پس درآخرت چه خواهی کرد ، چون برایش سعی و تلاش نکرده ای ؟

۲۳۴)معما

دو نفر برای خرید کالائی وارد مغازه ای شدند و قیمت آن را پرسیدند . یکی از آندو گفت : اگر تو یک سوم پولت را به من بدهی ، من می توانم آنرا بخرم .

دیگری گفت : اگر تو یک چهارم پولت را به من بدهی ، من می توانم آن را بخرم . قیمت کالا و پول هر یک از این دو نفر چقدر بوده است ؟

راه حل : ابتدا مخرجها در هم ضرب شود . سپس ازحاصل ضرب یک واحد کم شود ، باقیمانده قیمت کالا است . ۱۱ ۱ ۱۲ ۱۲ = ۴ * ۳

حال اگر ازحاصل ضرب به ترتیب سه واحد و چهار واحد کم شود ، مقدارپول هر کدام به دست می آید . ۹ ۳ ۱۲ ۸ = ۴ ۱۲

۲۳۵)بخل ثعلبه

یکی از انصار به نام ثعلبه بن حاطب خدمت پیامبر اکرم عرض کرد : یا رسول الله ، از خدا بخواه به من مالی بدهد .

حضرت فرمود : ای ثعلبه ، مال کمی که بتوانی از عهده شکرش بر آئی ، بهتر است از مال زیادی که از عهده شکرش بر نیایی . آیا نمی خواهی که به من پیامبر اقتدا کنی ؟ به خدا سوگند ، اگر بخواهم کوههای دنیا برایم طلا و نقره می شود .

او بار دیگر خواسته خود را تکرار کرد و گفت : سوگند به خداوندی که تو را مبعوث کرد ، اگر خدا به من مالی بدهد ، هر آینه حق هر ذی حقی را ادا خواهم کرد . پیامبر اکرم برایش دعا نمود .

ثعلبه گوسفندی خرید

. به تدریج با خریداری گوسفندان دیگر و تولید مثل ، صاحب گله ای شد . به طوری که دیگر نتوانست در شهر بماند و به یکی از روستاهای اطراف مدینه رفت .

پس از مدت کوتاهی وضع مادیش خیلی خوب شد . لذا از شهر مدینه دوری گزید و از نماز جماعت و جمعه محروم گشت .

پیامبر کسی را فرستاد تا زکوه گوسفندانش را بگیرد .

ثعلبه از پرداخت زکوه امتناع ورزید .

پیامبر فرمود : وای بر ثعلبه ! و این آیات در باره او نازل شد :

وَ مِنهُم مَن عاهَدَ اللهَ لَئِن اتینا مِن فَضلِهِ لَنَصَّدَّ قَنَّ وَ لَنَکُونَنَّ مِنَ الصالِحینَ *فَلَما آتیهُم مِن فَضلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَ لَّوا وَ هُم مُع رِضُونَ(۱۴۴)

بعضی از مردم با خدا پیمان بستند اگر خداوند به ما نعمتی یا ثروتی عطا نماید ، آن را در راه خیر و صواب به مصرف می رسانیم و از نیکو کاران خواهیم بود . ولی هنگامی که به ایشان از روی فضل و کرمش چیزی می دهد ، آنان بخل ورزند و از پیمان خود روی گردانند .

۲۳۶)پنج خصلت زیان بخش

پیامبر اکرم : هر کس پنج خصلت داشته باشد ، ضررش به خودش برمی گردد .

۱ - پیمان شکنی : فَمَن نَکَثَ فَاِنَّما یَنکُثُ عَلی نَفسِهِ(۱۴۵)

۲ - مکر و فریب : وَ لایُحیقُ المَکرُ السَیِّی ءُ اِلّا بِاَهلِهِ(۱۴۶)

۳ - طغیان و تجاوز : یا اَیُّهَا الناسُ اِنَّما بَغیُکُم عَلی اَنفُسِکُم (۱۴۷))

۴ - خدعه و نیرنگ : یُخادِعُونَ اللهَ وَ الَّذینَ امَنُوا وَ ما یَخدَعُونَ اِلا اَنفُسَهُم (۱۴۸)

۵ - ظلم و ستم : وَ ما ظَلَمُونا وَ

لِکِن کانُوا اَنفُسَهُم یَظلِمُونَ(۱۴۹)

۲۳۷)آئین زندگی

پیامبراکرم : با کسانی معاشرت کنید که شما را از پنج چیز به پنج چیز دعوت کنند : از شک به یقین ، از کبر به تواضع ، از دشمنی به دوستی ، از ریا به اخلاص و از دنیا به آخرت .

۲۳۸)چهار چیز پنهان

امام حسین علیه السلام : خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان فرموده است .

الف خشنودی خود را در کارهای نیک . پس هیچ کار نیکی را کوچک مشمار . زیرا ممکن است همان مرضی خدا باشد .

ب خشم خود را در گناهان . پس هیچ گناهی را کوچک مشمار . مبادا خشم خدا در آن باشد .

ج ولی خود را درمیان مردم . پس احدی را حقیر مشمار شاید او ولی خدا باشد .

د اجابت خود را درمیان دعاها . پس هیچ خواسته ای را کوچک مپندار . شاید همان دعا مستجاب شود .

۲۳۹)سرمایه قناعت

قناعت سرمایه ای است که تمام شدنی نیست . قانع ، عزیز ، و حریص ذلیل گردد .

سعدی گوید : ده آدمی از سفره ای بخورند و دو سگ بر لاشه ای بسر نبرند .

حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر .

۲۴۰)درکات جهنم (۱۵۰)

۱ - جحیم : ۲۶ بار در قرآن آمده است . وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِایاتِنا اوُلئِکَ اَصحابُ الجَحیمِ(۱۵۱) اصحاب جحیم را بر سنگهای آتشین قرار دهند که مغزشان مانند دیگ به جوش آید .

۲ - لظی : کلا اِنَّها لَظی * نَزاعَه لِلشَّوی * تَدعُوا مَن اَدبَرَ وَ تَوَلی * وَ جَمَعَ فَاءَوعی (۱۵۲)

در آنجا پوست بدن دوزخیان در میان آتش کنده می شود وآنجا جایگاه کسانی است که به حق پشت کرده و از معبود حقیقی روی گردانیده اند و در دنیا مال و ثروت فراوان جمع کرده اند و حقوق الهی را نپرداخته اند .

۳ - سقر : چهار بار در قرآن تکرار شده است .

سَاءُصـليهِ سَـقَر * وَ ما اَدريکَ ما سَـقَرٌ * لاتَبقی وَ لاتَذَرَ * لَواحَةٌ لِلبَشَرِ * عَلَیها تِسعَةُ عَشَرَ(۱۵۳) بزودی او را در آتش سـقر می افکنیم و تو چه می دانی سـقر چیست ؟ سـقر آتشـی است که پوست و گوشت و اسـتخوان و همه وجود انسان را می سوزاند و چیزی باقی نمی گذارد . باز خداوند آن اجزا را زنده می گرداند و بار دیگر آتش سعیر همه را می سوزاند ، و آن آتشی است که پوست را تا زمانی که ظاهر است و کاملاً نسوخته ، بتدریج و به شدت

سیاه می کند و نوزده ملک بر آن موکل هستند .

۴ – حطمه : کَلا لَیُنبَذَنَّ فِی الحُطَمَهُ * وَ ما اَدریکَ مَا الحُطَمَهُ * نارُاللهِ المُوقَدَهُ* اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الاَفئِدَهِ * اِنَّها عَلَیهِم مُؤ صَدَهٌ * فی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ(۱۵۴)

حطمه آتشی است که خداوند آن را بر افروخته و شراره های بزرگی از آن جدا می شود که گویا شتران بر هوا می روند و هر کس را در آن می افکنند به زودی در هم شکسته می شود و می سوزد ، تا مانند سرمه ای کوچک شود ، در حالی که روح از آن مفارقت نمی کند ، سپس ایشان را به حالت اولیه خود بر گردانند و دو باره در حطمه می سوزد و این عمل تکرار می شود .

۵ – هاویه : وَ اَما مَن خَفَّت مَوازینُهُ فَاءُمُّهُ هاوِیَهٌ * وَ ما اَدریکَ ماهِیَه * نارٌ حامِیَهٌ(۱۵۵)

اهل هاویه که در آنجا گرفتار عذاب سخت الهی شده اند فریاد می زنند : ای فرشته موکل بر هاویه ، به فریاد مابرس . فرشتگان از دوزخیان فریادرسی می کنند به اینکه ظرفی آتشین مانند مس گداخته که پر است از چرکها و خونها و عرقهائی که از بدنشان جاری شده ، برایشان می برند تا آنها بیاشامند . هنگامی که این ظرف را نزدیک صورتهایشان می برند ، پوست و گوشت صورتشان از شدت حرارت آن ظرف آتشین و محتویات آن می سوزد و کنده می شود .

این همان است که خداوند قهار در قرآن کریم به آن اشاره فرمود :

اِنا اَعتَدنا لِلظالِمینَ نارا اَحاطَ بِهِم سُرادِقَها وَ اِن

يَستَغيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالمُهلِ يَشوى الوُجُوهَ بِئسَ الشَّرابُ وَ سائَت مُرتَفِقا . (۱۵۶)

هر کس در هاویه بیفتد ، هفتاد سال در آتش آن فرو رود . و هر زمان که پوستش بسوزد واز بین برود ، حق تعالی به جای آن پوست دیگری می رویاند و می سوزاند .

۶ - سعیر : ۱۶ مرتبه در قرآن ذکر شده است .

و آن جایگاهی است که سیصد سراپرده از آتش است و در هر سراپرده ای سیصد قصر از آتش ، و در هر قصری سیصد خانه آتشین ، و در هر خانه ای سیصد نوع عذاب ، و در آنجا مارها و عقربها به صورت آتش و غل و زنجیرهای آتشین قرار دارد . چنانکه خداوند فرمود : اِنا اَعتَدنا لِلکافِرینَ سَلاسِلَ وَ اَغلالا وَ سَعیرا(۱۵۷)

۷ - جهنم : ۷۷ مرتبه در قرآن تکرار شده است . این بدترین طبقات دوزخ می باشد .

قُل لِلَّذینَ کَفَرُوا سَیُغلَبُونَ وَتَحشَرُونَ اِلی جَهَنَّمَ وَ بِئسَ المِهادُ(۱۵۸) فلق و صعود و اثام در این طبقه قرار دارد فلق چاهی است که وقتی که در آن را می گشایند ، جهنم مشتعل می شود صعود کوهی است از مس در وسط جهنم ، اثام رودخانه ای است از مس گداخته و ذوب شده ، که در دو طرف کوه جاری است .

۲۴۱)کیفر گناه

امیرمؤ منان فرمود : برای اهل معصیت نقبهائی در میان آتش دوزخ زده انـد ، پاهایشان را به زنجیر بسته اند ، دستهایشان را با زنجیر به گردن آویخته اند ، پیراهنهائی از مس گداخته بربدنهایشان پوشانیده اند ، جامه هائی از آتش برایشان بریده

اند و در میان عذابی گرفتارند که حرارت آن به نهایت درجه رسیده ، درهای جهنم به روی ایشان بسته شده و هیچ نسیمی بر ایشان نمی وزد ، هرگز غمی از ایشان بر طرف نشود و عذابشان بسیار سخت و شدید است . نه فانی می شوند و نه عمرشان سر می آید . خطاب به ماءموران دوزخ می گویند : از خداوند بخواهید ما را بمیرانند . جواب می شنوند : همیشه در عذاب خواهید بود و نجاتی برایتان نیست .

خداوندا ، از عذاب جهنم به تو پناه می آوریم و از تو می خواهیم که ما را به راه راست هدایت فرمائی . عاقبت امر ما را ختم به خیر گردانی و یک لحظه ما را به خود وامگذاری .

۲۴۲)حرف مردم

لقمان : فرزندم ، هرگز به مدح و ذم مردم اعتنائی مکن . زیرا هر اندازه بکوشی نمی توانی رضایت همه مردم را تحصیل نمائی . پس چنان کن که خدایت از تو راضی باشد . (۱۵۹)

فرزند : پدر ، دوست دارم شاهدی بر موعظه خود بیاوری .

لقمان حکیم همراه فرزندش با الاغ خود از خانه بیرون رفتند .

لقمان سوار الاغ شد و فرزندش پیاده می رفت . جمعی از مردم گفتند : این پیرمرد چقدر بی رحم است ، خودش سوار شده و طفل خرد سالش باید پیاده برود .

لقمان پیاده ، و پسر سوار شد . گروهی دیگر گفتند : چه پسر بی ادبی ، او سوار بر الاغ شده ، ولی پدر پیرش پیاده می آید . این بار هر دو سوار شدند .

عده ای گفتند : اینها چقدر بی رحم هستند . الان پشت الاغ می شکند .

ناچار هر دو پیاده شدند و به حرکت خود ادامه دادند . بعضی گفتند : اینها چه اندازه احمق هستند ، الاغ دارند ، اما پیاده می روند .

لقمان : فرزندم ، حالا دانستی هیچ راهی برای کسب رضایت همه مردم نیست ! ؟

۲۴۳)حکومت و مشورت

پیامبر اکرم : اذا کان امرائکم خیارکم و اغنیائکم سمحائکم و امرکم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها ، و اذا کان امرائکم شرارکم و اغنیاؤ کم بخلائکم و لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیرلکم من ظهرها

هر گاه فرمانروایان شما از نیکان ، و ثروتمندان از بخشندگان باشند و کار حکومتی و امور اجتماعی از طریق مشورت بایکدیگر انجام پذیرد ، پس روی زمین از دل زمین برای شما بهتر است یعنی حیات و ادامه زندگی بهتر از مرگ است .

اما هنگامی که فرمانروایان شما بدترین مردم باشند و ثروتمندان در انفاق اموالشان بخل ورزند ، و کارها به صورت مشورت نباشد ، پس دل زمین از روی زمین برای شما بهتر است . یعنی مردن در چنین شرائطی بر زیستن رجحان دارد .

۲۴۴)عدد هفت

علماء علم اعداد عدد هفت را عدد کامل می دانند . زیرا این عدد از دو عدد زوج (۴) و فرد (۳) بدست می آید که هر یک در فردیت و زوجیت خود دارای کمال است . اما کامل بودن عدد سه ، چون اولین عدد فردی است که جذر ندارد . و اما کامل بودن عدد چهار ، چون اولین عدد زوجی است که جذر دارد .

همچنین گفته اند : وجه کامل بودن عدد هفت آنست که حاصل جمع عدد فرد اول (۳) با عدد زوج ثانی (۴) و یا عدد زوج اول (۲) با عدد فرد ثانی (۵) عدد هفت می شود . در هر حال بدون تردید در عدد هفت سری نهفته است . زیرا بسیاری از امور تکوینی و تشریعی

موافق با عدد هفت می باشد .

در قرآن ۲۴ بار عـدد هفت بکار رفته ، در حالی که هیـچ عـددی به این انـدازه در قرآن ذکر نشده است . به همین جهت عدد هفت در عرف قداست یافته و بسیاری از موارد را با عدد هفت نامگذاری می کنند .

شایان ذکر است عدد دو ۱۵ بار ، عدد سه ۲۲ بار ، عدد چهار ۱۲ بار ، عدد ده ۹ بار ، عدد دوازده ۶ بار و عدد چهل ۴ بار ، در قرآن آمده است .

آیات متضمن عدد هفت عبارت است از :

۱ – هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السماء فسویهن سبع سموات (۱۶۰)

۲ – مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله ماه حبه (۱۶۱)

۳ – و قال الملک انی اری سبع بقرات سمان یاءکلهن سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و اخر یابسات (۱۶۲)

۴ – یوسف ایها الصدیق افتنا فی سـبع بقرات سـمان یاءکلهن سـبع عجاف و سـبع سـنبلات خضـر و اخر یابسات لعلی ارجع الی الناس لعلهم یعلمون * قال تزرعون سـبع سـنین داءبا . . . . ثم یاءتی من بعـد ذلک سـبع شداد یاءکلن ما قدمتم لهن الا قلیلا مما تحصنون (۱۶۳)

۵ – تسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن (۱۶۴)

۶ – و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق (۱۶۵)

۷ – قل من رب السموات السبع و رب العرش العظیم (۱۶۶)

۸ – فقضیهن سبع سموات فی یومین (۱۶۷)

۹ – الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن (۱۶۸)

۱۰ – الذی

خلق سبع سموات طباقا(۱۶۹)

۱۱ – سخرها علیهم سبع لیال و ثمانیه ایام حسوما(۱۷۰)

۱۲ – الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا(۱۷۱)

۱۳ – و بنینا فوقکم سبعا شدادا(۱۷۲)

۱۴ – و لقد اتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم (۱۷۳)

۱۵ – فمن لم یجد فصیام ثلثه ایام فی الحج و سبعه اذا رجعتم (۱۷۴)

۱۶ – و ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعه ابواب (۱۷۵)

۱۷ – و یقولون سبعه و ثامنهم کلبهم (۱۷۶)

۱۸ – و لو ان ما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعه ابحر ما نفدت کلمات الله (۱۷۷)

اینجا مناسب به نظر می رسد بعضی از امور طبیعی ، شرعی ، عرفی را که تعداد آنها با عدد هفت تعیین شده است اشاره کنیم :

۱ – عدد آسمانها هفت است : رفیع ، قیدوم ، مادوم ، ارقلون ، هیفون ، عروس ، عجما .

۲ – اصول اسماء الهی هفت است : حی ، قادر ، عالم ، مرید ، متکلم ، جواد ، مقسط .

۳ – قرآن هفت بطن دارد .

۴ – قراء مشهور هفت نفر هستند .

۵ – فاتحه الکتاب هفت آیه دارد .

۶ – دوزخ دارای هفت در می باشد .

۷ – اصول رنگها هفت رنگ است .

۸ – دریاها در قرآن هفت است .

۹ – هفت عضو اصلی بدن : سر ، سینه ، پشت ، دو دست و دو پا .

۱۰ – هفته ، هفت روز است .

۱۱ - تکبیرات افتتاحیه نماز هفت تکبیراست .

۱۲ - طواف کعبه در حج هفت شوط است

۱۳ -

سعی بین صفا و مروه هفت بار است .

۱۴ – در سجده باید هفت موضع بدن روی زمین قرار گیرد .

۱۵ – حضانت مادر برای دختر تا هفت سالگی است .

۱۶ – اصحاب کهف هفت نفر بودند .

۱۷ – فرشتگان هفت صنف هستند .

۱۸ – رسول خدا هفت فرزند داشت .

۱۹ – عدد رمی جمرات در هر نوبت هفت می باشد .

۲۰ – حجابهای الهی هفت است .

۲۱ – دوزخ هفت طبقه است .

۲۲ – ابتلاء ایوب پیامبر هفت سال بود .

۲۳ – خورشید و ماه هفت لایه و پوسته دارد .

۲۴ – ساختمان کلمه از نظر علم صرف هفت قسم است .

صحیح است و مثال است و مضاعف

لفیف و ناقص و مهموز و اجوف

۲۵ – افعال قلوب در علم نحو هفت فعل است : حسبت ، ظننت ، خلت ، علمت ، راءیت ، وجدت ، زعمت .

۲۶ – هفت خوان رستم .

۲۷ – هفت شهر عشق .

۲۸ – اقالیم سبعه : یاءجوج و ماءجوج ، روم ، چین ، افریقا ، بابل ، فلسطین .

۲۴۵)خلاصه علوم

دانشمندی از شخصی پرسید : چرا به تحصیل علم نمی پردازی ؟

گفت : خلاصه همه علوم را بدست آورده ام . دانشمند : خلاصه علوم چیست ؟

پاسخ داد : پنج چیز است .

۱ – تا راستی هست ، دروغ نگویم .

۲ – تا حلال هست ، دست به سوی حرام دراز نکنم .

۳ – تا زمانی که از تفتیش عیوب خود فارغ نشوم به جستجوی

عیوب مردم نپردازم .

۴ – تا خزانه رزق خداوند به پایان نرسد به هیچ کس التجاء نبرم .

۵ – تا قدم در بهشت ننهم ، از کید شیطان و غرور نفس اماره غافل نباشم .

۲۴۶)بی شرف

شخصی نزد نویسنده ای آمد و به عنوان انتقاد گفت : شما بهترین و بزرگترین نویسنده ای هستید که من می شناسم ، ولی عیب بزرگی نیز دارید .

نویسنده : عیب من چیست ؟ ممکن است بفرمائید .

منتقد : خیلی دنبال مال دنیا می روی .

نویسنده لحظه ای به فکر فرو رفت . سپس پرسید : شما دنبال چه چیز هستی ؟

منتقد : من در پی فضل و شرف هستم .

نویسنده : طبیعی است ، هر کس دنبال چیزی می رود که ندارد .

۲۴۷)دروغ بزرگ شاخدار

دو نفر دروغگو باهم صحبت می کردند .

اولی گفت : پدرم یک کانال بزرگ از خانه تا فلان شهر زده بود و اجناس قاچاق را به راحتی و بدون ترس از داخل این تونل به شهرها می برد و می فروخت .

دومی گفت : اینکه چیزی نیست . پدر من یک عصای بلندی داشت که هر وقت آسمان ابری می شد ، و می خواست باران بیاید با عصایش ابرها را کنار می زد که در خانه ما باران نیاید .

اولی : ای دروغگو ، اگر راست می گوئی ، بگو بدانم ، پدرت عصای به این بلندی را کجا می گذاشت .

دومی : داخل کانالی که بابای تو کنده بود ! !

۲۴۸)هشت طلب کار

روزی امیرالمؤ منین بر پیامبر اکرم وارد شد . پیامبر پرسید : چگونه صبح کردی ؟

عرض کرد : یا رسول الله ، صبح کردم در حالی که هشت طلبکار دارم .

۱ - خداوند ، واجبات را از من مطالبه می فرماید .

۲ - شما (رسول خدا) ، عمل به سنت را مطالبه می نمایید .

۳ - دو فرشته موکل ، راستی در گفتار را مطالبه می کنند .

۴ - ملك الموت ، جانم را می خواهد .

۵ - همسر ، ثروت و قدرت می خواهد .

۶ - شیطان ، معصیت و نا فرمانی از من انتظار دارد .

۷ - نفس ، شهوت و لذت و کامجوئی از من می طلبد .

۸ - دنیا ، رغبت به خود را مطالبه می کند .

حضرت امیر : برترین اعمال آنست

که نفس بر انجام آن ناراحت و ناراضی باشد .

۲۴۹)دو قلوها

از دکتری پرسیدند : امروزه چرا دو قلوها و سه قلوها زیاد شده اند ؟

گفت : دنیا به قدری وحشتناک است که کسی جرئت نمی کند تنهائی به آنجا پا بگذارد .

۲۵۰)سیاست تفرقه افکن

نماینده یکی از کشورهای بلوک غرب با یکی از نمایندگان کشور دوست خود در سازمان ملل در حال خروج از کمیسیون دیدار کرد و گفت :

توانستی با شرقیها توافق حاصل کنی ؟

پاسخ داد : نه ، ولی از چهار توافق بین کشورهای شرقی جلو گیری کردم .

۲۵۲)علم و حلم

امیرالمؤ منین : خیر به کثرت مال و فرزند نیست بلکه به زیادی علم و حلم است .

۲۵۳)لزوم تلاش بیشتر

خبر گزاری سوئد در ۲۷ ژانویه ۱۹۴۴ میلادی اعلام کرد : کتابهای لنین در ظرف ۲۵ سال اخیر در ۱۴۱ میلیون نسخه چاپ و نشر یافته و به ۷۵ زبان ترجمه شده است .

شگفتا ، دشمن این چنین در راه باطل سرمایه گذاری و تلاش می کند ، و ما در راه حق خود چنین بی تفاوت و کم تحرک هستیم .

۲۵۴)شگفتیهای آفرینش

اتم کوچکترین شیئی است که تاکنون برای بشر شناخته شده و مصالح اولیه ساختمان جهان ماده را تشکیل می دهد . انواع مختلف موجودات عالم طبیعت از پیوستن میلیونها اتم به یکدیگر پدید آمده اند . اتم به اندازه ای ریز است که با میکروسکوپهای بسیار قوی قابل رؤ یت نیست و تنها به وسیله دستگاه خاصی که اشیاء را دو میلیون مرتبه بزرگتر نشان می دهد قابل مشاهده است .

اتم از الکترون با بار منفی و هسته تشکیل شده است .

هسته نیز تشکیل شده از دو جزء دیگر به نام پروتون با بار الکتریکی مثبت و نوترون که بار الکتریکی ندارد و خنثی است .

پروتون یکی از اجزاء هسته اتم آنقدر کوچک است که اگر هزار میلیارد پروتون در کنار هم چیده شود بیش از یک سانتیمتر نخواهد شد . و اگر کسی بخواهد تعداد پروتونهای یک سانتیمتر را بشمارد بر فرض اینکه بتواند در هر ثانیه صد عدد را شماره کند و فقط کارش شمارش این پروتونها باشد ، مدت سه هزار سال وقت لازم دارد .

الکترون با سرعت سرسام آور و غیر قابل تصور به دور هسته می چرخد . سرعت حرکت الکترون در

اتم هیدروژن که ساده ترین اتمها است و یک الکترون دارد ، سه هزار کیلومتر در ثانیه است در حالی که سرعت حرکت زمین برگرد خورشید سی کیلومتر در ثانیه می باشد .

پروتون که دارای بار الکتریسته مثبت است باید الکترون را که دارای بار الکتریسته منفی است به خود جذب کند ، ولی حرکت سریع و دورانی الکترون باعث ایجاد نیروی گریز از مرکز می شود . لذا تعادل بین قوه جاذبه پروتون و قوه گریز از مرکز الکترون بر قرار می گردد و فاصله بین الکترون و هسته همواره ثابت می ماند .

نکته قابل توجه آنست که نیروی گریز از مرکز ناشی از حرکت الکترون ، درست معادل قوه جاذبه هسته است ، نه کم و نه بیش .

شایان ذکر است که بین الکترونها و هسته اتم ، یک فضای خالی وسیعی وجود دارد . یعنی بخش عمده اتم را خلا تشکیل می دهد به طوری که طبق گفته ژولیو دانشمند معروف ، اگر فضای خالی میان اتمهای بدن یک انسان را از بین ببریم ، یعنی اتمهای بدن را آنقدر فشرده کنیم که الکترون ها به هسته مرکزی بچسبند ، بدن انسان به اندازه ای کوچک می شود که تنها به وسیله میکروسکوپ می توان آن را مشاهده نمود .

نکته شگفت آور آنست که اگر وزن بدن انسان در حالت عادی هفتاد کیلوگرم باشد ، پس از اینکه فضای خالی بین الکترونها و هسته را از بین بردیم و انسان به صورت یک موجود کوچک ذره بینی درآمد ، از وزنش کاسته نمی شود .

همچنین گفته اند

: اگر فضای خالی اتمهای کره زمین را از بین ببریم ، حجم آن به اندازه یک نارنج کوچک می شود ، ولی وزن آن ثابت باقی می ماند .

۲۵۵)حرکت وضعی

زمین در هر ۲۴ ساعت یکبار حول محور خود می چرخد . بنا بر این سرعت حرکت وضعی زمین تقریباً معادل هزار مایل در ساعت است . حالا اگر فرض کنیم سرعت زمین به صد مایل در ساعت کاهش یابد ، در این صورت زمین در هر ۲۴۰ ساعت یکبار به دور محورش خواهد چرخید .

در نتیجه طول شب و روز ده برابر می شود . آنگاه آفتاب سوزان روزهای بلند ۱۶۰ ساعته تابستان همه گیاهان را می سوزاند و اثری از حیات نباتی باقی نمی ماند . سرمای شدید شبهای دراز ۱۴۰ ساعته زمستان همه چیز را منجمد می ساخت و از بین می برد .

بنا بر این دیگر اثری از حیات روی کره زمین نبود . زیرا حیات حیوانات از نظر تغذیه و تنفس به وجود نباتات وابسته است . چون حیوانات اکسیژن هوا را مصرف می کنند وبه وسیله نباتات کمبود اکسیژن مصرفی حیوانات جبران می شود و تعادل بر قرار می گردد . زیرا حیوانات اکسیژن می گیرند و کربن می دهند ، و نباتات کربن می گیرند و اکسیژن می دهند .

۲۵۶)حرکت انتقالی

زمین دارای دو حرکت است یکی حرکت وضعی که بر اثر آن شب و روز ایجاد می شود . دیگری انتقالی که زمین به دور خورشید می چرخد و بر اثر آن سال پدید می آید .

وزن زمین ۵۹۵۵ میلیارد میلیارد تن ، و حجم آن بیش از یک میلیارد کیلومتر مکعب است . طول مداری که زمین باید در آن مدار گرد خورشید بچرخد ، تقریبا ۹۴۲ میلیون کیلومتر می باشد که این

مسافت را زمین در مدت ۳۶۵ روز طی می کند . پس سرعت حرکت انتقالی در هر شبانه روز ۰۰۰/۵۸۰/۲ کیلومتر ، و در هر ساعت تقریبا ۵۰۰/۱۰۷ کیلومتر می باشد .

در واقع زمین به منزله سفینه فضائی بسیار بزرگ ، مدرن و مجهزی است که ما به وسیله آن در یک سفر فضائی دائمی هستیم . این سفر به قدری دقیق برنامه ریزی شده و از یک هماهنگی و نظم خاصی برخوردار است که هیچگاه احساس نمی کنیم در حال سفر هستیم و در حین انجام کارهای روز مره ، یک مسافت بسیار طولانی را می پیمائیم . انسانی که پس از شش ساعت از خواب بیدار می شود در همین مدت کوتاه مسافتی معادل ۶۴۵ هزار کیلومتر را در فضا پیموده است . اگر چه هرگز طی این مسیر طولانی به نظر نمی آید .

حال تصور کنید اگر روزی کره زمین از حرکت باز ایستد ، چه قدرتی می تواند آن را دو باره به حرکت در آورد ؟ آیا اگر همه اهل زمین که سه میلیارد نفرند با تمام امکانات خویش جمع شوند ، خواهند توانست زمین را به حرکت در آورند ؟ هرگز ، زیرا این عمل مستلزم آنست که هر نفر چنان قدرتی داشته باشد که بتواند وزنه ای به سنگینی ۱۹۸۵ میلیارد تن را جابجا کند ، و مهمتر از همه استمرار حرکت است .

۲۵۷)شکار ملخ

نوعی زنبور قرمز وجود دارد که هنگام تخم گذاری ملخ را شکار می کند . به این ترتیب که به نقطه حساسی از بدن ملخ نیش می زند و با این

عمل آن را بیهوش می سازد . آنگاه آن را در گودال یا مکان مناسب دیگری قرار می دهد تا از آسیب مصون بماند .

سپس در یک نقطه خاصی از بدن ملخ تخم می گذارد . زمانی که بچه ها از تخم در آمدند ، گوشت تر و تازه ملخ در دسترس آنها است و از آن تغذیه و رشد می کنند .

نکته قابل توجه آنست که هیچگاه این زنبور در نیش زدن خود اشتباه نمی کند که باعث مرگ ملخ گردد و هیچگاه نسل آینده ، نسل گذشته را نمی بیند تا از آنها این عمل دقیق بیهوشی را فرا گیرد . زیرا زنبوران قرمز به محض تخم گذاری ، سوراخی در زمین حفر می کنند و در همانجا جان می سپارند .

نظیر همین شیوه تخم گذاری را حشره ای به نام آموفیل دارد . او نیز با نیش زدن به بدن کرم ، آن را بیهوش می کند و روی آن تخم می گذارد و پس از تخم گذاری می میرد . و نوزادان از مواد بدن کرمها استفاده می کنند .

۲۵۸)جزر و مد

فاصله ماه تا زمین ۲۴۰ هزار میل است . روزی دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه ، در زمین جزر و مد رخ می دهد تا جائی که حتی قشر خاکی زمین روزی دو بار به اندازه چند سانتیمتر به طرف ماه کشیده می شود و جزر و مد دریاها در بعضی نقاط تا ارتفاع شصت پا می رسد .

اگر فرض کنید فاصله بین ماه و زمین پنجاه هزار میل بود ، در آن صورت ارتفاع

جزر و مد بقدری زیاد می شد که آب همه دشتهای پنج قاره زمین را روزی دو بار تا ارتفاع سه کیلومتری فرا می گرفت .

در نتیجه از طرفی فشار آب در هر نوبت به قـدری شدیـد بود که کوهها به زودی از روی زمین شسـته می شـد و هیـچ قاره ای فرصت نمی یـافت از زیر آب بیرون آیـد . و از طرف دیگر جریـان هوای ناشـی از جزر و مـد به قـدری شدیـد بود که هر روز گردبادهـا و طوفانهـای هولناک در اطراف زمین پدیـد می آمـد . در چنین شـرائطی ، بسـیاری از موجودات امکان زیست نمی یافتند .

۲۵۹)حیله حیوانات

وقتی روباه طعمه ای نداشـته باشـد ، خود را به صورت مرده ای در می آورد و شـکمش را باد می کند به طوری که اگر پرنده ای آن را ببینـد گمان برد مرده است . لـذا به طمع خوردن گوشت روباه روی بـدن آن می نشـیند و روباه به سادگی و در یک چشم به هم زدن آن پرنده را شکار می کند .

وقتی دلفین می خواهد در میان آب پرنده ای شـکار کند ، ابتداء ماهی را می کشد و شـکم آنرا می شـکافد و آن را روی آب قرار می دهد و خودش در زیر ماهی پنهان می شود و آب را حرکت می دهد تا جثه اش زیر آب دیده نشود .

پرنـدگان به خیـال اینکه آن مـاهی مرده ، برای شـکار ماهی مرده می آینـد . در این هنگام ناگهان دلفین می جهـد و پرنـده را شکار می کند .

۲۶۰)انفجار اتمی

هر لحظه در خورشـید میلیاردها انفجار بر اثر تبـدیل اتم هیدروژن به اتم هلیوم رخ می دهد . بر اثر این انفجارهای عظیم در هر ثـانیه چهـار میلیـون تن انرژی تولیـد و در فضـاپخش می گردد . در میـان این امـواج نـوری و انرژی حرارتی خورشید ، امواج خطرناک و مهلکی وجود دارد .

روزی بیست میلیون از سـنگهای آسـمانی بر اثر انفجارات خورشـید و سایر سـتارگان با سـرعت چهل کیلومتر در ثانیه به سوی زمین پرتاب می شونـد . ولی خوشـبختانه اطراف زمین را گازهائی (آتمسـفر) به ضـخامت هشت کیلومتر فرا گرفته که به منزله سپری است که از زمین در مقابل این امواج خطرناک و سنگهای

آسـمانی محـافظت می کنـد . اگر این کمربنـد ایمنی گرد زمین نمی بـود ، از برخـورد این سـنگها بـا زمین ، زلزله هـای عظیم وخوفناکی به طور مستمر در زمین به وقوع می پیوست .

شایان ذکر است فاصـله زمین تا خورشـید در حدود یکصد و پنجاه میلیون کیلومتر است . و درجه حرارت سطح خورشید شش هزار درجه و در اعماق آن به بیست میلیون درجه سانتیگراد می رسـد . وزن خورشـید ۳۳۰ هزار و حجم آن ۳۹۰/۱ هزار برابر زمین می باشد .

حـدیث قدسـی : لو ان الخلائق نظروا الی عجائب صـنعی ما عبـدوا غیری و لوانهم نظروا الی لطائف بری ما اشـتغلوا الی شـیی ء سوای .

ترجمه : اگر مردم در شـگفتیهای نظام خلقت می اندیشـیدند ، جز مرا نمی پرستیدنـد . و اگر در ریزه کاریهای من دقت کنند ، به چیزی غیر از من انس نگیرند .

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود : لا عباده کالتفکر فی صنعه الله عز و جل .

هیچ عبادتی مانند اندیشیدن در آفرینش الهی نیست .

۲۶۱)جواب مناسب

شریـک بن اعور نزد معـاویه رفت . معاویه که او را خیلی زشت رو و قبیـح المنظر دیـد به او گفت : تو زشتی ، و زیبا از زشـت بهتر است . نامت نیز شـریک است و خداوند شـریک ندارد . پدرت هم اعور (یک چشم) بود و سالم بهتر از معیوب است . با اینهمه تو چگونه بر قوم خویش سروری یافتی ؟

ابن اعور پاسخ داد : معاویه ماده سگی است که با عوعوش سگان را می خواند . پدرت صخر (سنگ

سخت) است و زمین نرم و هموار از سنگلاخ بهتر است . و نیز ابن حرب (پسر جنگ) هستی و صلح از جنگ بهتر است . پسر امیه نیز هستی و امیه مصغر امه به معنی کنیزک است . با اینهمه تو چگونه بر ما امارت و سروری یافته ای ؟

۲۶۲)حق طلب

عارفی گفت : انسان اگر پیامبر باشد ، از زبان مردم آسوده نمی ماند .

زیرا اگر پرکار باشد ، گویند : احمق است .

اگر از مردم دستگیری کند ، گویند : افراط می کند یا بیکار است .

اگر ساکت ماند ، گویند : لال است .

اگر سخن گوید ، گویند : پر حرف است .

اگر روزها روزه بگیرد و شبها به نماز ایستد ، گویند : تزویر و ریا می کند .

و اگر . . . و اگر . . . .

پس به مدح و ذم مردم اعتناء مکن و جز رضای حق مطلب .

۲۶۳)پررو

گویند کفتاری ، آهوئی را بر پشت الاغی دید . خواست تا او را بر مرکب خویش سوار کند . آهو او را سوار کرد .

کفتار گفت : خرت چقدر چابک است ؟

پس از چندی گفت : خرمان چقدر جابک است !

آهو گفت : پیش از آنکه بگوئی خرم چه چابک است از الاغم پیاده شو !

۲۶۴)روانشناسی

زنی نزد روانشناسی رفت و گفت : در باره پسرم از شما راهنمائی می خواستم .

روانشناس : بفرمائید : با کمال میل به سخنان شما گوش می دهم .

زن : پسرم کلکسیون تمبر جمع می کند .

دکتر : بسیار کار خوبی است . اتفاقا من هم کلکسیون تمبر دارم .

زن : پسرم ساعتها می نشیند و به تمبرهایش نگاه می کند .

دکتر : اینکار هم کاملا طبیعی است . من هم همین کار را می کنم .

زن : هر وقت پولی بدست می آورد ، مقداری تمبر می خرد .

دکتر : هیچ مانعی ندارد . من هم به جای اینکه پولم را خرج چیزهای بیهوده کنم تمبر می خرم و نگهداری می کنم .

زن : از تمام دوستانش خواسته برایش تمبر جمع کنند .

دکتر : من هم این کار را می کنم . اینها همه طبیعی است . اصولاً همه جمع کنندگان تمبر چنین می کنند .

زن : در حالی که به شدت ناراحت شده بود ، گفت : از همه این ها بدتر ، به تمام کنسولگریهای خارجی می رود و از آنها تمبر می گیرد .

دکتر با شنیدن این جمله دستهایش

را از خوشحالی به هم زد و گفت : به به ! چه راهنمائی خوب و جالبی ، من تا به حال به این فکر نیفتاده بودم ! !

دلا خوکن به تنهائی که از تنها بلا خیزد

سعادت آن کسی دارد که از تنها بپرهیزد

۲۶۵)خضوع و خشوع

تواضع خشوع قلب است و خشوع تواضع جوارح .

وَ اِذا تَواضَعَ القَلبُ خَشَعَتِ الجَوارِحُ

هر گاه قلب خاضع شود ، اعضاء نیز خاشع گردد .

۲۶۶)ابتکار آمریکائی

یک نویسنده مبتکر آمریکائی ! با نوشتن یک کتاب پرتیراژ درآمد زیادی به دست آورد . وی مشخصات هزار نفر از میلیاردرهای آمریکا را به ترتیب الفبا تنظیم و آن را به صورت کتاب چاپ و منتشر کرد .

در مقدمه کتاب نوشت : بسیاری از خانمها می خواهند با یک مرد ثروتمند ازدواج کنند . من با نوشتن این کتاب ، زحمت آنان را کم کردم .

شایان ذکر است که ۷۵ این ثروتمندان تشکیل خانواده نداده اند و زنان آمریکائی با وجود قیمت گران کتاب از آن استقبال بیسابقه ای کردند .

۲۶۷)حق ویزیت

یک روانشناس در سالن انتظار نوشته بود :

بیماران کم حافظه و فراموشکار حق ویزیت را قبلا بپردازند .

از آن پس ، تمام مراجعه کنندگان ، خود را دارای حافظه قوی قلمداد کردند تا برای عدم پرداخت حق ویزیت کمرشکن جناب دکتر راهی بیابند .

۲۶۸)شش موعظه ارزشمند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : یا علی ، ۶۰۰ هزار گوسفند می خواهی ، یا ۶۰۰ هزار دینار ، یا ۶۰۰ هزار کلمه ؟

حضرت علی علیه السلام پاسخ داد : یا رسول الله ، ۶۰۰ هزار کلمه .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ۶۰۰ هزار کلمه را در ۶ کلمه جمع می کنم و برایت می گویم :

۱ - هر گاه دیدی مردم به مستحبات مشغولند ، تو در انجام واجبات بکوش .

۲ - هر گاه دیدی مردم برای دنیا کار می کنند ، تو برای آخرت تلاش کن .

۳ - هر گاه دیدی مردم به عیوب دیگران سرگرم هستند ، تو به عیوب خود پرداز .

۴ - هر گاه دیدی مردم به تزئین دنیا پرداخته اند ، تو در تزیین آخرت خود بکوش .

۵ - هر گاه دیدی مردم به بسیاری عمل و کمیت آن دل خوش کرده اند ، تو به کیفیت توجه کن و بهترین عمل را برگزین .

۶ - هر گاه دیدی مردم به خلق متوسل شده اند ، تو به خالق توسل جوی و کارت را به او واگذار .

۲۶۹)از ارادت تا شهادت

امام رضا از آباء و اجداد طاهرینش علیهم السلام نقل می کند که امام حسین علیه السلام فرمود : پدرم امیرالمؤ منین در حال ایراد خطبه بود و مردم را برای جهاد تشویق می فرمود . جوانی بر خاست و عرض کرد : یا امیرالمؤ منین مرا از اجر و فضیلت رزمندگان در راه خدا آگاه فرما .

امیرمؤ منان فرمود : در مراجعت از

جنگ ذات السلاسل کنار رسول الله سوار بر شتر بودم ، همین سؤ ال را که تو از من کردی ، من از رسول خدا پرسیدم .

پیامبر اکرم فرمود : رزمندگان هنگامی که تصمیم می گیرند به جبهه بروند ، خداوند آتش دوزخ را بر آنها حرام می گرداند و برات آزادی از جهنم را برایشان امضا می کند . هنگامی که برای رفتن به جبهه مجهز می شوند (لباس رزم می پوشند و بند چکمه ها را محکم می بندند ، سلاح به دست می گیرند و آمادگی کامل برای رفتن به جبهه پیدا می کنند) خداوند به وجود این رزمندگان بر فرشتگان فخر و مباهات می کند . زیرا فرشتگان به خلیفه اللهی انسان معترض بودند .

وَ اِذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکهِ اِنی جاعِلٌ فی الاَرضِ خَلیفَهً قالُوا اَتَجعَلُ فیها مَن یُفسِدُ فِیها وَ یَسفِکُالدِّماءَ وَ نَحنُ نُسَبِّحُ بِحَمدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ اِنی اَعلَمُ مالاتَعلَمُونَ(۱۷۸)

هنگامی که با خانواده و دوستانش خداحافظی می کنند ، در و دیوار وجود برایشان می گریند ، و ازهمه گناهان بیرون می آیند ، چنانکه مار از پوستش بیرون می آید . خداوند برای هر رزمنده ای به چهل فرشته ماءموریت می دهد او را از چهار طرف از خطرات حفظ نمایند ، و رزمنده کار نیکی نمی کند مگر اینکه خداوند به او چند برابر پاداش می دهد و برای هر روز ، عبادت هزار عابد را که هزار سال خدا را عبادت کرده باشد در نامه عمل وی می نویسد . هنگامی که در جبهه حاضر می شوند و در مقابل دشمن می ایستند

، اگر همه دنیا جمع شوند نمی توانند میزان ثواب یک رزمنده را محاسبه کنند .

وقتی به مقابله و مبارزه با دشمن برمی خیزند و دندانهایشان را بر هم می فشرند و سلاحهای خود را آماده و خشاب گذاری می کنند و گام به گام به سوی دشمن نزدیک می شوند ، فرشتگان ، رزمندگان را با بالهایشان فرا می گیرند و از خداوند فتح و پیروزی و ثبات قدم برای رزمندگان می خواهند . و منادی ندا می دهد بهشت در زیر سایه های شمشیرها و سلاحهای رزمندگان است .

زمانی که یک رزمنده مورد اصابت گلوله یا ترکش خمپاره و توپ قرار می گیرد ، گلوله خوردن برای او آسانتر از آشامیدن آب سرد و گوارا در تابستان است .

آنگاه که شهید می خواهد بر زمین افتد به زمین نمی رسد تا اینکه خداوند زوجه ای از حورالعین برایش برانگیزاند . پس حوری بهشتی به او بشارت می دهد به آنچه خداوند برای او از کرامت و عزت وعده داده است . چنانکه به مؤ من آل یاسین گفته شد .

قیلَ ادخُلِ الجَنَّهَ قالَ یا لَیتَ قَومی یَعلَمُونَ بِما غَفَرَلی رَبی وَ جَعَلَنی مِنَ المُکرَمینَ(۱۷۹)

داخل بهشت شو . گفت : ای کاش قوم من می دانستند پروردگارم مرا بخشید و مرا در بهشت بسیار گرامی و بزرگ داشت .

هنگامی که حوریهای بهشتی سر شهید را به دامن گرفته و بدن او به آرامی بر روی زمین قرار می گیرد ، زمین به شهید می گوید : آفرین بر روح پاکی که از بدن پاک و طیب بیرون آمد .

بشارت باد بر تو ، زیرا خداوند برای تو چنان نعمتی بزرگ عطا فرموده که هیچ چشمی تا کنون ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به هیچ قلبی خطور نکرده است .

خداوند به شهید می فرماید : نگران همسر و فرزند ، پدر ومادر خود مباش . زیرا من جانشین شهید در خانواده او هستم و امورات و مشکلات زندگی آنان را خود بر طرف می سازم .

ویقول الله عز و جل : انا خلیفته فی اهله ، من ارضا هم فقد ارضانی ، و من اسخطهم فقد اسخطنی .

سپس می فرماید : هر کس شهید و خانواده شهید را راضی گرداند ، مرا راضی نموده ، و هر کس آنان را اذیت کند ، مرا اذیت نموده است .

خداوند به شهیدان اجازه می دهد در بهشت به هر جائی که می خواهند و اراده کنند بروند و تماشا کنند و از میوه های بهشتی بخورند .

خداوند به هر شهیدی هفتاد غرفه از غرفه های بهشتی اعطاء می فرماید که فاصله هر غرفه ای به اندازه فاصله بین صنعا و شام است و نور هر غرفه ای همه جا را روشن و نورانی می سازد .

هر غرفه ای هفتاد در دارد . بر هر دری هفتاد پرده زربافت ، و در هر غرفه ای هفتاد خیمه و در هر خیمه ای هفتاد تخت طلائی که پایه هایش از زمرد و زبرجد است ، بر هر تختی چهل بستر به طول چهل ذراع ، و بر هر بستری زوجه ای از حورالعین که هر یک را هفتاد کنیز و هفتاد

غلام آماده به خدمت باشند . (۱۸۰)

۲۷۰) آداب تجارت

امام صادق علیه السلام طبق روایت از آباء و اجداد طاهرینش از امیرالمؤ منین نقل نمود که پیامبر خدا فرمود : تاجر و کاسب باید از پنج خصلت اجتناب ورزد وگرنه نباید چیزی خرید و فروش کند . (۱۸۱)

۱ - ربا خواری .

۲ - سوگند ، هر چند راست باشد .

۳ - مخفی کردن عیب و انکار نقص کالا هنگام داد و ستد .

۴ - بیان خوبیها و ستایش کالا هنگام فروش .

۵ - مذمت کالا هنگام خرید .

۲۷۱)معذور نیست

امام صادق علیه السلام : درسه مورد هیچکس معذور نیست چه طرفش خوب باشد ، چه بد : ۱ رد امانت . ۲ وفاء به عهد . ۳ نیکی به والدین .

۲۷۲)قطع دست

سارقی را نزد معتصم عباسی آوردند . او در محضر خلیفه به سرقت خود اقرار کرد . خلیفه خواست تا به مضمون آیه شریفه وَ السارِقُ وَ السارِقَهُ فَاقطَعُوا اَیدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالا مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَزیزٌ حَکیمٌ(۱۸۲) حد سرقت را در باره وی اجرا کند . ولی در کیفیت قطع دست سارق دچار تردید شد که از کجا باید دست دزد را قطع کند . با فقهاء مشورت کرد و نظر آنان را پرسید .

یکی گفت : دست در عرف بر تمام دست (از کتف تا سرانگشتان) دلالت دارد . پس باید دست دزد را از شانه قطع کرد .

دیگری گفت : باید دست دزد را از آرنج قطع کرد و به آیه وضوء : فَاغسِلُوا وُجُوهَکُم وَ اَیدِیَکُم اِلَی المَرافِقِ(۱۸۳)استدلال نمود .

سومی گفت : دست دزد باید از مچ قطع شود و به آیه تیمم : فَامسَحُوا بِوُجُوهِکُم وَ اَیدِیَکُم (۱۸۴) استناد کرد .

سپس خلیفه نظر و راءی مبارک حضرت امام جواد علیه السلام را جویا شد .

امـام فرمود : چهـار انگشت دست سـارق بایـد قطع شود . به طوری که کف دست و انگشت ابهـام آسـیبی نبینـد . زیرا در حال سجـده باید هفت موضع از جمله کف دست روی زمین قرار گیرد . خداوند فرمود : اَنَّ المَساجِدَ لِلهِ(۱۸۵) بنابراین کسی را در این هفت موضع حقی نیست .

۲۷۳)آمار تلفات

تا ÙƒØ²مین لرزه هـای بزرگی در جهـان رخ داده که تلفـات فراوانی ببـار آورده است . میزان تلفـات بعضـی از آنها به این ترتیب می باشد .

سال میلادی شهر یا کشورمیزان تلفات

۱

- ۱۴۵۶ ناپل ۳۰/۰۰۰ نفر

۲ - ۱۵۵۶ چین ۸۳۰/۰۰۰ نفر

۳ - ۱۹۰۸ لیسبون ۶۰/۰۰۰ نفر

۴ - ۱۹۰۸ سیسیل ۸۲/۰۰۰ نفر

۵ - ۱۹۲۰ چین ۲۰۰/۰۰۰ نفر

۶ - ۱۹۲۳ ژاپن ۱۴۰/۰۰۰ نفر

۷ - ۱۹۳۵ بلوچستان ۳۰/۰۰۰ نفر

۸ - ۱۹۳۹ شیلی ۲۵/۰۰۰ نفر

۹ - ۱۹۶۰ شیلی ۵۰/۰۰۰ نفر

۱۰ - ۱۹۶۲ قزوین ۱۱/۰۰۰ نفر

ضمناً بزرگترین قحطی دنیا در فوریه و سپتامبر ۱۸۷۷ م در چین رخ داد که ۵/۹ میلیون نفر بر اثر گرسنگی جان خود را از دست دادند .

۲۷۴)ضامن بقاء

امام صادق علیه السلام : ضامن بقاء اسلام و مسلمین اینست که سرمایه ها در دست کسانی باشد که حقی در اموالشان برای دیگران بشناسند وَ فی اَموالِهِم حَقٌّ لِلسائِلِ وَ المَحرُومِ(۱۸۶) و سرمایه هایشان را در راه مصالح اجتماعی بکار گیرند .

فناء اسلام و مسلمین در آنست که این سرمایه ها در دست کسانی باشد که حقی در اموالشان برای دیگران قائل نیستند و سرمایه هایشان را در راه خیر و امور عام المنفعه مصرف نکنند . (۱۸۷)

۲۷۵)سخاوت نیکوکاران

امام صادق علیه السلام : نیکوکاران دنیا در آخرت نیز نیکوکارند . زیرا اعمال نیک ایشان در قیامت به آنان بر می گردد . و چون آنان حسنات خود را به اهل معصیت می بخشند ، در قیامت هم نیکی می کنند .

۲۷۶)اهل خیر

امام کاظم علیه السلام : پدرم دستم را گرفت و فرمود : فرزندم ، پدرم امام باقر علیه السلام دست مرا گرفت همین طور که من

دست ترا گرفتم ، و فرمود : پدرم امام سجاد دستم را گرفت و به من فرمود :

فرزندم ، نیکی کن به هر کسی که از تو طلب نیکی کند . زیرا اگر او اهل نیکی باشد پس تو به جا نیکی کرده ای و اگر اهل نیکی نباشد ، تو اهل نیکی هستی . اگر کسی از سوئی به تو ناسزا گفت و از سوی دیگر پوزش طلبید ، عذرش را بپذیر .

۲۷۷)مصرف صحیح

امام صادق علیه السلام : خداوند این سرمایه های فراوان را به شما اعطاء فرمود تا در راه خدا مصرف کنید ، نه اینکه رویهم انباشته و ذخیره نمائید .

اگر مردم مال حلال را در راه حرام به مصرف برسانند ، از آنان نمی پذیرد . چنان که اگر مال حرام را در راه حلال مصرف کنند نمی پذیرد . بلکه باید مال از راه حلال بدست آید و در راه حلال صرف گردد . (۱۸۸)

۲۷۸)داستان ابو لبابه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیست و یک روز یهودیان بنی قریظه را محاصره کرد . هنگامی که حلقه محاصره تنگ شد ، بنی قریظه از حضرت رسول تقاضا کردند همانطور که با یهودیان بنی نضیر صلح کرده اند با ایشان هم مصالحه نمایند . به این ترتیب که پیامبر به ایشان اجازه بدهد از حدود مدینه به شام بروند .

حضرت از پذیرفتن تقاضای صلح آنان ابا نمود و فرمود : آنان باید حکم سعد بن معاذ را به نمایندگی از طرف مسلمانان در باره خودشان بپذیرند و شرائط او را قبول کنند .

بنی قریظه از پیامبر خواستند ابولبابه بن منذر انصاری را برای مذاکره و مشورت بفرستند . زیرا او را خیرخواه خود می دانستند و معتقد بودند آنچه به مصلحت آنان باشد می گوید . چون زن و فرزند و اموال ابولبابه نزد یهودیان قرار داشت .

حضرت پذیرفتند و ابولبابه را برای مذاکره فرستادند .

یهودیان از او پرسیدند : چه مصلحت می بینی ؟ آیا ما حکمیت سعد بن معاذ را بپذیریم ؟

ابولبابه با دست به حلق خود اشاره

کرد و به ایشان فهمانـد اگر به حکمیت او راضـی شویـد ، او به قتل شـما حکم می دهـد . در نتیجه یهودیان حکمیت سعد را نپذیرفتنـد . در این هنگـام جبرئیل بر پیامبر فرود آمـد و او را از وقوع جریان بین ابو لبابه و بنی قریظه خبر داد و این آیه در این باره نازل شد :

یا اَیُّهَا الَّذینَ اٰمَنُوا لاتَخُونُوااللّٰهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا اَماناتِکُم وَ اَنتُم تَعلَمُونَ(۱۸۹)

ای مؤ منان ، به خدا و رسول و در امانات الهی خیانت نکنید در حالی که خودتان می دانید شما خیانت کرده اید .

ابولبـابه می گویـد : به خـدا سوگنـد ، پس از این عمـل ، قـدمی از نزد ایشان بر نداشـتم مگر آنکه فهمیـدم به خـدا و رسول او خیانت کرده ام .

آنگـاه که این آیه نـازل شـد ، ابولبـابه چنان دچار وحشت و اضـطراب گردیـد و از کرده خویش پشـیمان گشت که خود را به یکی از سـتونهای مسـجد النبی بست و گفت : به خـدا سوگنـد ، طعـام نخورم و آب نیاشـامم تـا اینکه یا بمیرم یا خـدا توبه مرا بپذیرد . پس هفت روز به آن حال بود و چیزی نخورد و نیاشامید تا از حال رفت و بیهوش شد .

در اینجا خداوند توبه ابولبابه را قبول کرد و این آیه در شاءن او نازل شد :

وَ اٰخَرُونَ اعتَرَفُوا بِذُنُوبِهِم خَلَطُوا عَمَلا صالِحا وَ اٰخَرَ سَیِّئا عَسَی اللّٰهُ اَن یَتُوبَ عَلَی هِم اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحیمٌ(۱۹۰) .

گروهی که به گناهانشان اعتراف دارند و عمل صالح را با گناه مخلوط کرده اند ، امید است خداوند

آنان را ببخشاید . همانا خداوند بخشنده و مهربان است .

ابولبابه به پاس قبولی توبه اش تصـمیم گرفت تمام اموالش را در راه خـدا صـدقه دهـد ، ولی پیامبر فقط ثلث مالش را پذیرفت در راه خدا به مصرف برساند .

۲۷۹) ماهی دانا

گویند روزی ماهیان دریا جلسه ای تشـکیل دادند و گفتند : ما سالها است این حکایت را می شنویم که آب مایه حیات است . اما هرگز آب را ندیـده ایم . اخیرا شـنیده ایم در فلان نقطه از دریا ، ماهی دانائی که آب را دیده ، زندگی می کند . پس باید نزد او برویم تا آب را به ما نشان دهد . هنگامی که ماهیان به او رسیدند ، از او خواستند آب را به آنها بنمایاند .

ماهی دانا گفت : شما چیزی غیر از آب به من نشان دهید تا من آب را به شما نشان دهم . این مثلی است برای کسانی که قائل به مبـداء و معاد نیسـتند و می گوینـد : اگر خدائی هست ، پس چرا او را نمی بینیم ؟ غافل از اینکه خالق جهان همه جا هست . چشم بصیرت می خواهد تا به آثار او بنگرد و خالق جهان را در هر چیز مشاهده نماید .

چنانکه امیرمؤ منان فرمود : ما راءیت شیئا الا و راءیت الله قبله و بعده و معه

هیچ چیزی را ندیدم مگر اینکه قبل از آن و بعد از آن و با آن خدا را دیدم .

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

آنچه خود داشت زبیگانه تمنا می کرد

گوهری کز

صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گمشدگان لب دریا می کرد

بیدلی در همه احوال ، خدا با او بود

او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد

و نحن اقرب الیه من حبل الورید(۱۹۱) خدا از رگ گردن به انسان نزدیکتر است .

دوست نزدیکتر از من به من است

وین عجبتر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که دوست

در کنار من و من مهجورم

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید :

اءرایت الله حین عبدته ؟ آیا خدائی را که می پرستی می بینی ؟

فرمود : انی لم اعبد ربا لم اره من خدائی را که نبینم عبادت نمی کنم .

پرسید : چگونه او را می بینی ؟

فرمود : چشمها او را نمی بیند ، لکن قلبها او را می بیند . (۱۹۲)

۲۸۰)با خدا هم

شخصی محضر امام صادق علیه السلام عرض کرد : خداوند می فرماید :

مَن جاءَ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ عَشرُ اَمثالِها وَ مَن جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجزی اِلا مِثلُها وَ هُم لایَظلِمُونَ(۱۹۳)

هر کس کار نیکی انجام دهد ، خداوند در نامه عملش ده حسنه می نویسد . و هر کس کار بدی انجام دهد ، خداوند برایش یک سیئه می نویسد .

بنابر این هر گاه من دو نان سرقت کنم مرتکب دو گناه شده ام ، و هر گاه دو انار بدزدم دو گناه دیگر انجام داده ام و خداوند برایم مجموعا چهار سیئه می نویسد . پس اگر من این چهار چیز دزدی را به چهار مستحق صدقه بدهم ، چهل حسنه برایم می

نویسد . بنابر

این سی و شش حسنه برایم باقی می ماند .

امام فرمود : مادرت به عزایت بنشیند ، تو به قرآن و حکم خدا جاهلی . آیا سخن خدا را نشنیده ای که فرمود : إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقینَ (۱۹۴) خداوند تنها اعمال پرهیزکاران را می پذیرد . تو با دزدیدن دو نان و دو انار مرتکب چهار سیئه شده ای و هنگامی که آنها را بدون رضایت صاحب مال به دیگران می دهی مرتکب چهار گناه دیگر شده ای . پس باید برای تصرف غصبی ، چهار گناه دیگر بر آن چهار گناه سرقت بیفزائی ، و حسنه ای در کار نیست که چهل حسنه و چهار گناه باشد . (۱۹۵)

۲۸۱)رفع نیاز

امام صادق علیه السلام : هر کس حاجت برادر دینی خود را بر طرف سازد ، خداوند روز قیامت صد هزار حاجت او را برآورد که نخستین حاجت او بهشت باشد ، و از جمله حاجات او ورود نزدیکان و خویشان و دوستانش به بهشت است .

کسی که نیاز برادر مسلمانش را برآورد ، خداوند ده حسنه در نامه عمل او می نویسد و ده سیئه از پرونده اش محو می سازد و ده درجه او را ترفیع دهد و در زیر سایه خودش او را جای دهد .

قضاء حاجت مؤ من نزد خدا محبوبتر است از بیست حج که حاجی در هر یک صدهزار دینار انفاق کند .

کسی که طواف خانه خدا کند ، خداوند شش هزار حسنه به او دهد ، شش هزار سیئه او را از بین برد و شش هزار درجه او را بالا برد

و شش هزار حاجت او را برآورد و قضاء حاجت مؤ من افضل از ده طواف است .

حرکت و تلاش در راه رفع نیاز یک مسلمان از هفتاد طواف بهتر است .

امام صادق علیه السلام طبق روایت فرمود : روز قیامت بنده ای به پیشگاه عدل الهی آورده می شود که عمل نیکی ندارد . به او خطاب می شود : اگر کار نیکی از تو سر زده است ذکر کن .

می گوید : من هیچ عمل نیکی ندارم جز اینکه روزی مؤ منی برای وضوء گرفتن از من آب خواست و من به او آب دادم تا وضوء بگیرد و نماز بخواند .

فرشتگان آن مؤ من را می آورند تا بر صدق گفتار این بنده گواهی دهد .

او می گوید : بلی خدای من ، او راست می گوید .

پس خداوند می فرماید : من این بنده را بخشیدم و فرمان می دهد بنده مرا داخل بهشت کنید .

۲۸۲)فاصله بین حق و باطل

امیرالمؤ منین علیه السلام : ای مردم ، هر کس بداند برادر دینیش در راه دین ثابت قدم و استوار است ، نباید به بدگوئیهای مردم در باره او گوش فرا دهد .

آگاه باشید ، تیرانداز ، تیرها را رها می کند ، ولی بسیاری از آنها خطا می رود . پس خاموش باشید و بدانید که سخن باطل ، انسان را هلاک می کند و خداوند شنوا و به همه چیز گواه است .

آنگاه حضرت در حالی که انگشتان مبارکش را جمع کرده و بین گوش و چشم قرار داده بود ، فرمود : آگاه

باشـید بین حق و باطل چهار انگشت بیشتر فاصـله نیست . باطل آن است که بگوئی : شـنیدم . و حق آن که بگوئی : دیـدم . به همین خاطر گفته اند : شنیدن کی بود مانند دیدن .

۲۸۳)تضییع حق

امام صادق علیه السـلام : کسـی که حق مؤ منی را نپردازد ، خداونـد او را در قیامت پانصد سال بر روی دو پایش نگه می دارد تا اینکه عرقش یا خونش جاری شود . آنگاه منادی ندا دهد : این شـخص ظالمی است که حق مؤ منی را حبس کرده ، و چهل روز به این ترتیب توبیخ می شود . سپس در آتش دوزخ انداخته می شود .

هر کس چیزی بیش از احتیاج داشته باشد و آن را در اختیار شخص نیازمند نگذارد ، خداوند می فرماید : فرشتگانم ، بنده من به بنده من بخل ورزید ، به عزتم سوگند ، هرگز او در بهشت من جای نخواهد گرفت .

هر کس از مسـلمانی وامی بخواهـد و او قـدرت داشـته باشـد و نپردازد ، خداونـد بوی بهشت را بر او حرام گرداند . او از طعام بهشتی نخواهد چشید و از آب بهشت نخواهد آشامید .

۲۸۴)درد بیسوادی

بیمار بیسوادی به حالت احتضار در آمد . دکتری برایش آوردند .

دکتر پس از معاینه به خانمش گفت : متاءسفانه کار شوهرتان تمام است .

عیالش که خانم تحصیل کرده ای بود شروع به گریه و شیون کرد .

محتضر : من که هنوز نمرده ام ، چرا اینطور شیون می کنی ؟

همسر : حرف بیخودی نزن ، بیسواد ، دکتر گفته تو مرده ای . تو بهتر می فهمی یا آقای دکتر ؟ !

۲۸۵)آدمهای بیکاره

شخصـی در خیابان می رفت ، ناگهان ایسـتاد و سـرش را بالا گرفت و ظاهرا آسـمان را تماشا می کرد . بلافاصـله مردی که از کنار او می گـذشت ، سـرش را بلنـد کرد تا ببیند در آسـمان چه خبر است . به همین ترتیب نفر سوم و چهارم و پنجم آمدند و خلاصه پس از چند دقیقه ، دهها نفر کنجکاوانه مشغول تماشای آسمان شدند . ولی هیچیک چیز خاصی ندیدند .

سرانجام یکی از آنان به دوستش گفت : بیا برویم خبری نیست .

دوسـتش گفت : اگر خبری نباشد ، این همه مردم نمی ایسـتند آسمان را نگاه کنند . پس حتما خبری هست . به همین خاطر از کسی که کنارش ایستاده بود ، پرسید : آقا ببخشید شما چه چیزی را در آسمان تماشا می کنید ؟

طرف گفت : نمی دانم ، من هم دارم مثل شما می گردم ، ببینم در آسمان چیست که این همه مردم تماشا می کنند ؟

همین طور افرادی که جمع شده بودند از یکدیگر سؤ ال کردند ، ولی کسی چیزی نمی دانست و

همه اظهار بی اطلاعی نمودند .

بالاخره یکنفر رفت سراغ اولین کسی که سرش را به سمت آسمان بلند کرده بود و از او پرسید : آقا ، معذرت می خواهم ، ممکن است بفرمائید ، چه چیزی را در آسمان تماشا می کنید ؟

آنگاه آن مرد با دوانگشتش بینی خود را گرفت و سرش را پائین آورد ، با تعجب از جمعیتی که دورش جمع شده بودند و به آسمان نگاه می کردند ، گفت : چیزی نیست ، خون دماغ شده بودم ، سرم را بالا گرفتم تا خونش قطع شود ! !

۲۸۶)قول قبلی

مردی در حال احتضار به همسرش وصیت کرد : پس از من اگر خواستی ازدواج کنی با فلانی ازدواج نکن که مرا خیلی اذیت کرده است .

زن گفت : خاطر جمع باش ، عزیزم ، من قبلاً به دیگری قول داده ام .

۲۸۷)شکر مخلوق

امام سجاد علیه السلام خداوند هر قلب محزون و هر بنده شکرگزاری را دوست دارد . خداوند تبارك و تعالی در روز قیامت به یکی از بندگانش می گوید : آیا تو فلان شخص را شکر کردی ؟ می گوید : من فقط ترا شکر و سپاس گفتم .

می فرماید : اگر از او تشکر نکرده ای ، شکر مرا نیز بجا نیاورده ای .

سپس حضرت فرمود : شاکرترین شما برای خدا سپاسگزارترین شما برای مردم است اشکرکم لله اشکرکم للناس ، من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق .

۲۸۸)نشانه نیکوکار

پیامبر اکرم : شخص نیکوکار ده نشانه دارد :

۱ - برای خدا دوست می دارد .

۲ - برای خدا دشمن می دارد .

۳ - برای خدا رفیق و همراه می گیرد .

۴ - برای خدا قطع رابطه می کند .

۵ - برای خدا به خشم می آید .

۶ – برای خدا خشنود می شود .

۷ – برای خدا کار می کند .

۸ – هر چیزی را برای خدا می خواهد .

۹ – برای خدا خاضع و خاشع است .

۱۰ – در راه خدا نیکی می نماید .

۲۸۹)ایمان و ابتلاء

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : مؤ من به اندازه ایمان و عمل صالحش امتحان می شود و مبتلا می گردد . پس هر کس ایمانش قویتر و عمل صالحش بیشتر باشد ، بلایش شدیدتر و امتحانش سخت تر است . و هر کس ایمانش ضعیف تر و عمل صالحش کمتر باشد ، بلایش سبک تر و امتحانش آسانتر است .

۲۹۰)مقدار روز قیامت

مدت زمان روز و شب ، و ماه و سال به شرائط اقلیمی و اوضاع کرات بستگی دارد . به همین لحاظ ممکن است یک روز در کره ای معادل چندین روز کره دیگر باشد .

چنانکه یک سال در نپتون معادل ۱۶۴ سال ، یک سال پلوتون معادل ۲۴۹ سال کره زمین است . یعنی نپتون در هر ۱۶۴ سال و پلوتون در هر ۲۴۹ سال یکبار به دور خورشید می چرخد . به عبارت دیگر طول یک روز در نپتون معادل ۱۶۴ روز زمین ، و طول یک روز پلوتون ۲۴۹ برابر روز زمین است . همچنین یک سال عطارد معادل ۸۸ شبانه روز ، و یک سال زهره معادل ۱۲۵ شبانه روز زمین می باشد . یعنی عطارد در مدت ۸۸ روز ، و زهره در مدت ۱۲۵ روز به دور خورشید می گردد . در حالی که زمین در هر ۳۶۵ روز یک بار گرد خورشید می چرخد .

حتی در همین کره زمین ، مدت زمان شب و روز در نقاط مختلف، اختلاف فاحشی دارد . چنانکه در قطب شمال و جنوب ، مدت زمان شب و روز تقریباً ۶ ماه است . یعنی روز در

قطب به اندازه ۱۸۰ روز در منطقه استوائی می باشد . شایان ذکر است که روز کره ماه ، معادل ۱۵ روز کره زمین است .

بنابر این هیچ استبعادی ندارد در قیامت با تغییر نظام جهان و پیدایش اوضاع وشرائط جدید ، طول یک روز به اندازه پنجاه هزار سال دنیا باشد .

تَعرُجُ المَلئِکَهُ وَالرُّوحُ اِلَیهِ فی یَومٍ کانَ مِقدارُهُ خَمسینَ اَلفَ سَنَهٍ(۱۹۶)

فرشتگان و روح به سوی خدا بالا می روند در روزی که مقدار آن ۵۰ هزار سال است و این امر با تغییر نظام آفرینش کاملا امکان عقلی دارد ، و قابل انکار و مورد شبهه و تردید نیست .

قرآن کریم بر این مطلب تصریح دارد که این زمین و آسمان به زمین و آسمان دیگری مبدل می گردد . یَومَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَیْرَ الْاَرْضِ وَ السَّمواتُ(۱۹۷)

۲۹۱)رسالت سنگین

جرجیس از جمله پیامبرانی است که در راه ابلاغ رسالت و ارشاد و هدایت بت پرستان ، سخت ترین شکنجه ها را تحمل نمود و از انجام وظیفه سنگین رسالت باز نایستاد . (۱۹۸)

هنگامی که جرجیس پیامبر ، پادشاه شام را از بت پرستی به پرستش خدای یکتا دعوت نمود ، به دستور وی حضرت را زندانی ، و بدن مبارکش را با شانه های آهنین مجروح و پاره پاره کردند ، بطوری که گوشتهای بدن او تکه تکه کنده می شد . سپس بر بدن مجروح او سرکه ریختند و اشیاء زبر و پلاسهای درشت بر بدن مجروح او مالیدند .

آنگاه دستور داد : میله های آهنی را با آتش سرخ کنند و بر بدن حضرت گذارند . ولی جرجیس در

مقابل همه این شکنجه ها مقاومت کرد و به زانو در نیامد . شاه خونخوار دستور داد : میخهای بلند آهنی بر رانها ، زانوها و کف پاهای او کوبیدند . چون او را هنوز زنده یافت ، فرمان داد : میخهای بلند آهنی بر سرش بکوبند ، سرب ذوب شده بر بدن او بریزند و یک ستون آهنی بسیار سنگین که هیجده نفر به کمک یکدیگر آن را حرکت می دادند ، بر روی شکم او قرار دهند .

وقتی با انواع مختلف شکنجه ها نتوانست بر او غلبه یابد و جرجیس را وادار کند دست از دعوت به خداپرستی و یکتاپرستی بردارد ، دستور داد همه ساحران و جادوگران ، تمام توان خود را بر ضد او بکار گیرند . ولی هیچ سحر و جادوئی بر حضرت تاءثیر نکرد . پس از آن زهر کشنده ای به او خورانیدند که اگر همه اهل زمین از آن می خوردند ، بلافاصله می مردند ، اما زهر هم آسیبی به حضرت نرساند .

در نتیجه بسیاری از مردم و سحره با مشاهده این صحنه ها به او ایمان آوردند .

پادشاه ستمگر دستور داد تا همه آنان را به قتل برسانند و جرجیس را در چاهی بیفکنند . ولی او به اذن خداوند ، زنده و صحیح از چاه بیرون آمد و برای چندمین بار مردم را به پرستش خداوند یکتا دعوت نمود .

این دفعه حدود چهار هزار نفر به او ایمان آوردند . لکن پادشاه همه را از دم تیغ گذراند ، و فرمان داد تا لوحی از مس ساختند و آنرا با

آتش سرخ کردند و حضرت را بر روی این صفحه مسی گداخته خوابانیدند و سرب مذاب در حلق او ریختند ، و میخهای آهنی بر چشم و سرش کوبیدند . سپس میخها را بیرون کشیدند و به جای آنها سرب گداخته ریختند .

جرجیس پیامبر در برابر تمام شکنجه های سخت و طاقت فرسا مقاومت کرد ، تا اینکه دستور داد : او را به آتش اندازند و خاکسترش را بر باد دهند . اما باز هم خداوند متعال به جرجیس حیات دوباره بخشید . جرجیس بار دیگر برای ارشاد و هدایت میان مردم رفت . برای چندمین بار او را دستگیر ونزد پادشاه آوردند ، در حالی که مجلسی بزرگ آراسته بود . یکی از بزرگان مجلس از حضرت معجزه دیگری خواست و گفت : این تختها از چوبهای درختان مختلف ساخته شده اند . اگر توانستی این چوبها را به صورت درختان تازه با شاخ و برگ و میوه در آوری ، من به تو ایمان می آورم .

حضرت دعا کرد و چنین شد .

وقتی پادشاه این جریان را مشاهده کرد ، دستور داد : جرجیس را با اره دو نیم کنند و بدن دو نیم شده او را در دیگی پر از گوگرد و سرب بیندازند و در زیر دیگ آتش برافروزند .

اینجا عذاب الهی نازل شد و همه بیهوش شدند و بر زمین افتادند . دیگ واژگون شد و جرجیس به اذن خدا صحیح و سالم برخاست .

این بار چون جرجیس برای دعوت و تبلیغ رسالت نزد پادشاه رفت و درباریان او را دیدند ، تعجب کردند

. پادشاه دستور داد : او را گردن بزنند . هنگامی که سر از بدن جرجیس جدا شد ، همه مردم آن سامان به عذاب الهی هلاک شدند .

این بزرگترین درسی است که از نهضتهای انبیاء می آموزیم . چگونه انسان باید در راه احیاء حق و اعتلاء کلمه توحید و انجام وظیفه خطیر الهی ، همه مصیبات و مشکلات ، تلخیها و سختیها را تحمل نماید و با صبر و استقامت ، و با اتکال به قدرت لایزال هستی به پیش رود و گامی از نیل به هدف باز نایستد .

۲۹۲)بهترین بندگان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : بهترین بندگان خدا کسانی هستند که پنج خصلت داشته باشند :

۱ - از نیکی و احسان به دیگران شادمان شوند .

۲ - از بدی به آنان عذر خواه و پشیمان باشند .

۳ - هنگامی که نعمتی به آنان اعطاء شود سپاس گزارند .

۴ - هنگام بلا و سختی ، صبر و ایستادگی کنند .

۵ - هنگام غضب بر دیگران ، آنها را مورد عفو خود قرار دهند .

۲۹۳)اساب سر فرازی

پیامبراکرم : سخن صحیح را از سفیه بپذیر ، و سخن نادرست را از حکیم ببخش .

صدقه مال را زیاد می کند . پس صدقه بدهید تا خداوند بر اموال شما بیفزاید .

تواضع باعث بزرگی و ارجمندی است . پس تواضع کنید تا خداوند شما را به مقام رفیع برساند .

عفو باعث عزت بیشتر می شود . پس از خطاهای دیگران درگذرید تا خداوند شما را عزیز گرداند .

۲۹۴)حدیث قدسی

به عزت و جلالم سوگند ، هیچ بنده ای خواسته مرا بر خواسته خودش ترجیح ندهد ، مگر اینکه فرشتگان ، او را از همه بلایا و مصیبات محافظت کنند ، و آسمانها و زمینها متکفل روزی او شوند .

اهل بهشت پنج خصلت دارند : ۱ خلق نیکو ۲ انصاف ۳ نوازش یتیم . ۴یاری ضعیف ۵ تواضع به خدا .

۲۹۵)حلالتر از شیر مادر

گروهی در بازگشت از عتبات عالیات گرفتار راهزنان شدند . همه اموالشان را گرفتند و بین خود تقسیم کردند . در میان اموال یک برد یمانی برای کفن هم بود .

یکی از دزدان که پیر بود ، گفت : این کفن مال کیست ؟

زائری گفت : مال من است .

دزد پیر : چون من پایم لب گور است ، و کفنی ندارم ، می خواهم تو این کفن را با طیب نفس و رضایت خاطر به من ببخشی تا برایم حلال باشد .

صاحب کفن : همه اموالم را به تو بخشیدم ، ولی کفنم را به من برگردان .

از راهزن اصرار و از زائر هم انکار .

سر انجام سارق با شلاق به جان زائر افتاد و گفت : آنقدر تو را می زنم تا کفن را به من ببخشی و حلالم کنی .

زائر بیچاره مقداری که شلاق خورد ، دیگر طاقت تحمل نداشت . فریاد زد : بابا حلال ، حلال ، حلال تر از شیر مادر .

۲۹۶)ثروتمند بخیل و دعای فقیر

فقیری در خانه ثروتمندی رفت و از او چیزی خواست . صاحب خانه به نوکرش گفت : به جوهر (نوکر دومی) بگو : به قنبر (نوکر سومی) بگوید : به بلال (نوکر چهارمی) بگوید : به عنبر(نوکر پنجمی) با رعایت سلسله مراتب بگوید : به این فقیر پشت در بگوید : خداوند روزی ترا برساند و عذرش را بخواهد .

هنگامی که فقیر صدای ارباب را شنید . دستهایش را به آسمان بلند کرد و گفت : خداوندا به جبرئیل بگو : به میکائیل بگوید :

او به دردائیل ، و او به کیکائیل ، او به اسرافیل بگوید که به عزرائیل بگوید : جان این بخیل را بگیرد .

همچنین گویند : فقیری در خانه ای رفت و گفت : به من پولی بدهید .

صاحب خانه گفت : نداریم .

فقیر : گرسنه ام ، لقمه نانی بدهید . صاحبخانه : امروز نان نپخته ام .

فقیر : پس قدری خمیر بدهید . صاحبخانه : خمیر هم درست نکردم .

فقیر : پس لااقل قدری آرد به من بدهید . صاحبخانه : آردمان تمام شده است .

فقیر : کمی آبم دهید . صاحبخانه : امروز برایمان آب نیاورده اند .

فقیر : پس لااقل کمی روغن بدهید تا به سرم بمالم .

صاحبخانه : روغن از کجا بیاورم .

فقیر : پس چرا اینجا نشسته اید ؟ برخیزید با هم به گدائی برویم .

۲۹۷)مصاحبه پیامبر با جبرئیل

رسول خدا فرمود : جبرئیل نزد من آمد و گفت : یا رسول الله ، خداوند مرا با هدیه ای به سوی تو فرستاد که پیش از تو به هیچکس چنین هدیه گرانبهائی اعطا نفرموده است . (۱۹۹)

پیامبر پرسید : هدیه چیست ؟

گفت : صبر ، بهتر از آن قناعت ، بهتر از آن رضا ، بهتر از آن زهد ، بهتر از آن اخلاص ، بهتر از آن یقین است و اصل همه اینها توکل .

پیامبر می فرماید : پرسیدم توکل بر خدا به چه معنی است ؟

جبرئیل پاسخ داد : یقین داشتن به اینکه مخلوق قدرت ندارد به تو ضرری یا سودی برساند . و نمی تواند نعمتی

به تو بدهد و یا ترا از نعمتی محروم سازد .

توکل نومیـدی از خلق است . پس هرگاه انسان به این مرحله از یقین رسـید ، دیگر او برای احـدی جز خدا کار نمی کند ، جز به خدا امید ندارد ، جز او از کسی بیم ندارد و به احدی جز او دل نمی بندد . این معنی توکل است .

پیامبراکرم : تفسیر صبرچیست ؟

جبرئیل : آنست که در سـختیها ، تنگـدستیها و گرفتاریها اسـتقامت نمائی ، چنان که در حال رفاه و ثروت و عافیت زندگی می کنی .

پیامبر اکرم : تفسیر قناعت چیست ؟

جبرئیل : قناعت آنست که به آنچه از دنیا می رسد ، هر چند کم باشد ، قناعت کنی و سپاس گوئی .

پیامبر اکرم : تفسیر رضا چیست ؟

جبرئیل : راضـی کسـی است که بر مولایش غضب نکنـد ، خواه چیزی از دنیا به او برسد ، خواه نرسد ، و در مقابل عمل کم و آسان از خود راضی نشود .

پیامبر اکرم : تفسیر زهد چیست ؟

جبرئیل : زهد آنست که انسان کسی را که خدا را دوست دارد ، دوست داشته باشد و کسی را که خدا را دشمن دارد ، دشمن بدانـد . از حلال دنیا به انـدازه رفع حاجت اسـتفاده نمایـد و به حرام دنیا هیـچ توجهی نکنـد . زیرا در حلال آن حساب ، و در حرام آن عقاب است . با همه مسلمانان رئوف و مهربان باشد و آنان را مورد ترحم قرار دهد ، چنانکه به خودش رحم می کند . از سخن

باطل بپرهیزد ، چنانکه از مردار متعفن و گندیده می پرهیزد . از دنیا دوری گزیند ، چنانکه از آتش اجتناب می ورزد . آرزویش را کوتاه کند و مرگش را جلو چشمش ببیند .

پیامبر اکرم : تفسیر اخلاص چیست ؟

جبرئیل : مخلص کسی است که از مردم چیزی نمی خواهد مگر اینکه آن را به دست آورد . آنگاه از دستاورد خود راضی است و اگر پس از رفع نیاز خود چیزی نزدش باقی ماند ، آن را در راه خدا انفاق کند . اگر انسان چیزی از مردم نخواهد ، پس به عبودیت برای خدا اقرار کرده ، و هر گاه نعمتی از خدا به او رسید ، او از خدا راضی است و خدا از او راضی است . خلاصه مخلص کسی است که نسبت به همه چیزش به پروردگارش اطمینان دارد .

پیامبر اکرم : تفسیر یقین چیست ؟

جبرئیل : مؤ من کارش را برای خدا انجام می دهد ، چنانکه خدا را می بیند ، و اگر او خدا را نمی بیند ، همانا خداوند او را می بیند ، و ناظر و حاضر بر همه افعال و اعمال اوست .

در پایان جبرئیل امین گفت : اینها (صبر ، قناعت ، رضا ، زهد ، اخلاص ، یقین) همه شاخه های توکل است .

۲۹۸)بیم و امید

امام صادق علیه السلام : یکی از سفارشات لقمان به فرزندش این بود :

فرزندم ، از خدا بترس آنچنان که اگر به اندازه نیکیهای جن و انس نیکی کرده باشی ، بترسی خدا تو را عذاب کند . و

به خدا امیدوار باش آنچنان که اگر همه بدیهای جن و انس را مرتکب شده باشی ، امیدوار باشی خداوند تو را می آمرزد .

امام صادق علیه السلام : به اندازه ای به خدا امیدوار باشید که باعث جرئت شما بر گناه نگردد ، و به اندازه ای از خدا بیمناک باشید که باعث نومیدی از رحمت خدا نشود .

همچنین فرمود : در قلب هر مؤ منی دو نور است : یکی نور بیم و دیگری نور امید . به طوری که اگر هر یک را در کفه ترازو قرار دهند ، هیچ کدام نسبت به دیگری سنگین تر نیست .

۲۹۹)خائف واقعی

شخصی خدمت امیرالمؤ منین عرض کرد : من مرتکب فلان عمل زشت و گناه کبیره شده ام . مرا پاک گردان و حد الهی بر من جاری کن .

حضرت به او اعتنائی نکرد تا اینکه او رفت و برگشت . برای چهارمین مرتبه نزد حضرت اعتراف به گناه خویش کرد و تقاضای خود را تکرار نمود .

حضرت فرمود : پیامبر در مثل تو سه حکم مقرر فرموده است . هر یک را می خواهی اختیار کن . یا یک ضربت شمشیر برگردنت بزنند ، یا دست و پایت را بسته و از بالای کوه ترا پرتاب کنند ، و یا اینکه تو را در آتش بسوزانند .

عرض کرد : یا امیرالمؤ منین ، کدام یک سخت تر است ؟

فرمود : سوختن در آتش .

عرض کرد : من آن را انتخاب می کنم .

پس برخاست و دو رکعت نماز گزارد . سپس دست به آسمان بلند

کرد و گفت : خداوندا ، تو از گناه من آگاهی ، تو می دانی من از عقاب تو ترسیدم و نزد وصی پیامبرت آمدم ، از او خواستم مرا پاك كند . او مرا بين اين سه عـذاب مخير فرمود ، و من سـخت ترين نوع عـذاب را اختيار كردم . اكنون از تو مى خواهم اين عذاب دنيوى را كفاره گناه من قرار بدهى و مرا به آتش آخرت نسوزانى . سـپس با حالتى گريان برخاست و ميان گودالى رفت كه اطرافش آتش افروخته بودند تا در آتش بسوزد .

اميرالمؤ منين و اصـحاب حضرت به حال او گريستند . آنگاه فرمود : برخيز ، كه همه فرشتگان را به گريه در آوردى . خداوند توبه تو را پذيرفت . برخيز ، ولى هرگز مرتكب چنين گناهى نشو .

۳۰۰)نماز نیکو

روزى خليفه جوانى را ديـد كه نمـازش را سـبك مى شـمرد و خيلى سـريع و بـدون طمـاءنينه نماز مى خوانـد . گفت : نماز را دوباره بخوان و گرنه تازيانه ات مى زنم .

پس از اعاده نماز ، از او پرسيد : اين نماز بهتر بود يا اولى ؟

جوان پاسخ داد : نماز اولى . زيرا اولى از خوف خدا بود ، دومى از خوف خليفه .

۳۰۱)تشخیص خوب و بد

اياس به اهل مكه گفت : ما در مدت دو ساعت نيكان و بدان شما را شناختيم .

پرسيدند : چگونه ؟

گفت : با كاروان ما هم انسانهاى نيكوكار بودنـد و هم انسانهاى بدكار . پس به محض ورود به مكه ، خوبان ما به خوبان شـما ملحق شدنـد ، و بـدان مـا به بـدان شـما ، زيرا هر كسـى بـا كسـانى انس و الفت مى گيرد كه در راه و روش بـا او مشـاكلت و مجانست داشته باشند ، نه مباينت و مغايرت .

كند همجنس با همجنس پرواز

كبوتر با كبوتر ، باز با باز

ذره ذره كاندرين ارض و سماست

جنس خود را همچو كاه و كهرباست

نوريان مر نوريان را طالبند

ناريان مر ناريان را جاذبند

۳۰۲)راه حل

آموزگار:طول اتاقی شش متر و عرض آن پنج متر است . حساب کنید من چند سال دارم .

همه دانش آموزان مات و مبهوت ماندند و سکوت کلاس را فرا گرفت .

سر انجام یکی از شاگردان گفت : شما چهل و هشت سال دارید .

آموزگار : آفرین ، پسر باهوش ، بگو ، بدانم چطور حساب کردی ؟

دانش آموز : من پسر عموی نیمه دیوانه ای دارم که بیست و چهار سال سن دارد ، روی این حساب ، شما باید چهل و هشت سال داشته باشید .

۳۰۳)دزد ناشی

شبی چند دزد تازه کار به خانه فقیری رفتند . اما هر چه جستجو کردند چیزی نیافتند .

صاحب خانه از سر و صدای دزدها بیدار شد و در حالی که از این پهلو به آن پهلو می غلطید با کمال خونسردی گفت : ای جوانمردان ، چیزی که شما در تاریکی شب دنبال آن هستید ، من در روشنائی روز می جویم و نمی یابم !

۳۰۴)پنج پند

ابا صلت می گوید : از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود : خداوند به پیغمبری از بنی اسرائیل وحی کرد : چون صبح کنی به فلان صحرا برو . هر چیزی که اول پیش تو آمد ، آن را بخور . دومی را مخفی بدار . سومی را بپذیر . چهارمی را نا امید مکن و از پنجمی بگریز .

فردا صبح پیامبر خدا به صحرا رفت . نخستین چیزی که در برابرش ظاهر شد . کوه سیاه عظیمی بود . تعجب کرد . کوه را چگونه بخورد ! پس از کمی تاءمل گفت : خداوند به احدی تکلیف مالایطاق نمی کند . پس به سوی آن کوه رفت . هر چه به آن کوه بزرگ نزدیکتر می شد ، کوه کوچکتر می گشت ، تا اینکه به آن رسید و کوه به صورت لقمه ای در آمد . وقتی آن را در دهان گذاشت ، احساس کرد طعامی بسیار لذیذ و مطبوع است .

پس از آن به راه خود ادامه داد . در بین راه ظرفی طلائی دید . برای مخفی کردن آن گودالی کند ، ظرف را میان گودال نهاد و آن

را بـا خـاک پنهـان سـاخت . چنـد قـدمی که رفت ، صـدائی شـنید . بر گشت و به عقب نگاهی کرد آن ظرف طلائی از خاک بیرون افتاده بود ! با خود گفت : من فرمان خدا را امتثال کردم و به راه خود ادامه داد .

سومین چیزی که مشاهـده کرد ، مرغی بود که عقابی می خواست آنرا شـکار کند . پس آستین خود را گشود و آن مرغ را در آستین پناه داد .

بلافاصله عقاب آمد و گفت : تو صید مرا گرفتی . من چند روز است می خواهم آن را شکار کنم . پیغمبر عقاب را طبق فرمان از خود ماءیوس نکرد و گوشتی از ران خود به او داد و راه خود در پیش گرفت .

پنجمین چیزی که در مقابلش ظاهر گشت ، مردار گندیده و کرم خورده ای بود ، که طبق دستور از آن فرار کرد .

سرانجام در عالم رؤ یا حقیقت این پنج چیز بر او آشکار گشت .

امـا آن کوه بزرگ خشم است که وقـتی این حـالت بر انسـان عـارض می گردد ، خـاموش سـاختن آتش غضب و فرو خوردن خشم برای انسان مانند خوردن کوه ممتنع به نظر می رسد ، ولی چون در عواقب سوء آن بیندیشد و بر نفس خود مسـلط گردد ، به تدریج آتش خشم او فرو می نشیند و به صورت لقمه لذیذ در می آید .

آن ظرف طلائی عمل صالـح است که اگر انسان بخواهـد آن را پنهان سازد ، خداونـد آن را ظاهر می گردانـد و آن را زینت بنده خود قرار می

دهد .

آن مرغ انسان ، ناصح و خیر خواهی است که باید نصحیت او را پذیرفت .

آن عقاب ، انسان نیازمند است که باید او را ناامید نساخت .

آن مردار گندیده غیبت است که باید همواره از آن گریخت .

۳۰۵) مذمت ریا کاری

فَوَیلٌ لِلمُصَلینَ * اَلَّذینَهُم عَن صَلوتِهِم ساهُونَ * اَلَّذینَ هُم یُراؤُنَ .

وای بر نماز گزارانی که از نماز خودشان غافل هستند ، کسانی که ریا می کنند و عمل خود را برای رسیدن به سود دنیوی به مردم می نمایانند .

بدون شک عمل ریا کارانه در پیشگاه الهی مورد قبول واقع نمی شود .

پیامبر اکرم : اِنَّ الله لایَقبَلُ عَمَلا فیهِ مِثقالُ ذَرَّةٍ مِن رِیاءٍ .

پیامبراکرم : مَن صَلی صَلوةً یُرائی بِها فَقَد اَشرَکَ .

نمازگزار ریا کار مشرک است .

همچنین فرمود : بیشترین چیزی که بر شما مردم می ترسم ، شرک اصغر است .

پرسیدند : شرک اصغر چیست ؟ فرمود : ریا .

امام صادق علیه السلام : کُلُّ رِیاءٍ شِرکٌ اِنَّهُ مَن عَمِلَ لِلناسِ کانَ ثَوابُهُ عَلَی الناسِ ، وَمَن عَمِلَ لِلهِ کانَ ثَوابُهُ عَلَی اللهِ .

هر ریائی شرک است . همانا کسی که طاعتی را برای مردم انجام دهد ، ثوابش بر مردم است ، و هر کس طاعتش برای خدا باشد ، ثواب او با خدا است .

پیامبر اکرم : اِیاکُم وَ الشِّرکَ السِّرَ فَاِنَّهُ اَخفی فی اُمَّتی مِن دَبیبِ النَّملِ عَلَی الصَّفا فِی اللَّیلِ الظُّلَماءِ .

از شرک نهانی (ریا) بپرهیزید ، زیرا آن از حرکت مورچه بر روی سنگ سخت در شب تاریک مخفی تر است

.

۳۰۶) نشانه ریا

امیرالمؤ منین علیه السلام : برای شخص ریا کار سه نشانه است :

۱ در حضور مردم عبادت را با شوق و نشاط انجام دهد .

۲ در خلوت میل و رغبتی به عبادت ندارد .

۳ دوست دارد مردم او را در تمام کارهایش بستایند و از او به نیکی یاد کنند .

۳۰۷)آسایش مردم

مردی به سفر رفت . میخی با خود داشت که در هر کجا فرود آید ، آن میخ را به زمین کوبد و مرکب خود را به آن ببندد .

در یکی از منازل میخ را بر زمین فرو کرد و آن را بیرون نیاورد ، به این قصد که اگر دیگری آنجا منزل کند ، مرکب خود را بدون زحمت به آن میخ ببندد .

اتفاقاً شخصی با عجله از آنجا گذشت و پایش به آن میخ برخورد و مجروح شد . چند گامی به راه خود ادامه داد ، لکن به ذهنش خطور کرد : مبادا پای دیگری هم به این میخ اصابت کند و آسیب ببیند . پس برگشت و آن میخ را از زمین بیرون آورد . خداوند به پیامبرش خبر داد : آن دو اگر چه بر خلاف هم عمل نمودند ، ولی چون قصدشان راحتی خلق و رفع زحمت از دیگران بود ، هر دو را ثواب بسیار می دهم .

۳۰۸) همنشین خوب

حواریون از عیسی بن مریم پرسیدند : با چه کسانی مجالست و هم نشینی کنیم ؟

فرمود : با کسی که سه خصلت دارد :

۱ - دیدار او شما را به یاد خداوند اندازد .

۲ - گفتار او بر علم شما بیفزاید .

۳ - کردار او شما را به آخرت ترغیب نماید .

پیامبر اکرم : همنشین خوب مانند عطار است . اگر از عطرش به تو ندهد ، از مجالست با او معطر و خوشبو می شوی . و همنشین بد مانند حداد و صاحب کوره است که اگر تو را به شراره

آتش خود نسوزاند ، دودش به تو می رسد .

۳۰۹)محاسبه نفس

عارفی همه روز محاسبه نفس می کرد . روزی با خود گفت : حدود شصت سال از عمرم گذشته است . اگر روزی یک گناه از من سر زده باشد ، بیش از بیست هزار می شود . پس وای بر من ، آیا پروردگارم را با این همه گناه ملاقات خواهم کرد ؟ این سخن بگفت و از خوف خدا بیهوش شد و در همان حال از دنیا رفت .

رسول خدا با جمعی از اصحاب در سرزمین بی آب و علفی فرود آمدند .

حضرت فرمود : بروید هیزم بیاورید .

عرض کردند : یا رسول الله ، در این سر زمین هیزم یافت نمی شود .

فرمود : هر کس هر اندازه می تواند جمع کند و بیاورد .

همراهان رفتند و با زحمت هیزم آوردند و در مقابل پیامبر انباشتند .

حضرت فرمود : گناهان نیز به همین صورت جمع می شود . همین طور که در این بیابان هیزم به نظر نمی آمد ، ولی وقتی تفحص و جستجو کردید ، این همه هیزم جمع شد . در مورد گناهان نیز چنین است . در بدو نظر گناهی در خود نمی بیند و خود را پاک و مبرا از هر معصیتی می داند ، ولی هنگامی که در خود فرو رود ، و در وظائف هر یک از اعضا و جوارح بیندیشد و از نفس خود دقیقاً حساب کشد ، ملاحظه می کند گناهان بسیاری از او صادر شده است .

باید توجه داشت فردای قیامت که انسان در

پیشگاه عدل الهی حاضر شود ، هیچ چیزی هر چند بسیار کوچک در محاسبه اعمال او از قلم نمی افتد .

وَ نَضَعُ المَوازینَ القِسطَ لِیَومِ القِیامَهِ فَلاتُظلَمُ نَفسٌ شَیئا وَاِن کانَ مِثقالَ حَبَّهٍ مِن خَردَلٍ اَتَینا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبینَ . (۲۰۰)

بنابراین باید پیش از آنکه به حساب انسان رسیدگی شود ، خود به حساب خویش برسد . سود و زیان خود را بسنجد تا در مقام جبران زیان بر آید و طوری عمل کند که برایش سودمند باشد .

امام صادق علیه السلام : حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا . (۲۰۱)

امام کاظم علیه السلام : لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم (۲۰۲)

کسی که هر روز نفسش را محاسبه نکند از ما نیست . باید دانست نتیجه محاسبه ، اصلاح نفس در دنیا و سودمندی فراوان در آخرت است .

۳۱۰)تلقین محتضر

عارفی نزد محتضری آمد . حاضرین از او خواستند محتضر را تلقین دهد . این رباعی را انشاد کرد .

گر من گنه جمله جهان کرد ستم

عفو تو امید است که گیرد دستم

گفتی که به وقت عجز دستت گیرم

عاجزتر از این مخواه که اینک هستم

۳۱۱)باز گشت به دنیا

عارفی در خانه اش قبری ساخته بود . هر گاه مرتکب معصیتی می شد ، داخل قبر می رفت . مدتی در آن دراز می کشید . سپس می گفت :

رَبِّ ارجِعُونِ لَعَلی اَعمَلُ صالِحا فیما تَرَکتُ(۲۰۳)

خدایا مرگ من فرا رسیده ، پس از تو می خواهم مرا به دنیا برگردانی ، شاید عمل صالحی انجام بدهم و جبران مافات نمایم .

پس از تکرار این تقاضا ، به نفس خویش خطاب می کرد .

یا ایتها النفس ، انی قد رجعتک ، فاعملی عملا صالحا .

ای نفس سرکش ، تو را به دنیا بر گرداندم ، پس عمل نیک انجام ده .

۳۱۲)ثواب هفتاد شهید(۲۰۴)

مردی خدمت پیامبر عرض کرد : همسری دارم که هنگام ورود به منزل از من استقبال ، و هنگام خروج از منزل مرا بدرقه می کند . هنگامی که مرا غمگین می بیند می گوید : چه چیزی تو را اندوهگین ساخته ، اگر غم روزی می خوری ، خداوند آن را بر عهده گرفته ، و اگر برای امر آخرتت غمگین هستی ، خداوند بر غم و اندوه تو بیفزاید .

پیغمبر اکرم فرمود : همسرت را به بهشت بشارت بده و بگو : تو یکی از عاملان الهی هستی و در هر روز ثواب هفتاد شهید برایت خواهد بود .

چنانکه در روایت دیگر فرمود :

جهاد المراءه حسن التبعل .

جهاد زن ، خوب شوهر داری است .

۳۱۳)عید نوروز(۲۰۵)

باز روز نو آمد و شد اول بهار

وقت نیاز ما شد و هنگام ناز یار

ای دل بسوز تا بتوانی در انتظار

ای دیده چون سحاب به دامانم اشک بار

شاید نگار ، چهره خود سازد آشکار

در سفره هفت سین گذارند مرد و زن

جمعی کنند بهر طرب ، روی در چمن

اسباب عیش گشته مهیا ، در انجمن

فصل بهار ، بلبل طبع است در سخن

خواند هَزار نغمه که از دل برد قرار

مهر و مه است نور فشان ، زهره در نشاط

پیر و جوان به عیش و فضا راست انبساط

ما را نه عیش مانده ، نه چیزی است در بساط

عید است آن زمان که رهم از پل صراط

دست من است و دامن معصوم هشت و چار

عید است هر زمان که نوازی دل دو

نیم

عید است آن دمی که نوازش کنی یتیم

عید است گر نیاز بری بر در کریم

عید است شستشو کنی از زشتی قدیم

عید است گر برای خدا می کنی تو کار

عید است آن زمان که امام زمان چو نور

از پرده های غیبت کند در جهان ظهور

با دست خویش برکند از ریشه ظلم و زور

آن روز عیش من است و گه سرور

بینم به چشم خویش ، جهان گشته لاله زار

مردم کنون زدین ، حمایت نمی کنند

اکثر ز حکم شرع ، اطاعت نمی کنند

بر درگه خدای ، عبادت نمی کنند

از سنت رسول ، روایت نمی کنند .

یا صاحب الزمان ، همه داریم انتظار

ای صاحب شریعت ، ما را نجات بخش

دلهای مرده را ، همه آب حیات بخش

بر بینوای زار بیا و ، زکات بخش

بهر ورود جنتم ای حق ، برات بخش .

تیغ از نیام برکش ، یعنی که ذوالفقار

از جای خیز و گردن بی دولتان بزن

هر ریشه فساد ، تو از بیخ و بن بکن

فریاد رس ، بساط ده و داد در فکن

مظلوم را به دهر نباشد جز این سخن

تا داد خلق گیری ای ، دست کردگار

چشم امید ، سوی تو دارند اهل دین

تا چند در فراق تو باشد دل غمین

دشمن ز چار سو بود ای شیعه در کمین

ز انگشت ما مگر به در آرند این نگین

غافل که ما چو شیر و به کف تیغ آبدار

خوش آن زمان ، نقاب برطرف زنی

بالشکر خدائی خود ، جمله

صف زنی

بر قلب دوستان ، همه شوق و شعف زنی

چون جند خویش باز به شمشیر کف زنی

ابن امین را ، بنوازی به روزگار

۳۱۴)زبان حالمحتضر

امیرالمؤ منین امام علی علیه السلام فرمود : هنگامی که آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت فرا رسد ، مال و فرزند و عمل انسان تمثل می یابد .

پس متوجه مال خود می شود و می گوید : به خدا سوگند ، من نسبت به تو حریص و بخیل بودم . اکنون برای من نزد تو چیست و از تو چه کمکی برایم ساخته است ؟

مال گوید : من می توانم کفن ترا تهیه کنم و بیش از این کاری از من ساخته نیست .

پس به فرزندانش می گوید : من خیلی شما را دوست داشتم ، برایتان زحمتها کشیده ام و همواره از شما حمایت می کردم . اکنون چه می توانید برایم انجام بدهید ؟

فرزندانش پاسخ می دهند : ما تو را داخل قبر می گذاریم و تو را زیر خاک پنهان می سازیم . بیش از این کاری از ما برایت ساخته نیست .

سپس خطاب به عمل می گوید : به خدا سوگند ، من نسبت به تو بی رغبت بودم و انجام هر عمل نیکی بر من بسیار سخت و سنگین بود . اکنون از تو برای من چه ساخته است ؟

عمل به انسان می گوید : من پیوسته در قبر همراه تو خواهم بود تا اینکه من و تو بر پروردگار عرضه شویم . قیامت بر پا گردد و به حساب تو رسیدگی شود . آری

:

آنکه وفا می کند اعمال تو است

مونس تنهائیت افعال تو است

۳۱۵)مشاعره و مناظره

ابو علی سینا در مجلسی با ابو سعید ابی الخیر دیدار نمود . در باره طاعت و معصیت مباحثه شد . هر کدام نظر خود را ابراز داشتند .

ابو علی اعتقاد خود را در قالب این رباعی مطرح نمود :

ماییم به عفو تو تولا کرده

وز طاعت و معصیت تبرا کرده

آنجا که عنایت تو باشد ، باشد

ناکرده چو کرده ، کرده چون ناکرده

ابو سعید نیز عقیده خود را چنین اظهار کرد :

ای نیک نکرده و بدی ها کرده

وانگه به خلاص خود تمنا کرده

بر عفو مکن تکیه ، که هرگز نبود

ناکرده چو کرده ، کرده چون ناکرده

۳۱۶)خیر دنیا

امام صادق علیه السلام : خیری در دنیا نیست مگر برای دو دسته :

یکی آنکه هر روز بر عمل نیک خود بیفزاید .

دیگری آنکه گناهش را با توبه جبران کند .

۳۱۷)سه چیز با سه چیز

امام رضا علیه السلام : خداوند به سه چیز همراه سه چیز دیگر امر کرده است :

۱ - نماز و زکات : پس کسی که نماز گزارد و زکات نپردازد ، نمازش پذیرفته نشود .

۲ - شکر خدا و شکر والدین : پس هر کس خدا را شکر گوید ، اما پدر و مادرش را سپاسگزار نباشد و احترام نکند ، شکر خدا را به جا نیاورده است .

۳ - تقوی و صله رحم : پس هر کس با اقوام و خویشان قطع رابطه کند ، تقوای الهی را پیشه خود نساخته است .

توضیح اینکه آیات متضمن سه مطلب فوق عبارتست از :

۱ - وَاَقیمُوا الصَّلوهَ وَ اتُوا الزَّکاهَ . . . (۲۰۶)

۲ - . . . اَنِ اشکُر لی وَ لِوالِدَیکَ . . . (۲۰۷)

۳ - . . . وَاتَّقُوا اللهَ الَّذی تَسائَلُونَ بِهِ وَالاَرحامَ . . . (۲۰۸) .

۳۱۸)بد حسابی

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود : چرا فلانی از تو شاکی است ؟

عرض کرد : چون حقم را تمام و کمال از او گرفتم .

امام با ناراحتی و غضب فرمود : گمان می کنی اگر حقت را تا به آخر بستانی ، کار زشتی مرتکب نگشته ای ؟ آیا کلام خدا را ندیده ای که می فرماید : وَ یَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ(۲۰۹) یعنی گناهکاران از بدی حساب می ترسند . آیا تصور می کنی ترس آنها هنگام حسابرسی به خاطر آنست که خداوند بر آنان ستم کند ؟ نه ، به خدا سوگند آنان نمی ترسند مگر از اینکه خداوند به

طور دقیق به حساب آنان رسیدگی نماید .

خداوند اینگونه محاسبه دقیق را سوء حساب نامیده است . بنابراین هر کسی در رسیدگی به حساب دیگران بیش از اندازه سختگیری کند ، بد حسابی کرده است .

۳۱۹)دو قطره

قال علی علیه السلام : من احب السبل الی الله قطرتان :

دموع فی جوف اللیل و قطره دم فی سبیل الله . (۲۱۰)

محبوب ترین راهها به سوی خدا دو قطره است :

یکی قطره اشکی که در دل شب از خوف خدا از دیدگان جاری گردد .

دیگری قطره خونی که در راه خدا بر زمین ریخته شود .

۳۲۰)عبادت احرار

گروهی به شوق بهشت خدا را عبادت می کنند ، این عبادت بازرگانان است .

جمعی از ترس دوزخ او را پرستش می کنند ، این عبادت بردگان است .

بعضی به خاطر سپاسگزاری و انجام وظیفه خدا را می پرستند ، این عبادت آزادگان ، و بهترین نوع پرستش است (۲۱۱) .

۳۲۱)آداب جهاد

امیرمؤ منان به اصحاب خود فرمود : هر گاه در میدان نبرد با دشمن روبرو شدید : سخن کم گوئید و خدا را بسیار یاد کنید . پشت به دشمن نکنید که خدا را به خشم می آورید .

هر گاه مجروحی را در میدان جنگ مشاهده کردید ، یا یکی از نیروهای خودی به دام دشمن افتاد ، و دشمن خواست او را به اسارت در آورد ، با فداکاری و با بذل جان ، او را حفظ کنید و نجات بخشید .

۳۲۲)بنیاد شهید

مولای متقیان در فرمان حکومتی خود به مالک اشتر فرمود : هر گاه یکی از رزمندگان و لشکریان تو شهید شد ، باید جانشین او در خانواده اش باشی . مانند یک وصی مهربان مطمئن،تا خانواده شهید بی سرپرست نمانند و جای خالی و فقدان شهید را احساس نکنند . زیرا این عمل ، دلهای یاران را نسبت به تو مهربان می سازد و باعث اطاعت از تو می شود . و آنان برای

فداکاری در راه حفظ حکومت اظهار آمادگی خواهند کرد .

۳۲۳)آئین جنگی

حضـرت امیر در نامه ای به یکی از فرمانـدهان ارشد خود به نام زیاد بن نضـر ، او را به رعایت آئین جنگی سـفارش می کند و می فرماید : بدان که پیشاپیش لشـکر باید دیده بانها باشند و دیده بانها طلایه داران و پیش قراولان لشکر بشمار می آیند . پس هر گاه از مرز خود خارج ، و به دشـمن نزدیک شـدی ، بایـد دیده بانها و نیروهای گشتی را در هر سو ، و در بعضـی دره ها و شیارها ، نیزارها و کمینگاهها گسیل داری ، تا دشمن شما را غافلگیر نکند و در کمین دشمن گرفتار نشوید .

دسته ها ، گروهانها ، گردانها و نیروهای پیاده رزمی را از صبح تا شام حرکت مده و باعث خستگی آنها مشو ، مگر برای انجام مانور و ایجاد آمادگی د ر ایشان . تا اگر احتمالاً دشمن قصد تعرض داشت ، شما در آمادگی کامل برای مقابله با او باشید .

هر گاه با دشمن مواجه شدید و دشمن در برابر شما موضع گرفت ، باید

شمـا در برابر تپه ها و پای کوهها و میان نهرها مسـتقر شویـد و سـنگر بگیریـد و راه عقب نشـینی را در هنگام ضـرورت در نظر داشته باشید .

بایـد دیـده بانهای شـما در قله کوهها و بالاترین نقطه تپه ها و سـرپیچ نهرها قرار بگیرند تا موقعیت منطقه و وضـعیت دشـمن را گزارش کنند ، و دشمن فرصت نیابد از یک مکان امن یا هولناک بر شما حمله کند و شما را غافلگیر سازد .

اگر می خواهید در منطقه نظامی برای مدتی مستقر شوید ، باید لشکر را با نیزه و سپر (سیم خاردار) حصار بکشید ، یا منطقه را در طرف دشمن مین گذاری کنید تا دشمن شما را نفریبد و بطور غافلگیرانه بر شما نتازد .

باید خودت بطور مسـتقیم به عنوان فرمانده در همه امور سپاه نظارت داشته و از روند مسائل کاملا مطلع باشی و آئین جنگ را بکار بندی .

در شـروع عملیـات شـتاب مکن تـا فرصت منـاسب بـدست آیـد و فرمـان آغاز عملیات صادر شود . آنگاه بایـد با تمام قوا و با هماهنگی کامل بر سر دشـمن بتازید و خطوط مقدم دشـمن را درهم شـکنید و با ضـربات پیاپی ، نیروهای دشـمن را به خاک هلاکت بنشانیـد و تلخی شـکست و ذلت را به آنان بچشانیـد و در همه حال بر خـدا توکل کنید . (۲۱۲) وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسبُهُ . (۲۱۳)

۳۲۴)قیاس مع الفارق

شخصـی جمعی را برای صـرف شـام به میهمـانی دعوت کرد . یکی از میهمانـان صـدای خوبی داشت . میزبان از او خواست تا آوازی بخواند .

میهمان عذر آورد که دیر

وقت است و همسایه ها خوابیده اند . ممکن است از صدای من بیدار شوند و اعتراض کنند .

میزبان گفت : غلط می کنند آقا ، این چه فرمایشی است ! سگ آنها هر شب وق وق می کند و ما تا حال هیچ اعتراضی نکرده ایم . امشب هم آنها حق اعتراض ندارند .

۳۲۵)زن پنجم

مرد چاقی دارای چهار زن بود . روزی به شدت بیمار شد به طوری که قدرت حرکت نداشت . ناچار این چهار زن هر یک دست و پای او را می گرفتند و جابجا می کردند .

یک روز که پیرمرد را از پله ها پائین می بردند سرش به پله خورد و آسیب دید ، ناله اش بلند شد و زیر لب گفت : انشاءالله وقتی حالم خوب شد ، باید زن دیگر بگیرم که اگر دوباره کسالت پیدا کردم ، سرم را بگیرد که به پله نخورد .

زنها چون این سخن شنیدند ، گفتند : وای بر تو ! پیرمرد ، تو پایت لب گور است . هنوز آرزوی زن پنجمی داری ؟

پیرمرد : من که برای خودم نمی گویم ، دلم برای شما می سوزد .

زنان : پس پنج زن دیگر بگیر تا ما هم آخر عمری یک نفس راحتی بکشیم .

پیر مرد خندید و گفت : عجله نکنید ، یکی ، یکی ! !

۳۲۶)حکم نماز و گواه فاسق

از اعمش پرسیدند : آیا نماز پشت سر فاسق صحیح است ؟

گفت : بدون وضوء اشکال ندارد .

پرسیدند : شهادتش چطور ؟

گفت : با دو شاهد عادل دیگر ، شهادتش هم قبول است ! !

۳۲۷)غلام حرف شنو

ارباب ثروتمندی غلام تنبلی داشت . روزی به او گفت : برو مقداری انگور و انجیر از بازار بخر ، و فورا برگرد .

غلام پس از چند ساعت برگشت ، ولی فقط انجیر خریده بود .

ارباب ، او را به شدت تنبیه کرد ، و گفت : از این پس یادت باشد وقتی کاری به تو گفتم بجای یکی ، سه کار انجام دهی ، نه به جای دو کار ، یکی .

غلام گفت : چشم ارباب .

اتفاقا پس از این ماجرا ، ارباب سخت بیمار شد . به غلامش گفت : برو فورا دکتر بیاور . غلام رفت و با خود سه نفر آورد و به اربابش گفت : قربان این یکی دکتر است و آن یکی هم غسال و سومی قبرکن ، امتثال امر شد قربان ؟ !

۳۲۸)بدهکار زیرک

گروهی شخصی را نزد قاضی بردند و ادعا کردند : این شخص صد هزار تومان به ما بدهکار است .

بدهکار گفت : جناب قاضی ، اینها راست می گویند . لکن من از آنان فرصت می خواهم تا زمین و گاو و گوسفندانم را بفروشم و دین خود را ادا کنم .

طلبکاران : جناب قاضی ، او دروغ می گوید . او هیچ چیز ندارد ، به این بهانه می خواهد فرار کند .

بدهکار : جناب قاضی ، شما خودتان شنیدید ، آنان به مفلس بودن من گواهی دادند ، پس چگونه از من مالشان را مطالبه می کنند .

پس قاضی دستور داد بدهکار را آزاد نمایند .

۳۲۹)مطالبه اجرت

شخصی بدهی فراوانی داشت ، و قادر بر پرداخت دیون خود نبود . قاضی شهر دستور داد : هیچکس به او چیزی قرض ندهد و هر کس قرض داد باید صبر کند و از او مطالبه ننماید .

همچنین امر کرد بدهکار را سوار بر قاطری کنند و در شهر بگردانند تا مردم او را بشناسند و از معامله با او احتراز کنند .

مردی او را بر قاطر خود سوار کرد و از صبح تا ظهر در شهر گرداند . وقتی او را پیاده کرد ، گفت : اجرت مرا بده .

بدهکار گفت : احمق از صبح تاکنون در شهر فریاد می زنی این شخص چیزی ندارد و کسی با او معامله نکند ، حالا از من اجرت می خواهی ؟ !

۳۳۰)توبه بهلول نباش

روزی معاذ بن جبل با حالتی گریان خدمت پیامبر آمد و سلام کرد .

حضرت جواب فرمودند و پرسیدند : چرا گریه می کنی ؟

گفت : یا رسول الله ، جوانی خوش سیما بیرون ایستاده و مانند زن جوان مرده ، اشک می ریزد و اجازه شرفیابی به محضر شما

را دارد .

حضرت اجازه ورود دادند . جوان وارد شد و سلام کرد .

پیامبر جواب دادند و فرمودند : ای جوان ، چرا گریه می کنی ؟

گفت : چگونه گریه نکنم و حال آنکه مرتکب گناهانی شده ام ، که اگر خدای عزوجل بخواهد مرا به بعضی از آنها مؤ اخذه کند ، مرا به جهنم خواهد برد ، و یقین دارم خداوند به زودی مرا مؤ اخذه خواهد فرمود و هرگز مرا نخواهد بخشید .

پیامبر فرمود : آیا به خدا شرک ورزیده ای ؟

گفت : به خدا پناه می برم از اینکه برای او شریک قائل باشم .

فرمود : آیا کسی را به ناحق کشته ای ؟ عرض کرد : نه .

آنگاه پیامبر فرمود : بنابراین خداوند گناهان تو را می آمرزد ، اگر چه به بزرگی کوهها باشد .

جوان گفت : گناهان من بزرگتر از کوهها است .

حضرت فرمود : خداوند گناهانت را می بخشد ، اگر چه به بزرگی زمینها و دریاها ، و به اندازه برگهای درختان و سنگریزه های بیابان باشد .

جوان : از اینها هم بزرگتر و بیشتر است .

پیامبر : خداوند گناهان تو را می آمرزد ، هر چند به اندازه آسمانها و ستارگان ، و مانند عرش و کرسی باشد .

جوان : از این هم بزرگتر است .

در اینجا پیامبر نگاه غضب آلودی به جوان کردند و فرمودند : خاموش باش ، ای جوان ، آیا گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو ؟

جوان سرش را پائین انداخت و پاسخ داد : هیچ چیز از پروردگارم بزرگتر نیست و او از هر چیزی بزرگتر و عظیمتر است .

آنگاه فرمود : آیا جز آنست که خدای بزرگ ، گناه بزرگ را می بخشاید ؟

گفت : نه ، به خدا سوگند ، همینطور است .

پس از این گفتگو او یکی از گناهانش را برای پیامبر بیان کرد .

جوان عرض کرد : من هفت سال نبش قبر و کفن دزدی می کردم ، تا اینکه شبی برای دزدیدن کفن دختری از

انصـار رفتم و شـیطان مرا وسوسه کرد . هنگام مراجعت صـدائی از پشت سـر شـنیدم که می گفت : یا شاب ویل لک من دیان یوم الدین وای بر تو ! ای جوان ، از حاکم روز جزا ، روزی که خداوند بین من و تو حکم کند .

سپس گفت : یا رسول الله ، با اینهمه گناه گمان نمی برم هرگز نسیم بهشت را استشمام کنم .

پیامبر اکرم : ای فاسق از من دور شو ، می ترسم به آتش تو بسوزم . چقدر تو به آتش دوزخ نزدیک هستی .

جوان به بازار شـهر رفت ، مقداری آذوقه تهیه کرد ، و سـر به کوه و بیابان گذاشت . و به پرسـتش خداوند متعال پرداخت . او در حالی که دسـتهایش را به گردنش آویخته بود ، با خدای خویش چنین راز و نیاز می کرد : خدای من ، این بنده تو ، بهلول است که دسـتش را به گردن انـداخته است . ای خـدای من ، تو مرا می شناسـی و گناه مرا می دانی ، پس از من درگذر که از کرده خود سخت پشیمانم . خدایا پیش پیامبرت اظهار ندامت و توبه کردم ، مرا نپذیرفت و از خود براند و بر خوف من افزود . پس ای مولای من ، به عزت و جلالت ، ترا سوگنـد می دهم و از تو می خواهم مرا از رحمت خویش نومیـد مفرما و دعایم را رد مکن .

بهلول تا چهل روز این کلمات را با سوز و گداز می گفت : و اشک می ریخت ، به

طوری که حیوانات وحشی و درندگان بر او می گریستند .

روز چهلم دستش را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت : پروردگارا ، با حاجت من چه کردی ؟ آیا مرا پذیرفتی ؟ خدایا اگر دعای مرا مستجاب کرده ای و مرا بخشیده ای ، رسولت را آگاه ساز . و اگر دعایم را اجابت نفرموده ای و مرا نبخشیده ای و می خواهی مرا کیفر کنی ، پس هر چه سریعتر آتشی بفرست تا مرا بسوزاند ، یا بلائی نازل فرما که مرا هلاک گرداند و مرا از رسوائی روز قیامت نجات بخشد . در اینجا این آیات نازل شد :

وَالَّذینَ اِذا فَعَلُوا فاحِشَةً اَو ظَلَمُوا اَنفُسَهُم ذَکَرُوا اللهَ فَاستَغفَرُوا لِذُنُوبِهِم وَ مَن یَغفِرُ الذُّنُوبَ اِلا اللهُ وَ لَم یُصِرُّوا عَلی مافَعَلُوا وَ هُم یَعلَمُونَ * اُولئِکَ جَزاؤُهُم مَغفِرَةٌ مِن رَبِّهِم وَ جَناتٌ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهارُ خالِدینَ فیها وَ نِعمَ اَجرُ العامِلینَ(۲۱۴) .

کسانی که مرتکب عمل زشتی می شوند یا به خودشان ظلم می کنند و در آن هنگام ، خدا را و عقوبت او را به یاد می آورند . پس از گناهانشان پشیمان می شوند و توبه می کنند و از خداوند آمرزش و مغفرت می طلبند . کیست جز خدا که گناهان را می بخشد ، آنهم از کسانی که اصرار بر ارتکاب گناه ندارند و پس از پشیمانی برای همیشه گناه را ترک می کنند . پاداش آنان ، غفران الهی و باغهای بهشتی است که از زیر آنها نهرهائی جاری است و آنان در آن باغها مخلد هستند و چه نیکوست پاداش آنان که

برای رضای خدا کار می کنند .

پیامبر پس از نزول آیه کریمه از خانه بیرون آمد . در حالی که این آیه را می خواند و تبسم می نمود ، از اصحاب سؤ ال کردند : این جوان کجا است ؟

معاذ گفت : یا رسول الله او به فلان کوه رفته است . حضرت با اصحاب به سوی آن کوه حرکت کردند و از کوه بالا رفتند ، مشاهده نمودند این جوان بین دو سنگ زیر آفتاب سوزان ایستاده و دستها را به گردن بسته ، صورتش از شدت حرارت آفتاب سیاه گشته ، مژه های چشمش از کثرت گریه ریخته ، با این حال با خدای خود مناجات می کرد .

سیدی قد احسنت خلقی و احسنت صورتی ، فلیت شعری ماذا ترید بی ؟

اء فی النار تحرقنی او فی جوارک تسکننی ؟ .

خدای من تو خلقت مرا نیکو ساختی ، تو صورت مرا نیکو آفریدی ، ای کاش می دانستم ، می خواهی با من گنهکار چه کنی ؟ آیا مرا در آتش غضب می سوزانی یا در جوار رحمتت جای می دهی ؟ خدای من ، احسان بسیار به من کردی ، نعمت فراوان به من ارزانی داشتی ، ای کاش می دانستم عاقبت کار من چه خواهد شد ؟ آیامرا به سوی بهشت می بری یا در آتش دوزخ می افکنی ؟

مولای من ، گناه من از آسمانها و زمین ، و عرش و کرسی تو بزرگتر است . اما ای کاش می دانستم خطایم را می بخشی یا مرا روز قیامت رسوا و مفتضح می

کنی ؟

آری بهلول تائب اینگونه با خدای خویش راز و نیاز می کرد و اشک می ریخت و خاک بر سر خود می پاشید . جانداران دور او را گرفته و پرندگان بالای سرش صف کشیده بودند و با گریه جانسوز بهلول آنها هم گریه می کردند .

پیامبر به بهلول نزدیک شد . دستهایش را از گردنش باز کرد و خاک را از سرش پاک نمود و فرمود : ای بهلول ، خدا توبه ترا قبول کرد . تو از دوزخ آزاد گشتی .

سپس به اصحابش فرمود : هکذا تدارکوا الذنوب کما تدارکها بهلول .

این گونه گناهانتان را جبران کنید ، چنانکه بهلول گناهانش را تدارک کرد . آنگاه این آیات را تلاوت فرمود و بهلول تائب را به بهشت بشارت داد .

۳۳۱)در مذمت دنیا

پیامبر اکرم : کسی که دنیا را دوست دارد به آخرتش ضرر می رساند ، و کسی که آخرت را دوست دارد ، به دنیایش ضرر می زند . پس آخرت را بر دنیا ، و بقاء را بر فناء ترجیح دهید .

از حکیمی پرسیدند : دنیا برای کیست ؟ گفت : برای کسی که آن را ترک کند .

پرسیدند : آخرت برای کیست ؟ گفت : برای کسی که آن را طلب کند .

حکیمی گفت : دنیا ویرانه ای بیش نیست و ویران تر ، دل کسی است که آن را آباد کند . و بهشت آبادانی است و آبادتر ، قلب کسی است که آن را می طلبد .

عاقل دنیا را ترک کند ، پیش از آنکه دنیا او را ترک

گوید ، و قبرش را بسازد قبل از آنكه داخل آن شود ، و پروردگارش را قبل از ملاقات از خود راضی كند .

امام كاظم علیه السـلام فرمود : مثل دنیا ، مثل آب دریا است . انسان تشـنه هر اندازه بیشتر بنوشد ، عطش او زیاد تر می شود تا اینكه او را هلاك كند .

مثل الدنیا مثل ماء البحر ، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتی یقتله .

همچنین فرمود : كن فی الدنیا كساكن دار لیست له انما ینتظر الرحیل . (۲۱۵)

۳۳۲)خصال مؤ من

امام صادق علیه السلام : مؤ من ، مؤ من نیست مگر اینكه عقلش كامل باشد و عقل ، كامل نیست مگر ده خصلت داشته باشد :

۱ - مردم به خیر و خوبی او امیدوار باشند .

۲ - مردم از شر و بدی او ایمن باشند .

۳ - خیر كثیر خود را قلیل ، و خیر قلیل دیگران را كثیر بشمارد .

۴ - شر قلیل خود را كثیر ، و شر كثیر دیگران را قلیل بشمارد .

۵ - دلش به سبب تلاش برای رفع نیازمندیها ملول و افسرده نگردد .

۶ - از زحمت برای كسب علم ناراحت و خسته نشود .

۷ - ذلت از عزت نزد او محبوبتر باشد .

۸ - فقر از ثروت پیش او نیكوتر باشد .

۹ - از دنیا به مقدار قوت و نیاز خود اكتفاء نماید .

۱۰ - هر كسی را ملاقات كند او را از خود بهتر و با تقواتر بداند ، زیرا مردم دو دسته اند : یك دسته از او

بهتر ، و دسته دیگر از او بدترند . پس هنگامی که با بهتر از خود ملاقات می کند ، به او تواضع نماید تا اینکه به او ملحق شود . و هنگامی که با بدتر از خود ملاقات می کند ، بگوید : شاید بدی او در ظاهر است و در باطن انسان خوبی است .

۳۳۳)آرزوی مرگ

پیامبر بر شخص گرفتاری گذشتند که از شدت ناراحتی آروزی مرگ می کرد .

فرمود : آروزی مرگ نکن ، زیرا اگر انسان نیکوکاری باشی ، اعمال نیکت را زیاد می کنی . و اگر انسان بدکاری باشی ، با ادامه حیات ، امکان توبه و جبران بدیهای گذشته را پیدا خواهی کرد .

همچنین طبق روایت امام کاظم علیه السلام شنید : مردی آرزوی مرگ می کند .

فرمود : آیا بین تو و خدا خویشاوندی هست که به خاطر آن از تو حمایت کند ؟

عرض کرد : نه .

فرمود : آیا حسنات فراوان داری که از سیئات تو بیشتر باشد ؟

عرض کرد : نه .

فرمود : در این صورت تو آرزوی هلاکت ابدی برای خود می کنی .

۳۳۴)قوام دین و دنیا

امیرمؤ منان علیه السلام به جابر ابن عبدالله انصاری فرمود(۲۱۶) : ای جابر ، قوام دین و دنیا به چهار چیز است .

۱ - عالم عامل : عالمی که علمش را بکار بندد و به مقتضای علمش عمل کند .

۲ - جاهل متعلم : جاهلی که از فرا گرفتن علم سر باز نزند و در راه کسب علم بکوشد .

۳ - ثروتمند سخی : کسی که نسبت به اموالش بخل نورزد و آن را در راه مصالح جامعه و تاءمین نیازمندیهای مستمندان صرف نماید .

۴ - فقیر متقی : نیازمندی که آخرتش را به دنیا نفروشد و از راه حلال طلب روزی کند .

پس هرگاه عالم علمش را تضییع کند و مطیع و منقاد احکام دین نباشد ، جاهل از فرا گرفتن علم سر باز

زند . و هرگاه ثروتمند بخل ورزد ، فقیر آخرتش را به دنیایش بفروشد .

پس بایـد دانست تعلم جاهـل به عمل عالم بسـتگی دارد . هنگامی که جاهل ببینـد عالمی معصـیت می کنـد و به مقتضای علم خود عمـل نمی نمایـد ، می گویـد : چرا کسب علم کنم ؟ زیرا ثمره علم فسق و معصـیت است . به همین خـاطر جاهل از تعلم استنکاف می کند .

همچنین تقوای فقیر به سـخاوت ثروتمند بسـتگی دارد . هنگامی که ثروتمند از بذل مال خود در جهت تهیدسـتان بخل ورزد ، عـدم مواسـات و احتیاج شدیـد و ضـرورت زنـد گی فقراء را به حرام می کشانـد تا از راه غیر مشـروع طلب روزی کننـد و فقیر آخرتش را به دنیایش بفروشد .

۳۳۵)روزی انسان

امیرمؤ منان علیه السـلام : رزق بر دو قسم است : رزقی که تو آن را طلب می کنی . و دیگر رزقی که آن تو را طلب می کنـد . پس اگر تو به سـراغ روزی خود نروی ، آن به سراغ تو خواهد آمد . بنابراین حریص مباش و به آنچه هر روز برایت می رسد ، بسنده کن . (۲۱۷)

امام صادق علیه السلام : اَلناسُ سَواءٌ کَاءَسنانِ المُشطِ(۲۱۸)

مردم مانند دندانه های شانه با هم برابرند .

۳۳۶)اسراف و تبذیر

امام صادق علیه السـلام فرمود : امیرالمؤ منین برای کارگزاران و فرمانداران خود بخشـنامه ای صادر کرد و آنها را به جلوگیری از اسراف و تبذیر فرمان داد و فرمود :

قلمهای خود را ریز بتراشـید ، سـطرها را نزدیک به هم و با فاصـله کم بنویسید ، جملات اضافی را حذف کنید ، الفاظ را برای تفهیم مطلب و افاده معنی به کار گیریـد ، از بازی با الفاظ و قلم فرسائی اجتناب ورزیـد تا کاغذ و مرکب و وقت مردم بیش از اندازه ضایع نگردد و بیت المال مسلمین متحمل ضرر نشود . (۲۱۹)

در جائی که در یک امر ساده نامه نگاری بایـد چنین نکات دقیقی را رعایت نمود . پس در مورد خوراک و پوشاک ، مسـکن و مرکب ، و سایر وسائل زند گی شخصی واجتماعی چگونه باید بود ؟

اسـراف و تبـذیر در زمینه هـا و ابعـاد مختلف مطرح ، و دارای مراتبی است که پـائین ترین درجه آن شایـد عـدم رعایت نکات پنجگانه فوق در نامه نگاری و امثال آن باشد . و بالاترین درجه اسراف آن است که سلاطین

جور و صاحبان سرمایه های بزرگ انجام می دهند . چنانکه قرآن از فرعون به عنوان مسرف یاد می کند .

وَ اِنَّهُ لَمِنَ المُسرِفینَ(۲۲۰)

در قرآن ۲۴ آیه درباره اسراف و تبذیر وجود دارد .

وَ لاتُبَذِّر تَبذیرا اِنَّ المُبَذِّرینَ کانُوا اِخوانَ الشَّیاطینَ وَ کانَ الشَّیطانُ لِرَبِّهِ کَفُورا(۲۲۱)

این اندازه اسراف نکنید ، زیرا اسراف کنندگان برادران شیاطین هستند و شیطان برای پروردگارش بسیار ناسپاس است .

۲ - کُلُوا وَاشرَبُوا وَ لاتُسرِفُوا اِنَّهُ لایُحِبُّ المُسرِفینَ(۲۲۲)

بخورید و بیاشامید . ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد .

۳ - ثُمَّ اِنَّ کَثیرا مَنهُم بَعدَ ذلِکَ فِی الاَرضِ لَمُسرِفُونَ(۲۲۳)

بسیاری از مردم در زمین اسراف می کنند .

۴ - کَذلِکَ زُیِّنَ لِلمُسرِفینَ ما کانُوا یَعمَلُونَ(۲۲۴)

عمل مسرفین برایشان زیبا جلوه می کند و از اسراف لذت می برند .

انسان باید در همه امور راه اعتدال و میانه روی را بپیماید . خیر الامور اوسطها

چنانکه خداوند عزوجل در دو آیه به این مطلب اشاره می فرماید :

۱ - وَ الَّذینَ اِذا اَنفَقُوا لَم یُسرِفُوا وَ لَم یَقتُرُوا وَ کانَ بَینَ ذلِکَ قَواما(۲۲۵) .

کسانی که هنگام انفاق نه افراط و زیاده روی کنند و نه تفریط و سختگیری ، بلکه به اندازه و به جا انفاق کنند ، آنان نزد خدا پاداش اعمال نیک خود را می برند .

۲ - وَ لاتَجعَل یَدَکَ مَغلُولَةً اِلی عُنُقِکَ وَ لاتَبسُطها کُلَّ البَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوما مَحسُورا(۲۲۶)

نه آنچنان دستت به گردنت بسته باشد که هیچ چیز به هیچ کس ندهی ، و نه آنقدر باز باشد که بی حد و بی حساب به همه بدهی و سپس

از کرده خود ناراحت و اندوهگین شوی . بلکه همواره حد وسط را اختیار کن و از افراط وتفریط بپرهیز .

امام صادق علیه السلام فرمود : اِتَّقِ اللهَ وَلاتُسرِف وَ لاتَقتُر وَ کُن بَینَ ذلِکَ قَواما

۳۳۷)سخن بیهوده

ابو بکر بن عیاش گوید : چهار پادشاه در مذمت سخن با هم بحث می کردند . یکی گفت : من بر آنچه گفته ام پشیمانم ، در حالی که بر آنچه نگفته ام پشیمان نیستم .

دیگری گفت : من هنگامی که سخن می گویم ، آن سخن مالك من ، و من مملوك آن می شوم . ولی وقتی سخنی نگفته ام ، من مالك آن ، و آن مملوك من است .

سومی گفت : من بر انکار آنچه نگفته ام ، توانا ترم از آنچه گفته ام .

چهارمی گفت : من تعجب می کنم از گوینده ای که اگر سخنش بر او برگردد ، به او ضرر می رساند ، و اگر سخن او زیان بخش نباشد ، سودی نیز برایش ندارد .

۳۳۸)تکبر فقراء

امیرمؤ منان علیه السلام فرمود : ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء لما عند الله

و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله سبحانه .

چه نیکو است تواضع ثروتمندان برای درماندگان ، به خاطر ثوابی که نزد خداوند دارند . و نیکوتر از آن ، تکبر فقیران بر ثروتمندان است به خاطر اعتمادی که برخداوند سبحان دارند .

از حاتم طائی پرسیدند : بلند همت تر از خود در جهان دیده ای ؟

گفت : آری ، روزی چهل شتر کشتم و مردم را به مهمانی دعوت کردم . در همان روز پیرمردی را دیدم در بیابان با زحمت خارها را جمع آوری می کند ، گفتم : امروز همه میهمان حاتم طائی هستند و بر سر سفره او گرد آمده اند . تو چرا

به میهمانی او نمی روی ؟ پاسخ داد :

هر که نان از عمل خویش خورد

منت حاتم طائی نبرد

پس انصاف دادم او از من بلند همت تر و جوانمردتر است .

۳۳۹)مثل حریص

امام باقر علیه السلام فرمود : مثل الحریص علی الدنیا مثل دوده القز .

مثـل حریص بر دنیا مثل کرم ابریشم است که هر چه بیشتر به دور خود ابریشم می تنـد . خود را محصورتر ، و امکان خلاصـی خود را کمتر می کند ، به طوری که در میان حصار ابریشمی که خود ایجاد کرده است ، هلاک می شود .

۳۴۰)بر خود رحم کنید

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود :

فارحموا نفوسکم فانکم قد جربتموها فی مصائب الدنیا .

ای مردم بر خودتـان رحم کنیـد ، زیرا شـما نـاتوانی و بی تـابی ، جزع و فزع خود را در مصـیبت های دنیا تجربه کردیـد ، پس چگونه آتش دوزخ را تحمل می کنید .

۳۴۱)میزان

حضرت امیرالمؤ منین به فرزندش امام مجتبی سفارش فرمود :

فرزندم ، خودت را بین خود و دیگران میزان قرار بده .

پس هر چه را برای خودت دوست داری ، برای دیگران هم دوست بدار .

آنچه را برای خودت نمی خواهی ، برای دیگران نیز مخواه .

به دیگران نیکی کن چنانچه دوست داری دیگران به تو نیکی کنند .

آنچه را برای دیگران زشت می شماری ، برای خودت نیز زشت بشمار .

آنچه را برای خود می پسندی ، برای مردم بپسند .

آنچه را نمی دانی مگوی ، بلکه هر آنچه می دانی برای مردم باز گو مکن . زیرا همه مردم قدرت درک تمام مطالب را ندارند .

آنچه را دوست نداری مردم درباره تو بگویند ، تو درباره مردم مگوی .

۳۴۲)گنجینه نیکی

امام باقر علیه السلام فرمود : چهار چیز از گنجینه های نیکی است (۲۲۷) :

۱ - کتمان حاجت

۲ - کتمان صدقه .

۳ - کتمان درد

۴ - کتمان مصیبت .

۳۴۳)مثل دنیا و آخرت

الدنیا و الاخره عدوان متعادیان و سبیلان مختلفان ، من احب الدنیا و والاها ابغض الاخره و عاداها ، مثلهما مثل المشرق و المغرب ، و الماشی بینهما لایزداد من احدهما قربا الا ازداد من الاخر بعدا(۲۲۸) .

امیرالمؤ منین می فرماید : دنیا و آخرت دو دشمن ستیزه گر ، و دو راه جدا از یکدیگرند . هر کس دنیا را دوست بدارد و به دنبال آن برود ، دشمن آخرت و در ستیز با آن می باشد . مثل دنیا و آخرت مثل مشرق و مغرب است . کسی که بین این دو حرکت کند ، به یکی نزدیک نمی شود مگر اینکه از دیگری دور گردد .

۳۴۴)سر انجام بخیل

سلمان فارسی : سرانجام بخیل یکی از این هفت حالت است . (۲۲۹)

۱ - می میرد و مالش به وارث می رسد و او آن را در معصیت خدا مصرف می کند .

۲ - خدا ظالمی را بر او مسلط می کند و اموالش را با خفت و خواری می گیرد .

۳ - گرفتار هوی و هوس می شود و همه اموال خود را تباه می کند .

۴ - به فکر ساختن ویرانه ای می افتد و ثروتش را در این راه از دست می دهد .

۵ - به معصیت و نکبتی گرفتار می شود مانند غرق شدن ، آتش سوزی و سرقت .

۶ – به درد بی درمانی مبتلا می شود و ثروت خود را صرف مداوا می کند .

۷ – ثروتش را در محلی به خاک می سپارد و بعد فراموش می کند و آن را

نمی یابد .

۳۴۵)فوائد مساجد

امیرالمؤ منین علیه السلام طبق روایت فرمود : رفتن به مسجد هشت فائده دارد : (۲۳۰)

۱ یافتن دوستی که در راه خدا با او رفاقت کند و از وی بهره مند گردد .

۲ تحصیل علم نفیس و جدید .

۳ فرا گرفتن آیه ای از محکمات قرآن .

۴ رحمتی که در انتظارش بوده تا شامل حال او گردد .

۵ پندی که او را از هلاکت برهاند .

۶ سخنی بشنود که او را هدایت کند .

۷ پیدایش خشیت در قلبش که او را از ارتکاب معصیت باز دارد .

۸ حیائی که موجب ترک گناه شود .

۳۴۶)آثار وضعی گناه

پیامبر اکرم : هرگاه ده خصلت در امت من پدید آید ، خداوند متعال ایشان را به ده چیز کیفر دهد .

۱ - هر گاه دعا کم کنند ، بلاء نازل گردد .

۲ - هر گاه صدقه ندهند ، بیماری فراوان می شود .

۳ - هر گاه زکات نپردازند ، حیوانات تلف می شود .

۴ - هر گاه حکام ستم کنند ، باران نیاید و خشکسالی خواهد شد .

۵ - هر گاه زنا شیوع یابد ، مرگ زودرس و نابهنگام فراوان شود .

۶ - هر گاه ربا خواری زیاد شود ، زلزله بسیار به وقوع پیوندد .

۷ - هر گاه بر خلاف احکام الهی حکومت کنند ، دشمن بر آنها تسلط می یابد .

۸ – هر گاه پیمان خود را نقض کنند ، به قتل و خونریزی گرفتار شوند .

۱۰ – هر گاه کم فروشی و گران فروشی کنند ، به قحطی و کمبود

ارزاق مبتلا گردند .

سپس این آیه را تلاوت فرمود :

ظَهَرَ الفَسادُ فِی البَرِّ وَ البَحرِ بِما کَسَبَت اَیدِی الناسِ لِیُذیقَهُم بَعضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُم یَرجِعُونَ(۲۳۱) .

فساد در خشکی و دریا به سبب اعمال زشت مردم پدید می آید ، زیرا خداوند می خواهد کیفر بعضی از اعمالی را که مرتکب گشته اند در همین دنیا به آنان بچشاند ، تا شاید عبرت بگیرند وبه راه راست و مسیر درست بر گردند .

امام باقر علیه السلام می فرماید :

ما من نکبه تصیب العبد الا بذنب (۲۳۲) .

هیچ مصیبتی به انسان نمی رسد مگر به سبب گناهی که مرتکب شده است .

۳۴۷)سخت تر از سخت

محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل می کند : جمعیت زیادی در محضر امیرالمؤ منین علیه السلام بودند . شخصی برخاست و از حضرت سؤ الاتی کرد . و آشکار شد که او را معاویه فرستاده تا مسائلی را که پادشاه روم از معاویه کرده و او از جواب عاجز مانده ، از حضرت امیر بپرسد . یکی از آن سؤ الات این بود :

ما عشره اشیاء بعضها اشد من بعض ؟ .

آن ده چیزی که یکی از دیگری سختتر است چیست ؟

حضرت امیر پاسخ را بر عهده امام مجتبی گذاشت و ایشان در جواب فرمود :

۱ - سخت ترین چیزی که خداوند آن را آفریده ، سنگ است .

۲ - سخت تر از سنگ ، آهن است که به وسیله آن سنگ شکسته می شود .

۳ - سخت تر از آهن ، آتش است که آهن را ذوب می

کند .

۴ – سخت تر از آتش ، آب است که آتش را خاموش می کند .

۵ – سخت تر از آب ، ابر است که آب را با خود در فضا حمل می کند .

۶ – سخت تر از ابر ، باد است که ابر را به حرکت در می آورد .

۷ – سخت تر از باد ، فرشته ای است که باد را می فرستد .

۸ – سخت تر از فرشته موکل بر باد ، عزرائیل است که او را می میراند .

۹ – سخت تر از عزرائیل ، مرگ است که عزرائیل را می میراند .

۱۰ – سخت تر از مرگ ، فرمان پروردگار است که مرگ را نیز نابود می سازد .

در اینجا مرد شامی گفت : گواهی می دهم که تو به راستی ، فرزند رسول خدائی ، و حضرت علی علیه السلام به امر حکومت از معاویه سزاوارتر است .

آنگاه مرد شامی پاسخ سؤ الات را نوشته و برای معاویه برد و معاویه هم برای قیصر روم فرستاد .

پس از چندی از پادشاه روم نامه ای به دست معاویه رسید که در آن نوشته شده بود : ما هذا جوابک و ما هو الا من معدن النبوه و موضع الرساله ، ای معاویه چرا با سخن دیگری با من سخن می گوئی ، و پاسخی که از خودت نیست ، به من می دهی . به مسیح سوگند ، این جواب از تو نیست و جواب جز از خاندان رسالت نمی باشد .

آگاه باش که اگر یک درهم

از من بخواهی ، نخواهم داد .

۳۴۸) گرفتاری ده طائفه

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود : ده طائفه خود و دیگران را گرفتار می کنند .

۱ - کسی که بهره اش از علم اندك است و با زحمت می خواهد به مردم علم فراوان بیاموزد .

۲ - مرد دانشمند برد باری که زیرك و با هوش نیست .

۳ - کسی که دنبال چیزی رود که به آن نرسد و لیاقت احراز آن را ندارد .

۴ - کسی که زحمت بسیار می کشد ، ولی حوصله و ظرفیت تحمل آن را ندارد .

۵ - کسی که قدرت تحمل سختیها را دارد ، ولی دانش و تخصص لازم را ندارد .

۶ - کسی که تخصص دارد ، اما تعهد ندارد (متخصص غیر متعهد)

۷ - کسی که تعهد دارد ، ولی تخصص ندارد (متعهد غیر متخصص)

۸ - دانشمندی که دنیا را دوست دارد و همه چیز را برای دنیایش می خواهد .

۹ - کسی که نسبت به مردم مهربان است ، ولی از انفاق آنچه دارد بخل می ورزد .

۱۰ - کسی که با داناتر از خود مجادله کند و سخن حق نپذیرد .

۳۴۹)اقسام مستی

امیرالمؤ منین علیه السلام : مستی چهار قسم است :

۱ مستی جوانی ۲ مستی ثروت . ۳ مستی خواب ۴ مستی ریاست .

۳۵۰)زهد زهاد

امام سجاد علیه السلام فرمود :

ان الدنیا قد ارتحلت مدبره و ان الاخره قد ترحلت مقبله

و لکل واحد منهما بنون فکونوا من ابناء الاخره و لاتکونوا من ابناء الدنیا .

دنیـا کوچ کرده و می رود ، و آخرت کوچ کرده و می آیـد ، و برای هر کـدام فرزنـدانی است . پس شـما از فرزنـدان آخرت باشـید ، نه از فرزندان دنیا ، از کسانی باشید که نسبت به دنیا بی رغبت و نسبت به آخرت راغب هستند . و از زاهدان در دنیا و راغبـان به آخرت باشـید . زیرا زاهـدان ، زمین را مسـکن ، خـاک را بستر ، کلوخ را بـالش وآب را عطر قرار داده انـد و به آن اکتفا می کنند .

بدانید کسی که مشتاق بهشت است در انجام اعمال نیک پیشی و سرعت می گیرد و از لذات و هواهای نفسانی باز می ایستد . کسـی که از آتش دوزخ می ترسد ، به توبه از گناهان مبادرت می ورزد و از محرمات و ارتکاب معاصـی بر می گردد . کسی که در دنیا زهد پیشه کند ، مصیبتها و سختیها بر او آسان شود و از آنها ناراحت نشود .

بدانیـد خداونـد بنـدگانی با تقوا دارد که به آخرت و ثواب آن دل بسـته انـد ، آنانماننـد کسانی هسـتند که اهل بهشت را در بهشت می بینند که چگونه به نعمات الهی متنعم و از حیات ابدی بر خوردارند

و مانند کسانی هستند که اهل دوزخ را در آتش دوزخ می بینند که چگونه عذاب می شوند .

مردم از شر آنان در امان هستند . زیرا قلوبشان از خوف خدا متوجه مردم نیست ، و چشمهایشان از حرام بسته و نیازهایشان به مردم کم است ، و در زندگی به کم قناعت کرده اند . خلاصه سختی چند روز کوتاه دنیا را به خاطر طولانی بودن حسرت قیامت تحمل می کنند .

۳۵۱)سیر صعودی انسان

امام صادق علیه السلام : کسی که دو روزش از حیث رشد روحانی و کمال معنوی مساوی باشد ، مغبون است .

کسی که امروزش از دیروزش بهتر باشد ، مورد غبطه مردم است .

کسی که امروزش نسبت به دیروزش بدتر باشد ، ملعون است .

کسی که پیوسته معنویت و تعالی روحی بیشتری نسبت به گذشته در خود احساس نکند و سیر صعودی در جهت کمالات و نیل به اهداف متعالی انسانی نداشته باشد ، پس او سیر نزولی دارد و مرگ برای چنین کسی بهتر از زندگی است .

۳۵۲)قناعت و سیادت

روایت شده امیرالمؤ منین از جلو دکان قصابی می گذشتند . قصاب عرض کرد : یا امیرالمؤ منین این گوشت پروار خوبی است . از آن بخرید .

حضرت فرمود : الان پول ندارم .

عرض کرد : من به شما نسیه می دهم .

فرمود : من به شکم خود نسیه می دهم و به جای اینکه تو بر دریافت قیمت گوشت صبر کنی ، من بر خوردن گوشت صبر می کنم .

۳۵۳)انتخاب داماد

شخصی خدمت امام مجتبی علیه السلام رسید و عرض کرد : دختری دارم به نظر شما او را به تزویج چه کسی در آوردم ؟

حضرت فرمود : او را به نکاح شخص با تقوائی در آور . زیرا اگر متقی ، همسرش را دوست داشته باشد ، او را اکرام و احترام کند ، و اگر دوست نداشته باشد ، به او ستم و جفا نکند .

۳۵۴)با سه نفر مشورت مکن

حضرت امیر در نامه به مالک اشتر فرمود : با سه نفر مشورت نکن .

۱ - بخیل : زیرا تو را از احسان باز می دارد و از فقر و تنگدستی می ترساند .

۲ - ترسو : زیرا تو را در هر کاری ضعیف و ناتوان جلوه می دهد .

۳ - حریص : زیرا ثروت اندوزی را از هر طریق برایت زیبا می نمایاند .

۳۵۵)چهار مسئله

شخصی خدمت امام علی علیه السلام عرض کرد : چهار مسئله دارم .

حضرت فرمود : بپرس ، اگر چه چهل مسئله باشد . پرسید :

واجب چیست و واجب تر کدام است ؟ نزدیک چیست و نزدیک تر کدام است ؟

شگفت چیست و شگفت تر کدام است ؟ مشکل چیست و مشکل تر کدام است ؟

حضرت فرمودند : واجب اطاعت خدا است و اوجب ترک معصیت .

نزدیک قیامت است و نزدیک تر مرگ .

عجیب دنیا است و عجیب تر علاقه به دنیا .

مشکل قبر است و مشکل تر بدون زاد و توشه مردن است .

۳۵۶)اقسام غیبت

رسول خدا علیه آلاف التحیه و الثناء فرمود : غیبت چهار قسم است : یکی به کفر ، دیگری به نفاق ، سومی به گناه و چهارمی به مباح منجر می شود .

قسم اول آنست که هر گاه از غیبت کننده بپرسند : چرا غیبت می کنی ؟ بگوید : این غیبت نیست . این قسم از غیبت کفر است ، زیرا به انکار حکم خدا منتهی می شود .

دوم آنکه غیبت کننده به نام غیبت شونده تصریح نکند، ولی شنونده بداند مراد او کیست .

سوم آنکه هر گاه غیبت به غیبت کننده برسد ، او را نگران و مضطرب سازد .

چهارم غیبت حاکم فاسق جائر که مباح می باشد .

۳۵۷)در جستجوی چهار چیز

حکیمی گفت : چهار چیز را در چهار چیز می جستم ، و در چهار چیز دیگر یافتم .

۱ - بی نیازی را در ثروت می طلبیدم ، ولی آن را در قناعت یافتم .

۲ - عزت را در حسب و نسب جویا بودم ، ولی آن را در تقوی پیدا کردم .

۳ - راحتی و آسایش را در کثرت مال می دیدم ، ولی در کمی مال دیدم .

۴ - نعمت را در خوراک و پوشاک و نیل به تمنیات نفس می جستم ، ولی آن را در سلامتی بدن یافتم .

۳۵۸)تصرف حلال و حرام

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود : آیا تو گمان می کنی خداوند به کسی که چیزی عطا فرموده ، به خاطر آن است که او نزد خدا عزیز و بزرگ است ؟ و کسی را که از چیزی محروم ساخته ، به خاطر آنست که او نزد خدا خوار و ذلیل است ؟ خیر ، چنین نیست ، بلکه مال ، مال خداوند است و خداوند آنرا نزد انسان به امانت گذاشته و به امانت داران اجازه داده تا در راه رفع نیازمندیهای خود (تاءمین خوراک ، پوشاک ، ازدواج ، وسیله نقلیه) در حد معمول و متعارف و شاءن خویش از مال الله استفاده نمایند و زائد بر آن را به مستمندان (کسانی که قدرت بر تاءمین هزینه زندگی خود ندارند) برگردانند و از اختلال در نظام اجتماعی پیشگیری کنند .

پس هر کس این گونه در مال خداوند تصرف کند ، آنچه می خورد و می آشامد و سوار می

شود و ازدواج می کند ، برایش حلال است ، و هر کس جز این در مال خداوند و امانت الهی تصرف نماید ، استفاده نامشروع نموده و تصرف او حرام است . سپس امام علیه السلام فرمود : لاتُسرِفوُا اِنَّ اللَه لایُحِبُّ المُسرِفینَ .

۳۵۹)حالات ششگانه جسم و روح

حضرت امیرمؤ منان علیه السلام فرمود :

جسم شش حالت دارد : سلامتی و بیماری ، مرگ و حیات ، خواب و بیداری .

همچنین روح آدمی دارای این شش حالت است :

حیات آن علم و دانش است و مرگ آن جهل و نادانی .

بیماری آن شک و تردید است و سلامتی آن قطع و یقین .

خوابش غفلت و فراموشی از خویشتن است و بیداریش حفظ و مراقبت .

۳۶۰)اخلاص و سعادت

قال علی علیه السلام :

فطوبی لمن اخلص لله عمله و علمه ، و حبه و بغضه ، و اخذه و ترکه ، و کلامه و صمته ، و فعله و قوله ، و بخ بخ لعالم عمل فجد و خاف البیات فاءعدواستعد

امیر المؤ منین علیه السلام در وصایای خود به فرزندش امام حسین علیه السلام فرمود :

خوشا به حال کسی که در ده چیز اخلاص ورزد و آنها را فقط برای رضای حق تعالی انجام دهد . علم و عمل ، دوستی و دشمنی ، گرفتن و رها کردن ، سخن گفتن و سکوت کردن ، گفتار و کردار .

همچنین فرمود : خو شا به حال آن عالمی که به مقتضای علم خود عمل کند و تلاش ورزد و از شبیخون مرگ بترسد . پس برای مرگ آماده باشد و مهیا گردد .

۳۶۱)راه نجات

شخصی محضر پیامبر اکرم عرض کرد : یا رسول الله ، عمل اهل بهشت چیست ؟

فرمود : راستگوئی ، زیرا هنگامی که انسان راستگو باشد ، کار نیک می کند ، و هنگامی که کار نیک کند ، ایمان می آورد ، و هرگاه ایمان آورد ، داخل بهشت می شود .

عرض کرد : یا رسول الله ، عمل اهل دوزخ چیست ؟

فرمود : دروغگوئی ، زیرا هرگاه انسان دروغ بگوید ، کار زشت می کند ، هنگامی که مرتکب کار زشتی شود ، کافر می شود ، و چون کفر ورزد ، داخل دوزخ گردد .

شخص دیگری خدمت پیامبر رسید و عرض کرد :

یا رَسُولَ الل هِ دُلَّنی عَلی عَمَلٍ اءَتَقَرَّبُ بِهِ

اِلَی اللهِ تَعالی .

مرا به عملی راهنمائی کنید که بسبب آن به خدا تقرب بجویم .

فقال صلی الله علیه و آله : و لا تَکذِب . پس حضرت فرمود : دروغ مگو .

۳۶۲)رد شمس

گویند شمس الشعراء در مدح سپهسالار ناصر الدین شاه که قمر السلطنه لقب داشت ، قطعه ای سرود . ولی اجازه نیافت آن را در حضور وی بخواند . بلکه سپهسالار ، شاعر را از دربار خود راند .

آنگاه شمس این بیت را در هجو قمر انشاد کرد :

گر تو رد شمس کردی در صدارت کار نیست

من به سلک شاعری شق القمر خواهم نمود

۳۶۳)سخن چین

امام صادق علیه السلام فرمود : از دوستی با سه نفر بپرهیز .

۱ - خائن : زیرا کسی که امروز به سود تو به دیگری خیانت کند ، فردا به سود دیگری به تو خیانت خواهد کرد .

۲ - ظالم : زیرا کسی که امروز به سود تو بر دیگری جفا کند ، فردا به نفع دیگران بر تو ستم خواهد کرد .

۳ - نمام : زیرا کسی که امروز از دیگری نزد تو بدگوئی و سخن چینی کند ، فردا از تو نزد دیگران بدگوئی خواهد کرد . (۲۳۳)

۳۶۴)چهار گروه

الف) کسی که می داند ، ولی نمی داند که می داند ، او فراموشکار است و باید به یادش آورد .

ب)کسی که نمی داند و می داند که نمی داند ، او جاهل است و باید او را ارشاد نمود .

ج) کسی که نمی داند و نمی داند که نمی داند ، او ابله است . و باید او را به حال خود واگذاشت .

د) کسی که می داند و می داند که می داند ، او عالم است و باید از او پیروی کرد .

و بدان که ثمره درخت علم چهار چیز است :

۱ خشیت از خدا ۲ مهربانی با مردم .

۳ صبر در ناملایمات و هواهای نفسانی ۴ زهد نسبت به دنیا و مافیها .

آن کس که بداند و بداند که بداند

اسب طرب خویش به منزل برساند

آن کس که نداند و بداند که نداند

لنگان خرک خویش به مقصد بجهاند

آن کس که نداند و نداند که

نداند

در جهل مرکب ابد الدهر بماند

۳۶۵)مشتری شیطان

حضرت عیسی علیه السلام شیطان را دید که پنج شتر سرخ موی را حرکت می دهد در حالی که بارهائی بر پشت آن شتران قرار داده بود .

عیسی مسیح از شیطان در باره مشتریان بارها پرسید ؟

گفت : مال التجاره ای است که به دنبال مشتری آن می گردم .

پرسید : مال التجاره ات چیست و مشتری آنها کیست ؟

گفت : یکی ظلم است که مشتری آن سلاطین هستند .

دیگری تکبر است که مشتری آن ثروتمندان هستند .

سومی حسد است که مشتریش دانشمندان هستند .

چهارمی خیانت است که مشتریش بازرگانان هستند .

و پنجمی مکر است که مشتریش زنان می باشند . (۲۳۴)

۳۶۶)پنج مسئله

شقیق بن ابراهیم گوید : من پنج مسئله را از هفتصد عالم پرسیدم ، همه یک جواب دادند .

پرسیدم : عاقل کیست ؟ گفتند : کسی که دنیا را دوست ندارد و به آن دل نبندد .

پرسیدم : زیرک کیست ؟ گفتند : کسی که دنیا او را فریب ندهد .

پرسیدم بی نیاز کیست ؟ گفتند : کسی که به قسمت و روزی خدا راضی باشد .

پرسیدم : فقیر کیست ؟ گفتند : کسی که همواره در اندیشه زیاد کردن مال است .

پرسیدم : بخیل کیست ؟ گفتند : کسی که حق الله را نپردازد .

۳۶۷)شگفت انگیز

سلمان فارسی : از سه کس در شگفتم :

از کسی که به دنبال دنیا می دود ، و مرگ به دنبال او می دود .

از کسی که از خدا غافل است در حالی که خدا لحظه ای از او غافل نیست .

از کسی که شادمان است و نمی داند خدا از او راضی است .

۳۶۸)مرگ نقد

شخصی از احنف بن قیس پرسید : بهترین عطاء خدا به بنده چیست ؟

گفت : عقل .

پرسید : اگر نبود ؟ گفت : خلق نیکو .

پرسید : اگر نبود ؟ گفت : رفیق موافق .

پرسید : اگر نبود ؟ گفت : قلبی که با خدا مرتبط باشد .

پرسید : اگر نبود ؟ گفت : سکوت طولانی .

پرسید : اگر نبود ؟ گفت : مرگ نقد .

براستی برای انسانی که نه عقل دارد و نه خلق نیکو ، نه یار مهربان و نه قلب خاشع ، و نمی تواند سکوت اختیار کند ، مرگ برای او بهترین هدیه است .

۳۶۹)شرط آزادی

قال علی علیه السلام :

مَن قامَ بِشَرائِطِ الحُرِیَّهِ فَاءَهلٌ لِلعِتقِ وَ مَن قَصُرَ عَن اَحکامِها اُعیدَ اِلَی الرِّقِّ .

هر کس به شرائط آزادی قیام کند ، سزاوار آزادی است . و هر کس ازآن کوتاهی کند ، به بردگی واسارت برگردد .

۳۷۰)حد متعارف

هر چیز اندازه ای دارد که نباید از آن تجاوز نمود .

سخاوت بیش از اندازه ، اسراف ، و احتیاط بیش از حد ، ترس است .

صرفه جوئی بیش از مقدار متعارف بخل است .

شجاعت بیش از اندازه تهور و بی باکی ، و نشانه نادانی است .

۳۷۱)دیوان زمزم

شاعری به زیارت خانه خدا رفته بود . وقتی بازگشت دوستانش به دیدارش آمدند و از هر دری سخنی گفتند .

شاعر گفت:چون به کعبه رسیدم دیوان خود را برای تیمن و تبرک در حجرالاسود مالیدم .

ظریفی گفت : شایسته بود در آب زمزم نیز شستشو می دادی ! !

۳۷۲)گناه آشکار

پیامبر خدا فرمود : ضرر گناه پنهانی تنها متوجه شخص گنهکار می شود ، ولی زیان گناه آشکار متوجه همه مردم می گردد .

اظهار گناه خود گناه است و باید از اظهار گناه خود برای دیگران پرهیز نمود .

۳۷۳)رفتار

امام صادق ۷ : کسی که به دنیا دل ببندد ، به سه خصلت گرفتار می شود .

۱ هَمٌّ لایُنفی : غم و اندوهی که هرگز از دلش زائل نشود .

۲ اَمَلٌ لایُدرَکُ : آرزوئی که هرگز بر آورده نگردد .

۳ رَجاءٌ لایُنالُ : امیدی که هرگز به آن دست نیابد .

۳۷۴)و هشدار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : با فرا رسیدن دوران پیری دوصفت درانسان جوان می شود :

حرص و آرزو .

امیرالمؤ منین علیه السلام : قبل از تصمیم مشورت کن ، وپیش از اقدام به عاقبت آن بیندیش .

۳۷۵)فت معما

۱ – سنگین تر از آسمان چیست ؟ تهمت به بیگناه .

۲ – پهناورتر از زمین چیست ؟ دامنه حق .

۳ – بی نیازتر از دریا چیست ؟ قلب قانع .

۴ – سخت تر از سنگ چیست ؟ قلب منافق .

۵ – داغ تر از آتش چیست ؟ سلطان جائر .

۶ – سردتر از زمهریر چیست ؟ احتیاج به بخیل .

۷ – تلخ تر از سم چیست ؟ صبر . (۲۳۵)

۳۷۶)انبازی

جان باختن به خاک در دوست کار ماست

در راه دوست کشته شدن افتخار ماست

از جسم و جان گذشتن و ببریدن از منی

دل را به دست دوست سپردن شعار ماست

ما را دیار عشق بود مسکن ابد

جاوید زندگانی ما در دیار ماست

اندر منای عشق چو قربان می شویم

با دوست همنشین شدن این کار کار ماست

چون مرغ خوش نشست به هر شاخه ننگریم

هر شاخه ای نه جای مقام و گذار ماست

در خاک طایر دل ، ما را نشست نیست

بستان عشق جایگه و مرغزار ماست

۳۷۷)نده یا مرده

حکیمی گفت : گروهی مرده اند ، ولی یادشان دل را زنده می کند .

و گروهی زنده اند ، ولی دیدنشان دل را می میراند .

۳۷۸)خیل و سخی

امام رضا علیه السلام فرمود : سخی از طعام مردم می خورد تا مردم از طعام او بخورند . وبخیل از طعام مردم نمی خورد تا مردم از طعام او نخورند . (۲۳۶)

سخی به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و بخیل از هر سه دور است .

السخی قریب من الله و قریب من الجنه و قریب من الناس .

و البخیل بعید من الله و بعید من الجنه و بعید من الناس .

امام صادق علیه السلام : سخاوتمند واقعی کسی است که دارای سه خصلت باشد :

۱ - مالش را در فراوانی و تنگدستی ببخشد .

۲ - مالش را به مستحق انفاق کند .

۳ - بداند آنچه را از خدا در مقابل انفاق خود می گیرد ، از آنچه در راه او انفاق می کند ، بزرگتر و بیشتر است .

۳۷۹)هار حاکم در جهان

چهار نفر در طول تاریخ بشر بر سراسر جهان حکومت یافته اند . دو نفر از آنان مسلمان بوده اند : سلیمان و ذوالقرنین ، و دو نفر کافر : نمرود و شداد . (۲۳۷)

۳۸۰)و انحراف بزرگ

رسول خدا فرمود : بیشتر مردم به خاطر دو چیز داخل دوزخ می شوند : یکی انحراف زبان ، و دیگری انحراف جنسی .

۳۸۱)سخن حق

امام کاظم علیه السلام به یکی از شیعیان خود فرمود :

اتق الله و قل الحق و ان کان فیه هلاکک فان فیه نجاتک .

واتق الله و دع الباطل و ان کان فیه نجاتک فان فیه هلاککک . (۲۳۸)

از خـدا بترس و حق بگو ، اگر چه هلاکت ظاهری تو در گفتن حق باشـد ، زیرا نجات حقیقی تو در کلام حق است . و از خدا بترس و باطل را ترک کن ، اگر چه نجات ظاهری تو در سخن باطل باشد ، زیرا هلاکت واقعی تو در کلام باطل است .

پیامبر خدا فرمود :

قُولُوا الحَقَّ وَ لَو عَلی اَنفُسِکُم .

سخن حق بگوئید اگر چه بر زیان خودتان باشد .

۳۸۲)تبدیل تاریخ

روش تبدیل تاریخ هجری شمسـی به میلادی : روز مورد نظر اگر بین اول فروردین تا یازدهم دی ماه باشد ، عدد (۶۲۱) و اگر بین یازدهم دیماه تا پایان اسفند باشد عدد (۶۲۲) را به سال شمسی می افزائیم تا سال میلادی به دست آید .

مثال : ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سال پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران مطابق است با ۱۹۷۹میلادی . ۱۹۷۹ ۶۲۲ + ۱۳۵۷

نکته قابـل توجه اینکه روزهـای ماههای هجری شمسـی و میلادی در تمام سالها ثابت است و هیچگاه تغییر نمی کنـد . بنابراین همیشه ۲۲ بهمن با ۱۱ فوریه ، اول فروردین با ۲۱ مارس مطابق است . همچنین اول ماه می روز جهانی کارگر با ۱۱ اردیبهشت ، و اول ژانویه با ۱۱ دی مصادف است .

برای تبدیل تاریخ میلادی به هجری شمسی کافی است اگر روز مورد نظر بین اول ژانویه

تا ۲۱ مارس باشد ، عدد ۶۲۲ ، و اگر بین ۲۲ مارس تا پایان دسامبر باشد ، عدد ۶۲۱ را از سال میلادی کسر کنیم . مثلاً ششم آگوست ۱۹۴۵ میلادی روز بمباران اتمی هیروشیما مطابق با ۱۵ مرداد سال ۱۳۲۴ می باشد .

۱۹۴۵ ۶۲۱ ۱۳۲۴

همچنین ۱۱ نوامبر سـال ۱۹۱۸ میلادی روز پایـان جنگاول جهانی با ۲۰ آبان سال ۱۲۹۷ ه ش . مطـابقت دارد . ۱۲۹۷ ۶۲۱ – ۱۹۱۸

۳۸۳)دزد متدین

آقا شما هم اتومبیلتان را قفل و زنجیر می کنید ؟

راننده : البته ، نباید احتیاط را ترک کرد .

آخر شما که مالتان حلال است ، مال حلال را که دزد نمی برد .

راننده : در هر قشری همه جور آدم پیدا می شود . احتمال دارد دزد متدینی باشد که بخواهد مال حلال بخورد ؟ !

۳۸۴)حل اختلاف

مادر : پسـرمان ماشاءالله بزرگ شده ، درسـش را هم تمام کرده ، کار هم گرفته ، پس انداز مختصـری هم دارد . خلاصه زمان ازدواجش فرا رسیده است .

پـدر : اتفاقا من هم مـدتی است به همین فکر هسـتم . بایـد به تدریـج مقدمات کار را فراهم کنیم . همین امروز که از سـر کار برگردد ، در این مورد با او صحبت خواهم کرد و دختر عمویش را برایش پیشنهاد می دهم و خواستگاری می کنم .

مادر : نفهمیـدم ، چطور شـد ؟ لازم نکرده ، من خودم دختر خاله اش را برایش در نظر گرفتم . فقط خواهرزاده ام برازنده پسـر من است .

مشاجره و گفتگو در این رابطه بالا می گیرد ، در این میان پسـر وارد می شود و می گویـد : چی شده ، چرا با هم اینطور بحث و دعوی می کنید ؟

مادر : پسـرم ، من معتقدم هیچکس برای ازدواج با تو بهتر از دختر خاله ات نیست . پدر : خیر ، به نظر من ، مناسب ترین فرد ، دختر عمویت می باشد ، لاغیر .

پسر : اینکه دعوا ندارد به خاطر اینکه هم پدر و هم مادر از

من راضی باشید ، با هر دو ازدواج می کنم .

۳۸۵)اسم اعظم

محدث قمی در مفاتیح الجنان گوید : اسم اعظم در یکی از آیات پنجگانه ای است که با لفظ جلاله الله شروع و به لفظ هو ختم می گردد .

۱ - الله لا اله الا هو الحی القیوم لاتاءخذه سنه و لانوم ، له ما فی السموات و ما فی الارض ، من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ماخلفهم و لایحیطون بشی ء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض و لایؤ ده حفظهما و هو العلی العظیم (۲۳۹) .

۲ - الله لا اله الا هو الحی القیوم نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه و انزل التوریه و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان (۲۴۰) .

۳ - الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیامه لا ریب فیه و من اصدق من الله حدیثا(۲۴۱) .

۴ - الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی (۲۴۲) .

۵ - الله لا اله الا هو و علی الله فلیتوکل المؤ منون (۲۴۳) .

هر کس به تعداد حروف کلمه طیبه الله لا اله الا هو و تعداد معصومین علیهم السلام چهارده مرتبه هر یک را بخواند انشاءالله حاجت روا خواهد شد .

البته با توجه به نکته یاد شده ، باید آیه دیگری را بر آن افزود .

۶ - الله لا اله الا هو رب العرش العظیم (۲۴۴) .

۳۸۶) اندام بدن

روزی عبدالملک بن مروان به جمعی از خواص گفت : هر کس بتواند اعضاء انسان را براساس حروف الفباء ذکر کند ، هر چه بخواهد به او

می دهم .

سوید بن غفله گفت : من آماده ام . چون همه اعضاء را تمام کرد ، دیگری گفت : من از هر حرف دو عضو را ذکر می کنم .

سوید گفت : من از هر حرف سه عضو را نام می برم و به این ترتیب ذکر اعضاء را از سر گرفت :

انف ، اسنان ، اذن

بطن ، بِنصِر ، بِزَّه

ترقوه ، تمره ، تینه

ثغر ، ثنایا ، ثدی

جمجمه ، جنب ، جبهه

حلق ، حنک ، حاجب

خد ، خِنصِر ، خاصره

دبر ، دماغ ، درادیر

ذقن ، ذکر ، ذراع

رقبه ، راءس ، رکبه

زند ، زَردَمه ، زب

ساق ، سَرَه ، سبابه

شفه ، شارب ، شَفر

صدر ، صُدغ ، صلعه

ضلع ، ضفیره ، ضرس

طحال ، طره ، طرف

ظهر ، ظفر ، ظَلم

عین ، عنق ، عانق

غبب ، غَلصَمه ، غنه

فم ، فک ، فؤ اد

قلب ، قفا ، قدم

کف ، کتف ، کعب

لسان ، لحیه ، لوح

مَنحَر ، مرفق ، مَنکِب

نغنوغ ، ناب ، نن

وجه ، وِجنَه ، وَرِک

هامه ، هیئه ، هیف

یمین ، یسار ، یافوخ

۳۸۷) ما همه برادریم

درویشی نزد توانگری رفت و گفت : پدر من و تو آدم و مادرمان حوا است . پس ما با هم برادریم . از تو می خواهم ثروت خویش را برادرانه تقسیم کنی .

خواجه یک پول سیاه به وی داد .

درویش : ای خواجه ، چرا در تقسیم ، مساوات را رعایت نمی کنی

؟

خواجه : خاموش باش ، اگر برادران دیگر خبر شوند ، همین اندازه هم به تو نمی رسد !

۳۸۸) توریه

حزقیل پسر عمو و ولیعهد فرعون مصر بود . او مردم را به یکتاپرستی و توحید دعوت می کرد .

روزی درباریان از او نزد فرعون سعایت کردند و گفتند : او تو را پروردگار و روزی رسان خود نمی داند و خدای یگانه را پرستش می کند .

فرعون به خشم آمد و گفت : اگر چنین باشد او را کیفری سخت دهم و اگر شما دروغ بگوئید شما را به سزای عمل خویش می رسانم .

آنگاه حزقیل را فراخواند تا حقیقت امر آشکار گردد .

درباریان خطاب به حزقیل اظهار داشتند : تو فرعون را به عنوان پروردگار وروزی رسان خود قبول نداری .

حزقیل پرسید : پروردگار و روزی رسان شما کیست ؟

گفتند : فرعون !

حزقیل گفت : ای فرعون ، من تو را گواه می گیرم که پروردگار آنها ، پروردگار من است و روزی رسان ایشان روزی رسان من است .

فرعون خشنود شد و سخن چنان را کیفر داد .

۳۸۹) خدا ترس

امام جواد علیه السلام به بعضی اصحاب فرمود : هر گاه از شما پرسند : از خدا می ترسید ؟ پاسخ ندهید و سکوت اختیار کنید . زیرا اگر بگوئید : نمی ترسیم : کافر باشید . و اگر بگوئید : می ترسیم ، دروغ گفته اید . زیرا اعمال شما عمل اهل خوف و خشیت نیست .

۳۹۰) طلب فقر

ابراهیم ادهم گوید : ما فقر طلب کردیم ، توانگری نزدمان آمد . دیگران توانگری طلب کردند ، فقرشان پیش آمد .

۳۹۱) ماءموریت لقمان

لقمان حکیم از سوی مولای خویش ماءمور شد گوسفندی را ذبح کند و دو عضو از پاک ترین اعضاء آن را برای وی بیاورد . پس لقمان گوسفندی را ذبح کرد و قلب و زبان او را نزد مولایش برد .

دیگربار دستور یافت تا گوسفندی ذبح نماید و دو عضو از پلیدترین اعضاء را برایش ببرد . لقمان باز هم قلب و زبان گوسفند را نزد وی برد .

مولی با تعجب از او پرسید : چگونه قلب و زبان ، بهترین و بدترین اعضاء می شوند ؟

لقمان حکیم گفت : قلب و زبان انسان اگر خوب باشند ، بهترین اعضاء ، و اگر بد باشند ، بدترین اعضاء بشمار می آیند .

۳۹۲) راهنمائی پزشک

مریض : آقای دکتر ، من فرزند خانواده ای هستم که از یک قرن پیش تاکنون خداوند به هیچکدام از افراد خانواده ما دختر نداده است . حالا می خواهم ازدواج کنم ، ولی می ترسم او هم دختر بزاید . چه باید کرد ؟

دکتر : این کار ساده ای است جانم ، شما باید با دختری ازدواج کنید که مادرش فقط پسر زائیده باشد ! !

۳۹۳) انفاق و امساک

چون تیشه مباش و جمله بر خود متراش

چون رنده ز کار خویش بی بهره مباش

تعلیم ز اره گیر ، در کار معاش

چیزی سوی خود می کش و چیزی می پاش

۳۹۴) هدایای بزرگ

مردی خدمت رسول اکرم آمد و عرض کرد : اجازه بدهید مرگ خود را آرزو کنم ؟ حضرت فرمودند : از مرگ گریزی نیست . سفری طولانی است . کسی که می خواهد به این سفر برود ، باید قبلاً ده هدیه آماده سازد و هر هدیه ای از چهار چیز باشد .

۱ - هدیه عزرائیل : رضایت از خصم ، قضاء ما فات ، شوق به خدا و آرزوی مرگ .

۲ - هدیه قبر : ترک سخن چینی ، استبراء از بول ، قرائت قرآن و نماز شب .

۳ - هدیه منکر و نکیر : صدق گفتار ، ترک غیبت ، سخن حق گفتن و متواضع بودن .

۴ – هدیه میزان : فرو خوردن خشم ، پرهیز از گناه ، شرکت در جماعات و طلب مغفرت .

۵ – هدیه صراط : اخلاص در عمل ، حسن خلق ، کثرت یاد خدا و تحمل سختیها .

۶ – هدیه مالك : گریستن از خوف خدا ، صدقه پنهانی ، ترك معاصی و نیکی به پدر و مادر .

۷ – هدیه رضوان : صبر بر مشکلات ، شکر نعمات ، انفاق مال در طاعت و حفظ امانت .

۸ – هدیه نبی : محبت او ، اقتداء به سنت ، محبت خاندان او و حفظ زبان از زشتی .

۹ – هدیه جبرئیل : کم خوردن

، کم خوابیدن ، مداومت بر حمد و ثنای الهی .

۱۰ - هدیه خدا : امر به معروف ، نهی از منکر ، ارشاد خلق و مهربانی با مردم (۲۴۵) .

۳۹۵) دین فروشی

مردی کوفی از شیعیان امام علی علیه السلام به شام آمد . معاویه به او احترام و اکرام کرد و هنگام مراجعت صد هزار درهم به او داد . او هم گرفت و تشکر نمود و رفت .

یکی از شامیان به معاویه اعتراض کرد که تو به ما که در شام و در بار تو هستیم ، پنجاه هزار درهم داده ای ، ولی به شیعه علی صد هزار درهم می دهی .

معاویه : من دین او را با این پول خریدم .

گفت : دین مرا هم بخر . معاویه : تو که دین نداری .

گفت : چطور ، یا امیر ؟ گفت : اگر دین داشتی نزد ما نبودی !

۳۹۶) سلطان دادگر

حکایت می کنند روزی سلطانی با جمعی از درباریان به شکار رفت .

چون سلطان در تعقیب شکار از همراهان جدا شد و دور افتاد ، راه را گم کرد . شب تک و تنها با حالتی خسته و گرسنه به خیمه ای رسید .

گفت : امشب مرا میهمان کنید .

گفتند : میهمان حبیب خدا است . تنها سرمایه آنها بزغاله ای بود که از شیر آن زندگی خود را تاءمین می کردند . آن را کشتند و برای میهمان طبخ کردند .

صبح سلطان خود را معرفی کرد و گفت : نزد من به شهر آیید تا جبران کنم .

پس از چندی که این مرد بیابانی تحت فشار شدید زندگی قرار گرفت ، سراغ سلطان رفت . از درباریان پرسید : با او چه معامله کنم ؟

یکی گفت : عوض بزغاله اش را به

او بدهید .

دیگری گفت : دو برابر .

سومی گفت : جود و کرم سلطان اقتضا می کند ده برابر او عوض دهید .

سلطان گفت : کم است . اگر من همه ثروت خود را به او بدهم ، منتی بر او نخواهم داشت . زیرا او تمام دارائی خویش را به من داد .

۳۹۷) دوستان و دشمنان ابلیس

طبق روایت روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ابلیس پرسیدند : دوستان تو از امت من چند نفرند ؟ ابلیس پاسخ داد : ده نفر .

۱ - سلطان ستمگر

۲ - ثروتمند متکبر .

۳ - کسی که توجه ندارد در آمدش از چه راهی است و آنرا در چه راهی مصرف می کند .

۴ - دانشمندی که سلطان را بر جور و ستمش تصدیق نماید .

۵ - تاجری که در تجارت و معاملات خود به مردم خیانت کند .

۶ - محتکر .

۷ - زانی .

۸ - ربا خوار .

۹ - بخیل .

۱۰ - کس که توجه نمی کند که اموالش از کجا ، و چگونه انباشته شده است ؟

سپس فرمود : دشمنان تو از امت من چند نفر هستند ؟

عرض کرد : پانزده نفر :

۱ - خود شما یا رسول الله .

۲ – عالمی که به علم خود عمل کند .

۳ – حامل قرآنی که به دستورات آن عمل نماید .

۴ – کسی که برای رضای خدا در پنج نوبت اذان گوید .

۵ – دوستدار فقرا و مساکین و ایتام .

۶ – کسی که قلب رئوف و مهربانی

دارد .

۷ - خاضع در مقابل حق .

۸ - کسی که در راه طاعت خدا رشد و نمو کند و نماز شب بخواند .

۹ - کسی که خودش را از حرام حفظ نماید .

۱۰ - ارشاد کننده مردم در راه خدا .

۱۱ - کسی که همواره وضوء دارد و دارای طهارت است .

۱۲ - سخاوتمند .

۱۳ - خوش اخلاق .

۱۴ - زنان عفیف با حجاب .

۱۵ - کسی که مهیای مرگ خویش است (۲۴۶) .

۳۹۸) درخت گردو

مردی زیر سایه درخت گردوئی نشسته بود . از روی تعجب با خود می گفت : درختی به این بزرگی میوه ای چنین کوچک دارد و بوته خربزه و هنداونه میوه ای آن چنان بزرگ . این چه سری است ؟ همه کارهای خداوند از روی حکمت است ، اما گویا این بار اشتباهی رخ داده است . و می بایست میوه این درخت بزرگ همچون خربزه و هندوانه بزرگ باشد و میوه آن بوته کوچک همچون گردو کوچک باشد .

در همین فکر و خیال بود که ناگهان بادی شدید وزید و گردوئی با شدت بر سرش فرود آمد . از درد به خود پیچید و نالید و به پیشگاه خداوند متعال عرضه داشت : ای خدای حکیم ، تو از هر اشتباهی منزهی و خطا به ساحت مقدس تو راه ندارد . اشتباه از من بود ، زیرا اگر این دانه گردو با این سختی به اندازه خربزه یا هندوانه بود ، الان من دیگر زنده نبودم .

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است

که هر چیزی به جای خویش نیکو است

عقل جز از رمز این آگاه نیست

واقف این سر به جز الله نیست

۳۹۹) اصناف علماء دنیا

شیخ صدوق در کتاب خصال به اسناد خود از امام صادق علیه السلام روایت می کند :

دانشمندان چند دسته هستند :

۱ - کسانی که دوست دارنـد علوم را فرا بگیرنـد و جمع آوری کنند ، ولی علم خود را به دیگران انتقال ندهند . اینان در طبقه اول دوزخ جای دارند .

۲ - کسانی که هر گاه موعظه شونـد ، اعراض و اسـتکبار ورزنـد ، و هر گاه موعظه کنند ، از حد تجاوز نمایند ، اینان در طبقه دوم دوزخ جای دارند .

۳ - کسانی که علم خود را برای ثروتمنـدان می خواهند تا مورد عنایت آنان قرار گیرند و توجهی به مساکین ندارند ، اینان در طبقه سوم دوزخ هستند .

۴ - کسانی که همچون سـلاطین و جباران ، علم خود را به مردم عرضه می کنند به طوری که اگر کسی سخن آنان را رد کند و یا مورد بی احترامی قرار گیرند ، خشمگین می شوند ، اینان در طبقه چهارم دوزخ می باشند .

۵ - کسانی که برای اظهار فضل ، علوم دیگر را به نام دین مطرح کنند ، اینان در طبقه پنجم دوزخ خواهند بود .

۶ - کسـانی که خود را در مقام افتاء بر مردم عرضه می کننـد و حال آنکه سـطح علمی آنان در آن حـد نیست ، اینان در طبقه ششم دوزخ جای دارند .

۷ - کسانی که علم را فرا می گیرند تا

مردم ، آنان را از زمره علماء و عقلاء به شمار آورند . اینان در طبقه هفتم دوزخ قرار خواهند داشت .

۴۰۰) زبان قرآن

عبدالله بن مبارک گوید : به زیارت خانه خدا می رفتم . در بین راه زنی فرتوت با چادری یشمین دیدم .

گفتم : السلام علیک .

گفت : سَلامٌ قَولا مِن رَبٍّ رَحیمٍ .

گفتم : در این مکان چه می کنی ؟

گفت : وَ مَن یُضلِلِ اللهُ فَلا هادِیَ لَهُ .

دانستم که را ه را گم کرده است . پرسیدم : به کجا می روی ؟

گفت : سُبحانَ الَّذی اَسری بِعَبدِهِ لَیلاً مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ اِلَی المَسجِدِ الاَقصی .

فهمیدم به مکه رفته و اکنون عازم بیت المقدس می باشد .

گفتم : چه مدتی است در اینجا بسر می بری ؟

گفت : ثَلاثُ لَیالٍ سَوِیا .

گفتم : غذائی با تو نمی بینم ، چه می خوری ؟

گفت : هُوَ یُطعِمُنی وَ یَسقینِ .

گفتم : چگونه وضوء می گیری ؟

گفت : فَاِن لَم تَجِدوُا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعیدا .

گفتم : مقداری غذا با من هست میل می کنی ؟

گفت : ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّیامَ اِلَی اللَّیلِ .

گفتم : ماه رمضان نیست ، می توانی افطار کنی .

گفت : وَ مَن تَطَوَّعَ خَیرا فَاِنَّ اللَه شاکِرٌ عَلیمٌ .

گفتم : در سفر روزه گرفتن مباح است ؟

گفت : وَ اَن تَصُومُوا خَیرٌ لَکُم اِن کُنتُم تَعلَمُونَ .

گفتم : چرا همچون من سخن نمی گوئی ؟

گفت : ما یَلفَظُ مِن قَولٍ اِلا لَدَیهِ رَقیبٌ عَتیدٌ .

گفتم : از

کدام قبیله هستی ؟

گف :وَ لاتَقفُ مالَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ اَنَّ السَّمعَ وَ البَصَرَ وَ الفُؤ ادَ کُلُّ اوُلئِکَ کانَ عَنهُ مَسئُولا .

گفتم : سخن بسیار گفتم ، مرا ببخش .

گفت : لاتَثریبَ عَلَیکُمُ الیَومَ یَغفِرُ اللهُ لَکُم .

گفتم : اگر اجازه دهی ترا بر شترم سوار کنم تا به کاروان برسی .

گفت : وَ ما تَفعَلُوا مِن خَیرٍ یَعلَمهُ اللهُ .

پیاده شدم و شتر را خواباندم . چون خواست سوار شود .

گفت : قُل لِلمُؤ مِنینَ یَغُضُّوا اَبصارَکُم .

پس چشم خود بستم . هنگام سوار شدن شتر رم کرد و چادرش پاره شد .

گفت : وَ ما اَصابَکُم مِن مُصیبَةٍ فَبِما کَسَبَت اَیدیکُم .

گفتم : بگذار پای شتر را ببندم .

گفت : فَفَهَّمناها سُلَیمانَ .

پس پای شتر را بستم و سوار شد .

گفت : سُبحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنا لَهُ مُقرَنینَ .

آنگاه زمام ناقه را گرفتم و بر او صیحه زدم و به سرعت پیش می رفتم .

گفت : وَاقصِد فی مَشیِکَ وَ اغضُض مِن صَوتِکَ .

حرکت خود را آهسته کردم و زیر لب آواز می خواندم .

گفت : فَاقرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ القُرآنِ .

گفتم : از سخنانت پند گرفتم .

گفت : وَ ما یَذَّکَرُ اِلا اوُلُوا الاَلبابِ .

گفتم : آیا شوهر داری ؟

گفت : یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لاتَسئَلُوا عَن اَشیاءَ اِن تُبدَ لَکُم تَسُؤ کُم .

دیگر با وی سخن نگفتم تا به قافله رسیدیم .

گفتم : چه کسی را در قافله داری ؟

گفت : اَلمالُ

وَ البَنُونَ زینَهُ الحَیوهِ الدُّنیا .

گفتم : در راه حج به چه کار آمده اند ؟

گفت : وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجمِ هُم یَهتَدوُنَ .

دانستم آنان راهنمای حاجیان هستند .

گفتم : نام فرزندانت چیست ؟

گفت : وَاتَّخَذَ اللهُ اِبراهیمَ خَلیلاً وَ کَلَّمَ اللهُ مُوسی تَکلیما ، یا یَحیی خُذِ الکِتابَ بِقُوَّهٍ .

پس چون نام آنها را دانستم، ایشان را صدا زدم ،سه جوان همچون قرص قمر پیش آمدند .

گفت : فَابعَثُوا اَحَدَکُم بِوَرَقِکُم هذِهِ اِلَی المَدینَهِ فَلیَنظُر اَیُّها اَزکی طَعاما فَلیَاءتِکُم بِرِز قٍ مِنهُ .

یکی از فرزندانش رفت و خوراکی برایم آورد .

گفت : کُلُوا وَ اشرِبُوا هَنیئا بِما اَسلَفتُم فِی الاَیامِ الخالِیَهِ .

گفتم : از این طعام نخورم تا مرا از حال مادر خویش آگاه سازید .

گفتند : مادر ما چهل سال است نیازمندیهای خود را با آیات قرآن اظهار و بر طرف می کند، و جز به قرآن سخن نگوید تا مبادا با گفتن سخن بیجا مورد خشم خداوند قرار گیرد . و او کسی جز فضه خادمه ، تربیت یافته مکتب زهراء نبود .

گفتم : ذلِکَ فَضلُ اللهِ یُؤ تیهِ مَن یَشاءُ وَاللهُ ذوُالفَضلِ العَظیمِ .

۴۰۱) منزل جانان

جان منزل جانان عشق ، دل عرصه جولان عشق

تن زخمی چوگان عشق ، سرگوی در میدان عشق

هم طالب و مطلوب عشق ، هم راغب و مرغوب عشق

خواهنده و محبوب عشق ، عشق است هم خواهان عشق

هم قاصد و مقصود عشق ، هم واجد و موجود عشق

هم عابد و معبود عشق ، عشق است سرگردان عشق

هم شادی و هم غم

بود ، هم سود وهم ماتم بود

عشق است اصل دردها ، عشق است هم درمان عشق

عشق است مایه درد و غم ، عشق است تخم هر الم

هم سینه ها بریان عشق ، هم دیده ها گریان عشق

هم مایه شادی است عشق ، هم خط آزادی است عشق

هم گردن گردنکشان ، در حکم و در فرمان عشق

بس یونس روشن دلی ، کو را نهنگ عشق خورد

بس یوسف گل پیرهن ، در چاه و در زندان عشق

دل را سزا جز عشق نیست ، جان را جزا جز عشق نیست

راحت فزا جز عشق نیست ، من بنده احسان عشق

جنت بود بستان عشق ، دوزخ بود زندان عشق

آن پرتوی از نور عشق ، وین دودی از نیران عشق

بر خوانِ غم مهمان منم ، زان می خورم خون جگر

خون جگر سازد غذا ، هر کس که شد میهمان عشق

بر عشق بستم خویش را ، بر خویش بستم عشق را

تا عشق باشد زان من ، من نیز باشم زان عشق

عشق است او را راهبر ، از عشق کی باشد مفر

عشق است دلها را مقر ، جانها است هم قربان عشق

تاباشدم جان دربدن ، از عشق می گویم سخن

عشق است جان جان من ، ای من بلا گردان عشق

ای فیض فیض از عشق جوی ، تا می توان از عشق گوی

از جان و از دل دست شوی ، شو واله وحیران عشق

۴۰۲) گواه مدعی

دو نفر نزد قاضی آمدند . یکی از آن دو ضمن اشاره به همراه خود ، خطاب به

قاضی گفت : جناب قاضی ! این شخص بدهی خود را نمی پردازد .

قاضی پرسید : آیا بر مدعای خود شاهدی داری ؟

مدعی پاسخ داد : آری ، شاهد من خداست .

ظریفی گفت : برای اثبات مدعا باید کسی را معرفی کنی که قاضی او را بشناسد !

۴۰۳) معتاد

سیگاری : کسانی که می گویند : هر کس بیست روز سیگار بکشد معتاد می شود مزخرف می گویند . چون من بیست سال است هر روز دو بسته سیگار می کشم و ابدا اعتیاد به سیگار ندارم .

۴۰۴) لغت نامه

دانشجو : استاد ، ممکن است معنی این لغت را برایم توضیح دهید .

استاد : داشتن همسر ادیب هم نعمت بزرگی است . بنده چون در محل نسیان واقع می شوم ، هرگاه لغتی را فراموش می کنم از عیال مربوطه می پرسم و او معنایش را می گوید . در حقیقت ، همسر من ، قاموس من است و من به قاموس لغت نیاز ندارم .

دانشجو : آیا ممکن است این قاموس را یکی دو شب در اختیار من بگذارید ، تا لغت مورد نظر را پیدا کنم ؟

۴۰۵) معانی قضاء

کلمه قضاء در قرآن به ده معنی آمده است :

۱ - علم : ما کان یغنی عنهم من الله من شیئ الا حاجه فی نفس یعقوب قضیها و انه لذو علم لما علمناه . (۲۴۷)

۲ - اعلام : و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب . (۲۴۸)

۳ - حکم : و یقضی ربک بالحق . (۲۴۹)

۴ - قول : و الله یقضی بالحق . (۲۵۰)

۵ - حتم : فلما قضینا علیه الموت . (۲۵۱)

۶ - امر : و قضی ربک ان لاتعبدوا الا ایاه . (۲۵۲)

۷ – خلق : فقضیهن سبع سموات فی یومین . (۲۵۳)

۸ – فعل : فاقض ما انت قاض . (۲۵۴)

۹ – اتمام : فلما قضی موسی الاجل . (۲۵۵)

۱۰ – فراغ : قضی الامر الذی فیه تستفتیان . (۲۵۶)

۴۰۶) حساب ابجد

علما علم اعداد حروف ۲۸ گانه الفباء را در هشت کلمه زیر مرتب نموده اند :

اَبجَد هَوَّز حُطیّ کَلَمَن سَعفَص قَرَشَت ثَخِّذ ضَظِغ .

و برای هر حرفی عـددی تعیین کرده انـد که آن را حسـاب ابجـد گوینـد . و گفته انـد اعـداد به منزله ارواح و حروف به منزله قوالب است .

اب ج دهوزح طی

۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱

ك ل م ن س ع ف ص

۹۰۸۰۷۰۶۰۵۰۴۰۳۰۲۰

ق رش ت ث خ ذض ظغ

۱۰۰۰۹۰۰۸۰۰۷۰۰۶۰۰۵۰۰۴۰۰۳۰۰۲۰۰۱۰۰

به عنوان نمونه گفته اند علی به حساب ابجد ۱۱۰ می شود .

ع ۷۰ ، ل = ۳۰ ، ی = ۱۰ .

به این ترتیب می توان هر کلمه ای را به ابجد حساب کرد .

بزرگان علماء از حساب ابجد به اسرار و رموزی پی برده اند .

البته باید دانست حساب ابجد بر سه قسم است

: ابجد کبیر ، ابجد صغیر ، و ابجد وسیط ، و هر یک نیز بر دو قسم می باشد : مجمل و مفصل .

ابجد کبیر همان است که بیان شد . با توجه به اینکه حرف مشدد فقط یک حرف بشمار می آید ، مگر در لفظ جلاله الله که لام مشدد دو حرف حساب می گردد و شصت وشش می شود .

ابجد صغیر آنست که هر یک از حروف ابجد را نه تا نه تا کسر کرده و می نویسند . به عبارت روشنتر در حساب ابجد صغیر ، عدد حرف به ۹ تقسیم می شود باقیمانده به عنوان عدد در حساب ابجد صغیر منظور می شود . مثلاً عدد حرف ی ، ق و غ یک است ، و عدد ف هشت است و بعضی از حروف مانند ط ، ص و ظ اصلاً عدد ندارند .

بنابراین نام مقدس علی به حساب ابجد صغیر یازده می شود .

ابجد وسیط : آنست که هر یک از حروف ابجد را دوازده تا دوازده تا کسر کرده ، می نویسند .

یعنی باقیمانده تقسیم عدد حرف بر دوازده را حساب می کنند . به این ترتیب علی به حساب ابجد وسیط بیست و شش می شود .

تقسیم دیگر برای حساب ابجد وجود دارد و آن عبارت است از :

۱ – حساب مجمل : آنست که اعداد حروف الفاظ بر حسب کتابت محاسبه میشود ، مانند آنچه دانسته شد . علی ع + ل + ی = ۷۰ + ۳۰ + ۱۰ = ۱۱۰

۲ – حساب مفصل:آنست که اعداد حروف

الفاظ برحسب تلفظ حروف محاسبه می شود .

علی عین + لام + یاء =(ع + ی + ن) + (ل + ا + م) + (ی + ا + ء) = (۷۰+۱۰+ ۵۰) +(۳۰ + ۱ + ۴۰) + (۱۰ + ۱ + ۱) = ۱۳۰ + ۷۱ + ۱۲ = ۲۱۳

بنابراین علی به حساب ابجد کبیر مجمل (۱۱۰) و به حساب ابجد کبیر مفصل ۲۱۳ می شود .

۴۰۷) رهائی متهم

مردی را به جرم ارتداد دستگیر کرده ، نزد هارون الرشید آوردند .

هارون : آیا اعتراف می کنی مرتد و ملحد شده ای ؟

گفت : هرگز ، تمام مردم می دانند من اهل نماز و طاعت هستم و در انجام واجبات و مستحبات کوتاهی نمی کنم .

هارون : او را تازیانه بزنید تا اعتراف کند .

متهم : اگر مرا تازیانه بزنی ، ارتداد خود را ثابت کرده ای ، و بر همگان آشکار خواهد شد که تو خلیفه رسول خدا نیستی .

هارون : چطور ؟

متهم : چون پیامبر برای اقرار به اسلام سختگیری می کرد ، و تو برای گرفتن اعتراف به کفر تازیانه می زنی .

هارون چون این پاسخ شنید ، دستور داد او را رها کنند .

۴۰۸) اشعار اجنه

پس از شهادت امام حسین علیه السلام بر اثر جو خفقان شدید حاکم بر جامعه کسی جرئت نمی کرد نامی از امام و اهل بیت به میان آورد . زائرین قبر مطهرش ، دست و پایشان قطع می شد . حتی شعرا جرئت نداشتند در مصیبت اهل بیت بویژه امام حسین مرثیه بسرایند .

از این رو گاهی شاعری در این باره شعر و مرثیه ای می سرود ، و آن را به جن نسبت می داد و در میان مردم شایع و رایج می ساخت .

از جمله اشعار دعبل خزاعی است که گویند ابیات آخر را اجنه سروده اند .

زر خیر قبرٍ فی العراق یزار

و اعص الحمار فمن نهاك حمار

لم لا ازورك يا حسين لك الفداء

قومی و من عطفت علیه نزاز

و

لک الموده فی قلوب ذوی النهی

و علی عدوک مقته و دَمار

یابن الشهید و یا شهیدا عمُّه

خیر العمومه جعفر الطیار

۴۰۹) اختلاف ابو حنیفه

شخصی وضوء گرفت و پایش را مسح کشید . ناگهان متوجه شد یکی از ماءموران خلیفه او را نظاره می کند . بلافاصله پایش را شست .

ماءمور نزدیک آمد و سبب مسح اول و غسل دوم پا را پرسید ؟

گفت : این از مسائل اختلافی بین خدا و ابو حنیفه است .

خداوند می فرماید : وَامسَحُوا بِرُؤُسِکُم و اَرجُلِکُم .

ولی ابو حنیفه می گوید : و اغسلوا ارجلکم .

چون احتیاط در جمع است . از ترس خدا مسح کردم و از ترس خلیفه شستم .

۴۱۰) آئین پرخوری

از پرخوری پرسیدند : کدام آیه قرآن را بیشتر دوست داری ؟

گفت : ما لَکُم اَلا تَاءکُلُوا

پرسیدند : کدام دستور قرآن را بیشتر بکار می بندی ؟

گفت : کُلُوا وَ اشرَبُوا

پرسیدند : کدام دعا را ورد زبان ساخته ای ؟

گفت : رَبَّنا اَنزِل عَلَینا مائِدَهً مِنَ السَّماءِ

۴۱۱) کلاس آمادگی

مردی از عارفی خواست او را شیوه عبادت آموزد .

پرسید : چگونه خوری ؟

پاسخ داد : آن اندازه که سیر شوم .

گفت : این کار چهار پایان است . برو پیش از آموختن عبادت ، راه و رسم خوردن را بیاموز .

۴۱۲) سنت و بدعت

هر که او بنهاده ناخوش سنتی

سوی او نفرین رود هر ساعتی

نیکوان رفتند سنتها بماند

وز لئیمان ظلم و بدعتها بماند

۴۱۳) دیده عبرت بین

در باره ابراهیم بن ادهم بلخی متوفی بسال ۱۶۱ هجری قمری ، و سبب ترک ریاست بلخ گفته اند :

روزی فقیری را دید در سایه قصر او نشست . قرص نانی از انبان خود بیرون آورد و خورد ، سپس کمی آب نوشید و خوابید .

ابراهیم از مشاهده این صحنه از خواب غفلت بیدار شد ، به فکر فرو رفت و با خود گفت : هر گاه این مقدار غذا برای انسان کافی باشد و چنین آرام و راحت بدون تشویش خاطر بخوابد ، چرا من این همه زخارف دنیوی را با زحمت جمع کنم ، وسرانجام با حسرت از دنیا بروم . به همین خاطر یکباره حکومت بلخ را رها کرد وبه سلک دراویش در آمد .

همچنین گویند : روزی در حالی که لباس کهنه ای برتن داشت ، خواست به حمام برود . صاحب حمام از ورود او جلوگیری کرد .

ابراهیم با خود گفت : شگفتا ، هنگامی که انسان به خاطر نداشتن مال ، از دخول در حمام ممنوع شود ، چگونه طمع دارد بدون طاعت داخل بهشت گردد .

۴۱۴) غریب آشنا

ای موی موی من ، همه محو لقای تو

عمری بود که فانیم اندر بقای تو

در هر کجا که چشم گشایم تو حاضری

گوئی درون دیده من هست جای تو

در هر نفس اگر کشیم صد هزار بار

حاشا که بر کشم نفسی بی رضای تو

مردم کنند دعای تو ، لیک از برای خویش

من می کنم دعای تو ، لیک از برای تو

آن را که شد شهید ، بهشت است خونبها

من خونبها

طلب نکنم جز لقای تو

از بس که غرق عشق تو بودم به عمر خویش

نشناختم جفای تو را ، از وفای تو

قاآنی ار غریب نماید غریب نیست

بیگانه است با دو جهان ، آشنای تو

۴۱۵) مختصات شهر

شهری است نزدیک تهران ، با این خصوصیات .

از حذف حرف اول ، اسم شخصی ،

از حذف حرف اول و دوم ، نام خانوادگی ،

از حذف حرف اول و دوم و سوم وسیله جنگی ،

از حذف حرف اول و دوم و سوم و چهارم واحد پول

و با حذف حرف اول تا حرف پنجم ، یکی از حروف الفباء بدست می آید . (۲۵۷)

۴۱۶) خوبی و بدی

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را

خوبی چه بدی داشت که یکبار نکردی

۴۱۷) پنج عنایت

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام پنج حاجت از پروردگار خویش مسئلت داشت ، و خداوند هر پنج حاجت را به او عطا نمود . ولی همان پنج امر را بدون سؤ ال به امت خاتم پیامبران عنایت فرمود . (۲۵۸) و آن پنج مطلب عبارتست از :

۱ مغفرت

ابراهیم از خداوند می خواهد خطایش را در روز جزا ببخشاید .

وَالَّذی اَطمَعُ اَن یَغفِرَلی خَطیئَتی یَومَ الدّینِ(۲۵۹)

و خداوند به امت پیامبر خاتم می فرماید :

یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسرَفُوا عَلی اَنفُسِهِم لاتَقنَطُوا مِن رَحمَهِ اللهِ ، اِنَّ اللهَ یَغفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا(۲۶۰)

۲ عدم خذلان

ابراهیم علیه السلام : وَ لاتُخزِنی یَومَ یُبعَثُونَ(۲۶۱)

خداوند به این امت فرمود : یَومَ لایُخزی اللهُ النَّبیَّ وَ الَّذینَ امَنُوا مَعَهُ(۲۶۲)

۳ وراثت

ابراهیم علیه السلام : وَاجعَلنی مِن وَرَثَهِ جَنَّهِ النَّعیمِ(۲۶۳)

خطاب به امت رسول اکرم فرمود :

اوُلئِکَ هُمُ الوارِثُونَ الَّذینَ یَرِثُونَ الفِردَوسَ هُم فیها خالِدُونَ(۲۶۴)

۴ قبولی توبه

ابراهیم علیه السلام : رَبَّنا تَقَبَّل مِنا(۲۶۵)

فرمود : وَ هُوَ الَّذی یَقبَلُ التَّوبَهَ عَن عِبادِهِ(۲۶۶)

۵ نسل صالح

ابراهیم علیه السلام : رَبِّ هَب لی مِنَ الصالِحینَ(۲۶۷)

و فرمود : وَ هُوَ الَّذی جَعَلَکُم خَلائِفَ فِی الاَرضِ(۲۶۸)

۴۱۸) همسران پیامبر(۲۶۹)

۱ - خدیجه بنت خویلد۲ سوده بنت زمعه

۳ - عایشه بنت ابی بکر۴ ام شریک بنت دودان

۵ - حفصه بنت عمر۶ ام حبیب بنت ابی سفیان

۷ - ام سلمه بنت عبد المطلب ۸ زینب بنت جحش اسدی

۹ - زینب بنت خزیمه ۱۰ میمونه بنت حارث

۱۱ - جویریه بنت حارث ۱۲ صفیه بنت حی

۱۳ - عالیه بنت ظبیان ۱۴ قتیله بنت قیس

۱۵ - فاطمه بنت ضحاک ۱۶ اسماء بنت نعمان

۱۷ - ملیکه اللیثیه ۱۸ بنت صلت

۴۱۹) اخذ صفت نیکو

بوذر جمهر حکیم گوید : من از هر چیزی صفت نیک او را فراگرفته ام . حتی از سگ و کلاغ و خوک و گربه . (۲۷۰)

گفتند : از سگ چه آموختی ؟ گفت : الفت و وفاء با صاحب خود را .

گفتند : از کلاغ چه آموختی ؟ گفت : شدت احتراز و احتیاط را .

گفتند : از خوک چه آموختی ؟ گفت : بَکور او را در حوائج .

گفتند : از گربه چه آموختی ؟ گفت : حسن نغمه و کثرت تملق .

۴۲۰) دعاء ختم قرآن

اللهم ارزقنا بکل حرف من القرآن حلاوه و بکل جزء من القرآن جزاءً .

اللهم ارزقنا بالالف الفه ، و بالباء برکه ، و بالتاء توبه ، و بالثاء ثوابا ،

و بالجیم جمالا ، و بالحاء حکمه ، و بالخاء خیرا ،

و بالدال دلیلا ، و بالذال ذکاءً ، و بالراء رحمه ، و بالزاء زکاه ،

و بالسین سعاده ، و بالشین شفاءً ، و بالصاد صدقا ، و بالضاد ضیاء ،

و بالطاء طراوه ، و بالظاء ظفرا ، و بالعین علما ، و بالغین غنی ،

و بالفاء فلاحا ، و بالقاف قربه ، و بالکاف کرامه ،

و باللام لطفا ، و بالميم موعظه ، و بالنون نورا ،

و بالواو وصله ، و بالهاء هدايه ، و بالياء يقينا .

۴۲۱) استدلال کودک

روزی مردی از کودکی احوالپرسی کرد . کودك جواب نداد .

نامش را پرسید . پاسخ نگفت .

از محل درس و بازی و سکونت وی سؤ ال کرد . جوابی نشنید .

مرد گفت : پسرم ، مگر زبان نداری .

کودك زبانش را بیرون آورد و به او نشان داد .

مردم با ناراحتی پرسید : پس چرا هر چه می پرسم ، جواب نمی دهی ؟

کودك : چون پدرم گفته : هیچ وقت جواب بزرگتر از خودت را مده .

۴۲۲) تبدیل سال قمری به شمسی

سال قمری مورد نظر را در روزهای سال قمری ضرب می کنیم . سپس حاصل ضرب را به روزهای سال شمسی تقسیم می نمائیم .

مثال : برای تبدیل سال ۱۴۰۰ قمری به سال شمسی به این ترتیب محاسبه می شود . ۱۳۵۸ ۷۳ گ۹۹۱۲۰ = ۷۳ گ ۳۵۴ * ۲۸۰ = ۳۶۵ گ ۱۴۰۰*۳۵۴

البته باقیمانده ، بیانگر اختلاف روزها درسال شمسی و قمری است .

۴۲۳) انواع ثلاثه حروف

۱ - حروف مسروری : حروف دو حرفی است و دوازده حرف می باشد .

با ، تا ، ثا ، حا ، خا ، را ، زا ، طا ، ظا ، فا ، ها ، یا .

۲ - حروف ملفوظی : حروف سه حرفی است که حرف اول و آخرش با هم مغایر است و سیزده حرف می باشد .

الف ، جیم ، دال ، ذال ، سین ، شین ، صاد ، ضاد ، عین ، غین ، قاف ، کاف ، لام .

۳ - حروف ملبوبی یا حروف مکتوبی : حروف سه حرفی است که حرف آخرش عین حرف اول است و آن سه حرف می باشد : میم نون واو .

۴۲۴) وصیت اسکندر

اسکندر مقدونی فاتح ۳۶ کشور جهان در ۲۱ سالگی به حکومت رسید و در ۳۶ سالگی بر اثر بیماری از دنیا رفت . در هنگام مرگ دو وصیت به مادرش نمود .

الف دستم را از تابوت بیرون بگذار . تا همه بدانند با دست خالی از دنیا رفتم و چیزی با خود نبردم .

ب از تمام مردم دعوت نمائید تا در تشییع جنازه من شرکت کنند ، مشروط بر اینکه مدعوین ، عزیزی را از دست نداده باشند .

مادر طبق وصیت در کنار جنازه به انتظار نشست تا مردم برای مراسم تشییع گرد آیند ، ولی کسی نیامد . به فکر فرو رفت و دانست اسکندر بهترین وسیله تسلیت او را فراهم کرده است .

۴۲۵) جلوه حق

از عارفی پرسیدند : کجا خدای را دیدی ؟

گفت : آنجا که خود را ندیدم .

۴۲۶) مفاخره سفید و سیاه

حجاج دو غلام ، یکی سفید ، و دیگری سیاه داشت .

روزی به آنها گفت : در مدح خود و ذم دیگری سخن بگوئید .

سیاه : آیا نمی بینی مانند مشک چیزی نیست و خرواری شلغم سفید به یک درهم نیرزد . بدون تردید بینائی چشم از سیاهی چشم است و سفیدی چشم نقشی ندارد .

سفید : آیا نمی بینی مانند ماه چیزی نیست و خرواری ذغال سیاه به یکدرهم نیرزد . صورت مردان خداسفید و چهره اهل دوزخ سیاه است .

حجاج خندید و به هر دو جایزه داد .

۴۲۷) دشمن سرسخت

حکیمی را از معنای حدیث اَعدی عَدُوِّکَ نَفسُکَ الَّتی بَینَ جَنبَیکَ پرسیدند ؟

گفت : به هر دشمنی احسان کنی دوست گردد ، مگر نفس که هر اندازه بیشتر با او مدارا و موافقت نمائی ، بر مخالفت و عداوتش افزوده شود .

مراد هر که بر آری مطیع امر تو شود

خلاف نفس که گردن کشد چو یافت مراد

۴۲۸) حساب رسی

خدا شناسی نزد خود قلم و دواتی گذاشته بود و تمام گفته ها و کرده های خود را از صبح تا شام می نوشت . آنگاه در آن می نگریست ، و بر طاعات خود سپاس ، و بر معاصی خود استغفار می کرد .

۴۲۹) مناظره باکره وثیبه

خواجه ای خواست کنیزی بخرد . دو جاریه جمیله نزد وی بردند ، یکی باکره و دیگری ثیبه . ثیبه از باکره زیباتر بود ، ولی خواجه تصمیم گرفت باکره را ابتیاع کند .

ثیبه گفت : ای خواجه ، مابینی و بینها الا لیله واحده و یبقی قبحها و جمالی .

باکره گفت : راست می گوئی ، لکن لیله القدر خیر من الف شهر .

خواجه را از این مناظره خوش آمد و هر دو را خرید .

۴۳۰) ابو سعید ابی الخیر

حال عالم سر به سر پرسیدم از فرزانه ای

گفت : یاخاکی است یا بادی است یا افسانه ای

گفتمش : آن کس که او اندر طلب پویان بود ؟

گفت : یا کوری است یا کری است یا دیوانه ای

گفتمش : احوال عمر ما چه باشد ؟ عمر چیست ؟

گفت : یا برقی است یا شمعی است یا پروانه ای

بر مثال قطره برف است در فصل تموز

هیچ عاقل در چنین جا ، گاه سازد خانه ای ؟

۴۳۱) مطبخ محقر

وزیری قصری با شکوه ساخت ، و سلطان را برای ولیمه دعوت کرد .

سلطان عمارت را بازدید نمود و جابجا تحسین فرمود تا به مطبخ رسید . کوچکی مطبخ را با وسعت خانه مناسب ندید . به وزیر گفت : مطبخ بدین کوچکی و تنگی ، خانه ای به این وسعت و بزرگی را نشاید .

وزیر اظهار داشت : آن کوچکی سبب این بزرگی شده است .

۴۳۲) خواجه بخیل

شاعری قصیده ای در مدح خواجه ای بخیل سرود تا وی را صله دهد . لیکن هفته ای گذشت و خواجه چیزی به او نداد . قصیده ای دیگر در مدح وی گفت . اثری ظاهر نگشت . برای بار سوم قطعه ای انشاد کرد . خواجه التفات ننمود .

سپس به عنوان انتقام ، خواجه را مورد ذم قرار داد ، و به هجو وی پرداخت .

خواجه به روی خود نیاورد وعکس العملی از خود نشان نداد .

آنگاه شاعر چهار زانو در سرای خواجه نشست .

خواجه بیرون آمد و گفت : مدح گفتی ، هیچت ندادم . قطعه تقاضائی آوردی ، پروا نکردم . هجو کردی ، به روی خود نیاوردم . اکنون به چه امید اینجا نشسته ای ؟

شاعر : به آن امید که مرثیه ات نیز بگویم ، شاید ورثه چیزی بدهند .

خواجه : پس به همین امید بمان و بنشین و به همین خیال باش . و بدان که آرزویت را به گور خواهی برد .

۴۳۳) اثر خلوص

در بنی اسرائیل عابدی بود . وی را گفتند در فلان موضع درختی است که گروهی آن را می پرستند . خشمگین شد . تبر بردوش گرفت تا آن درخت را از ریشه قطع کند .

ابلیس در لباس پیر ناصحی ظاهر شد وگفت : کجا ؟

عابد : می روم تا درخت را از ریشه برکنم تا خدای یگانه را بپرستند .

شیطان : اگر قطع درخت لازم بود . خداوند به پیغمبر خود ماءموریت می داد .

عابد : امکان ندارد ، باید بروم و درخت را

از ریشه بیرون آورم .

شیطان مانع شد و راه بر عابد بست . عابد او را برزمین انداخت و خواست تا جانش را بگیرد .

شیطان : مرا رها کن تا تو را نصیحتی کنم ، شاید بکار آید .

عابد از روی سینه او برخاست و پرسید : چه نصیحتی داری ؟

شیطان : انفاق بر مستمندان از قطع درخت برایت بهتر است .

عابد : من پولی ندارم که در راه خدا انفاق کنم .

شیطان : من متعهد می شوم هر روز دو دینار به تو بدهم .

عابد پنداشت راه خوبی است . یکی را صدقه می دهم و دیگری را صرف هزینه خود می کنم . دو روز شیطان به وعده خود وفا کرد . ولی روز سوم عابد دید از درهم و دینار خبری نیست .

بار دیگر تبر را به دست گرفت و به قصد قطع درخت به راه افتاد .

شیطان مانع شد . با هم به ستیز برخاستند .

این بار شیطان ، عابد را بر زمین کوفت . عابد تعجب کرد . چگونه بار اول به آن راحتی او را نقش بر زمین ساختم واکنون مقهور او گشتم ! ؟

شیطان : بار اول خشم تو برای خدا بود ، و این بار برای درهم و دینار .

۴۳۴) فعل و عمل

عمل اخص از فعل است . زیرا در تحقق عمل دو خصوصیت وجود دارد : علم و آگاهی ، قصد و تصمیم ، پس اگر کاری با علم و قصد از انسان صادر شود آن را عمل گویند . ولی فعل اعم از عمل است

، خواه این دو ویژگی باشد یا نباشد .

۴۳۵) اهتمام شیعه به کتاب

شیخ حر عاملی در جلد بیستم وسائل الشیعه صفحه ۴۹ تصریح دارد : شیعه واصحاب ائمه معصومین علیهم السلام بیش از شش هزار و ششصد کتاب در عصر حضور وغیبت صغری تاءلیف و تدوین کرده اند . و این بیانگر اهتمام شیعه به حفظ آثار ونشر معارف است .

۴۳۶) ابجد شیعه

امام صادق علیه السلام طبق روایت فرمود : (۲۷۱)

من لم یکن عنده من شیعتنا و محبینا کتاب سلیم بن قیس الهلالی فلیس عنده من امرنا شی ء و لایعلم من اسبابنا شیئا و هو ابجد الشیعه و هو سر من اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم .

هر کس از شیعیان و دوستداران ما کتاب سلیم را نداشته باشد ، از ولایت ما بهره ای ندارد ، و چیزی از اسرار ما نمی داند . کتاب سلیم الفبای شیعه و یکی از اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله است .

۴۳۷) علم زده

از شخصی که در دانستن علوم خیلی ادعا می کرد ، سؤ ال شد : سبب طولانی بودن روز در تابستان ، و کوتاهی آن در زمستان از نظر علمی چیست ؟

گفت : یک اصل علمی داریم که گرما موجب انبساط ، و سرما موجب انقباض اشیاء می شود . بنابراین چون تابستان هوا گرم است ، روز طولانی می شود ، ولی در زمستان هوا سرد است و روز کوتاه می شود ! ! !

۴۳۸) جهت یابی صحیح

از فقیهی پرسیدند : چون در صحرائی بر سر چشمه ای رسیم ، و خواهیم غسلی بجا آوریم ، روی به کدام سوی بنهیم ؟

گفت : به سمت جامه های خود .

۴۳۹) حسن یوسف

کاروان گر حسن یوسف را به ارزانی خرید

عشق را نازم ، زلیخایش ، به نرخ جان خرید

۴۴۰) ای وای برمن

الهی من آن بنده نافرمانی هستم که فرمانش دادی ، فرمانت نبرد .

پس ای وای برمن ، اگر زمین از گناهان من خبر داشت ، دهان باز می کرد و مرا در خود فرو می برد .

ای وای بر من ، اگر کوهها از گناهان من آگاه می شدند ، بر سر من فرو می ریختند .

ای وای بر من ، اگر دریاها می دانستند ، مرا می بلعیدند و غرق می کردند .

ای وای بر من ، اگر آسمانها اطلاع می یافتند ، از هم می گسیختند و سنگها بر فرق من فرود می آمد .

ای وای بر من ، اگر باکوله بار سنگینی از معصیت در پیشگاه او حاضر شوم . با دل و روئی سیاه ، دست و پائی ستمکار ، چشم و گوشی گنهکار ، و زبانی نافرمان .

ای وای بر من ، اگر از من پرسند :

چگونه به دنیا نگریستی ، و در آخرت نیندیشیدی ؟

ای وای بر من ، اگر از من پرسند :

چگونه به مخلوق زیبای من دل باختی ، و خالق زیبائی را نیافتی ؟

ای وای بر من ، اگر از من پرسند :

چگونه به غیر من پیوستی ، و از من بریدی ؟

ای وای بر من ، اگر از من پرسند :

آیا این همه نعمتها بس نبود که بر فرمان من گردن نهی ؟

ای وای بر من ، وای ، وای ، چه

بگویم ؟ چه عذر آورم ؟ همه ذرات وجود بر من گواه آورند .

ای وای بر من ، می ترسم ، می هراسم ، بیم دارم ، وحشت زده ام .

چه کنم ، چه بگویم ، که نتوانم . اما از فضل و کرم تو نومید نیستم .

ای خدای عادل ، با من عدل مکن که بیچاره خواهم شد ، به من فضل کن تا گره از کارم گشائی .

گرچه می دانم که مستوجب عقوبتم ، اما اگر تو خواهی ، مرا بخشی .

پس دستم بگیر و مرا رها نکن . توفیقم ده تا چنان باشم که تو خواهی ، نه چنین که من ، دوستت باشم نه دشمن .

الهی کفی بی فخرا ان تکون لی ربا ، و کفی بی عزا ان اکون لك عبدا

الهی انت کما ارید فاجعلنی کما ترید

(۴۴۱) بوی عمل

امام کاظم علیه السلام طبق حدیثی در اصول کافی فرمود :

شخصی از پدرم امام صادق علیه السلام پرسید : هنگامی که انسان قصد کند طاعت یا معصیتی بجا آورد ، آیا ملائکه موکل بر اعمال انسان می دانند او چه قصدی دارد ؟

فرمود : آیا بوی خوش و طیب ، و بوی ناخوش و خبیث ، باهم مساوی است ؟

عرض کرد : نه .

فرمود : وقتی انسان قصد می کند کار نیکی را انجام دهد ، از نفس او بوی خوشی خارج می شود . و هرگاه قصد انجام کار زشتی را دارد ، بوی بدی از او بیرون می آید .

به این ترتیب ، فرشتگان از طریق استشمام بوی خوش و

ناخوش پی می برند که قصد انسان چیست . اگر قصد خیر داشته باشد هر چند عمل خیر از او صادر نشود ، ثواب آن را در پرونده اش ثبت می کنند . و اگر قصد شر داشته باشد تا زمانی که عمل از او سر نزد ، عقاب برایش منظور نمی شود .

۴۴۲) موعظه بهلول و هارون

هارون در بازگشت از مکه مدتی در کوفه اقامت کرد . روزی با بهلول مواجه شد که با صدای بلند او را می خواند .

هارون به خشم آمد و گفت : آیا مرا می شناسی ؟

بهلول : آری ! تو را خوب می شناسم .

پرسید : من کیستم ؟

پاسخ داد : تو کسی هستی که اگر در شرق عالم به کسی ستم شود و تو در غرب عالم باشی ، خداوند روز قیامت از آن ستم از تو باز خواست می کند .

هارون گریست و گفت : حال مرا چگونه می بینی ؟

بهلول : بر قرآن عرضه کن . خداوند می فرماید :

اِنَّ الاَبرارَ لَفی نَعیمٍ وَ اِنَّ الفُجارَ لَفی جَحیمٍ

هارون : اعمال ما چگونه است ؟

بهلول : اِنَّما یَتَقبَّلُ مِنَ المُتَّقینَ

هارون : آیا خویشاوندی ما با رسول خدا کارساز نیست ؟

بهلول : فَإِذا نُفِخَ فِیالصُّورِ فَلا اَنسابَ بَینَهُم

هارون : آیا شفاعت شامل حال ما نمی شود ؟

بهلول : یَومَئِذٍ لاتَنفَعُ الشَّفاعَهُ اِلا مَن اَذِنَ لَهُ الرَّحمانُ وَرِضیَ لَهُ قَولا

هارون : حاجتی داری برایت رواکنم ؟

بهلول : آری ، گناهانم را ببخشی و مرا داخل بهشت گردانی .

هارون : این در اختیار من نیست . لکن می دانم

قرضی داری می توانم قرضت را اداء کنم .

بهلول : الدین لایقضی بدین اد اموال الناس الیهم .

یعنی دین با دین ادا نمی شود . تو اموال مردم را به صاحبانش برگردان .

هارون : آیا دوست داری دستور بدهم تا آخر عمر به تو مستمری بدهند .

بهلول : آیا می پنداری خداوند ترا به یاد دارد و مرا فراموش کرده است ! ؟

۴۴۳) بی انصاف

رئیس دادگاه : جلسه رسمی است .

شاکی : جناب قاضی ، این آقا مدتها است موعد وامش سر آمده و هنوز بدهی خود را نپرداخته است .

قاضی : آقا ، شما چرا دین خود را ادا نمی کنید ؟

متشاکی : جناب قاضی ، این آقا خیلی بی انصاف است . چون دوسال است از او تقاضا کرده ام ، دو روز به من فرصت بدهد و نداده است .

۴۴۴) آزادی از اسارت

نخستین جنگ مسلمانان با مشرکان جنگ بدر بود که درسال دوم هجری رخ داد . مسلمانان هفتاد نفر را به هلاکت رساندند ، و هفتاد نفر را به اسارت گرفتند ، شهداء اسلام نه یا یازده نفر بود و هیچ مسلمانی به اسارت دشمن در نیامد .

یکی از اسراء مشرکین ، عباس عموی پیامبر بود که پس از اخذ فداء آزاد شد و اسلام آورد . او بنابر مشهور به مکه بازگشت واخبار را بطور سری برای پیامبر می فرستاد و پیش از فتح مکه به مدینه آمد و به سپاه اسلام پیوست .

بقیه اسراء نیز در ازاء اخذ فدیه از یک هزار درهم تا چهار هزار درهم به تناسب وضع مالی آنان آزاد شدند .

۴۴۵) خاصیت سکنجبین

سکنجبین دفع صفرا کند .

صفرای سالک ، نسیان است . نَسوُا اللهَ فَنَسِیَهُم .

ذکر لا ـ اله الا ـ الله که از سرکه نفی و انگبین اثبات ترکیب شده ، صفرای نسیان را دفع می کند . چنانچه فرمود : اُذکُروُنی اَذکُرکُم

۴۴۶) ناکرده گنه کیست ؟

ناکرده گنه در این جهان کیست ، بگو

آنکس که گنه نکرده و زیست ، بگو

من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست ، بگو

۴۴۷) چشم دل

حکیمی از تلمیذ خود پرسید : اگر دیده سر ، عالم ملک را نبیند چه می کنی ؟

پاسخ داد : معالجه خواهم کرد تا بینائی خود را بازیابد .

فرمود : پس چون چشم دل عالم ملکوت را نبیند ، در اندیشه علاج باش .

۴۴۸) مراتب نفس

هر گاه نفس مسخر دو قوه شهویه و غضبیه باشد ، آن رانفس اماره گویند . اثر آن بروز اخلاق رذیله واعمال سیئه ، و نتیجه آن سقوط بهاسفل السافلین است اِنَّ النَّفسَ لَاَمارَةٌ بِالسُّوءِ اِلا ما رَحِمَرَب ی .

هر گاه نفس مسخر دو نیروی عقل و شرع باشد ، آن را نفس مطمئنه نامند . اثر آن ظهور اخلاق فاضله و اعمال حسنه و نتیجه آن صعود به اعلی علیین است .

یا اَیَّتُهَا النَّفسُ المُطمَئِنَّهُ اِرجِعی اِلی رَبِّکَ راضِیَهً مَرضِیَهً .

فَادخُلی فی عِبادی وَ ادخُلی جَنَّتی

و هر گاه نفس مسخر هیچیک نباشد بلکه قوای اربعه با یکدیگر در ستیز باشند و گاهی شرع و عقل غلبه یابد وگاهی شهوت و غضب ، در این صورت آن را نفس لوامه گویند .

اثر آن در هنگام غلبه شرع و عقل ، ظهور حسن خلق و عمل صالح ، و در هنگام غلبه شهوت و غضب ، بروز سوء خلق و عمل قبیح می باشد . و چون در هر حال نور عقل و شرع در وجود او بکلی خاموش نگشته ، در وقت بروز خلق سوء و ارتکاب فعل قبیح خود را ملامت می کند . و در غالب موارد همین حالت ملامت و ندامت ، منشاء توبه و انابه می شود .

لا اُقسِمُ بِیَومِ القِیامَهِ وَ

لا أُقسِمُ بِالنَّفسِ اللَّوامَهِ

در هر حال وی گاهی سیر صعودی و گاهی سیر نزولی دارد .

۴۴۹) ابن الوقت

ابن الوقت آنست که بر گذشته حسرت و تاءسف نخورد و بر آینده طمع نورزد .

۴۵۰) معشوق نادیده

تو عاشق دیده و من عاشق معشوق نادیده

مرا آغاز کار است و ترا انجام پرکاری

۴۵۱) انبساط خاطر

حکیمی گفت : هرچه تکرار شود سبب ملال باشد جز هشت چیز که تکرارش موجب نشاط و انبساط خاطر است : نان گندم ، گوشت گوسفند ، آب خنك ، جامه لطیف ، بستر نرم ، بوی خوش ، دیدن محبوب ، سخن با دوستان .

۴۵۲) مشورت

در کارهای بزرگ با اهل خبره و افراد مجرب مشورت کن که تجارب گران خویش را برایگان در اختیار تو قرار دهند .

۴۵۳) مالک غیر مملوک

با یزید بسطامی : زاهد آن نیست که مالك چیزی نبود ، زاهد آنست که چیزی مالك او نبود .

۴۵۴) قساوت قلب

عارفی گفت : سه چیز قساوت قلب آورد : خندیدن بدون شگفتی ، خوردن بدون گرسنگی ، سخن گفتن بدون ضرورت .

۴۵۵) مناجات ابلیس

ابلیس : خداوندا ، بندگان ، ترا دوست دارند و عصیانت کنند ، و مرا دشمن دارند و اطاعتم کنند . (ربیع الابرار)

۴۵۶) شاهکار

سلطان و وزیرش به شکار رفتند . سلطان پرنده ای را هدف قرار داد و خطا کرد .

وزیر گفت : نیکو کردی .

سلطان : مرا ریشخند می کنی ؟

وزیر : به آن پرنده نیکی کردی .

۴۵۷) معما

مخرج مشترک کسرهای نه گانه به دو طریق به دست می آید :

۱ حاصل ضرب روزهای سال در روزهای هفته .

۱۲۵۲۰ ۱۳۶۰*۷ = ۱۹ * . . . * ۱۴ * ۱۳ * ۱۲ ۲ حاصل ضرب مخرج کسرهائی که در آنها حرف عین باشد .

(ربع ۱۴ ، سبع = ۱۷ ، تسع = ۱۹ ، عشر = ۱۱۰) ۱۲۵۲۰ = ۱۱۰ * ۱۹ * ۱۷ * ۱۴

۴۵۸) فهرست خلفاء راشدین

نام خلیفه دوران خلافت سال فوت

۱ - ابوبکر بن ابی قحافه ۲ سال و ۴ ماه ۱۳ ه ق

۲ - عمر بن الخطاب ۱۰ سال و ۶ ماه ۲۳ ه ق

۳ - عثمان بن عفان ۱۲ سال ۳۵ ه ق

۴ - علی بن ابیطالب ۴ سال و ۸ ماه ۴۰ ه ق

۵ - حسن بن علی ۶ ماه ۵۰ ه ق

۴۵۹) فهرست خلفاء اموی

نام خلیفه مدت خلافت مرگ عمر امام معاصر

۱ - معاویه بن ابی سفیان ۲۰ سال ۶۰ هق ۷۷امام حسن و امام حسین

۲ - یزید بن معاویه ۴ سال ۶۴ هق ۳۹امام حسین و امام سجاد

۳ - معاویه بن یزید ۲ ماه ۶۴ ه ق ۲۳ امام سجاد

۴ - مروان بن حکم ۶ ماه ۶۵ ه ق ۶۴ امام سجاد

۵ – عبد الملک بن مروان ۲۱ سال ۸۶ ه ق ۶۳ امام سجاد

۶ – ولید بن عبدالملک ۱۰ سال ۹۶ ه ق ۵۱امام سجاد و امام باقر

۷ – سلیمان بن عبدالملک ۲سال و۸ماه ۹۹ ه ق ۴۵ امام باقر

۸ – عمربن عبدالعزیز بن عبدالملک ۲سال و۶ماه ۱۰۱ه ق ۳۹امام باقر

۹ – یزید ثانی بن عبدالملک ۴ سال ۱۰۵ ه ق ۳۳امام باقر

۱۰ – هشام بن عبدالملک ۲۰سال ۱۲۵ ۵۴امام باقر و امام صادق

۱۱ – ولید بن یزید ثانی یکسال ۱۲۶ ۴۲امام صادق

۱۲ – یزید ثالث بن ولید اول ۶ ماه ۵۲۱۲۶ امام صادق

۱۳ – ابراهیم بن ولید ۲ ماه ۱۲۷ ۴۰ امام صادق

۱۴ – مروان بن محمد۵سال وسه ماه ۵۷۱۳۲امام صادق

مروان بن محمد که به مروان حمار شهرت دارد در جنگ معروف زاب یکی از شعب دجله ، از ابو مسلم خراسانی شکست خورد و

گریخت . یکی از سرداران سپاه ابو مسلم به نام عبدالله بن علی مروان را تعقیب کرد و در بوصیر در محرم سال ۱۳۲ هق او را به هلاکت رساند . و با مرگ وی ، خلافت امویان منقرض شد .

۴۶۰) ایثار ابوذر

در گرمای شدید تابستان پیامبر اکرم که از ناحیه رومیان ، مدینه را مورد تهدید می دید ، اعلام بسیج عمومی نمود . با وجود کارشکنی منافقین و بهانه جوئی گروهی مبنی بر فرا رسیدن وقت چیدن خرما و جمع محصول ، بالغ بر ۳۰/۰۰۰ نفر آماده حرکت شدند . بعضی از عناصر متزلزل همچون کعب بن مالك ، مراره بن ربیع ، هلال بن امیه از میانه راه برگشتند .

در این میان شتر ابوذر از رفتن بازماند . هرچه کوشید نتوانست خود را به سپاه برساند . اصحاب گفتند : ای رسول خدا ، ابوذر هم برگشت .

پیامبر فرمود : اگر در او خیری باشد ، خواهد آمد و به شما ملحق خواهد شد .

سر انجام ابوذر با همه تلاش خود برای بحرکت در آوردن شتر نومید شد . لذا شتر را رها کرد ، بارها را به دوش گرفت ، و در آن گرمای طاقت فرسا با پای پیاده و با شتاب به راه افتاد تا خود را هر چه سریعتر به لشکر برساند .

عطش بر او غلبه کرد . ناگهان ابری دید . پنداشت در آن نقطه بارانی آمده ، به آنسوی رفت مقداری آب باران در کنار سنگی جمع شده بود . اندکی چشید ، ولی خود را سیراب نکرد . چون تشنگی رسول خدا

را به خاطر آورد ، آب را در مشکی ریخت و همراه برداشت ، و با جگری سوزان ، پستی و بلندیها را پشت سر گذاشت ، تا از دور چشمش به لشکر افتاد . خوشحال شد و بر سرعت خود افزود .

سپاه متوجه او شدند . به پیغمبر عرض کردند : مردی می آید .

حضرت رسول : چه خوب است ابوذر باشد .

چون نزدیک شد گفتند : ابوذر است .

فرمود : خدا او را بیامرزد . تنها زندگی می کند ، تنها می میرد ، و تنها محشور می شود . آنگاه به استقبال ابوذر رفتند ، بار و بنه را از پشت اوگرفتند و بر زمین گذاشتند . ابوذر از شدت عطش بر زمین افتاد .

پیامبر فرمود : آب بیاورید . ابوذر : آب دارم .

فرمود : آب داشتی و نیاشامیدی ؟

عرض کرد : پدر ومادرم به قربانت . در بین راه آب گوارائی دیدم . اندکی چشیدم با خود گفتم : از آن نیاشامم تا حبیبم رسول خدا از آن بیاشامد .

۴۶۱) قاری نکته سنج

ظریفی در خانه بخیلی آمد . از سوراخ در مشاهده کرد خواجه طبقی انجیر در پیش دارد و می خورد . ظریف حلقه بر در زد .

بخیل دستار روی طبق انداخت ، و در را باز کرد و پرسید : کیستی ؟

گفت : حافظ و قاری قرآن کریم .

خواجه : داخل شو و آیاتی چند از قرآن بخوان .

ظریف : وَ الزَّیتُونِ وَ طُورِ سینینَ وَ هذَا البَلَدِالاَمینِ . . .

خواجه : وَالتینِ کجا رفت ؟ ظریف

: زیر دستار خواجه .

۴۶۲) سر آمد مردم

شخصی از بخیلی پرسید : کی در حلم و صبر سر آمد مردم باشم ؟

گفت : وقتی کسی نان تو بشکند وتو سرش نشکنی .

۴۶۳) پاسخ دندان شکن

سعدی گوید : پادشاهی به چشم حقارت در طائفه درویشان نظر کردی .

یکی از ایشان به فراست دریافت و گفت : ای ملک ، ما در این دنیا به جیش از تو کمتریم ، و به عیش از تو خوشتر . به مرگ باتو برابر ، وبه قیامت از تو بهتر .

۴۶۴) شیرینی سلطنت

سلطانی با خود می گفت : سلطنت چقدر شیرین است ، اگر دائم باشد .

پیری سخن وی را شنید و گفت : اگر دائم بود ، به تو نمی رسید .

۴۶۵) مرد زشت و همسر زیبا

مردی زشت روی به همسر زیبایش گفت : من و تو هر دو قطعا به بهشت می رویم .

زن با تعجب پرسید : چطور ؟

شوهر : چون تو صورت زشت مرا می بینی و صبر می کنی ، و من نیز رخسار زیبای ترا می بینم و شکر می کنم . و جایگاه شاکران و صابران بهشت است .

۴۶۶) کرامت بزرگ

از درویشی کرامتی خواستند .

گفت : از بزرگترین کرامات ما اینست که با چندین خروار گناه بردوش ، هنوز سالم هستیم و ستون فقراتمان نشکسته ، و به کار خود مشغولیم و راه می رویم .

۴۶۷) شکر بخیل

بخیلی کفش نو خرید وبه سفر رفت . به آرامی قدم بر می داشت تا به منطقه سنگلاخی رسید . کفش از پای در آورد و زیر بغل گرفت .

اتفاقا پایش بر اثر اصابت به سنگی تیز به شدت مجروح شد . نالید و گفت : شکر می گویم خدای را که کفش در پا نداشتم وگرنه پاره می شد .

۴۶۸) غلام نمام

روزی شخصی به بازار برده فروشان رفت . برده ای زیبا و قوی که به انواع هنرها آراسته بود ، نظر وی را به خود جلب کرد . نزدیک رفت و قیمت او را پرسید .

صاحب برده اعلام آمادگی کرد ، او را به نصف قیمت متعارف بفروشد .

مشتری : سبب ارزانی او را پرسید .

گفت : او هیچ عیبی ندارد مگر یک عیب کوچک که چندان مهم نیست .

مشتری : عیب او چیست ؟

برده فروش : تنها عیب او سخن چینی است ، ولی در مقابل زیبائی و توانائی او این موضوع قابل توجه نمی باشد .

مشتری : در دستگاه ما کاری از او ساخته نیست . او را خرید وبه منزل آورد .

مدتی گذشت ، یکروز غلام به همسر ارباب خود گفت : تو به من احسان و انعام فراوان کرده ای ، و حق بزرگی بر عهده من داری . من اخیرا متوجه مطلبی شده ام که بر خود لازم می دانم آن را به اطلاع شما برسانم .

خانم ارباب باکنجکاوی پرسید : قضیه چیست ؟

غلام : ارباب عاشق دختر جوان زیبائی شده و تصمیم گرفته تو را طلاق دهد

و با او ازدواج کند . و من بارها ارباب را با آن دختر دیده ام .

خانم ارباب : ای وای برمن ، راست می گوئی ؟

غلام سوگند یاد کرد که جز حقیقت بر زبان جاری نکرده است .

خانم ارباب : راه چاره چیست ؟ چه باید کرد ! ؟

غلام : نمی دانم . مدتی به فکر فرو رفت . آنگاه گفت : یافتم ، راه علاج آنست که وقتی ارباب خوابیده ، مقدار از موی زیر گلویش را به تیغ بچینی ، و آن را نزد ساحر ببری تا او افسونی بخواند و دل ارباب را مسخر تو گرداند ، و محبت آن دختر از دلش بیرون رود .

خانم ارباب پذیرفت و تصمیم گرفت پیشنهاد غلام را بکار بندد .

غلام نزد ارباب رفت و گفت : این لطف و محبتی که تو به من داری ، هیچ کس در حق فرزند خویش ندارد . به همین خاطر بر خود لازم دانستم آنچه را برایم معلوم گشته ، برایتان بازگو کنم . شاید ذره ای از الطاف و مراحم شما جبران شود .

ارباب پرسید : داستان چیست ؟

غلام گفت : خانم با مرد دیگری طرح دوستی ریخته و رابطه دارد ، و چون شما مانع ازدواج آن دو هستید . تصمیم گرفته اند شما را در خواب بقتل برسانند .

ارباب : چگونه سخن تو را باور کنم . سالیان دراز با صفا و صمیمیت و صداقت بایکدیگر زندگی کرده ایم .

غلام : وقتی به منزل رفتی ، تظاهر به بیماری کن و در بستر دراز

بکش و وانمود کن که در خوابی عمیق هستی . آنگاه به صدق گفتار من پی خواهی برد .

ارباب پیشنهاد غلام را بکار بست . در حالی که در بستر علی الظاهر خوابیده بود ، ناگهان همسرش را بالای سر خود دید که تیغی بدست گرفته و قصد جان وی دارد . بلافاصله از جای برخاست و زن را کشت .

غلام بدون فوت وقت ، خود را به قبیله زن رساند و آنان را از وقوع قتل توسط شوهر مطلع ساخت . آنان بدون تفحص شوهر را کشتند .

سپس اقوام مرد از ماجرا آگاهی یافتند ، در نتیجه شمشیرها کشیده شد ، و دو قبیله زن و شوهر به جان هم افتادند ، و افرادی به خاطر یک سخن نادرست و سعایت یک نفر ، خونشان بناحق برزمین ریخت . و بذر کینه و عداوت در دل دو گروه برای سالها پاشیده شد .

پس از چندی حقیقت امر آشکار گشت . هر دو قبیله از عمل خود پشیمان شدند ، دست اتحاد واتفاق به یکدیگر دادند ، و غلام نمام را یافتند و به سزای خویش رساندند .

امام صادق علیه السلام فرمود : الساعی قاتِلُ ثَلاثَهٍ : قاتِلُ نَفسِهِ وَ قاتِلُ مَن یَسعی بِهِ وَ قاتِلُ من یَسعَی اِلَیهِ(۲۷۲)

سخن چین قاتل سه نفر است :

۱ - قاتل خویش .

۲ - قاتل کسی که از او نمامی کرده است .

۳ - قاتل کسی که نزد او سعایت کرده است .

۴۶۹) سختی کیفر زبان

پیامبر اکرم : خداوند زبان را چنان شدید عذاب دهد که هیچ یک از اعضاء دیگر را

آنچنان عذاب نکند .

پس زبان به عنوان اعتراض می گوید : پروردگارا ، تو مرا به کیفری مبتلا ساختی که هیچ چیز را به آن عقوبت نکردی .

خطاب می رسد : از تو کلمه ای خارج شد ، و به شرق و غرب عالم رسید . و بر اثر همان یک کلمه خون بی گناهی ریخته شد ، مال محترمی از بین رفت و ناموسی مورد تجاوز قرار گرفت .

سوگند به عزت و جلالم ، تو (زبان) را به عذاب دردناک و کیفر سختی عذاب می کنم که هیچ یک از اعضاء و جوارح را آنگونه عذاب نخواهم کرد . (۲۷۳)

۴۷۰) حماقت شامیان

مسعودی می نویسد : پس از جنگ صفین مردی کوفی سوار بر شتری به شام آمد . مردی شامی ادعا کرد این شتر من است که در صفین از من گرفته ای . دعوای طرفین نزد معاویه مطرح شد .

مرد شامی پنجاه نفر حاضر کرد که گواهی دادند شتر از آن او است .

معاویه فرمان داد تا شتر را به مرد شامی تسلیم کند .

مرد کوفی خطاب به معاویه گفت : اصلحک الله انه جمل و لیس بناقه .

خدا تو را اصلاح کند ، این شتر نر است ، و او ادعا دارد شترش ماده بوده است .

معاویه گفت : این حکمی است که صادر شده ، و دیگر اعتراض فایده ای ندارد .

پس از اینکه مدعی و شهود رفتند . معاویه مرد کوفی را به حضور طلبید ، و از او پرسید : قیمت شترت چقدر است ؟ دو برابر قیمت را به

او داد ، و گفت : وقتی به کوفه رفتی ، این پیام را از من به علی ابن ابیطالب برسان :

انی اقاتله بماءه الف ، مافیهم من یفرق بین الناقه و الجمل

یعنی من باصد هزار نفر با تو می جنگم در حالی که بین آنان حتی یک نفر نیست که بین شتر ماده و شتر نر تمییز بدهد . (۲۷۴)

۴۷۱) پرواز انسان

هر پرنده ای دو بال محاذی و مساوی دارد که تعادل او را حفظ می کند ، وامکان پرواز و اوج گرفتن او را در آسمان فراهم می سازد . اگر یک بال باشد نه تنها پرواز نمی تواند بکند ، بلکه و بال او نیز می شود ، و حتی در زمین قادر نخواهد بود بخوبی راه برود . هر پرنده ای بُردی محدود در پرواز دارد .

ولی انسان پرنده ای است که بطور نامحدود می تواند اوج بگیرد . دو بال انسان ، خوف و رجاء است . و با یک بال پرواز نتوان کرد .

امام صادق علیه السلام فرمود :

الخوف رقیب القلب و الرجاء شفیع النفس

و من کان بالله عارفا کان من الله خائفا و الیه راجیا

و هما جناحا الایمان یطیر بهما العبد المحقق الی رضوان الله (۲۷۵)

۴۷۲) حیوان با معرفت

امام سجاد علیه السلام ۲۵ سفر به حج رفت . گاهی با پای پیاده و گاهی سوار بر شتر . به فرزندش امام باقر علیه السلام وصیت نمود : من چند مرتبه با این شتر به حج رفته ام ، مبادا او را نحر کنی .

پس از وفات امام سجاد ، شتر غذا نخورد . کنار قبر امام آمد و ناله ای زد ، و چند بار سر به زمین کوفت . به امام باقر خبر دادند . فرمود او را بر گردانید ، بر گرداندند ولی بار دیگر کنار قبر امام سجاد علیه السلام رفت .

امام باقر علیه السلام فرمود : او به پدرم علاقه دارد ، او را رها کنید .

شتر آنقدر ناله زد و

سر به زمین کوفت تا از دنیا رفت .

۴۷۳) بند دل

جمعی از وزیری نزد سلطان سعایت کردند . و پیشنهاد دادند او را به جرم خیانت به بند کشد .

سلطان مجلسی آراست ، و وزیر را در صدر مجلس جای داد ، و اشیاء نفیسی به وی اعطاء نمود . چون مجلس به پایان رسید ، به سلطان اعتراض کردند چرا به جای حبس او را احسان نمودی .

سلطان گفت : شما خواستید دست و پای او را به بند کشید ، ولی من دل او را در بند احسان خویش در آوردم .

۴۷۴) آب گوارا

ابراهیم بن ادهم گوید : در بیابان چوپانی را دیدم . به او گفتم : آیا نزد تو مقداری شیر یا جرعه ای آب هست ؟

گفت : کدام یک را دوست داری ؟

گفتم : اگر آب باشد بهتر است .

چوپان چوبدستی خود را بر سنگی زد ، آبی گوارا جاری شد . تعجب کردم .

گفت : شگفت نیست . فان العبد اذا اطاع مولاه اطاعه کل شی ء .

هرگاه بنده ، خدایش را اطاعت کند ، همه چیز مطیع او باشد .

۴۷۵) چاق و لاغر

دو نفر یکی چاق وپرخور و قوی هیکل ، و دیگر لاغر وکم خور وضعیف همسفر بودند . در شهری به اتهام قتل دستگیر و زندانی شدند .

پس از هفته ای آشکار گشت که آن دو ، بی گناه هستند . چون در زندان گشودند ، قوی را مرده ، و ضعیف را زنده یافتند . تعجب کردند .

حکیمی گفت : اگر غیر از این بود ، تعجب داشت .

۴۷۶) ذبح اسماعیل

حضرت ابراهیم علیه السلام از ساره صاحب فرزند نمی شد . ساره کنیزش هاجر را به او بخشید تا شاید فرزندی بیاورد . اتفاقا اسماعیل از هاجر بدنیا آمد . برای ساره بسیار سخت بود . زیرا احساس می کرد ابراهیم به هاجر و فرزندش بیشتر از او توجه

دارد . پس از ابراهیم خواست تا هاجر و اسماعیل را به نقطه دوری ببرد که آنها را نبیند ، شاید آرامش پیدا کند .

ابراهیم خلیل الرحمن به فرمان خداوند سبحان خواهش ساره را پذیرفت . و آن دور را به مکه برد و در سرزمین بی آب و علفی منزل داد .

هنگام بازگشت ابراهیم ، هاجر گفت : ای ابراهیم ، ما را در این بیابان به که می سپاری و کجا می روی ؟

گفت : این فرمان خدا است . پس او تسلیم شد .

ابراهیم در حالی که از یکسو نگران حال زن و فرزند بود ، و از سوی دیگر به خدا ایمان و اطمینان داشت ، برگشت ، و گفت :

رَبَّنا اِنّی اَسکَنتُ مِن ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیرِ ذی زَرعٍ عِندَ بَیتِکَ المُحَرَّمِ ، رَبَّنا

لِيُقيمُوا الصَّلوهَ فَاجعَل اءَفئِدَهً مِنَ الناسِ تَهوی اِلَیهِم وَارزُقهُم مِنَ الثَّمَراتِ ، لَعَلَّهُم یَشکَروُنَ(۲۷۶)

حضرت ابراهیم همسر و فرزند خویش را فراموش نکرد . و گهگاهی به دیدن آنها می آمد . مدتی گذشت . اسماعیل جوان برومندی شد . ابراهیم در عالم رؤ یا ماءموریت ذبح اسماعیل را پیدا می کند .

چه امتحان بزرگی ، ذبح فرزند ، تنها فرزندی که پس از سالها انتظار نصیب او شده است .

ابراهیم به قصد اجراء فرمان الهی به سوی اسماعیل حرکت کرد و این فرمان را به او ابلاغ نمود :

فَلَما بَلَغَ مَعَهُ السَّعیَ قالَ یابُنَیَّ اِنّی اءَری فِی المَنامِ اءَنّی اءَذبَحُکَ فَانظُرماذاتَری ، قالَ یا اَبَتِ افعَل ماتُؤ مَرُ سَتَجِدُنی اِن شاءَ اللهُ مِنَ الصابِرینَ(۲۷۷)

آری اسماعیل گفت : پدر جان ریسمان را محکم ببند تا دست وپا نزنم ، و در اجراء فرمان سست نشوی و از پاداش من نیز کاسته نشود . پیراهنم را بیرون آر تاخون آلود نشود . زیرا می ترسم اگرمادرم پیراهن آغشته به خون مرا ببیند ، عنان صبر از کف بدهد .

پدر جان لبه کارد را تیزکن تاسریع ببرد و تحملش برایم آسان گردد .

پدر جان : پیراهنم را برای تسلی دل مادرم ببر .

پدر جان : صورت مرا برخاک نه ، تا زمانی که چشمت به چشمم می افتد رحم و شفقت تو سبب نشود در امتثال فرمان الهی تردید به خود راه دهی .

ابراهیم کارد را تیز کرد ، و فرزند را روی زمین خواباند . نگاهی به کارد تیز ، ونگاهی به گلوی لطیف اسماعیل ، اشکش بی اختیار جاری

شـد ، با همه سـختی وتوان ، کارد را بر گلوی فرزنـد گـذاشت . ولی کارد نمی برید . بار دوم وسوم تیغ کارگر نشد و رگهای گلوی اسماعیل را قطع نمی کرد . تا اینکه خطاب رسید :

فَلَما اَسلَما وَ تَلَّهُ لِلجَبینِ * وَ نادَیناهُ اَن یا اِبراهیمُ * قَد صَدَّقتَ الرُّءیا اِناکَذلِکَ نَجزِی المُحسِنینَ * اِنَّ هذا لَهُوَ البَلاءُ المُبینُ * وَ فَدَیناهُ بِذِبحٍ عَظیمٍ * وَتَرَکنا عَلَیهِ فی الآخَرینَ * سلامٌ عَلی اِبراهیمَ * کَذلِکَ نجزی المُحسِنینَ . (۲۷۸)

۴۷۷) عیادت بیمار

دوستی از دوستش عیادت کرد و حالش را پرسید .

گفت : چند روزی است تب دارم و گردنم نیز درد بسیار می کند . ولی خدای را شکر می گویم بحمداللّه ، تبم شکسته ، ولی گردنم هنوز درد می کند .

گفت : انشاء الله آن هم به زودی خواهد شکست .

۴۷۸) مال کثیر

متوکل عباسـی سـخت بیمار شد ، نذر کرد اگر بهبود یابد ، مال کثیری صدقه بدهد . چون سلامت خود را باز یافت ، از علماء پرسید : مال کثیر چه مقدار است تا به نذر خود وفا کنم . جوابهای مختلفی مطرح شد ، و متوکل متحیر ماند .

سر انجام از امام هادی علیه السلام پرسید .

حضرت فرمود : هشتاد درهم تصدق دهد .

متوکل از سبب حکم سؤ ال کرد .

امام فرمود : خداوند متعال به پیامبرش فرمود : لَقَد نَصَرَکُمُ اللهُ فی مَواطِنَ کَثیرَةٍ مواطن را شمردیم ، هشتاد مورد شد . و خداوند آنرا کثیره نامید .

پس متوکل خوشحال گشت و هشتاد درهم صدقه داد .

۴۷۹) موعظه مسیح

حضرت عیسی بن مریم : خداوند تبارک و تعالی می فرماید :

بنـده بـا ایمـان من وقتی دنیا را از او برگردانم و در زنـدگی دچار تنگـدستی و مشـقت گردد ، غمگین و محزون می شود ، در حالی که این محبوبترین و نیکوترین حال او نسبت به من است ودر این حال او بسیار به من نزدیک است .

و هرگـاه در دنیـا به او وسـعت دهم و روزی او را فراخ نمـایم ، شادمـان و مسـرور می گردد ، در حالی که آن مبغوض ترین و بدترین حال او نسبت به من است ، و در آن حال او از من بسیار دور است . (۲۷۹)

۴۸۰) پسند جانان

یکی وصل و یکی هجران پسندد

یکی درد و یکی درمان پسندد

من از درمان ودرد و ، وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

گر آزرده گر ، مبتلا می پسندد

چه خوشتر از این ، کوبه ما می پسندد

چه دانیم ناخوش کدام است یاخوش

خوش است آنچه برما ، خدا می پسندد

چرا پای کوبم ، چرا دست یازم

مرا خواجه بی دست و پا می پسندد

طبیبا به درمان دردم چه کوشی ؟

مرا درد ، او بی دوا می پسندد

۴۸۱) جریان برق

نکته سـنجی گفت : همـانطور که دو سـیم جریان مثبت و منفی برق ، اگر لخت باشـد و با یکـدیگر اتصال پیـدا کنـد ، موجب آتش سوزی و انفجار ، و ضرر و زیان بسیار می شود ، لذا برای پیشگیری ، سیمها را با عایق می پوشانند .

مردان و زنان نیز اگر بدون حجاب و پوشش لازم باشند ، موجب فساد اجتماعی و انحراف اخلاقی می گردد و آحاد جامعه در آتش این فتنه خواهد سوخت .

۴۸۲) معما

س : حاصل جمع اعداد یک رقمی از کوچک به بزرگ و از بزرگ به کوچک چیست ؟

۱ + ۲ + ۳ + ۴ + ۵ + ۶ + ۷ + ۸ + ۹ +

۹ + ۸ + ۷ + ۶ + ۵ + ۴ + ۳ + ۲ + ۱ ?

ج : حاصل ضرب عدد بزرگتر در عدد ده . ۹۰= ۱۰ * ۹

۴۸۳) معما

س : حاصل جمع اعداد یک تا ده و بالعکس چیست ؟

ج : حاصل ضرب مجموع کوچکترین عدد و بزرگترین عدد در ده .

۱۱۰= ۱۰ * (۱۰ + ۱)

۴۸۴) عارف از دیدگاه امام علی

امیر المؤ مین علیه السلام در تعریف عارف می فرماید :

اَلعارِفُ مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَاءعتَقَها وَ نَزَّهَها عَن کُلِّ مایُبعِدُها

عارف کسی است که نفس خود را بشناسد و آن را آزاد نماید ، و از هر چه انسان را از حق دور می کند ، پاک سازد .

۴۸۵) کتب اربعه امامیه

۱ - کافی تاءلیف ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی متوفی ۳۲۹ هجری قمری .

۲ - من لایحضره الفقیه تاءلیف ابو جعفر محمد بن بابوبه قمی معروف به شیخ صدوق متوفی ۳۸۱ هق .

۳ - تهذیب الاحکام تاءلیف ابوجعفر محمد بن حسن طوسی متوفی ۴۶۰ هق .

۴ - استبصار تاءلیف ابو جعفر محمد بن حسن طوسی متوفی ۴۶۰ هق .

مجموع احادیث کتب اربعه ۳۴۴/۴۴ حدیث می باشد .

چون اسامی مؤ لفین کتب اربعه محمد بود به محمدون ثلاث شهرت یافتند .

۴۸۶) صحاح سته اهل سنت

۱ - صحیح بخاری : متوفی ۲۵۶ ه ق مشتمل بر ۹۲۰۰ حدیث .

۲ - صحیح مسلم : متوفی ۲۶۱ ه ق مشتمل بر ۷۲۷۵ حدیث .

۳ - سنن ابن ماجه : متوفی ۲۷۳ هق مشتمل بر ۴۳۴۱ حدیث .

۴ - سنن ابی دواد : متوفی ۲۷۵ ه ق مشتمل بر ۴۸۰۰ حدیث .

۵ - سنن ترمذی : متوفی ۲۷۹ ه ق مشتمل بر ۵۰۰۰ حدیث .

۶ - سنن نسائی متوفی ۳۰۳ ه ق مشتمل بر ۵۰۰۰ حدیث .

۴۸۷) نخستین کتاب

نخستین کتاب روائی اهل سنت مُوَطَّاء مالک بن انس متولد ۹۳ هق و متوفی به سال ۱۶۹ هق می باشد .

ولی نخستین جامع روائی شیعه پس از کتب خمسه امیرالمؤ منین به نامهای آداب و سنن ، الفرائض ، جامعه ، جفر ، و مصحف فاطمه زهرا ، کتاب السنن و الاحکام والقضایا تاءلیف ابو رافع شیعی از خواص اصحاب امام علی علیه السلام متوفی به سال ۴۰ هق است .

۴۸۸) بس

اولین حرف قرآن باء ، و آخرین حرف سین می باشد که از ترکیب وترتیب آن کلمه بس بدست می آید و این کلمه درعربی ، فارسی و ترکی به معنی کفایت می باشد .

حکیم سنائی گوید :

اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین

یعنی اندر ره دین ، رهبر تو قرآن بس

۴۸۹) عارف واصل

اعراض از دنیا و اقبال به آخرت هنر نیست .

بلکه هنر اهل معرفت ، اغماض از دنیا و آخرت است .

پیامبر اکرم طبق نقل ابن عباس فرمود :

الدنیا حرام علی اهل الاخره ، و الاخره حرام علی اهل الدنیا .

و الدنیا و الاخره حرام علی اهل الله .

دو عالم را به یکبار از دل تنگ

برون کردیم تا جای تو باشد

آنکس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو ، هر دو جهان را چه کند

۴۹۰) انواع نفس

امیر المؤ منین علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی فرمود : نفس چهار نوع است :

۱ نامیه نباتیه ۲ حسیه حیوانیه ۳ ناطقه قدسیه ۴ کلیه الهیه

هر یک پنج قوه و دو خاصیت دارد .

الف نامیه نباتیه :

قوا : ماسکه ، جاذبه ، هاضمه ، دافعه ، مربیه ، و دو اثر آن زیادتی و نقصان است .

ب حسیه حیوانیه :

قوا : سامعه ، باصره ، شامه ، ذائقه ، ولامسه ، و دو خاصیت آن ، شهوت و غضب است .

ج ناطقه قدسیه :

قوا : فکر ، ذکر ، علم ، حلم ، نباهه . و اثر آن نزاهت و حکمت است .

د کلیه الهیه :

قوا : بقاء در فناء ، نعیم در شقاء ، عزت در ذلت ، فقر در غناء ، صبر در بلاء .

و نتیجه آن رسیدن به مقام رضا و تسلیم است .

۴۹۱) طاغوت یا طاعون

طاغوتی گفت : شما مردم باید شکر خدای را بجا آورید که در زمان حکومت من ، طاعون را از میان شما برطرف ساخت .

ظریفی گفت : خداوند عادلتر از آن است که در یک زمان دو بلاء بزرگ بر مردم نازل کند . و بلاء طاغوت از طاعون شدیدتر است .

۴۹۲) حماقت دزد

کسی شنید هرکس چیزی سرقت کند ، خداوند همان چیز را در روز قیامت به گردن وی خواهد آویخت .

پس نافه مشکی ربود ، و گفت : فردای قیامت بار سبک معطری همراه خواهم داشت .

۴۹۳) موعظه عارف

سلطانی از عارفی تقاضا نمود او را موعظه کند به چیزی که خالق و مخلوق از وی راضی باشند .

گفت : داد فقراء ده در روز تا مخلوق از تو راضی شود ، و داد فقیری ده در شب تا آنکه خالق از تو راضی گردد .

۴۹۴) اثبات صانع

حکیمی را پرسیدند : چه دلیلی بر وجود خدا داری ؟

گفت : دلیل هستی خداوند ، دلیل هستی من است . زیرا اگر هستی من از من باشد ، از دو حال بیرون نیست . یا من خود را ایجاد کرده ام وقتی بوده ام ، که این تحصیل حاصل و محال است . یا من خود را بوجود آورده ام زمانی که نبوده ام ، این نیز ممکن نیست ، چون از نیست ، هست کردن ممتنع باشد . پس بی شک مرا کسی آفریده و هستی بخشیده که عدم و نیستی بر او محال است .

۴۹۵) گردن شکسته

گویند : کسی از بام افتاد و برگردن رهگذری فرود آمد ، و مهره گردنش شکست . جمعی از دوستان به عیادتش آمدند و از حال وی پرسیدند .

گفت : بدتر از این چه باشد که دیگری از بام افتد و گردن من بشکند .

۴۹۶) طالع بین

طالع بینی به جرم کلاهبرداری محکوم به اعدام شد . هنگامی که او را برای به دار آویختن می بردند ، کسی از وی پرسید : آیا سر انجام خویش دیده بودی ؟

گفت : رفعتی می دیدم ، لیکن نمی دانستم در اینجا خواهد بود .

۴۹۷) توجیه ریاکاری

ریاکاری روز عید قربان شتری نحر کرد . در چندین مجلس برای مردم یاد آور شد که من شتری قربانی کردم .

شخصی از او پرسید : تا کی می خواهی این قضیه را برای ما نقل کنی ؟

گفت : سبحان الله ، خداوند متعال یک گوسفند به عنوان فدیه اسماعیل ذبح کرد ، و در چند جای قرآن آن را ذکر فرمود . چگونه من که شتری قربانی کرده ام در مجالس متعدد آن را یادآور نشوم .

۴۹۸) نخستین تحریف

پیامبر اکرم در باره عمار یاسر مکرر فرمود :

ان عمارا تقتله الفئه الباغیه

ای مردم بدانید ، عمار را ، گروه ستمگر می کشند .

این حدیث در اذهان مردم جای گرفت . در جنگ صفین عمار توسط معاویه و لشکر وی به شهادت رسید . همه مردم متوجه شدند امیر المؤ منین علی بن ابیطالب بر حق و عدل است ومعاویه باطل و ظالم است . لکن عمروعاص برای گمراه ساختن و انحراف افکار لشکر معاویه اظهار داشت : علی و اصحاب او ستمگر هستند ، زیرا آنان عمار را به میدان جنگ آوردند و به کشتن دادند . و مردم نادان شام این سخن پوچ را پذیرفتند .

۴۹۹) صوفیه

در کتاب حدیقه الشیعه تاءلیف مولی احمد مقدس اردبیلی این حدیث از شیخ مفید نقل شده است .

راوی گوید : محضر امام هادی علیه السلام در مسجد النبی بودم . جماعتی از اصحاب خدمت امام شرفیاب شدند . پس از چندی گروهی ازصوفیه به مسجد آمدند و در گوشه ای حلقه زدند و به ذکر گفتن مشغول شدند .

امام علیه السلام به اصحاب خود فرمودند :

لا تلتفتوا الی هؤ لاء الخدا عین فانهم خلفاء الشیاطین ومخربوا قواعد الدین

به این گروه حیله گر توجه نکنید ، زیرا آنان جانشینان شیاطین ، و ویرانگران پایه های دین هستند .

سپس فرمود : تزهد و تهجد وتذکر آنان فریبی بیش نیست . غرض آنست که مردم را صید کنند و به دام بیندازند .

آنگاه افزود : اورادهم الرقص و التصدیه ، و اذکارهم الترنم و التغنیه ، فلایتبعهم الاالسفهاء و لا یعتقدهم الا

الحمقاء ، فمن ذهب الی زیاره احدهم فکاءنما اعان معاویه و ابا سفیان .

یکی از اصحاب پرسید : هر چند معترف به حق شما باشند ؟

امام نظری غضبناک به او کردند و فرمودند :

دع ذا عنک فمن اعترف بحقوقنا لم یذهب الی عقوقنا

این پندار را از خود دورکن ، زیرا کسی که به حقوق ما عارف و معترف باشد به سوی عقوق ما نمی رود .

یعنی عارف و معترف به حقوق اهل بیت کاری نمی کند که آنان را به خشم آورد و از خود ناراضی و ناراحت سازد .

سپس فرمود : آیا نمی دانی آنها گروهی از متصوفه هستند و صوفیه همگی مخالف ما می باشند و روش آنان با مشی ما مغایرت تام دارد . آنان مجوس امت پیامبر اسلام به شمار می آیند .

اولئک الذین یجتهدون فی اطفاء نور الله و الله متم نوره و لوکره الکافرون

۵۰۰) عملیات رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس

نام عملیات رمز منطقه تاریخ

۱ - بدر یا فاطمه الزهرا شرق دجله ۱۹/۱۲/۶۳

۲ - بیت المقدس ۱ یا علی بن ابیطالب غرب کارون ۱۰/۲/۶۱

۳ - بیت المقدس ۲ یا زهرا شمال سلیمانیه ۲۵/۱۰/۶۶

۴ - بیت المقدس ۳ یا موسی بن جعفر سلیمانیه ۲۴/۱۲/۶۶

۵ - بیت المقدس ۴ یا ابا عبدالله دربند یخان ۶/۱/۶۷

۶ - بیت المقدس ۵ یا ابا عبدالله الحسین پنجوین ۲۲/۱/۶۷

۷ - بیت المقدس ۶ یا امیرالمؤ منین سلیمانیه ۲۷/۲/۶۷

۸ - بیت المقدس ۷ یا ابا عبدالله الحسین شلمچه ۲۳/۳/۶۷

۹ - تحریر القدس دربند یخان عراق ۲۱/۱۱/۶۲

۱۰ – ثار الله قصر شیرین ۱۵/۵/۶۱

۱۱ – ثامن الائمه نصر من الله و فتح قریب شمال آبادان ۵/۷/۶۰

۱۲ – حسین

بن علی یا جواد الائمه میمک ۲۶/۶/۶۱

۱۳ – خیبریارسول الله هور الهویزه و جزایر مجنون ۳/۱۲/۶۲

۱۴ – رمضان یاصاحب الزمان ادرکنی شرق بصره ۲۳/۴/۶۱

۱۵ – طریق القدس یا حسین غرب سوسنگرد و بستان ۸/۹/۶۰

۱۶ – ظفر ۷یا محمد رسول الله شرق سلیمانیه ۲۳/۱۲/۶۶

۱۷ – عاشورایا سید الشهداءشمال فکه ۲۵/۵/۶۴

۱۸ – فتح ۷یا فاطمه الزهراءحلبچه ۷/۴/۶۶

۱۹ – فتح ۱۰یا ابا عبدالله الحسین شمال اربیل عراق ۱۳/۶/۶۶

۲۰ – فتح المبین یا زهراغرب دزفول وشوش ۱/۱/۶۱

۲۱ – قدس ۱یا محمد رسول الله شرق دجله ۲۴/۳/۶۴

۲۲ – قدس ۲یا محمد رسول الله هور الهویزه ۴/۴/۶۴

۲۳ – قدس ۳یا امام جعفر صادق جنوب دهلران ۱۹/۴/۶۴

۲۴ – قدس ۴محمد رسول الله هور الهویزه ۱/۵/۶۴

۲۵ – قدس ۵یا علی بن ابیطالب غرب الهویزه ۱۶/۵/۶۴

۲۶ – کربلای ۱یا ابالفضل العباس ادرکنی مهران ۱۰/۴/۶۵

۲۷ – کربلای ۲یا ابا عبدالله الحسین حاج عمران ۱۰/۶/۶۵

۲۸ – کربلای ۳حسبنا الله ونعم الوکیل اسکله نفتی الامیه والبکر۱۱/۶/۶۵

۲۹ – کربلای ۴محمد رسول الله غرب اروند رود۳/۱۰/۶۵

۳۰ – کربلای ۵یا زهراشلمچه و شرق بصره ۱۹/۱۰/۶۵

۳۱ – کربلای ۶یا فاطمه الزهراءشمال سومار۲۳/۱۰/۶۵

۳۲ - کربلای ۷حاج عمران ۱۲/۱۲/۶۵

۳۳ - کربلای ۸یا صاحب الزمان شرق بصره ۱۸/۱/۶۶

۳۴ - کربلای ۹یا مهدی ادرکنی قصر شیرین ۲۰/۱/۶۶

۳۵ - کربلای ۱۰یا صاحب الزمان ادرکنی ماروت عراق ۳۰/۱/۶۶

۳۶ - محرم یازینب شرهانی و زبیدات ۱۰/۸/۶۱

۳۷ - محمد رسول الله لا اله الا الله محمد رسول الله غرب نوسود۱۲/۱۰/۶۱

۳۸ - مسلم بن عقیل یا ابالفضل العباس غرب سومار۹/۷/۶۱

۳۹ - مطلع الفجریا مهدی ادرکنی گیلانغرب ، سرپل ذهاب ۱۰/۹/۶۰

۴۰ - مولای متقیان یا علی ادرکنی چزابه ۱/۱۲/۶۰

۴۱ - نصر ۱یا صاحب الزمان غرب بانه درعراق ۲۵/۱/۶۶

۴۲ - نصر ۲یا

حسین مظلوم میمک ۱۳/۳/۶۶

۴۳ – نصر ۳جنوب دهلران ۲۷/۳/۶۶

۴۴ – نصر ۴سلیمانیه ۳۱/۳/۶۶

۴۵ – نصر ۵یا زهراجنوب غربی سردشت ۳/۴/۶۶

۴۶ – نصر ۶یا ابا عبدالله میمک ۱۰/۵/۶۶

۴۷ – نصر ۷یا فاطمه الزهراءغرب سردشت ۱۴/۵/۶۶

۴۸ – نصر ۸یا محمد بن عبدالله ماروت عراق ۲۹/۸/۶۶

۴۹ – نصر ۹ یا مولای متقیان حاج عمران ۱/۹/۶۶

۵۰ – و الفجر مقدماتی یا الله یا الله یا الله فکه چزابه ۱۸/۱۱/۶۱

۵۱ – و الفجر ۱یا الله یا الله یا الله شمال غرب فکه ۲۰/۱/۶۲

۵۲ – و الفجر ۲یا الله یا الله یا الله حاج عمران ۲۹/۴/۶۲

۵۳ – و الفجر ۳یا الله یا الله یا الله مهران ۷/۵/۶۲

۵۴ – و الفجر ۴یا الله یا الله یا الله پنجوین ۲۷/۷/۶۲

۵۵ – و الفجر ۵یا زهراچنگوله ۲۷/۱۱/۶۲

۵۶ – و الفجر ۶یا زهراچزابه و چیلات ۲/۱۲/۶۲

۵۷ – و الفجر ۷یا زهراچزابه و چیلات

۵۸ – و الفجر ۸یا زهرافاو۲۰/۱۱/۶۴

۵۹ – و الفجر ۹یا الله یا الله یا الله شرق چوارته عراق ۵/۱۲/۶۴

۶۰ – و الفجر ۱۰یا الله یا الله یا الله حلبچه ۲۵/۱۲/۶۶

۱ – آغاز جنگ و تجاوز عراق به میهن اسلامی ایران ۳۱ شهریور ۱۳۵۹

۲ – سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا ۱۲/۴/۱۳۶۷

۳ – پذیرش قطعنامه سازمان ملل توسط ایران ۵/۵/۱۳۶۷

۴ – عملیات مرصاد در غرب کشور و سرکوبی منافقین ۲۷/۴/۱۳۶۷

۵ – پایان یافتن جنگ ۲۹/۵/۶۷

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

تهران سید محمد امین

پی نوشتها

پی نوشتها ۱

۱– امالی صدوق مجلس ۳۳ عیون اخبار الرضا باب ۲۸ بحار الانوار ۸۹/۲۲۶/۳، ۸۲/۶۰/۴۷.

۲ – سوره عبس / آیات ۳۴ ۳۶

۳ – فرار موسی از مادر به خاطر ترس از ناتوانی بر اداء حق مادر است .

۴ – مراد از

پدر ابراهیم شخصی است که او را تربیت کرده است .

۵ - خصال صدوق / باب ۵/ ص ۱۰۲ بحارالانوار/ ج ۱۰/ ص ۸۰.

۶ - انوار النعمانیه / ص ۴۲۱.

۷ - اثنی عشریه / ص ۲۶۰.

۸ - اثنی عشریه / ص ۹۸.

۹ - انوار نعمانیه / ص ۱۹۳ بحار الانوار، ۱۷/۲۹/۸.

۱۰ - انوار نعمانیه / ص ۱۹۳ بحار الانوار، ۱۷/۲۹/۸.

۱۱ - کشکول / ص ۲۸۲.

۱۲ - اثنی عشریه / ص ۲۳۲.

۱۳ - مجالس المؤ منین / ج ۲/ ص ۱۴ انوار نعمانی / ص ۲۱۶.

۱۴ - سوره نساء/ آیه ۱۷

۱۵ - سوره یوسف / آیه ۲۸.

۱۶ - خصال / ص ۷۰۷.

۱۷ - بندهای ۳ تا ۶ مربوط به مواردی است که غالبا شرکت آنان ملازم با معصیت باشد و موازین شرع رعایت نشود وگرنه با مراعات حدود هیچ کراهتی ندارد بویژه در شرائط کنونی که حضور زنان در نماز جمعه و جماعات وتشییع جنازه مخصوصاً شهیدان و عیادت بیماران و معلولین و جانبازان مصلحت دارد و شرکت آنان در صحنه های اجتماعی ضروری است . چنانکه حضرت امام امت در پاسخ به استفتائی فرموده اند شرکت بانوان در نمازهای جماعت یومیه و نماز جمعه کراهت ندارد، بلکه در بعضی موارد مطلوب است .

۱۸ - سوره اسراء/ آیه ۸۴.

۱۹ - اصول کافی ج ۲/ ص ۸۵ بحارالانوار ۸/۳۴۷/۵.

۲۰ - سوره طارق / آیات ۶ ۸.

۲۱ – سوره آل عمران / آیه ۶.

۲۲ – سوره حج / آیه ۵.

۲۳ – سوره مؤ منون / آیه ۱۵.

۲۴ – سوره کهف / آیه ۴۷ ۴۸.

۲۵ – سوره شوری / آیه ۷.

۲۶ – روضه کافی ج ۲/ ص ۸۷ بحار

الانوار ج ۱۴/ ص ۹۴.

۲۷ - - انوار نعمانیه / ص ۱۹۷ بحارالانوار ج ۲/ ص ۳۲۰.

۲۸ - عیون اخبار الرضا/ ص ۸۷.

۲۹ - خصال ج ۱/ ص ۳۷۰ بحارالانوار ج ۲/ ص ۳۱۷.

۳۰ - مجالس المؤ منین ج ۱/ ص ۸۳.

۳۱ - مجالس المؤ منین ج ۱/ ص ۸۳ و۸۴.

۳۲ - خصال ج ۱/ باب ۴/ ص ۳۶.

۳۳ - مجمع البیان ، ج ۱۰/ ص ۴۲۳.

۳۴ - سوره نباء/ آیه ۱۹.

۳۵ - در اثنی عشریه ۱۰/۳ دارد که اینان غیبت کنندگان هستند.

۳۶ - بحار الانوار، ج ۱۵/ ص ۱۰۵.

۳۷ - سفینه البحار، ج ۱ / ص ۸.

۳۸ - روضه کافی / ج ۲/ ص ۳۵۳ بحارالانوار/ ج ۱۴/ ص ۴۹۵.

۳۹ - فروع کافی / ج ۵/ ص ۲۸۹.

۴۰ - فروع کافی / ج ۵ / ص ۴۲۳.

۴۱ - الغدیر/ ج ۶ / ص ۱۰۴.

۴۲ - سوره مائده / آیه ۵۴.

۴۳ - مجمع البیان ج ۲/ ص ۲۰۸.

۴۴ - بحارالانوار ج ۵۲ / ص ۲۴۳.

۴۵ - کنزالعمال ج ۱۴ / ح ۳۸۶۵۷.

۴۶ – سنن ابن ماجه ج ۲/ ص ۱۳۶۶ بنقل از ولایت فقیه .

۴۷ – بحارالانوار ج ۵۷ / ص ۲۱۶.

۴۸ – همان مدرك .

۴۹ – سوره اسراء / آیه ۵.

۵۰ – احتجاج طبرسی ج ۲/ ص ۵۱.

۵۱ – اصول کافی ج ۲/ ص ۶۹ بحارالانوار ج ۱۴/ ص ۵۰۷ منازل الا خره / ص ۲۴۳.

۵۲ – احتجاج طبرسی ج ۲/ ص ۲۴۴ بحارالانوار ج ۱۰/ ص ۳۸۵.

۵۳ – ظهار آنست که شوهر به همسر خود بگوید: انت علی کظهر امی یا ظهرك کظهر امی یعنی تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی

، یا پشت تو مثل مادرم است این سخن باعث حرمت زن بر شوهر می شود.

۵۴ – انوار نعمانی / ص ۴۰۵.

۵۵ – تحف العقول / ص ۸۹.

۵۶ – ارشاد القلوب / باب ۵۲.

۵۷ – سوره نازعات / آیات ۴۱ ۴۰.

۵۸ – سوره حدید / آیه ۱۱.

۵۹ – سوره زخرف / آیه ۳۲.

۶۰ – سوره فاطر/ آیه ۶.

۶۱ – سوره ذاریات / آیات ۵۶ ۵۸.

۶۲ – سوره طلاق / آیه ۴ ۳.

۶۳ – ارشاد القلوب /باب ۴۸ / ص ۲۲۰.

۶۴ – ارشاد القلوب باب ۱۳ ص ۶۵ باب ۱۸ / ص ۹۲.

۶۵ – امالی صدوق / ص ۵۰۹.

۶۶ – مختار الجوامع / ص ۱۰۱.

۶۷ – مادر امام کاظم و امامان بعدی همه کنیز بوده اند. تنها امام باقر علیه السلام از طرف پدر و مادر منتهی به معصوم می باشد. زیرا پدرش پسر امام حسین و مادرش دختر امام حسن است . البته این خصوصیت برای امام حسن و امام حسین وجود دارد که پدر و مادرشان هر دو معصوم بوده اند.

۶۸ – بنابر مشهور، شهادت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها در ۱۳ جمادی الاولی ، هفتاد و پنج روز پس از رحلت پیامبر اکرم است ، ولی طبق نظر بعضی محققین ، شهادت ایشان در سوم جمادی الثانی همان سال است .

۶۹ – دوران امامت حضرت ولی عصر تا زمان باز بینی کتاب (۱۳۷۳ هجری شمسی مطابق با ۱۴۱۵ ه ق) ۱۱۵۵ سال می باشد.

۷۰ – اصول کافی ج ۲ / ص ۶۳۹.

۷۱ – تحف العقول / ص ۲۸۶.

۷۲ – سوره محمد / آیه ۲۳.

۷۳ – سوره رعد / آیه ۲۵.

۷۴

- سوره بقره / آیه ۲۷.

۷۵ - ناسخ التواریخ / ج ۱ / ص ۱۷۴ / چاپ قدیم بحارالانوار/ ج ۲۰ / ص ۱۳۰.

۷۶ - ماه .

۷۷ - دریا.

۷۸ - عمر.

۷۹ - طور سینا.

۸۰ - والصبح اذا تنفس بحارالانوار / ج ۱۰ / ص ۶۱ و ص ۱۵۶.

۸۱ - اثنی عشریه / باب ۱۰ / صفحه ۲۳۲.

۸۲ - منتخب التواریخ / ص ۳۴۰.

۸۳ - سوره بقره / آیه ۱۸۹.

۸۴ - سوره نور / آیه ۲۷.

۸۵ - مجالس المؤ منین ج ۱/ ص ۱۱۴، روضه الجنات / ص ۲۵۵.

۸۶ - بحار الانوار ج ۷۴/ ص ۲۳۶ مکاسب محرمه شیخ انصاری / ص ۴۷

۸۷ - سوره نجم / آیه ۴۹.

۸۸ - خصال / ص ۵۲۶.

۸۹ - خصال / ص ۲۴۹ و ص ۳۲۵.

۹۰ - خصال / ص ۵۹۸.

۹۱ - خصال / ص ۳۱۸.

۹۲ - منتخب التواریخ / ص ۲۳.

۹۳ - سوره انفال / آیه ۱۵.

۹۴ - منتخب التواریخ / ص ۲۴.

۹۵ - سوره حشر / آیه ۹.

۹۶ - تفسیر صافی / ص ۲۴۲.

۹۷ - منازل الاخره / ص ۲۷۳ کلیله و دمنه / ص ۴۳.

۹۸ - ارشادالقلوب / ص ۷۷.

۹۹ - اصول کافی .

۱۰۰ - سوره احزاب / آیه ۴۲ ۴۱.

۱۰۱ - مختار الجوامع / ص ۵۲.

۱۰۲ - امالی صدوق / ص ۵۷۸.

۱۰۳ - وسائل الشیعه ، ج ۱۱ / ص ۵.

۱۰۴ - بحارالانوار / ج ۱۴ / ص ۴۸۸.

۱۰۵ - سوره مطففین / آیه ۲۹.

۱۰۶ - سوره یونس / آیه ۲۵.

۱۰۷ - سوره شوری / آیه ۲۶.

۱۰۸ - محجه البیضاء / ج ۵ / ص ۶۹.

۱۰۹ - سوره مؤ من / آیه ۶۰.

۱۱۰ - سوره اعراف

/ آیه ۲۱.

۱۱۱ – سوره ص / آیه ۸۲.

۱۱۲ – سوره اسراء / آیه ۴۴.

۱۱۳ – سوره نور / آیه ۴۱.

۱۱۴ – تحف العقول / ص ۱۶۵.

۱۱۵ – تحف العقول / ص ۳۰۴.

۱۱۶ – اصول کافی / ج ۱ / ص ۴۴.

۱۱۷ – اصول کافی / ج ۱ / ص ۴۳.

۱۱۸ – حدیث مناهی امالی صدوق / مجلس ۶۶ مکارم الاخلاق

۱۱۹ – بحار الانوار کتاب الفتن و المحن باب ۵۵ وسائل الشیعه ۱۱/ ۱۰۴ فروع کافی ۵ / ۴۶.

۱۲۰ – اشاره به آیه و لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون .

۱۲۱ – تحف العقول / ص ۳۳۳.

۱۲۲ – سوره یوسف / آیه ۵۵.

۱۲۳ – تحف العقول / ص ۱۵۲ نهج البلاغه / حکمت ۱۴۲.

۱۲۴ – منتخب التواریخ / ص ۷۷۵.

۱۲۵ – سوره حشر/ آیه ۱۶.

۱۲۶ – مجمع البیان ج ۹ / ص ۲۶۵ بحارالانوار ج ۱۴/ ص ۴۸۶.

۱۲۷ – اثنی عشریه / ص ۱۰۸.

۱۲۸ – ارشاد القلوب / ص ۲۴۵.

۱۲۹ – سوره مریم / آیه ۱۵.

پی نوشتها ۲

۱۳۰ – سوره مریم / آیه ۳۳.

۱۳۱ – سوره توبه / آیه ۱۱۸.

۱۳۲ – سوره نور/ آیه ۶۲.

۱۳۳ – امالی صدوق /مجلس ۷۰/ حدیث ۸.

۱۳۴ – سوره آل عمران / آیه ۱۷۰.

۱۳۵ – سوره نساء/ آیه ۱۰۰.

۱۳۶ – سوره نساء/ آیه ۷۴.

۱۳۷ – بحارالانوار ج ۱۹/ ص ۱۶۳.

۱۳۸ – سوره توبه / آیه ۵۲.

۱۳۹ – سوره مریم / آیه ۳۰.

۱۴۰ – سوره طه / آیه ۲۸.

۱۴۱ – سوره قصص / آیه ۸۱.

۱۴۲ – شبهای پیشاور/ ص ۲۰۰.

۱۴۳ – المحجه البیضاء/ ج ۳/ ص ۴۴۶ عیون اخبار الرضا/ باب ۳۰.

۱۴۴ – سوره توبه /

آیات ۷۶ ۷۵.

۱۴۵ - سوره فتح / آیه ۱۰.

۱۴۶ - سوره فاطر/ آیه ۴۴.

۱۴۷ - سوره یونس / آیه ۲۳.

۱۴۸ - سوره بقره / آیه ۹.

۱۴۹ - سوره اعراف / آیه ۱۶۰.

۱۵۰ - بحارالانوار ج ۸ / ص ۲۹۰.

۱۵۱ - سوره مائده / آیه ۱۰.

۱۵۲ - سوره معارج / آیات ۱۵ ۱۸.

۱۵۳ - سوره مدثر / آیات ۲۶ ۳۰.

۱۵۴ - سوره همزه / آیات ۴ ۹.

۱۵۵ - سوره قارعه / آیات ۸ ۱۱.

۱۵۶ - سوره کهف / آیه ۲۹.

۱۵۷ - سوره انسان / آیه ۴.

۱۵۸ - سوره آل عمران / آیه ۱۲.

۱۵۹ - بحارالانوار / ج ۱۳ / ص ۴۳۴.

۱۶۰ - سوره بقره / آیه ۲۹.

۱۶۱ - سوره بقره / آیه ۲۶۱.

۱۶۲ - سوره یوسف / آیه ۴۳.

۱۶۳ - یوسف / آیه ۴۸ ۴۶.

۱۶۴ – سوره بنی اسرائیل / آیه ۴۴.

۱۶۵ – سوره مؤ منون / آیه ۱۷.

۱۶۶ – سوره مؤ منون / آیه ۸۶.

۱۶۷ – سوره فصلت / آیه ۱۲.

۱۶۸ – سوره طلاق / آیه ۱۲.

۱۶۹ – سوره ملک / آیه ۳.

۱۷۰ – سوره حاقه / آیه ۷.

۱۷۱ – سوره نوح / آیه ۱۵.

۱۷۲ – سوره نباء / آیه ۱۲.

۱۷۳ – سوره حجر / آیه ۸۷.

۱۷۴ – سوره بقره / آیه ۱۹۶.

۱۷۵ – سوره حجر / آیه ۴۴.

۱۷۶ – سوره کهف / آیه ۲۲.

۱۷۷ – سوره لقمان / آیه ۲۷.

۱۷۸ – سوره بقره / آیه ۳۰.

۱۷۹ – سوره یس / آیه ۲۷.

۱۸۰ – مجمع البیان ج ۲ / ص ۵۳۸.

۱۸۱ – خصال صدوق / ص ۳۱۷.

۱۸۲ – سوره مائده / آیه ۴۲.

۱۸۳ – سوره مائده / آیه ۶.

۱۸۴ – سوره مائده / آیه ۶.

۱۸۵

- سوره جن / آیه ۱۸.

۱۸۶ - سوره ذاریات / آیه ۱۹.

۱۸۷ - وسائل الشیعه ، ج ۱۱ / ص ۵۲۱.

۱۸۸ - همان سند / ص ۵۳۰.

۱۸۹ - سوره انفال / آیه ۲۷.

۱۹۰ - سوره توبه / آیه ۱۰۲.

۱۹۱ - سوره ق / آیه ۱۶.

۱۹۲ - احتجاج طبرسی / ص ۱۳۰.

۱۹۳ - سوره انعام / آیه ۱۶۰.

۱۹۴ - سوره مائده / آیه ۲۷.

۱۹۵ - احتجاج / ص ۱۳۰.

۱۹۶ - سوره معارج / آیه ۴ .

۱۹۷ - سوره ابراهیم / آیه ۴۸.

۱۹۸ - بحار الانوار ج ۱۴/ ص ۴۴۵.

۱۹۹ - وسائل الشیعه ، ج ۱۱ / ص ۱۵۱.

۲۰۰ - سوره انبیاء / آیه ۴۷.

۲۰۱ - بحار الانوار ج ۷ / ص ۱۲۶.

۲۰۲ - تحف العقول / ص ۴۱۷.

۲۰۳ - سوره مؤ منون / آیه ۱۰۰ ۹۹.

۲۰۴ - مکارم الاخلاق .

۲۰۵ – بمناسبت فرا رسیدن عید نوروز پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هجری شمسی .

۲۰۶ – سوره بقره / آیه ۱۱۰.

۲۰۷ – سوره لقمان / آیه ۱۴.

۲۰۸ – سوره نساء / آیه ۱.

۲۰۹ – سوره رعد / آیه ۲۱.

۲۱۰ – تحف العقول / ص ۲۲۰ .

۲۱۱ – تحف العقول / ص ۲۵۰.

۲۱۲ – تحف العقول / ص ۱۰۱.

۲۱۳ – سوره طلاق / آیه ۳.

۲۱۴ – سوره آل عمران / آیات ۱۳۶ ۱۳۵.

۲۱۵ – تحف العقول / ص ۴۱۷ و ۴۱۹.

۲۱۶ – شرح ابن ابی الحدید / ج ۱۹ / ح ۳۷۸ تحف العقول / ص ۲۲۴.

۲۱۷ – شرح نهج البلاغه / ج ۱۹ / ح ۳۸۵.

۲۱۸ – تحف العقول / ص ۳۸۷.

۲۱۹ – خصال صدوق / ص ۳۴۵.

۲۲۰ – سوره یونس / آیه ۸۳.

۲۲۱ –

سوره بنی اسرائیل / آیه ۲۷.

۲۲۲ – سوره اعراف /آیه ۳۱.

۲۲۳ – سوره مائده / آیه ۳۲ .

۲۲۴ – سوره یونس / آیه ۱۲.

۲۲۵ – سوره فرقان / آیه ۶۷.

۲۲۶ – سوره بنی اسرائیل / آیه ۲۹.

۲۲۷ – تحف العقول / ص ۳۰۵.

۲۲۸ – تحف العقول / ص ۲۱۲.

۲۲۹ – اثنی عشریه / ص ۱۸۹.

۲۳۰ – اثنی عشریه / ص ۱۹۵.

۲۳۱ – سوره روم / آیه ۴۱.

۲۳۲ – اصول کافی ج ۲ / ص ۲۶۹.

۲۳۳ – تحف العقول / ص ۳۲۹ / ح ۱۱.

۲۳۴ – اثنی عشریه / ص ۱۴۱.

۲۳۵ – اثنی عشریه / صفحه ۱۶۴.

۲۳۶ – عیون اخبار الرضا / باب ۲۹ تحف العقول / ص ۴۷۰ / ح ۳۳.

۲۳۷ – بحار الانوار / ج ۱۲ / ص ۳۶ / ح ۱۳.

۲۳۸ – تحف العقول / ص ۴۳۱ / ح ۵ بحار الانوار ج ۲ / ص ۷۹.

۲۳۹ – سوره بقره / آیه ۲۵۵.

۲۴۰ – سوره آل عمران / آیه ۳ .

۲۴۱ – سوره نساء / آیه ۸۷.

۲۴۲ – سوره طه / آیه ۸.

۲۴۳ – سوره تغابن / آیه ۱۳.

۲۴۴ – سوره نمل / آیه ۲۶.

۲۴۵ – اثنی عشریه / ص ۲۱۳ .

۲۴۶ – اثنی عشریه باب ۱۰ / فصل ۲ / ص ۲۱۵.

۲۴۷ – سوره یوسف / آیه ۶۸.

۲۴۸ – سوره اسراء / آیه ۴.

۲۴۹ – سوره حج / آیه ۶۶.

۲۵۰ – سوره مؤ من / آیه ۲۰.

۲۵۱ – سوره سباء / آیه ۳۴.

۲۵۲ – سوره اسری / آیه ۲۳.

۲۵۳ – سوره فصلت / آیه ۱۲.

۲۵۴ – سوره طه / ۷۲.

۲۵۵ – سوره قصص / آیه ۲۸.

۲۵۶ – سوره یوسف / آیه ۴۱.

۲۵۷

- ورامین

۲۵۸ - بحار الانوار ج ۲۲/ ص ۴۴۴/ ح ۵.

۲۵۹ - سوره شعراء / آیه ۸۲.

۲۶۰ - سوره زمر / آیه ۵۳.

۲۶۱ - سوره شعراء / آیه ۸۷.

۲۶۲ - سوره تحریم / آیه ۸.

۲۶۳ - سوره شعراء / آیه ۸۵.

۲۶۴ - سوره مؤ منون / آیه ۱۰.

۲۶۵ - سوره بقره / آیه ۱۲۷.

۲۶۶ - سوره شوری / آیه ۲۵.

۲۶۷ - سوره صافات / آیه ۱۰۰.

۲۶۸ - سوره انعام / آیه ۱۶۵.

۲۶۹ - بحار الانوار ج ۲۲ / ص ۲۰۲ / ح ۲۰.

۲۷۰ - تتمه المنتهی / ص ۲۳۰.

۲۷۱ - وسائل الشیعه ج ۲۰/ ص ۴۲.

۲۷۲ - خصال صدوق / ص ۱۲۲.

۲۷۳ - اصول کافی / ج ۲ / ص ۱۱۵.

۲۷۴ - مروج الذهب ج ۳ / ص ۳۱.

۲۷۵ - مصباح الشریعه / باب ۸۸.

۲۷۶ - سوره ابراهیم / آیه ۳۷.

۲۷۷ – سوره صافات / آیه ۱۰۲.

۲۷۸ – سوره صافات / آیات ۱۱۰ ۱۰۳.

۲۷۹ – تحف العقول / ص ۵۵۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹